اطلاعات

چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۲ ـ ۱۸ رجب ۱٤۳٤ـ ۲۹ مه ۲۰۱۳ـ شماره ۲۵٦۰۴ ـ ۱٦ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

زائران داخلی و خارجی مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) بیمه می‌شوند

*معاون فنی شرکت سهامی بیمه ایران: تمامی زائران زیرپوشش خدمات بیمه حوادث، عمر مسئولیت و هزینه‌های پزشکی و درمانی خواهند بود

* تمامی زائران از روز جمعه زیر پوشش خدمات بیمه‌ای قرار می‌گیرند

صفحه ٤

حملات خونبار به مناطق شیعه‌نشین بغداد ۷۰ شهید برجا گذاشت

* ۱۱ انفجار هماهنگ در مناطق شیعه‌نشین بغداد منجر به شهادت ۷۰ تن و زخمی شدن ۲۰۰ تن دیگر شد

* آیت‌الله العظمی سیستانی و «عبدالملک السعدی» مرجع اهل سنت عراق به زودی دیدار می‌کنند

صفحه۱٦

با صدور مجوز ارسال سلاح آشکار شد

حمایت اتحادیه اروپا از تروریست‌های سوری

سخنگوی وزارت خارجه ایران: تصمیم اتحادیه اروپا خطرناک است و حل بحران سوریه را دشوارتر می‌کند

*روسیه و اتریش اقدام اتحادیه اروپا را محکوم کردند

* واشنگتن پست: مخالفان سوریه ۳۵ تن تسلیحات از عربستان سعودی دریافت کرده‌اند

* «جان مک کین» سناتور آمریکایی وارد سوریه شد و با معارضان دیدار کرد

* گروه تروریستی جبهه النصره: جنگ سوریه را به لبنان می‌کشانیم

سرویس خارجی: وزرای خارجه اتحادیه‌اروپاطی نشستی دربروکسل، با پایان تحریم تسلیحاتی معارضان سوری با هدف تحت فشار گذاشتن دولت بشار اسد موافقت کردند.

به این ترتیب کشورهای عضو اتحادیه اروپا از چند روز آینده مجازند سلاح در اختیار معارضان سوری قرار دهند.

هدف از این اقدام تحت فشار گذاشتن اسد برای همکاری در گفتگوهای صلحی است که قرار است آمریکا و روسیه تحت عنوان «ژنو۲» برگزار کنند.

ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس از این اقدام با عنوان پیامی مهم برای دولت اسد نام برد.

فرانسه و انگلیس که بزرگترین قدرت‌های تسلیحاتی اروپا هستند، کشورهای اتحادیه اروپا را تحت فشار گذاشتند تا تحریم تسلیحاتی معارضان سوریه را لغو کنند.

اروپا همچنین قصد دارد با این اقدام به روسیه که دولت سوریه را مسلح کرده است، پیام روشنی بدهد و با تقویت معارضان، توازن نیروهای دو طرف را به نفع معارضان تغییر دهد.

بقیه در صفحه ۱٦

بهره‌برداری از نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای سیاه‌بیشه با حضور رئیس جمهوری

صفحه۱۳

کنفرانس بین‌المللی سوریه امروز در تهران برگزار می‌شود

*عراقچی: این کنفرانس با هدف یافتن راهکار سیاسی مورد پذیرش مردم سوریه برگزار می‌شود

صفحه۲

وزیر کشور:

۵۰ میلیون و ۴۸۳ هزار نفر حق رأی دارند

* یک میلیون و ۶۳۱ هزار و ۲۰۶ رأی اولی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند

* ۱۲۵ هزار صندوق اخذ رأی تدارک دیده شده است

* وزیر کشور بر برگزاری انتخابات در نهایت سلامت و بی‌طرفی تاکید کرد

* سجادی: انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۵ کشور و ۲۹۵ شعبه اخذ رأی خارج از کشور برگزار می‌شود

* روحانی: اساس کار ما این است که تهدید را تبدیل به فرصت کنیم

* ولایتی: دولتی که خلاف قانون عمل کند به بن‌بست می‌رسد

* جلیلی: رئیس قوه مجریه باید کشور را در مسیر قانون هدایت کند

* رضایی: گرانی را مهار و مسأله اشتغال را حل می‌کنم

* حداد عادل: مهمترین وظیفه دولت آینده تثبیت نرخ ارز و ساماندهی مصرف آن در بازار است

* غرضی: دولت باید در انجام وظایف خود به اندازه درآمد هزینه کند

* عارف: با پشتوانه مردم می‌توان بر مشکلات فائق آمد

صفحه۲

برگزاری کنگره «صائب تبریزی و شعر اخلاقی»

* حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی: به برکت انقلاب طی چند سال اخیر عنایت ویژه به شعرا شده است و برخورداری از رهبری هنرپرور عامل رونق شعر و شاعری در کشور ما است

* وزیر ارشاد: شعر اجتماعی، بیشترین تجلی را در دیوان صائب دارد

* دبیر کنگره: باید از مقام معظم رهبری به عنوان احیاگر صائب تبریزی قدردانی کنیم

صفحه۳

در جلسات علنی مجلس

لایحه بودجه ۷۲۷ هزار میلیارد تومانی سال ۹۲ تصویب شد

* منابع و مصارف بودجه عمومی دولت ۲ میلیون و ۳۶۰ هزار و ۴۸۵ میلیارد و ۵۰۷ میلیون ریال است

* بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها ۵ میلیون و ۳۶۸ هزار و ۶۱۴ میلیارد و ۹۵ میلیون ریال تعیین شده است

* دکتر علی لاریجانی بار دیگر به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی انتخاب شد

صفحه۲

انا لله و انا الیه راجعون

مهندس سید کاظم وزیری هامانه

(**وزیر اسبق نفت**) به سوگ مادر نشست.

رجوع به صفحه ترحیم

العلماء باقون ما بقی الدهر

در هفتمین سالگرد ارتحال عالم ربانی و خدمتگزار مرحوم مغفور

آیت‌الله حاج سیدمحمدحسین علوی طباطبائی بروجردی (قدس‌سره)

رجوع به صفحه ترحیم

«اناالله و اناالیه راجعون»

با کمال تأثر و تأسف، درگذشت شادروان مرحومه **حاجیه ملکه خانم هاشمی شریف‌آباد**، والده شهید بزرگوار کاظم داودزاده و خواهرزاده حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به اطلاع عموم می‌رساند.

مصیبت وارده را به خانواده‌های داغدیده، به ویژه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و همسر و فرزندان آن مرحومه تسلیت عرض می کنیم.

روابط عمومی
مجمع تشخیص مصلحت نظام

خانوادهٔ محترم اسدی

خبر درگذشت دوست عزیزمان، **صادق اسدی** که جز صداقت و مهربانی خاطره‌ای از او در ذهنمان نیست همه ما را متأثر و درغمتان شریک ساخت تسلیت، کمترین همدردی ما در این غم با شماست.

دوستان صادق اسدی در مسجد کوی دانشگاه تهران

محک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان...

ابوالقاسم ـ قاسم زاده

روزهای داغ سیاست!

روزهای داغ سیاست است با محوریت انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شوراها.

سیاست را بسیاری از نظرپردازان غربی، هنر کسب و حفظ قدرت می‌دانند. در کشور ما، اما سیاست را تدبیر امور تفسیر و معنا می کنند. سیاستمدار در فرهنگ ایرانی، فردی است که دو ویژگی بارز داشته باشد، دانش و تجربه. قدرت در فرهنگ ایرانی چندان واژه دل‌پسند یا تطهیر شده‌ای نیست. هرجا که از قدرت در فرهنگ سیاسی ایرانیان سخن به میان می آید، «فساد» نیز همراه و همزاد آن است. مردم ایران از سیر تاریخی سیاست و حاکمیت، این را در حافظه دارند که بجای «تدبیر»، قدرت و اراده فردی حاکم و مستقر بوده است و ملت ذیل قدرت مسلط قرار داشتند. انقلاب اسلامی که آمد، این مفهوم و حافظه تاریخی را منقلب کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی حاکمیت را از آن خدا دانسته است و تدبیر ـ بخوانید سیاست ـ امور کشور را به حق انتخاب مردم سپرده است. در فصل اول از اصول کلی در بند یک چنین آمده است:

«خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.» و در اصل پنجاه و ششم «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...»

بر این اساس، قدرت در حاکمیت و تشریع آن تنها و تنها به «خدا» اختصاص یافته است و با همین تعریف سیاست و سیاست‌ورزی از مفهوم «هنر کسب و حفظ قدرت» منفک شده است. سیاست در قانون اساسی با «تدبیر» مفهوم‌سازی شده است. انتخاب فرد «مدبّر» از سوی مردم؛ فردی که دانش و تجربه مدیریت کلان کشور را داشته باشد در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در قانون اساسی چرخه حاکمیت بر پایه آراء مردم تعریف شده و شکل گرفته است. با این مقدمه، نگاهی به این روزهای داغ سیاست در ایام مهّم‌ترین انتخابات، انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهرها داشته باشیم. هشت نامزد رسمی انتخابات ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان به مردم معرفی شده‌اند تا یکنفر از این میان برای چهارسال به ریاست جمهوری انتخاب شود. پرسش این است که شناسایی میزان «دانش و تجربه» این افراد که نشانه بارز و روشنی از تدبیر آنها برای حل مشکلات کشور است، چگونه میسر می‌شود؟ این هشت نفر، هریک کم و بیش در سه دهه گذشته مصدر مدیریت و تصمیم گیری در کشور و نظام حکومتی بوده‌اند. محک دانش و تجربه در سوابق مدیریتی آنها، کارآمدی یا ناکارآمدی آنها، طراحی و اقدام مدیریتی آنها چیست؟ آیا می‌شود بالاترین مقام اجرایی کشور و فرد دوم نظام، بعد از رهبری را براساس قانون اساسی ـ اصل یکصد و سیزدهم: پس از مقام رهبری ، رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد ـ به فردی سپرد که وسعت «دانش و تجربه» او را نمی‌دانیم یا کارآمدی سوابق مدیریتی او هنوز مورد نقد سازنده قرار نگرفته است؟ بازار سیاست این روزها داغ است و البته نرخ دانش و تجربه و توان و کارآمدی هریک از نامزدها را بطور نسبی باید محک زد. اما من و شما که طالب رأی دادن آگاهانه هستیم، سقف این نسبت را در چه ارتفاعی بسته‌ایم!؟ آن‌هم با در نظر گرفتن واقعیت‌های جامعه و کشور که همه از مشکلات پیچیده اقتصادی و بحران معیشتی مردم بسیار می گویند و رکود تولید برابر با رکود روابط خارجی جمهوری اسلامی شده است؛ اولی داخلی و دومی خارجی که هردو به‌هم گره خورده‌اند.

نگارنده پای صحبت‌های هشت نامزد انتخاباتی تا اینجای کار نشسته و تلاش صدا و سیما در ظرف زمانی فشرده و کوتاه را تحسین می کند، اما «نقد حال» از سیاست‌های داخلی و خارجی، بخصوص در دولت نهم و دهم اگر مسیر آگاهی از گذشته برای انتخاب جدید را به بینندگان و شنوندگان نشان دهد، فصل مهمتر آن ترمیم آینده، حداقل در کوتاه مدت است آن هم با شاخص «دانش و تجربه» برای ارائه پیشنهادها، یا برنامه روشن نسبت به تشکیل دولت جدید.

در هفته‌های گذشته یکی از این نامزدها گفته بود با تایید نامزدی‌ام توسط شورای نگهبان برای ریاست جمهوری، اعضای کابینه دولت یا حداقل وزرای کلیدی دولت خود را قبل از روز انتخابات به ملت معرفی خواهم کرد. شاید انجام چنین روشی به انتخاب آگاهانه مردم کمک کند تا شعاع و سقف دانش، تجربه و کارآمدی در مجموعه دولت جدید را محک بزنند.

سه دهه از دوران انتخاب رئیس جمهوری توسط مردم گذشته است. مردم در این سه دهه هم وعده‌های بسیار شنیده‌اند و هم عملکرد مقبول اما اندک نسبت به وعده‌های داده‌شده، دیده‌اند. حاصل تجربه سه دهه گذشته این پیام مردم است که دیگر مدیریت براساس «آزمون و خطا» را نمی خواهند. نقد گذشته اگرچه لازم است اما کافی نیست، زیرا انتخابات برای تکرار گذشته نیست، انتخاب آینده است. در یک کلام، پرسش مردم این است برنامه شما برای آینده چیست؟

کنفرانس بین‌المللی سوریه امروز در تهران برگزار می‌شود

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: کنفرانس بین‌المللی سوریه با هدف همفکری برای یافتن راهکار سیاسی مورد پذیرش مردم سوریه برای حل بحران در این کشور، امروز در تهران برگزار می‌شود.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، عباس عراقچی، سخنگوی وزارت امور خارجه روز گذشته در جلسه هفتگی خود با خبرنگاران با اعلام این مطلب، ابراز امیدواری کرد همفکری‌های اجلاس تهران به موفقیت اجلاس ژنو ۲ کمک کند.وی با ابراز رضایت از نزدیک شدن مجموعه نقطه‌نظرات درباره سوریه به ضرورت یافتن راه‌حل سیاسی، با بیان این که آماده کمک به این روند هستیم، گفت: هر راهکاری باید مورد پذیرش مردم سوریه باشد و نباید چیزی فراتر از خواسته مردم به آن‌ها تحمیل شود.به گفته عراقچی در اجلاس سوریه از حدود ۴۰ کشور، سازمان، نهاد و شخصیت‌های بین‌المللی دعوت به عمل آمده است.

*** اجلاس ژنو ۲**

سخنگوی وزارت امور خارجه درباره اجلاس ژنو ۲ با بیان این که آنچه موفقیت اجلاس ژنو ۲ را تضمین می کند فراگیر بودن آن است، گفت: همه کشورهایی که در مسأله سوریه تاثیر گذار هستند و در داخل این کشور دولت و گروه‌های معارض باید در این کنفرانس حضور یابند تا کنفرانس به محلی برای رسیدن به یک راهکار سیاسی مورد قبول مردم سوریه تبدیل شود.

وی در مورد حضور ایران در اجلاس ژنو ۲ با بیان این که تاکنون از ایران برای شرکت در این اجلاس دعوت نشده است، گفت: در صورت دعوت از ایران، با نگاه مثبت این دعوت را بررسی می کنیم.

*** لغو ممنوعیت ارسال سلاح به سوریه**

عراقچی در پاسخ به پرسشی درباره موضوع ایران در قبال لغو ممنوعیت ارسال سلاح برای معارضین دولت سوریه، گفت: رهبران اروپا خردمندتر و هوشمندتر از این هستند که چنین تصمیمی بگیرند.

وی بزرگترین مشکل در مبارزه با تروریسم را برخورد دوگانه با تروریست‌ها ذکر کرد و ضمن خطرناک توصیف کردن این تصمیم، گفت: کشورهای اروپایی با سیاست نادرست در حمایت خود از گروه‌های تروریستی، هزاران کیلومتر تروریست‌ها را به خاک خود نزدیک‌تر کردند و حل مشکل سوریه را طولانی‌تر و دشوارتر خواهند کرد.

وی تأکید کرد: چنین اقداماتی تلاش‌ها برای رسیدن به یک راهکار سیاسی برای موضوع سوریه را تخریب می کند.

*** بحرین علیه حزب‌الله**

عراقچی در پاسخ به پرسشی درباره مواضع اخیر دولت بحرین علیه حزب‌الله لبنان با اظهار تأسف نسبت به این مواضع، گفت: حزب‌الله جنبش قدرتمندی علیه رژیم صهیونیستی و بخش اصلی محور مقاومت است و برای کمک به امنیت، ثبات، وحدت و تمامیت ارضی لبنان بر علیه دشمن همه مسلمانان مبارزه و جهاد می کند.

وی افزود: این که بحرین با فرافکنی، مشکلات خود را به گروه‌های خارجی نسبت دهد، جای تأسف دارد.وی تصریح کرد: بحرین با توجه کردن به خواسته‌های عادلانه مردم خود از طریق گفتگو می تواند به مشکلات خود خاتمه دهد.وی افزود: ما هم آماده هستیم در این باره به دولت بحرین کمک کنیم.

*** اتهامات وزیر خارجه یمن**

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره اتهامات وزیر خارجه یمن به ایران، گفت: انتظار ما از دولت جدید یمن این است که مانند دولت قبلی موضعگیری نکند و به دنبال حل مسائل داخلی خود با فرافکنی نباشد.

*** اظهارات داوود اوغلو**

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره اظهارات اخیر داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه درباره تشکیل کمربند علوی ـ شیعی، با بیان این که چنین اظهاراتی از آقای اوغلو بعید است و ما انتظار شنیدن چنین ادعاهایی را از ایشان نداشتیم، گفت: کمربند علوی ـ شیعی یک امر خیالی است و ما نباید دچار توهمات این چنینی شویم.

وی تأکید کرد: باید به واقعیات سوریه توجه دقیقی صورت گیرد زیرا واقعیات میدانی بسیار متفاوت از نگاه دوستان ترکیه‌ای است هم از نظر حضور گروه‌های تروریستی و کشورهای خارجی در سوریه و حمله رژیم صهیونیستی به این کشور و هم از نظر سیاست‌های ارسال پول و اسلحه به سوریه.

نامه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی به حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی

حجت الاسلام و المسلمین سیدمهدی طباطبایی از روحانیون برجسته تهران و استاد اخلاق، در نامه‌ای به یادگار امام خمینی، از وی به خاطر نامه هفته گذشته به آیت الله‌هاشمی رفسنجانی تقدیر و تشکر کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، متن نامه بدین شرح است:

جناب حجت الاسلام و المسلمین سید الاعلام آقای حاج سید حسن خمینی دامت برکاته

سلام علیکم

ایام ولادت با سعادت ائمه شیعه حضرت امام جواد و باب نجات امت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب اسدالله غالب را به شما و خانواده محترمتان، به بیت شریف و بزرگوار امام راحل و دوستداران آن بیت شریف تبریک و تهنیت عرض می کنم.

برخود لازم دیدم ابتدا به وسیله چند سطر نامه و سپس در فرصت مقتضی به صورت حضوری قدرشناسی خود را از شما مبنی بر نامه حکیمانه و جاودانه شما به آیت الله‌هاشمی ابراز دارم. به راستی در ایامی که حضرت آیت الله‌هاشمی یار مورد وثوق و توجه امام راحل و مقام رهبری در مظلوم‌ترین دوران تاریخ خود به سر می‌برند، تریبون‌ها و امکانات رسانه‌ای وسیله ای شده‌اند در جهت پاک کردن اذهان تاریخ از نقش موثر ایشان در اعتلا و پیشرفت ایران و از هر فرصتی برای تخریب نقش موجه و موثر ایشان در بحرانهای پیش روی نظام بی آنکه وجدان خود را قاضی کنند و آنچه بوده را همانگونه که اتفاق افتاده مطرح کنند، استفاده می کنند.

نامه و عبارت قابل تعمق و تامل حضرت عالی و نکته قابل توجهی که سرکارخانم مصطفوی به آن اشاره کرده اند، سند محکمی خواهد بود برای درج در تاریخ و جلوگیری از انحراف اذهان تاریخی؛ چرا که با کمی تحقیق، تحلیل و تفسیر آنچه شما ذکر کرده اید برای کسانی که بی غرض و بدون نیت سوء به گذشته می‌نگرند یادآور بسیاری از مسائل خواهد بود.

اینجانب متواضعانه از شما و بیت شریف امام راحل و همه عزیزان که حضوراً یا کتباً اندوه دل و علاقه مندی خود را به آیت الله‌هاشمی و همه دلسوزان ابراز نمودند به سهم خود تشکر و عرض می‌کنم:

حق همان بود که شما به قلم آوردید.

امیدوارم کسانی که در مسند نگهبانی از انقلاب نشسته‌اند نسبت به عملکرد خود در پیشگاه ذات احدیت دلائل مناسب و مورد پسند داشته باشند و در پیشگاه قضاوت تاریخ سربلند باشند. بزرگان و دلسوزان انقلاب چه آنان که راه شهادت در پیش گرفتند و چه آنان که فرصت خدمت در اختیارشان قرار گرفت بالاخص حضرت آیت الله‌هاشمی نشان داده‌اند که هرجا پای مصالح، حفظ نظام و انقلاب پیش بیاید خود و شخصیت خود را نادیده گرفتند و همه هجمه‌ها را به جان خریدند و فداکاریشان در حافظه تاریخ خواهد ماند. مهم این است که ایشان امروز به تشخیص صحیح، به صورت درد دل و شکوه به سوی خداوند زمان را می گذرانند.

امیدوارم خداوند مدد کند مسائلی پیش نیاید که وظیفه همگان و دینداران تغییر کند. در پایان از خداوند برای شما و بیت شریف امام راحل، سلامتی و طول عمر مسئلت دارم. امیدوارم که نسل امام راحل و عظیم الشأن، همانند خود او ملجاء، پناه و امید مظلومین باشد.

السلام علی عبادی الله الصالحین

سیدمهدی طباطبایی

لایحه بودجه ۷۲۷ هزار میلیارد تومانی سال ۹۲ تصویب شد

سرویس پارلمانی: رسیدگی به لایحه بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، پس از ۲۴ دور شور و بررسی، در جلسه علنی بعدازظهر دیروز مجلس شورای اسلامی پایان یافت و ماده واحده آن با ۱۷۰ رأی موافق از مجموع ۲۱۹ رأی حاضر در جلسه به تصویب رسید.

متن ماده واحده این لایحه را در زیر می‌خوانید:

ماده واحده ـ بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، از حیث منابع بالغ بر ۷ میلیون و ۲۷۷ هزار و ۳۴ میلیارد و ۵۱۰ میلیون ریال و از حیث مصارف، بالغ بر ۷ میلیون و ۲۷۷ هزار و ۳۴ میلیارد و ۵۱۰ میلیون ریال به شرح زیر است:

اول ـ منابع و مصارف:

ـ منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی، بالغ بر ۲ میلیون و ۳۶۰ هزار و ۴۸۵ میلیارد و ۵۰۷ میلیون ریال، شامل:

ـ منابع عمومی، بالغ بر ۲ میلیون و ۱۰۴ هزار و ۳۸۱ میلیارد و ۷۳۵ میلیون ریال

ـ درآمد اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، بالغ بر ۲۵۶ هزار و ۱۰۳ میلیارد و ۷۷۲ میلیون ریال.

بودجه شرکت‌های دولتی بانک‌ها و مؤسسه‌های انتفاعی وابسته به دولت از لحاظ درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار، بالغ بر ۵ میلیون و ۳۶۸ هزار و ۶۱۴ میلیارد و ۹۵ میلیون ریال و از حیث هزینه‌ها و سایر پرداخت‌ها بالغ بر ۵ میلیون و ۳۶۸ هزار و ۶۱۴ میلیارد و ۹۵ میلیون ریال.

افزایش سرمایه صندوق‌های رفاهی

به گزارش خبرنگار پارلمانی اطلاعات، در ادامه بررسی بندهای هزینه‌ای لایحه بودجه در جلسات علنی دیروز، بند ۷۸ قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور بار دیگر ابقا و به موجب آن، مقرر شد که صددرصد از وجوه اداره شده پرداختی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ به صندوق رفاه دانشجویان وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فن‌آوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان کمک به افزایش سرمایه صندوق‌های رفاه دانشجویان تلقی شود وجوه حاصل از بازپرداخت این وام‌ها در قالب درآمد اختصاصی، برای پرداخت مجدد به دانشجویان به مصرف می‌رسد.

دولت، موظف است گزارش عملکرد این بند را به مجلس شورای اسلامی ارائه دهد.تمامی بانک‌ها و موسسه‌های اعتباری دولتی و خصوصی دارای مجوز از بانک مرکزی، مکلف‌اند در سال ۱۳۹۲، نسبت به فروش دارایی‌های غیرمنقول خود و شرکت‌های وابسته به آن‌ها و بدهی دولت به بانک، اقدام و منابع حاصل از آن را با بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری دولتی، برای تهاتر بدهی به حساب افزایش سرمایه خود منظور کنند.

پرداخت اعتبارات انرژی اتمی

همچنین دولت، مکلف است با توجه به تکالیف سازمان انرژی اتمی ایران، مندرج در قوانین و اسناد بالادستی، معادل ۹۰ درصد اعتبارات مندرج در قانون بودجه سال ۹۲ را تا پایان سال مالی به سازمان تخصیص و توسط خزانه پرداخت کند.

شورای برنامه‌ریزی استان، حداقل ۸ درصد از اعتبارات عمرانی استان‌ها را در اختیار بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان و شهرستان قرار می‌دهد تا برای عمران و بهسازی روستاها هزینه شود.

شرکت‌ها، مؤسسه‌ها و بانک‌های دولتی، می توانند تا سقف هزار میلیارد ریال از بودجه عملیاتی خود را برای اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی و تربیت ۱۰ میلیون نفر حافظ قرآن کریم به مصرف برسانند.

صددرصد وجوه دریافتی از محل عوارض آب شهری (دریافت ۱۰۰ ریال عوارض به ازای فروش هر مترمکعب آب آشامیدنی) برای آبرسانی به روستاها اختصاص می‌یابد.

وزارت نیرو، اجازه یافت تا سقف ۱۲۰ هزار میلیارد ریال قرارداد به روش بیع متقابل با سرمایه‌گذاران بخش‌های خصوصی و عمومی منعقد کند.

دولت، مکلف است در ازای این تعهد، سوخت مایع (نفت گاز) صرفه‌جویی شده یا معادل آن نفت خام را با محاسبه میزان صرفه‌جویی، در مدت حداکثر دو سال به سرمایه‌گذاران تحویل دهد.

۳۰ میلیارد ریال اعتبار برای مطالعه و طراحی شهرک‌های کشاورزی اختصاص یافت که ۱۰ میلیارد ریال آن از محل تسهیلات و وجوه اداره شده تأمین خواهد شد.

شورای برنامه‌ریزی استان، حداقل ۸ درصد از اعتبارات عمرانی استان‌ها را در اختیار بنیاد مسکن انقلاب اسلامی قرار می‌دهد تا برای اجرای طرح‌های عمران و بهسازی روستاهای استان هزینه شود.

احداث گلخانه‌ها، دامداری‌ها، مرغداری‌ها، مزارع پرورش ماهی و واحدهای تولیدی، کشاورزی، صنعتی و معدنی، با رعایت ضوابط زیست محیطی در زمین‌های مورد موافقت سازمان‌های جهادکشاورزی استانها، به تغییر کاربری نیاز ندارد.

دولت، می‌تواند تا ۱۰ درصد از اعتبارات دستگاه‌های اجرایی را کسر و معادل آن را برای خرید کالا یا خدمت هزینه کند.

بازپرداخت تسهیلات کشاورزان

بانک‌های دولتی و غیردولتی و مؤسسه‌های مالی و همچنین صندوق‌های حمایتی، موظف‌اند بازپرداخت تسهیلاتی را که به کشاورزان خسارت دیده از حوادثی مانند خشکسالی، سرمازدگی، آفات و بیماری‌های همه‌گیر یا حوادث غیرقابل پیش‌بینی یا آتش‌سوزی عمدی پرداخت کرده‌اند، به مدت سه سال تمدید کنند.

دولت، موظف است در ازای برقی کردن چاه‌های کشاورزی با منابع انرژی نوین (مانند انرژی خورشیدی) به جای استفاده از سوخت فسیلی (نفت‌وگاز) معادل مبلغ پرداختی بابت یارانه سوخت را به شرکت‌های تولیدی سیستم برق، از جمله خورشیدی بپردازد و چاه‌های تجهیز شده را در اختیار کشاورزان قرار دهد.

بانک‌ها، موظف‌اند تسهیلات ارزی ـ ریالی طرح‌های صنعتی، معدنی و کشاورزی را بر اساس زمانبندی اجرای طرح و پیشرفت کار پرداخت کنند.

در صورت پرداخت نشدن تسهیلات بر اساس برنامه زمانبندی شده مصوب، متناسب با تأخیر در پرداخت تسهیلات اعطایی قبلی، بدون دریافت جریمه استمهال شده و به روز می‌شود.

به منظور تأمین هزینه‌های اجرایی طرح‌های خود اشتغالی کمیته امداد امام خمینی(ره) و نظارت بر پایداری طرح‌های مذکور، معادل ۵ درصد تسهیلات تخصصی از محل جزء ۶ ردیف ۵۲۰۰۰۰ به سرجمع ردیف بودجه کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی اضافه می‌شود.

بنا به تصمیم مجلس شورای اسلامی، ستاد تدابیر ویژه مقابله با تحریم، موظف است تمامی مصوبه‌های ستاد را از ابتدای تشکیل، ظرف ۱۵ روز بعد از ابلاغ این قانون و ۲۴ ساعت پس از تصویب به رئیس مجلس ابلاغ کند.

چنانچه رئیس مجلس، مصوبه‌ای را مغایر قانون بودجه امسال و دیگر قوانین تشخیص دهد، موظف است آن را به شورای عالی امنیت ملی ارجاع دهد.

این مصوبات فقط در صورتی قابل اجرا است که به تصویب شورای عالی امنیت ملی برسد.

ریاست مجدد علی لاریجانی

این گزارش حاکی است در جلسه علنی صبح دیروز، انتخابات هیات رئیسه برگزار شد و در نتیجه آن، دکتر علی لاریجانی، با ۲۱۳ رأی موافق از مجموع ۲۵۲ رأی نمایندگان حاضر در جلسه، بار دیگر به ریاست مجلس شورای اسلامی، انتخاب شد.

احمد بخشایشی، به عنوان دیگر نامزد این انتخابات ۱۳ رأی داشت و ۲۶ نفر به هیچ یک از نامزدها رأی ندادند. همچنین حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدحسن ابوترابی فرد با ۱۹۶ رأی و محمدرضا باهنر با ۱۶۷ رأی از مجموع ۲۵۷ رأی حاضر در جلسه، به عنوان نایبان اول و دوم رئیس برگزیده شدند.

بنابراین گزارش، نتایج انتخابات دیگر اعضای هیأت رئیسه، به این شرح اعلام شد:

ناظران (کارپردازان)

سید شریف حسینی ۱۸۳ رأی، عبدالرضا مصری ۱۶۴ رأی و محمدآشوری تازیانی ۱۵۹ رأی

دبیران (منشیان)

محمدحسین فرهنگی ۱۸۷ رأی، شاهین محمدصادقی ۱۶۷ رأی، حسین سبحانی نیا ۱۵۸ رأی، محمددهقانی ۱۵۴ رأی، علی رضا منادی ۱۴۷ رأی و ضرغام صادقی ۱۴۲ رأی

حجت الاسلام و المسلمین خسروشاهی: پرداختن صرف به وجوه سیاسی امام(ره)، ظلم به شخصیت ایشان است

سرویس سیاسی –اجتماعی: مدیران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) –دفتر قم– در آستانه پنجاهمین سالگرد قیام پانزده خرداد، با حجت الاسلام و المسلمین سیدهادی خسروشاهی، یکی از یاران انقلابی امام(ره) دیدار کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت الاسلام و المسلمین خسروشاهی در این دیدار با اشاره به نکاتی درباره ابعاد مختلف شخصیت امام خمینی(ره) اظهار داشت: ایشان ابعاد مختلفی داشتند و در زمینه های فقهی، اصولی، تفسیری و حدیثی در درجات عالی قرار داشتند، اما متأسفانه بعد از انقلاب بیشتر به جنبه های سیاسی ایشان پرداخته شد که این در واقع نوعی ظلم به امام(ره) است.

وی اظهار داشت: بنده همسایه امام(ره) بودم و در خانه‌ای متصل به خانه ایشان که ملک مرحوم حاج آقا لولاچیان بود و قبلاً شهید هاشمی‌نژاد در آن ساکن بود؛ به اتفاق آقاشیخ قاسم تهرانی ساکن شدم، به همین خاطر همیشه خدمت امام(ره) بودم، حتی می توانم بگویم بیشتر از اصحاب خاص ایشان خدمتشان می‌رسیدم. نکته برجسته دیگری که در امام(ره) ظهور و بروز داشت، شخصیت اخلاقی ایشان است. اگر بشود درس های اخلاقی که ایشان داشتند را از نوشته‌های شاگردانشان بدست آورد، کار بسیار مناسبی است. حضرت امام تنها اخلاق نمی گفتند بلکه خودشان عامل نیز بودند، در احترام به افراد، احترام به مراجع و دیگر دستورات اخلاقی در کنار توصیه های زبانی، خودشان به آنها عمل می کردند. احترامی که ایشان به مراجع و علما داشتند را از دیگران ندیدیم، خودشان هم که در پی مرجعیت و این قبیل کارها نبودند. حضرت امام(ره) اخلاقیاتی داشتند که دیگران نوعاً نداشتند.

حجت الاسلام و المسلمین خسروشاهی در پایان تاکید کرد: نکته آخر در مورد وجوه شخصیتی امام(ره)، مساله جهانی بودن شخصیت ایشان است که باید به آن توجه داشت. امام خمینی(ره) به مسلمانان جهان مساله وحدت اسلامی را یادآور می شد که باید به آن اهتمام داشته باشیم. به شما به عنوان مؤسسه پیشنهاد می دهم که اقداماتی در سطح بین المللی انجام دهید و فقط به قم و ایران اکتفا نکنید و افکار و اندیشه های امام(ره) را با ابزاری مانند ماهواره، در سطح جهان مطرح کنید.

صالحی: غیرمتعهدها اجازه ندهند چند کشور، مرجع حل مسائل جهان باشند

خوان کارلوس آلورالد، معاون وزیر امور خارجه بولیوی که در رأس هیاتی برای شرکت در اجلاس بین‌المللی سوریه در تهران به‌سر می‌برد دیروز با دکتر علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش ایسنا، دکتر صالحی در این دیدار روابط میان ایران و بولیوی را بسیار خوب ذکر کرد و گفت: ظرفیت های بالقوه فراوان میان دو کشور وجود دارد که باید نهایت استفاده و بهره را از آن‌ها ببریم. وی ابراز امیدواری کرد شاهد تعمیق و گسترش بیش‌تر روابط با کشور دوست و برادر بولیوی باشیم. وزیر امور خارجه با ابراز خرسندی از روابط خوب کشورمان با کشورهای آمریکای لاتین که دارای اولویت خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند، گفت: موضوع فلسطین و سوریه اکنون از مسائل محوری در منطقه است و علاقمندیم یک بار دیگر کشورهای در حال توسعه که عمدتا عضو جنبش غیرمتعهدها هستند ورود موثری برای حل معضلات بین‌المللی به‌ویژه منطقه خاورمیانه پیدا کنند و اجازه ندهیم مرجع حل مسائل در جهان تعداد محدودی کشورهای قدرتمند باشند.

دیدار معاون وزیر خارجه ونزوئلا با صالحی

داوید ولاسکز، معاون وزیر امور خارجه ونزوئلا هم که در رأس هیأتی برای شرکت در اجلاس بین المللی سوریه در تهران بسر می برد دیروز با علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفتگو کرد.به گزارش مهر، صالحی در این دیدار گفت: روابط دوجانبه تهران – کاراکاس بسیار عمیق است و امیدوارم با ریاست جمهوری آقای مادورو بتوانیم فصل جدیدی در روابط باز کنیم.وی افزود: روابط دوجانبه از بعد سیاسی در بهترین حالت است و ما در سایر ابعاد تجاری ، اقتصادی و صنعتی باید روابط دو کشور را بیش از پیش گسترش دهیم.

درخواست ایران برای پی گیری نقض حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی

نخستین روز نشست شورای حقوق بشر روز دوشنبه در حالی در ژنو برگزار شد که ایران به نمایندگی از جنبش عدم تعهد خواستار پی گیری نقض گسترده حقوق بشر توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی شد.

به گزارش ایرنا، عباس باقرپور، معاون نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو در این نشست با اشاره به نگرانی عمیق کمیسرعالی حقوق بشر در باره تداوم نقض جدی حقوق مردم مظلوم فلسطین از جمله از طریق توسعه مداوم شهرک های غیر قانونی در اراضی اشغالی که با نقض آشکار قوانین بین المللی انجام می گیرند و همچنین بازداشت بدون اتهام و گسترده فلسطینی ها به دست رژیم اشغالگر صهیونیستی، به نمایندگی از جنبش عدم تعهد خواستار تحقیق در باره گزارش های معتبر از بدرفتاری وحشیانه با زندانیان فلسطینی توسط رژیم صهیونیستی شد.

باقرپور در واکنش به گزارش کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، ضمن ابراز نگرانی عمیق از وضع حقوق بشر در سوریه، همه اشکال خشونت و نقض جدی حقوق بشر در سوریه را محکوم کرد.وی تاکید کرد: بهترین راه حل پایان دادن به منازعه در سوریه راه حل مبتنی بر مذاکره و گفتگوی ملی فراگیر و معنادار میان همه احزاب است که منجر به دست یابی به راه حل سیاسی پایدار شود و منعکس کننده آرمان های مشروع مردم سوریه باشد.

همگام با انتخابات

۵۰ میلیون و ۴۸۳ هزار نفر حق رأی دارند

وزیر کشور با اعلام این که ۵۰ میلیون و ۴۸۳ هزار و ۱۹۲ نفر در کشور واجد شرایط رأی دادن هستند، گفت: از این تعداد یک میلیون و ۶۳۱ هزار و ۲۰۶ نفر رأی اولی‌ها هستند.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، مصطفی محمدنجار، وزیر کشور روز گذشته در حاشیه نشست استانداران و معاونین سیاسی و امنیتی استانداری‌های سراسر کشور که در وزارت کشور برگزار شد، همچنین افزود: ۸۳۱ هزار و ۶۴۴ نفر از رأی اولی‌ها پسر و ۷۹۹ هزار و ۵۶۲ نفر دختر هستند.

وزیر کشور هدف از برگزاری نشست با استانداران و معاونین سیاسی ـ امنیتی استانداری‌ها را انجام آخرین هماهنگی‌ها و مرور فرایند انتخابات ذکر کرد و گفت: در این جلسه بر اجرای مر قانون و رعایت بی‌طرفی تأکید شد.

به گفته وی، در این جلسه علاوه بر مرور فرایند اجرایی انتخابات، بر فراهم کردن بستری برای حضور گسترده مردم در انتخابات هم تأکید شد.

وی تصریح کرد: استانداران باید از همه ظرفیت‌های استان خود برای بسیج مردم استفاده کنند تا حماسه بزرگ دیگری خلق شود.

نجار ویژگی این انتخابات را همزمانی در انتخابات مهم ریاست جمهوری و شوراها ذکر کرد و گفت: به همین علت ۲۰ هزار شعبه اخذ رأی در کل کشور به شعبات قبلی اضافه شده و با احتساب چهار حوزه اخذ رأی برای انتخابات میاندوره‌ای مجلس و دو حوزه اخذ رأی میاندوره‌ای مجلس خبرگان در کشور در مجموع ۱۲۵ هزار صندوق اخذ رأی تدارک دیده شده است.

وزیر کشور همچنین در سخنانی در نشست با استانداران و معاونین سیاسی و امنیتی استانداری‌های سراسر کشور ضمن یادآوری حساسیت و اهمیت انتخابات پیش روی، بر برگزاری این انتخابات در نهایت سلامت و بی‌طرفی تأکید کرد.

نجار با اشاره به اقداماتی که تاکنون برای اجرای هرچه بهتر و تسهیل برگزاری انتخابات انجام شده است، گفت: هرچه این انتخابات با شکوه‌تر و با حضور بیشتر مردم برگزار شود، کشورمان بیشتر در مقابل سلطه‌جویان و دشمنان واکسینه می‌شود.

وی تصریح کرد: وزارت کشور صرفاً مجری انتخابات و کاملاً بی‌طرف است و ملاک ما فقط اجرای قانون است.

اقدامات امنیتی برای انتخابات

معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور گفت: در صورت لزوم برخی مرزهای کشور را در ایام انتخابات می‌بندیم که البته این عرف هم بوده و ما در اجلاس غیرمتعهدها برخی مرزها را بستیم.

به گزارش ایسنا، علی عبداللهی در حاشیه نشست معاونین سیاسی امنیتی استانداری‌های سراسر کشور در جمع خبرنگاران با بیان این که مسئول تامین امنیت انتخابات، وزارت کشور و شورای امنیت کشور است و همه دستگاه‌های امنیتی، انتظامی، نظامی، اطلاعاتی و قضایی عضو آن هستند، گفت: با مشورت و همفکری همه دستگاه‌های موثر تصمیمات در این شورا اتخاذ می‌شود.

وی افزود: مساله امنیت ملی بحثی نیست که با شروع ثبت‌نام و طرح‌ریزی جدول انتخابات آغاز شود و از مدت‌ها قبل کار امنیتی ایجاب می‌کند که برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌ها و پیشگیری‌های لازم انجام شود و چنانچه که مواردی هم پیش آمد اقدامات لازم انجام شود.

معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور با بیان این که از خود مرزها اقداماتی انجام داده‌ایم و برای کنترل مرزها مواردی را مورد توجه قرار داده‌ایم، گفت: استقرار نیرو و تقویت تجهیزات، کنترل گلوگاه و مرزهای رسمی از جمله این اقدامات است.

معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور، مردم را بزرگترین یار و یاور امنیت کشور خواند و خاطرنشان کرد: ان‌شاءالله در روز انتخابات و پس از آن هیچ مشکلی نخواهیم داشت.

یکهزار شکایت از رد صلاحیت شدگان

رئیس هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی کشور از ثبت نزدیک به یک هزار شکایت از داوطلبان رد صلاحیت شده و رسیدگی به پرونده ۲۰۰ نفر در این هیات خبر داد.

به گزارش روابط عمومی هیات مرکزی نظارت؛ محمدجواد کولیوند، گفت: در مدت زمان پیش‌بینی شده توسط دبیرخانه رسیدگی به شکایات این هیات برای اعتراض به احراز نشدن صلاحیت کاندیداها که پیش از این اعلام عمومی شده بود؛ نزدیک به یک هزار نفر با حضور در دفتر هیات مرکزی و یا ارسال شکواییه؛ نسبت به روند احراز صلاحیت خود شکایت کردند.

وی ادامه داد: در این مدت که از چهارم خرداد ماه آغاز شده است؛ اعضای هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی کشور با بررسی اسناد و مدارک ارایه شده؛ پرونده ۲۰۰ نفر از داوطلبان معترض را بررسی و رای خود را صادر کرده است.

برگزاری انتخابات در خارج از کشور

رئیس ستاد انتخابات خارج از کشور از برگزاری یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۵ کشور و در ۲۹۵ شعبه اخذ رأی خبر داد و گفت: تعرفه‌های اخذ رأی برای مرحله اول و در صورت لزوم مرحله دوم ارسال شده است.

سید کاظم سجادی، مدیرکل امور ایرانیان خارج از کشور وزارت امور خارجه و رئیس ستاد انتخابات خارج از کشور در گفتگو با فارس به تشریح فعالیت‌های این ستاد برای برگزاری یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خارج از کشور پرداخت.

وی، خاطرنشان کرد: پس از صدور دستور وزیر کشور برای آغاز فعالیت ستادهای انتخاباتی، با هماهنگی وزارت کشور ستادهای انتخاباتی را در خارج از کشور فعال کردیم.

رئیس ستاد انتخابات خارج از کشور با بیان این که این دوره از انتخابات در ۱۳۵ کشور و در ۲۹۵ شعبه اخذ رای برگزار خواهد شد اظهار داشت: ما در هر پنج قاره جهان شعبات اخذ رای را فعال کردیم و تعرفه‌های مورد نیاز برای مرحله اول و در صورت لزوم مرحله دوم همراه با ملزومات انتخاباتی ارسال شده است.

رئیس ستاد انتخابات خارج از کشور همچنین گفت: انتخابات در خارج از کشور در ساعت ۸ صبح ۲۴ خرداد ماه به وقت محلی آغاز می‌شود. اگر اختلاف ساعت به گونه‌ای باشد که زودتر از ایران انتخابات در آنجا برگزار شود نتایج زودتر ارسال و در صورتی که دیرتر باشد نتایج آرا دیرتر توسط مراجع قانونی اعلام می‌شود.

سجادی درباره تمهیدات اندیشیده شده برای حضور هموطنان زائر در عتبات عالیات و حج همزمان با برگزاری انتخابات گفت: صندوق‌های سیار برای این قضیه تعبیه شده و نمایندگی ما در این کشورها با صلاحدید سفیر، شعبه و اعضایی را برای این کار در نظر می گیرند به عنوان مثال در کاظمین شعبه‌ای در نظر گرفته می‌شود تا زوار بتوانند در انتخابات حضور یابند.

تبدیل تهدید به فرصت

روحانی گفت: اساس کار ما این است که تهدید را تبدیل به فرصت کنیم یا حداقل تهدید را به آسیب تبدیل کنیم و آسیب را به شرایط عادی و سپس به فرصت تبدیل کنیم.

به گزارش ایسنا، حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی در گفتگوی ویژه خبری در جواب سئوالی در باره عملکرد دولتش در حوزه سیاست خارجی با اشاره به این که در مدت ۲۲ ماهی که تحت نظارت مقام معظم رهبری نماینده ایشان در شورای عالی امنیت ملی بودم و امروز هم در این مسئولیت هستم، تلاشم این بود که توطئه آمریکا را بشکنیم، خاطر نشان کرد: هرکجا توطئه آمریکا شکسته می‌شود، ملت ما لذت می‌برد.

وی با اشاره به روزی که سه وزیر اروپایی به ایران دعوت شدند، گفت: آن زمان فقط ۱۰ سانتریفیوژ در نطنز می‌چرخید و نمی‌توانستیم یک گرم UF4 و UF6 داشته باشیم وکل تعداد سانتریفیوژ در کشور ما ۱۵۰ عدد بود و ما می‌خواستیم آن را کامل کنیم.

روحانی با بیان این که صلح‌آمیز بودن برنامه هسته ای را در مدت یک سال با حضور آمریکا ثابت کردیم، تصریح کرد: این به معنای شکست آمریکا بود و در این چارچوب خانم رایس گفت ما می‌خواستیم ایران را منزوی کنیم اما ایران ما را منزوی کرد.

وی ادامه داد: امروز هم باید تهدیدها را تبدیل به فرصت کنیم، البته امروز دشمن پرونده را به شورای امنیت برده و باید تلاش بیشتر کنیم و پرونده را از شورای امنیت بیرون آوریم تا تحریم‌های ظالمانه برداشته شود، چون این کار ظلم و خلاف قانون است.

روحانی با اشاره به این که آن زمان با وزرا مذاکره می‌کردیم و کمتر با روسا مذاکره داشتیم، افزود: امروز هم باید این کار شود و مذاکرات امروز در حد مدیرکل پنج کشور باشد، این کار شدنی است و نباید پشت مذاکره کننده را خالی کنیم و اگر ملت پشت مذاکره کننده باشد، او پیروز خواهد بود و ما در این راه با وحدت ملت، رهبری رهبر و درایت و تدبیر، انشاءالله تهدیدها را تبدیل به فرصت خواهیم کرد.

روحانی در جواب سئوالی در باره قرارداد سعدآباد و این که در آن زمان تمامی چیز ها متوقف شد، گفت: این حرف دروغ است و در سعدآباد تهران اصلا قراردادی نبود بلکه بیانیه تهران بود و در قطعنامه همه چیز متوقف شده بود اما ما نگذاشتیم.

ایجاد فرصت های برابر برای مردم

ولایتی در گفتگوی ویژه خبری در پاسخ به این پرسش که عدالت و پیشرفت در کجای برنامه شما قرار دارد، گفت: عدالت و پیشرفت، موضوع تمامی دنیاست. عدالت و پیشرفت دو چیزی است که در کنار هم هستند. نمی شود در کشور فقط دم از عدالت بزنیم و بعد وقتی که کشور دچار فقر شد، فقر را میان مردم عادلانه تقسیم کنیم. در کشور باید حتما پیشرفت هم داشته باشیم و به تولید ثروت بپردازیم.

وی افزود: اگر بخواهیم عدالت در عمل معنا پیدا کند، باید فرصت‌های برابر، چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ اداری و چه به لحاظ تحصیلی را در میان آحاد ملت و به صورت یکسان تقسیم کنیم و این امر امکان‌پذیر نیست مگر این که دولت با شفاف‌سازی، هرچه را که عمل می‌کند در محضر مردم به نمایش بگذارد.

ولایتی در ادامه صحبت های خود، بر ضرورت نفی نگاه طبقاتی به اقشار جامعه تاکید کرد و گفت: ما در کشور شهروند درجه یک، دو یا درجه سه نداریم و تمامی مردم، ایرانی و شهروند درجه یک هستند.

این کاندیدای ریاست جمهوری اظهار داشت: موضوع مذاکره با ۱+۵ سخت‌تر از کار قطعنامه ۵۹۸ نیست و می توان با حفظ حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و ادامه غنی سازی که از حقوق ما است، آن را حل کرد. در عین حال ما می توانیم روابط خود را گسترش دهیم و تحریم‌ها را کمتر کنیم. یک سر گرفتاری‌های ما در حوزه سیاست خارجی است و روابط خارجی ما باید بازسازی شود.

ولایتی درباره قانون‌گرایی اظهار داشت: به جز قانون‌گرایی، امکان ندارد که دولتی موفق شود. اساس یک دولت، قانون است و دولتی که خلاف قانون عمل کند به بن‌بست می‌رسد و اعتماد مردم را از دست می‌دهد. قانون بر همه‌چیز حاکم است و دولت، خادم مردم است و باید به قوانینی که توسط نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شود عمل کند.

حرکت در مسیر پیشرفت

نامزد یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: ظرفیت‌های انقلاب اسلامی منهای انفعال و انحراف، کشور را در مسیر پیشرفت جلو می‌برد.

به گزارش فارس، سعید جلیلی دیروز با حضور در کمیسیون تلفیق مجلس در سخنانی در جمع بیش از ۸۰ نفر از نمایندگان اظهار داشت: اگر ما تاکنون در کشور پیشرفتی داشتیم، مرهون گفتمان انقلاب اسلامی است و باید این گفتمان باز هم گفتمان قالب در کشور باشد و ادامه یابد.

وی افزود: تمامی ادعای من این است که ما امروز در کشور ظرفیت‌های بسیار خوبی داریم و اگر این ظرفیت‌ها بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی آزاد و انفعال و انحراف از آن گرفته شود، در مسیر پیشرفت جلو می‌رود.

جلیلی ادامه داد: کسی که رئیس قوه مجریه می‌شود مثل راننده یک ماشین بزرگ است و باید کشور را در مسیر قانون هدایت کند.

وی گفت: بنده نمی‌خواهم بی‌انصافی کنم و بگویم که این ماشین امروز متوقف است اما حرکتش خیلی کند است و حرکت ضعیفی دارد.

این نامزد انتخابات ریاست جمهوری گفت: ما در این سال ها مصوباتی را در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی می‌گذراندیم که رهبر معظم انقلاب در ارتباط با آن فرمودند این مصوبات خوب است ولی روی کاغذ است و باید اجرا شود و به نتیجه برسد.

جلیلی گفت: اگر به قوانین عمل شود، ادعای ما مبنی بر آزاد شدن ظرفیت‌ها هم محقق خواهد شد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی اظهار داشت: ما نباید برای مبارزه با فساد اقتصادی، اول به دنبال بحث‌های امنیتی و پلیسی برویم بلکه باید ابتدا سازوکارهای جلوگیری از آن را فراهم کنیم.

جلیلی با تأکید بر تعامل دولت، مجلس و قوه قضائیه گفت: این سه قوه با هم می‌توانند کشور را در مسیر درست جلو ببرند و اگر در روابط آنها اخلال ایجاد شود، دچار مشکل می‌شویم.

تغییر وضع کشور با انرژی جوانان

محسن رضایی دیگر نامزد یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نخستین نشست خبری خود در بازار تهران گفت: شعار من اقتصاد است و بازار هم یکی از کانون های نماد اقتصاد است و به همین دلیل فکر کردیم مصاحبه را در میان بازاریان و جایی که مردم، فروشندگان و خریداران هستند برگزار کنیم.

به گزارش مهر، رضایی با بیان این که اکنون که سی و چند سال از انقلاب اسلامی گذشته در ابعاد مختلف پیشرفت های فوق العاده ای داشته ایم، گفت: در امنیت و سیاست و دفاع از کشور گام های مهمی برداشته ایم و نفوذ سیاسی ما به دریای مدیترانه رسیده است.رضایی اظهار داشت: با وجود این که زحمات زیادی کشیده شده است، دستاوردهای کمی داشته ایم .کاندیدای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اظهار داشت: چرا افراط و تفریط ها وجود دارد. هر چند که در این مدت بر من سخت گذشته است اما به شرف رزمندگی ام قول می دهم که با انرژی جوانان وضع کشور را عوض می کنم و اجازه نمی دهم فشارها بیش از این بر مردم وارد شود.

وی در پاسخ به سئوال دیگری مبنی بر این که چه مدت زمانی را به مردم و بازاریان برای اصلاح امور وعده می دهید ، بیان کرد: من هیچ زمانی را تعیین نمی کنم چرا که این حرف ها پوپولیستی است اما قول می دهم اول گرانی را مهار کنم و بعد هم مساله اشتغال را حل کنم و به آن شتاب دهم.

رضایی در باره مواضع اقتصادی اش درباره تراز تجاری بدون نفت، سیاست های کلی تولید و اقتصاد مقاومتی اظهار داشت: اقتصاد ایران به دلارهای نفتی گره خورده و اکنون که دلارهای نفتی کاهش پیدا کرده وضع اقتصاد به هم ریخته است. نخستین کار صادرات و جلوگیری از وابستگی ریال به دلار نفتی خواهد بود اجازه نمی دهیم افسار پول ملی ما دست آمریکایی ها باشد مفهومی ندارد که شعار مرگ بر آمریکا بدهیم اما به آن شعار عمل نکنیم.رضایی خاطرنشان کرد: وابستگی ریال به دلارهای نفتی را تضعیف می کنیم از طرف دیگر باید بگوییم که اکنون یک میلیون بشکه نفت در روز در چاه ها مانده است و اجازه نمی دهند به فروش برسد. ما با استفاده از پالایشگاه ها نفت خام را تبدیل به بنزین و گازوئیل می کنیم و به ۱۵ کشور همسایه می فروشیم تا بتوانیم هم مرحله دوم یارانه ها را اجرا کنیم و هم این وابستگی را از میان ببریم.

ساماندهی مسائل اقتصادی

دکتر غلامعلی حدادعادل درباره تحریم‌های اعمال شده علیه ایران توسط غرب گفت: باید سعی کنیم که از طریق مذاکره و گفتگو تا جایی که ممکن است به توافق برسیم و تحریم‌ها را رفع کنیم.

به گزارش ایسنا، این کاندیدای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با بیان این که ایرانیان خارج از کشور بخشی از ملت ایران هستند، اظهار داشت: ایرانی بودن صرفا به معنای زندگی در داخل مرزهای جغرافیایی این کشور نیست و ایرانیان خارج از کشور جزو سرمایه‌های کشور محسوب می‌شوند.

وی افزود: تخصص، تجربه و دانش مدیریتی آنها از امور جهانی است و سرمایه و ثروت است ایرانیان خارج از کشور جزو کل دارایی ملت ایرانند که باید هوشمندانه توسط دولت آینده مورد توجه قرار گیرد.

حدادعادل با بیان این که ایران در زمینه کشاورزی بسیار با استعداد است، خاطرنشان کرد: کشاورزی می‌تواند یک منبع درآمد بسیار مهم از نظر صادرات باشد اما متاسفانه در این زمینه رشد و توسعه‌ای انجام نگرفته است زیرا نفت سایه سنگینی بر کشاورزی انداخته است.

وی افزود: اقتصاد بیمارگونه ایران به بهانه‌های واهی در مقاصد سیاسی مورد حمله قرار گرفته و تحریم نفت، تحریم مبادلات ارزی و بانکی سبب شده است که شاهد نوسانات ارزی در اقتصاد ایران باشیم که این مساله موجب بالا رفتن قیمت‌ها بویژه قیمت کالاهای وارداتی شده است.

این نامزد انتخابات ریاست جمهوری ادامه داد: مهمترین وظیفه دولت آینده تثبیت نرخ ارز و ساماندهی مصرف آن در بازار است. دولت می تواند بدین شکل بر قیمت‌ها تاثیر بگذارد و بازار پر نوسان ایران را به ثبات برساند. من این کار را با متخصصان دانش اقتصاد و مردم انجام خواهم داد و اگر آرامش در بازار به وجود آید، در این صورت زمینه برای سرمایه‌گذاری و اشتغالزایی در عرصه‌های گوناگون فراهم می‌شود.

اداره کشور بدون تورم

نامزد انتخابات ریاست جمهوری گفت: تورم نتیجه این است که دولت‌ها بدون درآمد و یا بیش از درآمدشان هزینه می‌کنند.

به گزارش فارس، سیدمحمد غرضی، نامزد انتخابات ریاست جمهوری در برنامه رادیویی پرس‌وجو که از شبکه رادیویی جوان پخش شد، گفت: شعار اصلی من تعمیق نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی است. در ۳۰ سال گذشته جمهوریت و اسلامیت مغفول بوده است.وی افزود: کشور باید بدون تورم پیش برود و شعار اصلی من دولت ضد تورم است.وی با انتقاد از این که تصور می‌شود تورم یک درد لاعلاج است، اظهار داشت: وقتی به صورت بخشی به دولت نگاه کنیم موفق نخواهیم شد بلکه دولت را باید به صورت یک مجموعه دید.غرضی تاکید کرد: کلیت دولت بایستی یک واحد عظیم دولت را اداره کند. اگر یک روز به انرژی، یک روز به مخابرات و یک روز به تولید بپردازیم، این شکستگی‌ها باعث غفلت از تصمیم‌گیری‌های ستادی می‌شود. دولت باید در انجام وظایف خود به اندازه درآمد هزینه کند.وی با تاکید بر این که تورم بالا علت اصلی به راه نیفتادن تولید است، گفت: وقتی می‌خواهیم پول مردم را در بانک نگه داریم، باید بیش از تورم سود به سرمایه‌دار بدهیم در غیر این صورت این پول از بانک خارج می‌شود. نامزد انتخابات ریاست جمهوری همچنین از میزان بالای سود تسهیلات بانکی انتقاد کرد و گفت: در این صورت مردم مجبورند جنس را با قیمت بالا بخرند. نامزد انتخابات ریاست جمهوری تصریح کرد: کشور به شدت ثروتمند است و از طرفی به شدت مدیریت ضعیفی دارد. دولت با تورم پول جیب فقرا را به دیگران می‌دهد و در این صورت قدرت خرید مردم فقیر کم می‌شود.

وی خاطرنشان کرد: ملت باید دولت خود را متعهد کند که کشورش را بدون تورم اداره کند.

حل مشکلات با پشتوانه مردم

کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری گفت: با سفرهای استانی که خواهم رفت از نزدیک در جریان مسائل مردم دیگر شهرها قرار خواهم گرفت.

به گزارش خبرگزاری مهر، محمدرضا عارف کاندیدای یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در حاشیه ضبط برنامه رادیو معارف در جمع خبرنگاران در پاسخ به این سئوال مبنی براین که اگر شما به عنوان رئیس جمهوری آینده انتخاب شدید، راهکار شما برای درک مشکلات مردم چه خواهد بود، گفت: در نظر دارم در این زمینه وب سایتی را طراحی کنیم که مردم مشکلات خود را از این طریق و با درج در این وب‌سایت به آگاهی من برسانند.

همچنین هر دو هفته یا سه هفته یک بار بدون هماهنگی و هرگونه ابزار رسانه‌ای و بدون برنامه ریزی به جمع مردم می روم تا از مشکلات آنان با خبر شوم.معاون اول دولت اصلاحات همچنین با اشاره به این که با پشتوانه مردم می توان بر مشکلات فائق آمد ادامه داد: دولت با منابعی که در اختیارش خواهد بود می تواند مشکلات مردم را برطرف کند.وی در پاسخ به این پرسش که رفتار شما با اطرافیانتان و مردم چگونه خواهد بود گفت: رفتار من با اطرافیانم همانگونه است که با مردم خواهد بود و هیچ تفاوتی میان مردم و اطرافیانم وجود ندارد. و در ۳۰ سال خدمتم این را نشان دادم که تبعیضی میان مردم و اطرافیانم نمی گذارم.

ائتلاف را به هم نمی زنم

عضو ائتلاف سه گانه با بیان اینکه اگر ائتلاف سه گانه بخواهد تا هر تاریخی تصمیم بگیرد من هم آماده ام گفت: من به مردم قول داده ام که ائتلاف را به هم نمی زنم.

به گزارش مهر، محمدباقر قالیباف، کاندیدای ریاست جمهوری در جلسه عصر دیروز فراکسیون رهروان ولایت اظهار داشت: درائتلاف سه گانه قرار شد بر اساس مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی کاندیدای نهایی را معرفی کنیم.

وی با بیان این که ما تا زمان ثبت نام با همان روش قبلی پیش آمدیم و الان هم همراهی می کنیم گفت: شرایط سیاسی طوری شد که هر سه نفر ثبت نام کردیم و بعد از احراز صلاحیت ها قرار بود هر سه نفر نشست هایی مشترکی داشته باشیم اما به دلیل مشغله های فراوان کاری جلساتمان دو نفره تشکیل می شد تا این دیروز هر سه نفر جلسه مشترکی را با آیت الله مهدوی کنی داشتیم.وی با بیان این که یکی از ملاک ها برای انتخاب کاندیدا در ائتلاف سه گانه نظرسنجی بود گفت: من در طول جلسات مختلف در ائتلاف سکوت کردم چون در نظرسنجی ها ظرفیت بهتری داشتم حرف نمی زدم که این طور وانمود نکنند که قالیباف می خواهد سوءاستفاده کند.قالیباف گفت: قرار بود از میان ما سه نفر یک نفر معرفی شود و این که الان دوستان می گویند تا ۱۶ یا ۱۸ خرداد باید پیش برویم.وی با بیان این که من اکنون حرفی نمی زنم که بخواهد اثر منفی داشته باشد گفت: اگر دوستان بخواهند در تاریخ ۱۶ یا ۱۷ خرداد تصمیم بگیرند من آماده ام چرا که به مردم قول داده ام من ائتلاف را به هم نزنم.

برگزاری کنگره «صائب تبریزی و شعر اخلاقی»

نخستین کنگره ملی "صائب تبریزی و شعر اخلاقی" با حضور حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری، دکتر سید محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاداسلامی، جمعی از صائب پژوهان، شعرا، اهالی فرهنگ و هنر و میهمانان داخلی و خارجی عصر دیروز در تالار وحدت تهران برگزار شد.

حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی در این مراسم ضمن باشکوه خواندن آن و تقدیر از وزارت ارشاد برای برگزاری این مراسم اظهار داشت: زنده‌یاد محمد قهرمان شاعری است که در پیام رهبر انقلاب به خوبی از ایشان تجلیل شایانی شده بود. او با روحیه شهرت ستیزی که داشت اجازه نمی‌داد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای او بزرگداشت برگزار کند چرا که این وزارتخانه بارها در تلاش برای مراسم بزرگداشتی در زمان حیات قهرمان بود اما او هرگز نپذیرفت و از این‌رو شاید نام او برای بسیاری ناشناخته ماند، البته نخبگان شعر ایشان را خوب می‌شناختند.



رئیس دفتر مقام معظم رهبری ضمن بیان خاطره‌ای از سفر رهبر انقلاب به مشهد مقدس تصریح کرد: هر سال تابستان که در کنار رهبر انقلاب به مشهد مشرف می‌شدیم یک روز اختصاص به جلسه با شاعران برجسته خراسان از جمله مرحوم کمال یا کمالپور، مرحوم ذبیح‌الله صاحب‌کار و مرحوم قهرمان و آخرین‌شان به خدا خدمت کند باقرزاده اختصاص داشت. سه نفرشان در قید حیات نیستند و قهرمان در بین آنها از ویژگی خاصی برخوردار بود چرا که شعری ناب داشت.

وی ادامه داد: در آثار باقی‌مانده از زنده‌یاد قهرمان تصحیح دیوان صائب تبریزی کار بزرگی شمرده می‌شود که بنده نیز آن را در کتابخانه‌ام دارم؛ این صائب‌پژوه تمام وقت خود را صرف این مسائل می‌کرد و در ادامه انجمن ۵۵ ساله را اداره می‌کرد.

حجت‌الاسلام گلپایگانی ضمن اشاره به برگزاری جلسات سه‌شنبه‌ها در این انجمن خاطرنشان کرد: هنگام تشرف به مشهد هنگامی که روزهای سه‌شنبه و همزمان با جلسات این انجمن بود سعی می‌کردم در آن حضور یابم چرا که بزرگان شعر به آنجا می‌آمدند و مرحوم قهرمان در آستانه در ایستاد و پذیرای میهمانان بود، البته رهبر هم ایشان را قدر می‌دانستند رهبر انقلاب ادب‌دوست و ادب‌پرور و طبعی سرشار دارند قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. وی ضمن عرض تسلیت به خانواده زنده‌یاد قهرمان فقدان ایشان را جبران‌ناپذیر خواند و تأکید کرد: نمی‌دانم فرزند زنده‌یاد قهرمان قریحه پدر را به ارث برده یا نه، اما سفارش می‌کنم حتماً راه پدر را ادامه داده و با همت بلند در آینده جای خالی او را پر کند.

رئیس دفتر مقام معظم رهبری شعر را در زندگی ایرانی‌ها مهم و ارزشمند خواند و افزود: شعر در ذوق آدمی و جوامع انسانی نقش اساسی دارد. پیش از اسلام شعرای عرب اشعاری را می‌سرودند و بهترین‌ها را به خانه کعبه آویزان می‌کردند که نام آن معلقات سبعه بود اما پس از اینکه پیامبر مبعوث شدند شبانه وسایل خودشان را جمع کرده چرا که در پیش قرآن دیگر جلوه‌ای نداشت.

وی ضمن بیان اینکه تجلیل از شعرا کار ارزشمندی است به خباثت دولت انگلیس طی سال‌های گذشته اشاره و عنوان کرد: شما هم از صمیم دل آرزو کنید خدا این حکومت جبار و دولت فاسد انگلیس را نابود کند زیرا خباثت آنها به فارسی‌زبانان مشهود است. وی افزود: در شبه قاره هند زبان فارسی رواج داشت و خیل شعرای ما نیز به آنجا هجرت کردند به این دلیل که آنجا شعرا را قدر می‌شناختند و حتی گاهی شاعر را در کفه‌ای از ترازو گذاشته و هم‌وزنش طلا می‌پرداختند؛ فارسی دری هم همان درباری است اما استعمار پیر انگلیس آمد و با تصرف هندوستان یکی از خباثت‌هایش به اسلام و زبان فارسی یعنی براندازی این زبان را رقم زد.

وی در خاتمه پیش از قرائت غزلی از سروده‌هایش گفت: چنین برنامه‌هایی خدمتی است ماندنی و به یادگار می‌ماند و به برکت انقلاب طی این چند سال عنایت ویژه به شعرا شده است و برخورداری از رهبری هنرپرور عامل رونق شعر و شاعری در کشور ما است.

وزیر ارشاد نیز در کنگره «صائب تبریزی و شعر اخلاقی» گفت: صائب چهره مردمی داشت. با مردم حشر و نشر می‌نمود از این رو هم با مشکلات افراد و هم با معضلات جامعه آشنا بود و شاید بتوان گفت که شعر اجتماعی بیشترین تجلی را در دیوان صائب دارد.

دکتر سید محمد حسینی در این مراسم با قرائت شعری از صائب تبریزی گفت: این تبریزی اصالت اصفهانی منزلت، آنهم اصفهان دوران درخشان صفوی! هم ریشه را در آب تربیت آذری طراوت ماندگارش بخشیده بودند و هم ساقه و شاخه را به پرورش سپاهانی لطافت بسیارش! صائب از خاک پاک تبریز است! اما آنچه محصول این بوته تبریزی پیوند صفاهان خورده را مویزستان غورگی ندیده کرد، هرس بهنگام زیارت عتبات عالیات و خصوصاً حج با کرامتی بود که حاصل این تاکستان را تا همیشه بیمه نمود و از آفات زدود.

وی با قرائت این شعر که «شکر لله که بعداز سفر حج صائب/عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم»، افزود: در ایران صفوی هم فرصت مدیحه‌سرایی و طبع آزمایی و مجلس آرایی و سفته‌سایی و ژاژخائی‌های شاعرانه کم شده بود و هم جایگاه شاعران به عالمان و صنعتگران و فن‌آوران واگذار گشته بود و هم تحولات اجتماعی شاعران را از دربار به جامعه کشانده بود و هم حکومت نوپای مرشدمآبانه صفوی به‌دنبال وجاهت مذهبی، به مداحی بیشتر توجه داشت تا مزّاحی و شعر به خوشایند سلطان گفتن!

حسینی ادامه داد: توصیه سلاطین صفوی اعلای شعائر دینی و اعتلای تشیع و احیاء عظمت مجاهدات ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین و زنده کردن عاشورا و فرهنگ عاشورائی بود. مرثیه و تعزیه جایگاهی والا در شعر آن روزگار داشت. محتشم زاییده آن برهه بود!

وی با بیان اینکه به هر دلیل صائب جلای وطن کرد، تاکید کرد: «گهر چو کرد وداع صدف عزیز شود/عزیز مصر به یعقوب این سخن می گفت» و یا شاید «دل رمیدهٔ ما شکوه از وطن دارد/ عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد»

حسینی در ادامه با بیان اینکه بنای شرح حال صائب را ندارم که آن را به اهلش وامی گذارم تصریح کرد: اما جدا از آنکه صائب را مردی دیندار و غیرتمدار و فریضه گزار و با اعتبار اثنی عشری می‌دانیم و از تأثیر شعرش در تهذیب جامعه، خصوصا مفرداتش آگاهی داریم، بخشی از خصائل و فضائل آن قلّه مکتب معادله، نه‌تنها مغفول مانده است بلکه به فراموشی سپرده شده است و آن احترام به گذشتگان، پیشکسوتان و معاصران است. گذشتگان را تکریم می کند، پیشکسوتان را تعظیم و معاصران را تقدیم:

از گفته مولانا مدهوش شدم صائب
این ساغر روحانی صهبای دگر دارد

***

ز بلبلان خوش‌الحان این چمن صائب
مرید زمزمه حافظ خوش‌الحان باش

***

صائب از دردسر هر دو جهان باز رهی
سر اگر در ره عطار نشابور کنی

***

این غزل را از حکیم غزنوی بشنو تمام
تا بدانی نطق صائب پیش نطقش الکن است

***

و: این جواب آن غزل صائب که می گوید کلیم
هر چه جانکاه است در این راه، دلخواه من است

حسینی گفت: از صائب در این زمان اندک گفتن، الماس به ناخن سفتن است! خراشه‌ای هم برنمی‌دارد چه رسد به تراشه‌ای! سبک اصفهانی به علت پیچیدگی مفاهیم و عمق تعابیر، اندکی از دسترس ذوق‌های ساده‌پسند به دور است مگر آن بخش از این سیاق که اشواق را به جهت مثل سائر بودن به تفهیم سوق می‌دهد.

وزیر ارشاد ادامه داد: چه خوب است اگر این کنگره جرقه تعدیل و گزیدگی اشعار صائب را مژده روشنی بدهد که با این بیت خالصانه صائب در ارادت به ساحت مولا، کلام را پایان برم که

چون لباس کعبه بر اندام بت، زیبنده نیست
جز تو بر شخص دگر نام امیرالمؤمنین

قدردان زحمات گردآورندگان و منت‌پذیر قدم گردآمدگانم. توفیق، رفیق طریق عزت و اعتبار یکایک شما بزرگواران باد.

حجت الاسلام محمد زمانی در مراسم نخستین کنگره صائب تبریزی و شعر اخلاقی با اشاره به اهداف برگزاری این کنگره افزود: تلاش ما بر این است با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روزی را به نام صائب تبریزی نامگذاری کنیم تا از این طریق یاد این شاعر بزرگ گرامی داشته شود.

وی یادآور شد: باید از مقام معظم رهبری به عنوان احیاگر صائب تبریزی تقدیر کنیم و اگر تاکید معظم له نبود صائب حضور پر رنگی در محافل ادبی نداشت.

دبیر نخستین کنگره ملی صائب تبریزی و شعر اخلاقی توضیح داد: رهبر معظم انقلاب درباره صائب فرموده اند که وی هنوز قله شعر فارسی است و از وی به عنوان نماد شعر اخلاقی یاد کردند. درمراسم اختتامیه نخستین کنگره صائب تبریزی، از سه شاعر فعال در عرصه شعر اخلاقی قدر دانی شد.

دکتر سید محمد حسینی در این مراسم با تقدیر از غلامرضا سازگار، عباس مشوق و استاد حمید سبزواری از زحمات چندساله این شعرا در خلق اشعار اخلاقی و ممارست در این عرصه تشکر کرد. در این مراسم همچنین از اختر مهدی به عنوان صائب پژوه تقدیر شد. بزرگداشت استاد مرحوم محمد قهرمان از دیگر بخش های مراسم اختتامیه نخستین کنگره شعر اخلاقی صائب تبریزی بود.

وزیر ارشاد در این بخش با گرامیداشت یاد و خاطره این استاد صائب پژوه از زحمات آقای طاهری از نزدیکان این استاد مرحوم به عنوان مولف آثار صائب پژوه قدردانی کرد.

همچنین کتاب شعر بیداری اسلامی نوشته دکتر محمدعلی آذرشب در مراسم اختتامیه کنگره ملی صائب تبریزی و شعر اخلاقی رونمایی شد.

کتاب شعر بیداری اسلامی در حقیقت ارائه گزارشی از این دیدار دارد؛ این گزارش بیانگر موقعیت ادبی مقام معظم رهبری در ادبیات معاصر فارسی و عربی، تسلط به شعر و نقد ادبی و ذوق سرشار معظم له در فهم تجربه شعوری شعر است.

این کتاب همچنین نشان می دهد مقام معظم رهبری به خوبی با شعرای قدیم عرب همچون ابو تمام، متنبی، ابو فراس حمدانی و شعرای معاصر دنیای عرب همچون احمد شوقی، جواهری، نزار قبانی آشنا هستند.

دکتر آذرشب در این کتاب همچنین پیوست هایی را نیز درباره رابطه شعر و مقاومت و حرکت شعور افزوده است.

مقالات پیوست شده در این کتاب مربوط به ابوالقاسم شابی است که در جوانی دار فانی را وداع گفت و در مدت کوتاه عمرش آثاری شاهکار از عشق و مقاومت از خود بر جای گذاشت.

پیوست دیگری شامل اشعار مقاومت و بیداری از شعرای بزرگ عرب مانند محمد مهدی جواهری و نزار قبانی و عمر ابوریشه و تمیم البرغوثی نیز اضافه شده است.

معرفی برگزیدگان

اسامی برگزیدگان نخستین کنگره صائب تبریزی و شعر اخلاقی بدین شرح است:

*فاطمه تسلیم جهرمی برای نگارش مقاله بررسی مضامین و شگرد های شعر طنز تعلیمی و اخلاقی در دیوان صائب تبریزی

*دکتر نرگس اسکویی برای نگارش مقاله الگوی زندگی بر مدار قناعت در شعر صائب تبریزی - کاوش

*دکتر حسین حاجی علیوند برای نگارش کاوش مضامین و مظاهر معرفت شناسی و اخلاقی در اشعار صائب تبریزی

*مهدی سلحشور برای نگارش مقاله کارکردهای قناعت در دیوان صائب

در نخستین کنگره صائب تبریزی و اشعار جمعی از نخبگان، فرهیختگان، شخصیت های ادبی و هنری و اهالی فرهنگ حضور داشتند و مقالات خود درباره صائب تبریزی و مصادیق شعر اخلاقی در آثار این شاعر بزرگ را ارائه دادند.

فراخوان نخستین همایش صائب تبریزی و شعر اخلاقی در بخش های مختلف، اسفندماه سال ۹۱منتشر شده بود.

بخش عمده ای از مقالات برتر رسیده به این کنگره چاپ و به علاقه مندان عرضه می شود.

جزییات کنکور ۹۲ اعلام شد

مشاور عالی سازمان سنجش با اشاره به برگزاری کنکور ۹۲ در روزهای ششم، هفتم و هشتم تیرماه جزئیات برگزاری این آزمون را تشریح کرد.

حسین توکلی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به ثبت‌نام یک میلیون و ۸۳ هزار و ۵۷۱ داوطلب در کنکور ۹۲، گفت: از این تعداد ۶۴۳ هزار و ۸۵۲ داوطلب زن و ۴۳۹ هزار و ۷۱۹ داوطلب مرد هستند.

توکلی با اشاره به امکان ثبت‌نام داوطلبان علاقمند به شرکت در رشته محل‌های با آزمون دانشگاه آزاد، گفت: با احتساب این تعداد داوطلب، تعداد داوطلبان کنکور امسال نسبت به سال گذشته ۱۷ هزار و ۲۹۷ نفر افزایش داشته است.

مشاور عالی سازمان سنجش گفت: کارت ورود به جلسه آزمون در روزهای دوم تا پنجم تیرماه از طریق سایت سازمان سنجش به نشانی www.sanjesh.org توزیع می‌شود.

وی با تاکید بر تستی و چهارگزینه بودن سئوالات آزمون خاطر نشان کرد: سئوالات دقیقا از کتاب های اعلام شده دبیرستان و پیش دانشگاهی نظام جدید سالی واحدی که در دفترچه به عنوان منابع اعلام شده بود، طراحی می‌شود.

وی با اشاره به برگزاری آزمون سراسری ۹۲ در حوزه‌های امتحانی ۳۵۸ شهرستان کشور گفت: آزمون گروه آزمایشی علوم ریاضی صبح روز پنجشنبه و آزمون گروه آزمایشی هنر بعد از ظهر روز پنجشنبه ششم، علوم تجربی صبح روز جمعه و زبانهای خارجی بعد از ظهر روز جمعه هفتم و علوم انسانی صبح روز شنبه هشتم برگزار می‌شود.

توکلی با اشاره به داوطلبان علاقمند به شرکت در رشته محل‌های با آزمون دانشگاه آزاد، گفت: پذیرش دانشجو در هر یک از کدرشته محل‌های دانشگاه آزاد به صورت مستقل انجام می‌شود.

مشاور عالی سازمان سنجش ادامه داد: پس از اعلام نتایج اولیه نحوه انتخاب رشته و نتایج نهایی دانشگاه آزاد توسط خود دانشگاه انجام می‌شود.

راه اندازی نخستین خانه نهج‌البلاغه

نخستین خانه نهج‌البلاغه شهر تهران در منطقه یک به بهره‌برداری رسید.

این مطلب را سعید کارگران رئیس اداره فرهنگی شهرداری منطقه یک اعلام کرد و افزود: خانه نهج‌البلاغه در سرای محله تجریش خدمات مذهبی و فرهنگی به شهروندان ارائه می کند و با بنیاد نهج‌البلاغه همکاری دارد.

به گفته او، برگزاری مسابقات شفاهی و کتبی، آموزش حفظ و تفسیر نهج‌البلاغه از جمله برنامه‌های این سرای فرهنگی به شمار می‌رود.

مجتمع ناشران قم با حضور وزیر ارشاد افتتاح می‌شود

مجتمع ناشران استان قم روز پنج‌شنبه ۹ خرداد ماه امسال با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس مجلس شورای اسلامی افتتاح خواهد شد.

به گزارش ایرنا؛ مدیرعامل تعاونی ناشران استان قم در جمع خبرنگاران گفت: احداث مجتمع ناشران قم از الزامات فرهنگی و نشر دینی در این استان بود که خوشبختانه آماده افتتاح شده است.

سیدمحمود حسینی افزود: استان قم به عنوان مرکز نشر دینی شناخته شده بنابر این احداث چنین مرکزی برای بخش توزیع و پخش این گونه کتاب‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

وی با اشاره به وجود بارگاه حضرت معصومه(س)؛ حوزه علمیه و مراکز پژوهشی و علمی افزود: نشر دینی درصدد دایر کردن مرکزی برای توزیع کتب دینی بود که این امر امسال محقق و آماده بهره‌برداری شده است. حسینی با بیان اینکه قم مرکز چاپ و نشر کتاب‌های دینی است افزود: با توجه به پراکندگی ناشران دسترسی به کتاب برای متقاضیان مشکل بود؛ بنابر این وجود مکانی ثابت و متمرکز برای دستیابی به کتاب‌های مورد نیاز در اسرع وقت ضرورتی انکارناپذیر است.

وی یادآور شد: این مجتمع به منظور ساماندهی و انسجام بخشی به عرضه کتاب احداث شد تا کتاب‌های فاخر دینی قم در این مکان ارائه شود.

وی بیان داشت: این مجتمع در سه هزار و ۲۰۰ متر و ۳۰هزار مترمربع بنا در ۱۱ طبقه و ۳۳۰ واحد تجاری ساخته شده است.

دینانی: نقش آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای در نشر فلسفه ستودنی است

غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به سابقه آشنایی ۶۰ ساله با رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا گفت: آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای این توفیق را داشته که به نشر فلسفه بپردازد و امروز خداوند را برای حرکت اصیل فرهنگی و فلسفی ایشان شاکرم.

به گزارش فارس دینانی در مراسم گرامیداشت مقام علمی و معنوی آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای که در تالار وحدت برگزار شد، افزود: جاودانگی، اقتضائاتی دارد تا مدتی که این عالم برقرار است هیچ موجودی در آن باقی نخواهد ماند و زندگی او تمام خواهد شد، البته اصل هستی، ازلی و ابدی است.

این چهره برجسته فلسفه عنوان کرد: بنده معتقدم که عمل صالح باقی است، البته با خود انسان، اثر عمل صالح باقی است اما ما یک بقایی می‌خواهیم که در متن جامعه باشد. بنابراین تنها چیزی که می‌تواند در جامعه باقی بماند اثر علمی - فرهنگی است؛ کار علمی درست، سنجیده و سنگین باقی خواهد ماند.

وی یادآور شد: اگر آثار فکری ابن‌سینا با یک سرنگ از فرهنگ ما بیرون کشیده شود، نمی‌دانم چه چیزی از آن باقی خواهد ماند؟! از این‌رو باید ابن‌سینا را بزرگ دید در حالی که ما قدرش را نمی‌دانیم. حتی فقه‌ها در اصول فقه مدیون ابن‌سینا هستند. استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران گفت: ما امروز به اشاعه فرهنگ عقلانی بسیار نیاز داریم، به طور کلی ترویج فرهنگ اسلامی کاری عقلانی است و آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای این توفیق را داشته که به نشر فلسفه بپردازند. وی یادآور شد: نشر آثار ملاصدرا توسط آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای یک نعمت الهی است و علاقه ایشان به فلسفه یک علاقه معمولی نبود.

دینانی گفت: فقط ملاصدرا با سهروردی ارتباط داشته و مأنوس بوده است او تعلیقه‌ای بسیار قوی در این زمینه دارد و کسی مانند ملاصدرا درباره سهروردی، عمیقاً صحبت نکرده است. وی یادآور شد: زمانی که در قم با آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای هم‌درس بودم، کتاب «حکمت الاشراق» را به صورت مفصل با هم مباحثه کردیم و آیت‌الله خامنه‌ای از میان تمام کارهایی که می‌توانست انجام دهد همه را رها کرد و به نشر آثار فلسفی روی آورد و اگر امروز به آثار منتشر شده نگاه کنیم، الحق والانصاف همگی ارزنده هستند.

دکتر رضا داوری اردکانی نیز در این مراسم با اشاره به اینکه تا اوایل دهه هفتاد با آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای ارتباط مستقیم نداشته است، افزود: یک روز اتفاقی با یکی از آثار کوچک اما پربار آیت‌الله خامنه‌ای برخورد کردم که مسئله من بود و از این طریق با ایشان مرتبط شدم. رئیس فرهنگستان علوم در ادامه توضیح داد: دغدغه ذهنی‌ام این بود که چرا در حوزه فلسفه، حق خلق الفاظ و ارتباط آنها با یکدیگر را انداریم ؛بنابراین از کتاب آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای استفاده کردم و این انگیزه‌ای شد که از محضر ایشان سود ببریم. ایشان صرفاً اهل فقه و فلسفه نیستند بلکه به شعر و ادب نیز می‌پردازند و این نشانه ذوق و ظرافت و نکته‌سنجی ایشان است.

وی با تأکید بر اینکه در دهه ۷۰ آیت‌الله خامنه‌ای می‌توانست در سیاست و فلسفه توأمان فعال باشد، افزود: با این وجود ایشان بنیاد حکمت صدرا را تشکیل داده و به احیاء و حفظ معارف عقلی اسلامی مداومت ورزیدند و امروز این بنیاد را به جای مؤثری رسانده‌اند.

حجت‌الاسلام علی‌اکبر رشاد دیگر سخنران این مراسم بود که با اشاره به سوابق مبارزاتی آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای پیش از انقلاب اسلامی گفت: ایشان انسان آزاده‌ای هستند که در هیچ دوره‌ای زیر بار تعلق نرفتند.

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای را انسانی صاحب حکمت دانست و گفت: انسان صاحب حکمت آنچنان عظمت می‌یابد که مشابه و معادل همه هستی و عالم عینی می‌شود.

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره به اینکه بنیاد حکمت اسلامی صدرا یکی از بنیادهای ارزنده دوران انقلاب اسلامی است، افزود: این قدم توسط آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای به خوبی برداشته شده است. اینکه ما به سمت بسط و بالندگی حکمت و فلسفه و کاربردی کردن آن حرکت کنیم، بسیار ارزنده است.

در ادامه این مراسم، محمدباقر خرمشاد با اشاره به اهمیت احترام پدران معنوی و اندیشمندان یک جامعه گفت: سال‌هاست که در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی توفیق همسایگی با بنیاد صدرا را داریم و تلاش کردیم تا حق همسایگی را به جا آوریم. آیت‌الله خامنه‌ای به یک خانواده اصیل و روحانی از خاندان پیامبر تعلق دارد.

خرمشاد با تأکید بر تلاش‌هایی که آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای در بحث مبارزات و فرهنگ جهادی تلاشی چشمگیر داشته است، یادآور شد: حضور وی در مجلس خبرگان و اهتمام بر اصول بنیادین قانون اساسی قابل ذکر است، علاوه بر این تدوین و تصحیح بیش از ۴۰ کتاب و مقاله نشان‌دهنده تلاش علمی ایشان در عرصه‌های مختلف است. آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از این مراسم گفت: تکریم چهره‌ها توسط انجمن مفاخر فرهنگی کاری بود که در نظام مقدس جمهوری اسلامی رایج شد و بنده برای اینکه این سیره را نقض نکنم، آن را پذیرفتم. وی عنوان کرد: این تکریم‌ها، کاری است که درباره خدمتگزاران علم و دانش، به ویژه حکمت در زمان حیاتشان انجام می‌شود؛ اگر کسی مانند بنده است که وظیفه خودش را انجام نداده، بگذارید شرمنده شود و اگر کسانی هستند که وظیفه خود را انجام داده‌اند، بدانند زحمات آنها قدردانی می‌شود و همچنین جوانان نیز بدانند راهی را که در آن قرار دارند تا چه اندازه درست است. رییس بنیاد حکمت اسلامی صدرا خاطرنشان کرد: تقدیر از خادمان علم، برای جوانان فاضل ما الگویی است که راه صحیح را به آنها نشان می‌دهد. وی اظهار داشت: در بحث فلسفه برخی اوقات پدیده‌ها از جنبه عام، همگانی و اجتماعی آنها درک شده و دیده می‌شود که باید توجه داشت جامعه چه چیزی را می‌بیند و چه کاری را انجام می‌دهد؟ این موضوع اشاره‌ای نیز به نظریه معروف ملاصدرا در حکمت متعالیه دارد.

در مراسم گرامیداشت مقام علمی و معنوی آیت‌الله سید محمد خامنه ای ،دو جلد از کتاب سه جلدی اندیشه‌نامه آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای شامل مقالات آیین نکوداشت این چهره علمی و معنوی رونمایی شد.

تاکید وزرای فرهنگ ایران و سوریه بر توسعه روابط فرهنگی هنری

دکتر سیدمحمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و «لبانه مشوح» وزیر فرهنگ سوریه دیروز در دیداری، ضمن اشاره بر دوستی دیرینه میان دو کشور، بر توسعه بیش از پیش روابط فرهنگی هنری تاکید کردند.

به گزارش ایرنا، حسینی در این دیدار گفت: روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی همواره رو به توسعه بوده و همکاری ها و ارتباطات خوبی میان دو ملت وجود داشته است.

وی ادامه داد: سوریه را با عنوان کشوری می شناسیم که در خط اول مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب ایستاده است. بمباران های اخیر سوریه توسط رژیم صهیونیستی نیز نشان داد که دشمن اصلی رژیم صهیونیستی است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با ابراز تاسف از خسارت های وارد شده به سوریه و نیز توهین به آرامگاه «حجر بن عدی»، این اقدام را محکوم کرد و خواستار واکنش مجامع جهانی به این موضوع شد.

حسینی به همکاری های گسترده فرهنگی هنری، رسانه ای و دانشگاهی میان ایران و سوریه بر مبنای امضاء یادداشت تفاهم های قبلی اشاره و ابراز امیدواری کرد با برطرف شدن مشکلات کنونی سوریه، اجرای تفاهمنامه ها فعال تر و عملیاتی شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تاکید کرد: زمینه ها و مشترکات فرهنگی هنری فراوانی میان دو کشور وجود دارد که بطور قطع توسعه بیش از پیش روابط، این مشترکات را تقویت خواهد کرد.

وزیر فرهنگ سوریه نیز در این دیدار با قدر دانی از مسئولان فرهنگی ایران گفت: ایران را همواره به عنوان کشوری دوست و برادر تلقی کرده و همواره از حمایت ها و پشتیبانی نظام اسلامی ایران کمال تشکر و قدردانی را داریم. «لبانه مشوح» افزود: متاسفانه اکنون سوریه به بهانه های واهی و پوچ دشمنان، آماج حملات بی‌رحمانه قرار گرفته و ملت سوریه با مقاومت و پایداری هرگز تسلیم زور نخواهند شد.

وی همچنین خواستار برگزاری هفته فرهنگی سوریه در ایران شد و از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز خواست مرکز مشترکی برای تولید فیلم های سینمایی تشکیل شود.

تعیین ۱۹ هزار میلیارد تومان هزینه در بودجه ۹۲

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری از تعیین ۱۹ هزار میلیارد تومان هزینه قطعی در لایحه بودجه توسط نمایندگان خبرداد که در مقابل آن منابع احتمالی تعریف شده است.

رحیم ممبینی معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری در گفتگو با فارس در مورد تغییرات نمایندگان مجلس در لایحه بودجه ۹۲ کل کشور گفت:اگر چه قانون بودجه یک ساله است، امابر اثر تغییرات ایجاد شده آثار و تبعات مالی پیدا کرده است که برخی از این آثار دهها سال اثر گذار است، مانند قانونگذاری‌هایی که نمایندگان مجلس در مورد بیمه‌های اجتماعی در لایحه بودجه انجام داده‌اند.

وی تأکید کرد: دو نگرانی جدی در مورد لایحه بودجه وجود دارد که یکی از آنها جنبه راهبردی و اساسی دارد و آن اینکه ایجاد تعهدات برای سازمانهای بیمه‌ای است. اگر این گونه تعهدات در قوانین بودجه سالانه برای سازمان‌ها ایجاد شود که در سالهای قبل هم حین بررسی لایحه بودجه سالانه تعهداتی برای سازمان‌های بیمه‌ای ایجاد شد، در بلندمدت پیامد منفی سنگینی برای سازمان‌های بیمه‌ای خواهد داشت.

ممبینی تصریح کرد: نظام بیمه کشور باید به گونه‌ای باشد که برابر مبانی و محاسبات متقن بتوانند از عهده تعهدات برآید، در حالی که سازمان‌های بیمه‌ای در حال حاضر این گونه نیستند و برای آنها تعهداتی ایجاد شده که به مبانی و محاسبات آن توجه نشده است و این تعهدات در آینده برای سازمان‌های بیمه بسیار شکننده خواهد بود.

ممبینی گفت: برای مثال در سازمان تأمین اجتماعی در سال ۸۲ تعهدات بیمه‌ای که دولت برابر قوانین تصویبی ملزم به تأمین آن شد، حدود ۳ هزار میلیارد تومان بوده است و این که هر سال با تصمیم گیری و قانونگذاری مقطعی افزایش یافته و در حال حاضر تعهدات این سازمان بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان شده است.

معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری تأکید کرد: در تغییرات نمایندگان برای لایحه بودجه ۹۲ بیش از ۵ هزار میلیارد تومان تعهدات بیمه‌ای و غیربیمه‌ای ایجاد شده است که بعضی از آنها هر سال تکرار می‌شود و در درازمدت دولت نمی‌تواند از عهده چنین تعهداتی برآید و نتیجه این می‌شود که سازمان‌های بیمه‌ای مورد مخاطب و دیگر سازمان‌ها در آینده قادر به انجام تعهدات قانونی و تکلیفی خود نخواهند شد.

ممبینی تأکید کرد: با تغییرات نمایندگان در لایحه بودجه برای کوتاه مدت ۱۹ هزار میلیارد تومان منبع جدید در لایحه تعریف شده است که این منابع قابل تحقق نیست، اما در مقابل آن هزینه‌هایی تعریف شده است که اجتناب‌ناپذیر است و باعث خواهد شد که اجرای بودجه در ردیف‌هایی که جنبه حاکمیتی دارد و از تعهدات قطعی دولت به شمار می‌رود، کاسته شود.

ممبینی در پاسخ به این پرسش که برخی نمایندگان می گویند اراده دولت در تحقق درآمد از جمله درآمد واگذاری‌ها بسیار اثر دارد، گفت: دولت هر چقدر هم بخواهد نمی‌تواند شرکت‌های قابل واگذاری را به صورت نقدی واگذار کند.

ممبینی همچنین در گفتگو با ایسنا تصریح کرد: به استناد اصل ۱۲٦ قانون اساسی مسئول برنامه و بودجه و اداره استخدامی کشور رییس‌جمهوری است و مهم این است که سازمان یا معاونت از چه ترکیب کارشناسی برخوردار باشد.

وی در مقایسه محتوای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی اظهار کرد: رویکرد مدیریت‌ها متفاوت است به عنوان مثال رویکرد مدیریت قبلی به صورت بخشی بود اما با ایجاد معاونت برنامه‌ریزی، رویکرد وظیفه‌ای شد.

ممبینی با بیان اینکه هر یک از این دو رویکرد دارای معایب و مزایایی هستند، خاطرنشان کرد: از معایب رویکرد بخشی این است که برای مجموعه قدرت بالایی ایجاد می کند. به عنوان مثال تمام موضوعات یک وزارتخانه در حوزه یک کارشناس تبلور پیدا می کند. به علاوه نگاه بخشی را ترویج می دهد که این نوع رویکرد به مسائل کلان کشور نگاه خوبی نیست زیرا باعث می‌شود یک بخش به هر دلیلی مانند قدرت مدیریت و توانمندی بیشتر مورد توجه قرار گیرد و سایر بخش‌ها مغفول واقع شود.

معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی آگاهی کارشناس از تمام مسائل مربوط به یک بخش را از مزایای رویکرد بخشی اعلام و تصریح کرد: در رویکرد وظیفه‌ای قدرت شکسته می‌شود و به عنوان مثال معاونت بودجه فقط وارد مسائل مربوط به بودجه می‌شود و مسائلی مانند طرح‌های کلان، برنامه‌ریزی و سیاست‌های ارزی در حوزه وظایف معاونت برنامه‌ریزی است.

وی با اشاره به اینکه در رویکرد وظیفه‌ای معاونت بودجه صرفا مسائل بودجه‌ای دستگاه را پیگیری می کند، اضافه کرد: در این رویکرد ممکن است کارشناس در جریان تمام امور قرار نگیرد.

ممبینی با بیان این که باید بر اساس معایب و مزایا تشکیلات را انتخاب کرد، افزود: طبق مطالعاتی که در همان سال‌ها دانشگاه تربیت مدرس انجام داده بود، اعلام شد که برای این موضوع باید ضمن حفظ رویکرد بخشی، مسائل بودجه از جامعیت برخوردار باشد و در معاونت‌های مختلف شکسته نشود و در این خصوص رییس سازمان مدیریت باید یک قائم مقام در امور بودجه داشته باشد و معاونت اقتصادی صرفا رویکرد اقتصادی نداشته باشد و به معاونت توسعه ملی تغییر یابد.

انتقاد بخش خصوصی در مورد نحوه بررسی لایحه بودجه

خبر دیگری حاکیست بخش خصوصی با انتقاداز نحوه بررسی لایحه بودجه امسال اعلام کرد:کمبود منابع را با کلمات زیبا نمی توان جبران کرد.در عین حال که کسری بودجه واقعی است.

این مطلب را دیروز رییس اتاق بازرگانی،صنایع و معادن و کشاورزی تهران در سی امین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران با بیان این که احتمال تحقق درآمدهای پیش بینی شده از سوی مجلس شورای اسلامی برای بودجه امسال وجود ندارد، گفت: مجلس شورای اسلامی اعتبار بخش عمرانی را از ٤۰ هزار میلیارد تومان به ١٤ هزار میلیارد تومان کاهش داده است. همچنین تعیین نرخ ارز سه بار در صحن علنی مجلس در رفت و آمده بوده و سرانجام به شورای پول واعتبار واگذار شده است

رییس اتاق تهران با بیان این جمله که نرخ حامل های انرژی و اجرای قانون هدفمندی یارانه ها در بودجه سال جاری مشخص نیست، گفت : مجموعه این مسایل بر تولید تاثیر منفی می گذارد .

آل اسحاق گفت: باید محدودیت درآمدها جبران شود، اما اینکه کمبودها از طریق تغییر در نرخ ارز، قیمت حامل های انرژی و انتشار اوراق قرضه جبران شود ، باید دقت کرد زیرا هر تصمیمی نقش کلیدی در وضع تولید و اقتصاد کشور دارد .

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۹۵/۱۶ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۰۴/۲۳ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۱۰۰/۱۱ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۳۸۰/۸۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۳۰۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۳۴۲۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶ گرم)	۷۱۵۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۴۴۰۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۳۰۳۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۱۲۴۷۰۰ تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۲۷۶۵ تومان
دلار آمریکا(نرخ مبادله ای)	۲۴۷۷/۹ تومان
دلار آمریکا(نرخ غیر رسمی)	۳۶۵۰ تومان
یورو(نرخ مبادله ای)	۳۱۹۷/۶ تومان
یورو(نرخ غیر رسمی)	۴۷۵۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ مبادله ای)	۳۷۳۸/۳ تومان
پوند انگلستان(نرخ غیر رسمی)	۵۵۲۰ تومان
درهم امارات (نرخ مبادله ای)	۶۷۴/۶ تومان
درهم امارات (نرخ غیر رسمی)	۹۹۰ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

مخالفت کارفرمایان با افزایش حق خواربار و مسکن کارگران

بررسی موضوع افزایش حق مسکن و خواربار کارگران به جلسه آینده شورای عالی کار موکول شد.

به گزارش ایسنا ،در جلسه دیروز شورای عالی کار میان دو گروه کارگری و کارفرمایی در خصوص میزان افزایش حق خواربار و مسکن کارگران توافقی حاصل نشد، اما مقرر شد تا موضوع از دستور کار شورا خارج نشود و ادامه بررسی‌ها به جلسه آتی شورا موکول شود.

در همین رابطه سخنگوی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران کشور گفت: در جلسه دیروز پیشنهاد افزایش ۱۰۰درصد خواربار و حق مسکن کارگران مطرح شد که مورد مخالفت شدید کارفرمایان قرار گرفت.

تابستان امسال جیره بندی آب نخواهیم داشت

اگر مردم در مصرف آب اسراف نکنند ،تابستان امسال جیره بندی نخواهیم داشت.

سید مهدی ثمره هاشمی مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور در گفتگو با ایرنا افزود: در سال‌های قبل در برخی شهرهای کوچک که جمعیت ۲ تا سه هزار نفری داشتند، نوبت بندی آب و نه جیره بندی داشتیم.

مدیرعامل آبفا بر لزوم صرفه جویی شهروندان تاکید و با اشاره به میزان کم بارندگی‌ها در کشور گفت: در حالی که میانگین بارندگی در دنیا ۸۰۰ میلیمتر است، این میزان در ایران ۲۵۰ میلی متر است.

وی خاطرنشان کرد:حدود ٤۰ سال قبل سرانه آب در دسترس برای هر نفر در کشور ۷۵۰۰متر مکعب بود که این میزان در زمان کنونی به ۱۵۰۰ متر مکعب رسیده است.

زائران داخلی و خارجی مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) بیمه می شوند

تمامی زائران داخلی و خارجی شرکت کننده در مراسم بیست و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) نزد بیمه ایران بیمه می شوند.

سیاوش سعیدیان راد معاون فنی شرکت سهامی بیمه ایران با اشاره به قرارداد منعقده این شرکت به عنوان راهبر کنسرسیوم شرکت های بیمه‌ای با ستاد مرکزی بزرگداشت حضرت امام خمینی (ره)، افزود: براساس این قرارداد تمامی زائران تحت پوشش خدمات بیمه حوادث، عمر، مسوولیت و هزینه‌های پزشکی ناشی از حادثه و هزینه‌های درمانی که منجر به بستری در بیمارستان می شود، خواهند بود و خسارتهای آنان در این ارتباط توسط بیمه ایران جبران خواهد شد.

وی با بیان اینکه این قرارداد از روز جمعه دهم خرداد دارای اعتبار است، ادامه داد: طبق قرارداد منعقده تمامی زائران ارگان‌ها، نهادهای رسمی و غیررسمی، هیات‌های مذهبی و مردمی که به صورت کاروان و با تایید ستاد مرکزی بزرگداشت مراسم ارتحال در این رویداد مذهبی شرکت دارند، از این تاریخ تحت پوشش خدمات بیمه‌ای این کنسرسیوم بیمه‌ای خواهند بود.

معاون فنی بیمه ایران درباره تاریخ انقضای این بیمه نامه تصریح کرد: این بیمه نامه تا بیستم خرداد زمان نهایی مراجعت زائران به مبادی اولیه اعتبار دارد و بیمه‌گر در این مدت مکلف به پرداخت خسارتهای احتمالی است که از سوی ستاد مرکزی به این شرکت اعلام خواهد شد.

وی درباره زائران و میهمانان خارجی شرکت کننده در این مراسم اظهار کرد: طبق اعلام ستاد مرکزی بزرگداشت مراسم ارتحال در این مراسم ۲۶۳ میهمان خارجی از کشورهای چین، بنگلادش ، کویت، تایلند، تاجیکستان، ارمنستان، آفریقای جنوبی، سنگال، تونس، ترکیه،ایتالیا، هلند، جمهوری آذربایجان، انگلیس، کرواسی، یونان، آلمان، پاکستان و هندوستان شرکت خواهند داشت که این زائران هم از لحظه ورود به کشورمان تا بیستم خرداد، همانند زائران داخلی تحت پوشش خدمات بیمه‌ای حوادث، عمر، مسوولیت و درمان این شرکت هستند.

سعیدیان درباره پوشش‌های بیمه‌ای آن دسته از زائرانی که به صورت پیاده یا با دوچرخه در قالب کاروان به سمت حرم مطهر حرکت می کنند، گفت: خوشبختانه ستاد مرکزی بزرگداشت مراسم ارتحال حضرت امام به عنوان بیمه گذار و کنسرسیوم شرکت‌های بیمه‌ای به عنوان بیمه گر برای این افراد هم پیش بینی‌های لازم را کرده و این عزیزان در طول این مدت مشمول خدمات این بیمه نامه خواهند بود.وی اضافه کرد: از آنجا که این دسته از زائران حرکت خود را زودتر از سایران به سمت حرم مطهر آغاز می کنند، این بیمه نامه برای آنان با تایید ستاد مرکزی بزرگداشت مراسم حضرت امام(ره) از زمان حرکت شان به مقصد حرم مطهر اعتبار دارد.

نامبرده افزود: همچنین این شرکت با استقرار تعدادی از واحدهای خسارت سیار خود در اطراف حرم مطهر در روزهای سیزدهم تا پانزدهم خرداد آماده ارائه خدمات بیمه‌ای به زائران خواهند بود.

کاهش ۵۰ درصدی مصرف برق صنایع بزرگ در سال ۹۱

بیشترین بارمصرف برق تهران بزرگ متعلق به سال ۸۹ بود.اما در سال ۹۰ میزان استفاده از بار به سال ۸۷ برگشت و کاهش یافت که این اتفاق می تواند ناشی از اجرای هدفمندی یارانه‌ها باشد.با این حال صنایع بزرگ تهران پارسال از ۵۰ درصد قدرت قراردادی استفاده کردند.

به گزارش خبرنگار ما، سیدمحمد هاشمی مدیر عامل شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ با اعلام این مطلب در نهمین همایش مدیریت مصرف ویژه مشترکین صنعتی افزود:به رغم کاهش مصرف در سال ۹۰ ،در سال ۹۱ بار مصرف دوباره افزایش یافت.وی با بیان اینکه به ازای تولید هرمگاوات برق باید یک میلیارد تومان سرمایه‌گذاری انجام شود،اظهار کرد: یکی از مشکلات ما در شرکت توزیع برق، استفاده مشترکان صنعتی و خانگی بیش از حد مشخص شده در قراردادشان است. با این حال در سال ۹۱ صنعتگران از ۵۰ درصد از قدرت قراردادی استفاده کردند که از آنها تشکر می کنیم.نامبرده گفت: صنایع بزرگ تهران برای کاهش پیک بار از تولید برق توسط مولدهای اختصاصی و ایجاد تغییر منحنی در مصرف برق استفاده کردند که باعث کاهش مصرف شد.مدیر عامل شرکت توزیع نیروی برق تهران همچنین در جمع خبرنگاران خواستار همکاری مردم و صنایع در مصرف برق در ایام پیک شد و گفت: حداکثر زمان پیک ۲۰ و نهایتا ۳۰ روز است و چنانچه صنایع ساعت کاری خود را تغییر دهند یا مردم در این ساعات از دستگاه های برقی استفاده نکنند،نیاز نخواهد بود تا این حجم سرمایه گذاری مازاد برای تولید برق ۲۰ روز کشور انجام شود و در مابقی ایام بدون استفاده بماند.

وی در پاسخ به اطلاعات مبنی بر امکان بکارگیری ابزار و مانعی بر سر راه مصرف ادارات و دستگاه های پر مصرف گفت:یگانه گزینه برای این موضوع اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه هاست تا از طریق ابزار قیمتی بتوانیم مصارف مازاد را کاهش دهیم.

در ادامه دکترعبدالامیر یاقوتی معاون خدمات مشترکین شرکت توزیع برق تهران گفت: از مجموعه ٤۰۰ میلیون بشکه معادل نفت خامی که وارد نیروگاه‌ها برای تولید برق می شود، ۲۵۰ تا ۲٦۰ میلیون بشکه معادل نفت خام در فرآیند تولید تلف می شود.

وی اظهارکرد: ۲۵۰۰میلیون‌بشکه معادل نفت خام انرژی استحصالی است که معادل ۱۵۰۰ میلیون بشکه نفت خام برای بخش مصرفی داخل استفاده می‌شود. همچنین ۳۵ درصد از میزان گاز و میعانات تبدیل به انرژی الکتریکی می‌شود که در این رابطه تلاش می‌کنیم راندمان نیروگاه‌ها را به ٤۲ درصد برسانیم.

برگزاری مراسم جشن میلاد امیرالمومنین در مرکز توانبخشی امام علی (ع)

سرویس سیاسی – اجتماعی: همزمان با ایام ولادت حضرت علی(ع)، مراسم جشنی در مرکز توانبخشی امام علی(ع) برگزار شد.

در حاشیه این مراسم نیکوکاران ضمن بازدید از بخش‌های مختلف این مرکز، با فعالیت کارکنان مجموعه توانبخشی امام علی(ع) که مسئولیت نگهداری شبانه روزی از ۳۰۰ دختر معلول ذهنی و جسمی را بر عهده دارد، آشنا شدند و از نزدیک در جریان نحوه استفاده از کمک‌های مردمی قرار گرفتند.

با توجه به این که ساختمان این مرکز بیش از ۵۰ سال قدمت دارد و در سال‌های گذشته به دلیل ریزش قسمت‌هایی از آن، مددجویان به فضایی کوچکتر و ناایمن منتقل شده‌اند، هیات امنای این مرکز امیدوار است بتواند با نگاه ویژه نیکوکاران، ساختمان جدید و ایمنی را بسازد.

نیکوکاران می‌توانند برای اهدای کمک‌های خود با شماره تلفن ۲۲٤٦۵۳۳۳ تماس بگیرند.

گزارش کامل برگزاری این مراسم و نحوه فعالیت کارکنان خدوم آن طی روزهای آینده در صفحه گزارش چاپ خواهد شد.

کاهش فاصله درآمدی فقرا و ثروتمندان

مرکز آمار ایران با اعلام کاهش روند ضریب جینی طی ۱۲ سال گذشته میزان آن را در سال ۹۱ در کل کشور معادل ۰,۳٦٤۳ درصد اعلام کرد.

به گزارش ایسنا، بر اساس آنچه مرکز آمار از مقدار ضریب جینی و سهم هزینه ناخالص سرانه هر دهک در سال‌های ۸۰ تا ۹۱ اعلام کرده، توزیع درآمد در این چند سال همواره به سمت توزیع برابر ثروت در جامعه حرکت کرده است. به طوری که شاخص جینی کل کشوراز ۰,٤۳۰٤ درصد در سال ۸۰ به ۰,۳٦٤۳ درصد در سال ۹۱ کاهش یافته و به صفر نزدیک تر شده است.همچنین توزیع درآمد در سال ۹۰ برابر با ۰,۳۷۰۰ درصد بوده است.

بر این اساس، توزیع درآمد در روستاهای کشور در سال ۹۱ برابر با ۰,۳۳۳۷ درصد بوده که نسبت به سال قبل تغییر محسوسی نداشته است .در حالی که نسبت به سال ۸۰ که ضریب ۰,۳۸٦٤ درصد بوده ،نزدیک به ۰,۰۵ درصد به توزیع برابر نزدیکتر شده است.

بر اساس این گزارش، توزیع درآمد در کل مناطق شهری در سال ۹۰ نزدیک به ۰,۳۵۷۵ درصد بوده که این میزان در سال ۸۰ با رقم ۰,٤۱۹۹ درصد بیانگر حرکت توزیع ثروت به سوی برابری در میان اقشار فقیر و غنی در کشور است.

البته ضریب جینی مناطق شهری در سال ۹۰ با سال ۹۱ تفاوت چشمگیری نداشته و در همان رنج یعنی ۰,۳۵٦۸ درصد است.

اما فاصله درآمدی بین ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه نسبت به ۱۰ درصد فقیرترین در کل کشور برابر ۱۰,۳٦ درصد در سال ۹۱ است که نسبت به سال ۸۰ شش درصد کاهش یافته است.

همچنین سهم ٤۰ درصد ثروتمندترین به ٤۰ درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور در سال ۹۱ نشان دهنده فاصله ۳,٦۹ درصدی درآمد بین این دو گروه است.

شورای رقابت از خودروسازان شکایت می کند

کشمکش های شورای رقابت و خودروسازان داخلی در مورد نحوه قیمت گذاری خودرو به جایی رسیده است که این شورا تصمیم گرفته از خودروسازان بابت پایبند نبودن به مصوبات قانونی شکایت کند.

محمد علی مددی عضو شورای رقابت بابی نتیجه خواندن جلسه دیروز این شورا درباره تعیین قیمت برخی خودروهای باقی مانده اعلام کرد: خودروسازان از قانون تبعیت نمی کنند و زور ما به آنها نمی رسد.وی در گفتگو با ایرنا افزود: خودروسازان نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را قبول ندارند و آن را غیرواقعی می خوانند ، بنابراین کاهش قیمت ها را اعمال نمی کنند.

نامبرده افزود : برای مشخص شدن این وضع از بانک ملی خواسته ایم تا مکانیزم محاسبه نرخ تورم را اعلام کند تا با تعیین نرخ تورم جدید ، قیمت خودروها دوباره محاسبه شود.

وی ادامه داد: براساس اسناد و مدارک موجود، اظهارات انجمن خودروسازان و خودروسازان در مورد ضرردهی را قبول نداریم و معتقدیم زیانی که از آن سخن می گویند، ضرر از سود است.این عضو شورای رقابت تاکید کرد: تمام قیمت های اعلام شده براساس محاسبات دقیق و کارشناسی است، اما خودروسازان حاضر به تبعیت از قانون نیستند.

وی خاطر نشان کرد:بازار خودرو در ماه های گذشته با چالش های زیادی مواجه شده است و تا زمان ورود شورای رقابت به قیمت گذاری خودرو، این بی ثباتی ادامه داشت .

مددی گفت:پس ازاعلام‌قیمت‌ها براساس فرمول کارشناسی شورای رقابت ، انتظار می رفت خودروسازان از این موضوع تبعیت کرده و نسبت به کاهش قیمت ها و افزایش تولید اقدام کنند ، اما گویا با این کار منافع عده ای به خطر می افتد، بنابراین خودروسازان از عمل به دستورالعمل شورای رقابت سرباز می زنند.وی تصریح کرد : ابزار اجرایی کافی برای اجبار خودروسازان به اطاعت از قانون را نداریم ، بنابراین از قوه قضائیه و سازمان بازرسی کل کشور می خواهیم وارد عمل شوند.

عضو شورای رقابت گفت: از مردم هم می خواهیم زیربار قیمت های کذایی نروند و شکایات خود را نسبت به گران فروشی خودروسازان به مراجع قضائی و سازمان های ذیربط اعلام کنند.

رانندگان برون‌شهری برای دریافت مسکن مهر در اولویت هستند

رانندگان برون‌شهری واجد شرایط برای دریافت مسکن مهر به دستور وزیر راه و شهرسازی در اولویت ویژه قرار گرفتند.

شهریار افندی‌زاده رئیس سازمان راهداری در گفتگو با فارس با بیان اینکه دولت درچند سال اخیر موضوع بیمه تکمیلی رانندگان حمل و نقل عمومی برون‌شهری را دنبال و آن را عملیاتی کرده است، اضافه کرد: بیمه تکمیلی رانندگان از ۲ سال پیش توسط شرکت‌های حمل و نقل کالا انجام می‌شد. اما در سال گذشته بنا به درخواست کانون رانندگان، این امر برعهده کانون مذکور نهاده شد تا موضوع بیمه‌های تکمیلی را پیگیری کنند.

معاون وزیر راه و شهرسازی با تأکید بر اینکه مشکلات بیمه تکمیلی رانندگان از طریق کانون رانندگان در حال برطرف شدن است، اظهار داشت: تلاش می‌کنیم از طریق کانون‌ها و انجمن‌های حمل و نقلی بار و مسافر تمامی رانندگان کشور به بیمه تکمیلی، بیمه حوادث و بیمه عمر مجهز شوند.

رئیس سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای تصریح کرد: همچنین پرداخت ۵۰ درصد حق بیمه رانندگان توسط دولت، حتماً دنبال می‌شود و ادامه دارد.

معاون وزیر راه و شهرسازی تصریح کرد: تمامی رانندگان فعال در بخش حمل و نقل کالای برون شهری که دارای کارت هوشمند باشند، تحت پوشش بیمه تکمیلی هستند.

رئیس سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای بیان کرد: در قالب طرح حمایتی دیگری از رانندگان حمل و نقل عمومی بین‌شهری،در هماهنگی با وزیر راه و شهرسازی تمامی رانندگانی که علاقمند هستند از مسکن مهر استفاده کنند، در اولویت ویژه قرار دارند. این رانندگان می‌توانند به انجمن‌های صنفی خود مراجعه کنند و سپس از طریق ادارات کل راه و شهرسازی اسامی‌شان درج شده و متناسب با اولویت از آنها ثبت‌نام می‌شوند.

والدین و ضرورت پیشگیری از تولد نوزادان مبتلا به تالاسمی

فقط با یک آزمایش ساده...!

*** دکتر مجید آراسته ـ رئیس انجمن تالاسمی: اقدامات نظام سلامت برای کاهش چشمگیر موارد ابتلا به تالاسمی در کشور تحسین برانگیز است، اما اینکه چرا روی عددی ثابت مانده‌ایم، به دلیل پراکندگی جمعیت و تنوع آداب و فرهنگ‌های مختلف در کشور بوده است**

*** تالاسمی از جمله بیماری‌های پرشمار ژنتیکی در دنیاست و آمار ناقلان آن در قاره آسیا بیش از ۷۱۱ میلیون نفر برآورد شده است**

*** دکتر داریوش فرهود ـ متخصص ژنتیک و استاد دانشگاه تهران: تالاسمی ماژور، نوعی بیماری خونی است که در آن میزان هموگلوبین با کیفیت خون کاهش می‌یابد. مبتلایان به این بیماری باید هر ۱۵ تا ۴۵ روز یکبار خون تزریق کنند که در این صورت بر اثر تزریق مکرر خون، میزان آهن بدن بیماران افزایش می‌یابد و به دلیل تجمع آهن به مشکلاتی نظیر بیماری‌های قلبی و از کار افتادگی کبد، دیابت و تاخیر در بلوغ مبتلا می‌شوند**

تالاسمی از جمله بیماری‌های پرشمار ژنتیکی مهم در دنیاست که آمار ناقلان آن در قاره آسیا بیش از ۷۱۱ میلیون نفر برآورد شده است و سالانه عده زیادی بیمار مبتلا به تالاسمی ماژور در این قاره متولد می‌شوند.

کشور ما با جمعیت بیش از ۷۰ میلیون نفر بر روی کمربند تالاسمی قرار گرفته است. تعداد مبتلایان به تالاسمی ماژور در ایران ۲۲ هزار نفر برآورد شده است و میزان شیوع تالاسمی مینور به ۳ تا ۴ درصد و در بعضی از نواحی این آمار به ۱۳ تا ۱۵ درصد جمعیت می‌رسد و علیرغم اینکه متولدین مبتلا به «تالاسمی ماژور» در اغلب کشورها به صفر رسیده است، متأسفانه ما هنوز شاهد تولد این بیماران در کشور هستیم.

کارشناسان بهداشتی معتقدند، با شیوع ۳ درصد تالاسمی مینور در حدود ۱/۸ میلیون نفر ناقل تالاسمی در سطح کشور وجود دارند و حداقل هزینه درمان کم خونی در کشور ۲۱۰ میلیارد ریال درسال است، در حالی که با هزینه‌ای کمتر از ۱۰ میلیارد ریال در سال می‌توان اکثر مبتلایان به تالاسمی مینور (ناقلان زنده) را در زمان کوتاه تشخیص داد و این مبلغ درست معادل درمان ۱۵ نفر از ۲۲ هزار نفر بیمار مبتلا به تالاسمی ماژور است و اگر این کار در دو یا سه دهه پیش انجام گرفته بود، امروز تالاسمی ماژور در کشور ما ریشه کن شده بود و ما شاهد تولد نوزادان مبتلا به تالاسمی ماژور نبودیم.

ثابت ماندن آمار تالاسمی در کشور

دکتر مجید آراسته ـ رئیس انجمن تالاسمی ایران در گفتگو با خبرگزاری ایرنا درمورددلایل ثابت ماندن آمار موالید تالاسمی در کشور اظهار داشته است: اقدامات نظام سلامت برای کاهش چشمگیر موارد تالاسمی در کشور تحسین‌برانگیز است، اما اینکه چرا روی عددی ثابت مانده‌ایم، به دلیل پراکندگی جمعیت و تنوع آداب و فرهنگ‌های مختلف در کشور است. وی می‌گوید: به طور مثال تولد کودکان مبتلا به تالاسمی هنوز در استان‌های سیستان و بلوچستان، خوزستان و هرمزگان اتفاق می‌افتد، چراکه برخی افراد در این مناطق نزد عاقدهای محلی ازدواج می‌کنند و پس از آن، مراحل آزمایشات مربوط به ازدواج را انجام می‌دهند.

رئیس انجمن تالاسمی کشور می‌افزاید: این افراد نمی‌دانند که ناقل هستند و هنگامی این موضوع را می‌فهمند که بچه دار شده اند.

وی با بیان این مطلب که برخی افراد اعتقادی به سقط جنین ندارند و برغم شناسایی جنین، بیمار در دوران بارداری از سقط آن امتناع می‌کنند، یاد آوری می‌کند: از سوی دیگر انجام آزمایش‌های قبل از ازدواج مربوط به تشخیص تالاسمی از سال ۱۳۷۵ آغاز شد و اغلب افرادی که قبل این سال، ازدواج کرده‌اند آزمایش‌های تشخیصی را انجام نداده‌اند، ممکن است ناقل بیماری باشند.

ازدواج‌های فامیلی

دکتر آراسته با بیان اینکه ازدواج‌های فامیلی یکی از دلایل شیوع تالاسمی در کشور است، می‌گوید: اگر جنین بیماری در دوران بارداری شناسایی شود، تا زمانی که والدین رضایت ندهند متخصصان نمی‌تواند ختم حاملگی را انجام دهند و برخی از والدین به دلیل بچه دار شدن پس از سال‌ها انتظار حتی حاضرند کودک بیمار را داشته باشند.

وی می‌افزاید: کنترل این گونه موارد از دست پزشکان خارج است و به مسایل روحی و عاطفی مربوط می‌شود. رئیس انجمن تالاسمی کشور با بیان اینکه بیماری تالاسمی گاهی بر اثر جهش ژنتیکی در افراد ایجاد می‌شود، یادآوری می‌کند: وزارت بهداشت و درمان اقدامات خوبی را برای کاهش موارد تالاسمی در کشور انجام داده است، اما برای کاهش هرچه بیشتر آن به مشارکت مردم نیز نیاز است.

تالاسمی و انواع آن

دکتر بیژن باوریان ـ متخصص کودکان در مورد بیماری تالاسمی و انواع آن به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: تالاسمی یک بیماری مادرزادی است که طبق «قوانین مندل» به ارث می‌رسد. تالاسمی به دو دسته «تالاسمی ماژور» و «مینور» تقسیم می‌شود.

«بتا تالاسمی ماژور» نوع شدید این بیماری است که در آن هر دو والدین و در نوع «مینور» فقط یکی از والدین ژن معیوب دارند و در این گونه افراد از نظر بالینی با افراد سالم تفاوتی مشاهده نمی‌شود.

وی در مورد علائم بیماری تالاسمی می‌افزاید: «تالاسمی مینور» هیچ گونه علامتی ندارد و فقط ممکن است یک مقدار کم خونی مختصر به خصوص در دوران حاملگی دیده شود. مینورها با افراد سالم هیچ فرقی ندارند و فقط باید با کسانی که مبتلا به تالاسمی مینور هستند ازدواج نکنند، تا فرزندان آنها به تالاسمی ماژور مبتلا نشوند.

«تالاسمی ماژور» بر حسب اختلال در زنجیره آلفا یا بتا به ۲ دسته «آلفا تالاسمی» و «بتاتالاسمی» تقسیم می‌شود که در کشور ما بتاتالاسمی شایع است.

تالاسمی ماژور معمولاً طی چند ماه اول تولد تشخیص داده نمی‌شود. زمانی که هموگلوبین جنینی از بین رفته و هموگلوبین بالغ به دلیل نقص زنجیره‌ای ساخته نمی‌شود، علائم کم خونی به صورت رنگ پریدگی پیشرونده، بی حالی و شیر نخوردن کودک بروز می‌کند، که در صورت عدم درمان بزرگی کبد و طحال، اختلال رشد، تغییر قیافه به صورت سر بزرگ و پیشانی برآمده، ریشه بینی فرو رفته، برجستگی گونه، شکم بزرگ و برآمده و در نهایت نارسایی‌های قلبی، کبدی، دیابت و پی آمدهای آن بروز می‌کند.

دکتر یاوریان با اشاره به اینکه «تالاسمی مینور» به راحتی قابل درمان است، یادآوری می‌کند: «تالاسمی ماژور» را یا نباید درمان کرد و یا اگر درمان می‌شود، باید خوب درمان شود؛ زیرا اگر درمان به خوبی انجام گیرد، بیمار می‌تواند از نظر فیزیکی، تحصیلات و طول عمر عین افراد سالم باشد. اما اگر بد درمان شود، بیمار دچار عوارض بیماری (تغییر قیافه، نارسایی‌های کبد و قلب، کاهش رشد و اختلالات روانی می‌شود و عمرکوتاه همراه با زجر و صرف هزینه بالا را خواهند داشت.

وی می‌گوید: البته امیدواریم که اولاً با پیشگیری‌های لازم نوزاد مبتلا به تالاسمی متولد نشود و یا اگر به‌دنیا آمد، به بهترین وجه درمان شود. درمان قطعی تالاسمی ماژور پیوند مغز استخوان است که بهترین دهنده در ابتدا خواهر و برادر و بعد پدر و مادر و در نهایت افراد دیگرند که با آزمایش‌های اختصاصی تعیین می‌شود. دکتر باوریان در پاسخ به این پرسش که آیا کودکان مبتلا به تالاسمی می‌توانند عمر و زندگی طبیعی داشته باشند، می گوید: اگر کودک بیمار درست درمان شود، یعنی به طور مرتب خون دریافت کند و آهن اضافی نیز با تجویز داروهای آهن زدا رفع شود و از نظر قلب، کبد، غدد، بینایی، شنوایی و سایر عوارض پیوسته تحت کنترل و مراقبت‌ها پیشگیرانه قرار گیرند، نه تنها عمر طبیعی خواهند داشت، بلکه از نظر تحصیلات عالی و مهارت‌های دیگر نیز در حدافراد طبیعی قرار می‌گیرند. کما این که در میان مبتلایان به تالاسمی، پزشک، قاضی و افراد متخصص و ماهر دیگری نیز وجود دارند.

پیشگیری از تالاسمی

وی در مورد پیشگیری از بیماری تالاسمی می‌افزاید: بیماری تالاسمی از اولین رده‌های پیشتاز بیماری‌های ارثی در کشور است که باید کنترل شود و اگرچه بهترین روش پیشگیری، براندازی و کنترل تالاسمی از راه اکولوژیک شناخته شده است، ولی به طور کلی در این خصوص ٤ روش پیشنهاد می‌شود.

* **روش اول:** خروج و دفع جنین مبتلا به تالاسمی از شکم مادر قبل از پیدا کردن موجودیت انسانی که با مشاوره ژنتیک در ازدواج‌های دو شخص مینور با هم و نمونه برداری از جفت (هفته ۱۰ تا ۱۲ حاملگی) و بررسی DNA در صورتی که تشخیص داده شود جنین مبتلا به تالاسمی ماژور است، سقط صورت خواهد گرفت که اجازه شرعی آن نیز گرفته شده است.

* **روش دوم:** شناسایی ناقلین و عدم ازدواج یک فرد سالم با ناقل که این روش باعث کاهش ناقلین در سطح جامعه در آینده می‌شود.

* **روش سوم:** کاهش موالید از طریق تنظیم خانواده که اگرچه قادر به ریشه کنی کامل تالاسمی نیست، ولی از درجه ابتلا به آن در جامعه می‌کاهد.

* **روش چهارم:** «ژن تراپی» است که در دست پژوهش و بررسی قرار دارد.

دکتر باوریان در مورد شیوع بیماری تالاسمی درمناطق مختلف کشور می‌افزاید: کشور ما بر روی کمربند تالاسمی قرار گرفته است و در مناطق اطراف دریای خزر و خلیج فارس میزان آن بیشتر است؛ زیرا تالاسمی در مناطق مالاریا خیز شایع تر است و علت آن هم این است که ناقلان تالاسمی نسبت به مالاریا مقاوم هستند و به همین دلیل و در قدیم که مالاریا باعث مرگ و میر زیاد می‌شد، این عده مصون بودند. اصولاً نسبت شیوع تالاسمی مینور در کشور ما ۳ تا ٤ درصد است، ولی در بعضی از مناطق مانند ساری به ۱۳ تا ۱۵ درصد نیز می‌رسد.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا تالاسمی جزو آزمایش‌های اجباری قبل از ازدواج است، اظهار می‌دارد: بله، ولی به علت مشکلات عاطفی و فرهنگی که امکان دارد در مورد این آزمایش پدید آید، بهتر است جوانان در سن دبیرستان از نظر تالاسمی مینور بررسی شوند تا در صورت مثبت بودن بکوشند بعدها با فرد سالم ازدواج کنند.

وی همچنین می گوید: در ایران و به خصوص در تهران چندین مرکز مشاوره ژنتیک وجود دارد. هرگاه دو فرد مینور با آگاهی و یا ناخودآگاه باهم ازدواج کردند، برای آنکه فرزند آنان سالم به دنیا بیاید، قبل از حاملگی باید به این مراکز مراجعه کنند و تحت نظر قرار گیرند.

در این صورت در هفته‌های ۱۰ تا ۱۲ حاملگی از جفت نمونه گیری و بررسی DNA انجام می‌شود و اگر بچه سالم یا مینور باشد، هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد، ولی اگر مبتلا به تالاسمی ماژور باشد، سقط انجام می‌پذیرد.

درمان تالاسمی

این متخصص کودکان در مورد درمان بیماری تالاسمی می‌افزاید: بیشترین تلاش باید برای به صفر رساندن متولدین مبتلا به تالاسمی ماژور صورت گیرد. از نظر درمانی سعی در تجویز داروی آهن زدای خوراکی به جای تزریقی است و پیوند مغز استخوان داخل رحم هم که در اوایل حاملگی صورت می‌گیرد، باعث خفیف شدن بیماری می‌شود، به طوری که نوزاد به دنیا آمده بیشتر شبیه ناقلین است تا مبتلایان به تالاسمی ماژور.

پیشگیری از ابتلا به تالاسمی

ـ ازدواج نکردن زوج‌های ناقل و یا درصورت ازدواج این افراد، پیشگیری از بارداری ضرورت دارد. این افراد در صورت تمایل برای داشتن فرزند سالم به مراکز تشخیص بیماری پیش از تولد نوزاد معرفی می‌شوند تا آزمایش‌های تکمیلی، ژنتیکی و آمینوسنتز (آزمایش برای تشخیص بیماری‌های دوران بارداری) را انجام دهند.

ـ درصورت ابتلای جنین به تالاسمی ماژور، براساس موازین قانونی و شرعی سقط جنین انجام خواهد شد.

به گفته دکتر باوریان، بیماری تالاسمی در استان‌های حاشیه دریای خزر مانند گیلان، مازندران، گلستان و استان‌های جنوبی و از جمله هرمزگان و خوزستان از شیوع بیشتری برخوردار است و ثبت موارد جدید تالاسمی در کشور در حالی اتفاق می‌افتد که این بیماری با یک آزمایش ساده قبل از ازدواج قابل پیشگیری است و برنامه آزمایش‌های آن نیز از سال ۱۳۷۵ در کشور اجرایی شده است.

تزریق خون به بیماران تالاسمی ماژور

دکتر داریوش فرهود ـ متخصص ژنتیک و استاد دانشگاه تهران نیز در مورد بیماری تالاسمی می گوید: بیماری تالاسمی ماژور، نوعی بیماری خونی است که در آن میزان هموگلوبین با کیفیت خون کاهش می‌یابد. این بیماران باید هر ۱۵ تا ٤٥ روز یکبار خون تزریق کنند که در اثر تزریق خون مکرر میزان آهن بدن بیماران افزایش می‌یابد و این افراد بر اثر تجمع آهن به مشکلات زیادی نظیر بیماری‌های قلبی و از کار افتادگی کبد، دیابت و تأخیر در بلوغ مبتلا می‌شوند.

وی در مورد پیشگیری از تالاسمی می‌افزاید: تشخیص ناقلان قبل از ازدواج به خصوص در مدارس، اصناف، سربازخانه‌ها و دانشگاهها و تشخیص ناقلان در مرحله ازدواج و پس از ازدواج اهمیت دارد و شامل تشخیص ناقلان در بین خانم‌های باردار، تشخیص بیمار در مرحله جنینی و انجام سقط درمانی و تشکیل سلول تخم سالم با اقدامات آزمایشگاهی و لقاح مصنوعی است.

دکتر فرهود همچنین توصیه‌هایی به بیماران مبتلا به تالاسمی ماژور دارد که عبارتند از:

***مردان ناقل ژن بتاتالاسمی:** این حالت زمانی رخ می‌دهد که به طور اتفاقی برای یک مرد آزمایش خون انجام گرفته و تشخیص بتا تالاسمی مینور برای وی ثابت شده باشد.

در صورتی که این فرد در آینده قصد ازدواج داشته باشد، می‌بایست قبل از هرگونه اقدامی در جهت تحکیم رابطه ازدواج، آزمایش فرد داوطلب ازدواج با ایشان از لحاظ ناقل بودن ژن انجام شود. توضیح این نکته ضروری است چنانچه خواستگاری در فامیل انجام نگیرد امکان بروز چنین مشکلاتی که داوطلب ازدواج با وی نیز ناقل ژن باشد، حدود یک درصد است.

بنابر این شخص نباید نگران باشد، اگر این فرد ازدواج کرده است و امکان باروری در همسر وی وجود دارد، باید اقدامات لازم برای پیشگیری قطعی از بارداری به عمل آید.

* **زنان ناقل ژن بتاتالاسمی (مینور):** اگر در آزمایش خون دختر وجود تالاسمی مینور به اثبات رسید، باید هرگونه توافق در مورد ازدواج را موکول به انجام آزمایش خون کرد و اگر بعد از ازدواج و در سنین باروری متوجه مینور بودن شوند، باید بلافاصله آزمایش خون از لحاظ ناقل بودن همسر نیز انجام شود.

***زوجین ناقل ژن بتاتالاسمی مینور:** در این حالت که هر دو نفر ناقل تالاسمی هستند، باید نکات زیر مورد توجه قرار گیرد: در این خانواده ۵۲ درصد امکان به دنیا آمدن نوزاد مبتلا به بتاتالاسمی ماژور وجود دارد.

به عبارت دیگر امکان اینکه اولین فرزند زوجین تالاسمی ماژور داشته باشد ۵۲ درصد و احتمال اینکه سالم باشد ۵۷ درصد است. (البته احتمال ۰/۵ درصد ناقل ژن بودن نیز در ۵۷ درصد گنجانده شده است). با این وجود باید توجه داشت که تولد یک فرزند مبتلا به تالاسمی ماژور برای والدین بیمار، بسیار ملال انگیز است.

بنابر این با وجود احتمال پایین قضیه، توجه به آن از اهمیت زیادی برخوردار است. از طرفی باید به این نکته نیز توجه کرد که این احتمال با همین میزان برای سایر فرزندان نیز تکرار می‌شود. عواقب ناشی از به دنیا آوردن بیمار تالاسمی بسیار زیاد است. هر بیمار مبتلا به تالاسمی حداقل ماهی یک بار و به طور عمده هر ۵۱ روز یکبار نیاز به تزریق خون دارد و برای رفع بار آهن، تزریق مرتب «دسفرال» زیر پوست باید هر شب صورت گیرد. اگر دو فرد ناقل اصرار به ازدواج داشته باشند باید هنگام بارداری به یکی از مراکز ژنتیکی برای تشخیص پیش از تولد مراجعه کنند.

* **والدین بیمار بتا تالاسمی ماژور:** گاهی والدین یک بیمار تمایل دارند که فرزند سالمی داشته باشند. این افرادنباید براساس احتمال اقدام به بچه دار شدن کنند. زیرا همین تصور نادرست موجب شده است که بعضی از والدین صاحب ۲ یا ۳ فرزند مبتلا به تالاسمی شوند.

چنانچه این افراد بخواهند بچه سالمی داشته باشند، تنها راه مطمئن و موجود، تشخیص بیماری قبل از تولد نوزاد است.

بیتا مهدوی

جدول

طراح: غلامحسین باغبان

۲۱۹۹۶

افقی:

۱ـ از بناهای معروف و تاریخی کاشان

۲ـ منافق ـ اضافه ـ ماه

۳ـ محل ورود ـ نقاش فرانسوی تابلوی آبتنی کنندگان ـ نوعی سرماخوردگی ـ پرنده دریاچه

٤ـ خطای فوتبالی ـ بازیگر سریال «دلنوازان» ـ حافظه جانبی رایانه

۵ـ امر به گفتن ـ رهایی از اندوه ـ قلعه تاریخی در میان کوه‌های البرز که زمانی مرکز اسماعیلیان بود

٦ـ منجم ـ دریا ـ شهر چهارمحال بختیاری

۷ـ پسوند زدودن ـ کج ادبی ـ استادان

۸ـ دو یار قد بلند ـ سرگرمی آموزنده ـ پاکتر ـ من‌وتو

۹ـ نوعی آچار دستی ـ بله آلمانی ـ اینک

۱۰ـ علامه بزرگوار مولف الغدیر ـ تکرار حرف آخر ـ بی‌شک

۱۱ـ دکان ـ نوعی پارچه ـ روحانی تبتی

۱۲ـ موسس ـ سودآور ـ ملت‌ها

۱۳ـ صحنه نمایش ـ ماه‌نو ـ نوعی چسب صنعتی ـ بوی پشم سوخته

۱٤ـ چاهی در جهنم ـ اثری از «باروخ اسپینوزا» فیلسوف هلندی ـ مرکز خلافت حضرت علی(ع)

۱۵ـ از او حمایت کردن

عمودی:

۱ـ از برنامه‌های طنزصدا و سیما، شبکه ۳ سیما ـ بسط یافته و گسترده

۲ـ فیلمی از مجید مجیدی ـ آوازها

۳ـ چوب خوشبو ـ دورنگ ـ خرامان ـ گونه

٤ـ میل شدید ـ برابر و مساوی ـ وسایل زندگی که عروس با خود به خانه داماد می‌برد

۵ـ نه بهشت نه جهنم ـ منحصر به فرد، فرید ـ بت جاهلیت

٦ـ حکایت و حدیث ـ هیئت منصفه ـ ضدحمله

۷ـ از پادشاهان ساسانی ـ پژمرده و افسرده ـ از ابزار اندازه‌گیری

۸ـ حرف استثنا ـ فیلمی از اکبر صادقی ـ مخترع آمریکایی جت ـ چه وقت؟

۹ـ فوتبال آمریکایی ـ پسوند مانند ـ از صحابه پیامبر اسلام(ص)

۱۰ـ نوعی خرمای خشک ـ مسابقه ـ ظرافت و باریکی

۱۱ـ دستی ـ کاری بر خلاف قانون انجام دادن ـ ژوپیتر

۱۲ـ کناری، جانبی ـ پهلوان ـ طلای سیاه

۱۳ـ سفید آذری ـ بزرگوارتر ـ از احکام خمسه در اسلام ـ نشانه جمع

۱٤ـ نزدیک بهم ـ دارایی کسی

۱۵ـ سرما ـ به شدت بی‌قرار و نگران بودن

حل جدول ۲۱۹۹۵

خوشنویسی در ایران

ولی الله کاوسی

بخش دوم

از آغاز ورود اسلام به ایران و رواج خط عربی در این سرزمین، ایرانیان همواره نقش مهمی در پیشبرد و تحولات خطوط اسلامی داشته و حتی در موارد بسیاری پیشگام این تحولات بوده‌اند. حضور کسانی چون **مالک بن دینار** بن دادبهار بن دادبه و **عبدالحمید** کاتب در دوره امویان و ابراهیم و **یوسف سجزی** در عهد عباسیان گواه جایگاه خوشنویسان ایرانی در زمان شکوفایی تمدن اسلامی است. گویا نیاکان **ابن‌مُقله** اهل فارس بودند و خود او نیز در زمان خلافت مقتدر عباسی یک بار به حکومت نواحی فارس رسید و بار دیگر به فارس تبعید شد. همین حضور او، در رواج خطاطی در ایران مؤثر بود.

نسخه‌نویسی در زمان سامانیان (حکومت: ۲۶۱ـ۳۹۵ق) رواج داشت و کسانی چون ابواحمدبن ابی بکر ـ کاتب امیراسماعیل سامانی ـ در دستگاه این خاندان فعالیت می کردند. یکی از کهن‌ترین مصحف‌های ایرانی موجود، به قلم کوفی در عهد نوح بن نصر سامانی (حک: ۳۳۱ـ۳۴۳) کتابت شده است.

ابن‌بوّاب در دربار آل‌بویه به مقام کتابداری بهاءالدوله رسید و **علی‌بن خَلَف** فخرالملک ـ وزیر آل‌بویه ـ او را به ندیمی خود برگزید. در صفحه‌های آغاز این مصحفی به خط ابن بوّاب که در ۳۹۱ در بغداد کتابت شد، نام علی بن ابی طالب علیه‌السلام آمده است که نشان می دهد ابن‌بوّاب گرایش شیعی حامیان بویهی خود را محترم می‌داشت. شیوه ابن‌بوّاب را شاگردان و پیروان ایرانی او و از جمله مهیار دیلمی، ابویوسف محمدبن اسماعیل گلپایگانی، عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که به قولی شاگرد مستقیم ابن‌بوّاب بود، ابراهیم بن هلال صابی، ابوالمعالی رازی، و محمودبن مسعود ابهری تا پایان سده ششم در ایران ادامه دادند.

برخی مصحف‌ها و کتابهای دیگری که در دوره غزنویان (۳۶۶ـ۵۸۳ق) تحریر شده، نشان از تداوم خطاطی در ایران دارد. از جمله مصحفی (با تاریخ ۴۱۸) به خط عیسی بن عبدالله بلخی و کتابهای صفات‌الشیعه شیخ صدوق (با تاریخ ۳۹۱) به قلم نصرالله بن عبدالله قزوینی و تفسیر قرآن پاک (متعلق به اواخر سده چهارم یا اوایل سده پنجم). همچنین بخشهایی از قرآن به خط ابوعَمرو عثمان بن حسین **ورّاق غزنوی** در ۴۶۴ و ۴۶۶ به قلم کوفی ایرانی خوشنویسی شده‌اند.

در زمان سلجوقیان، با حمایت ایشان خطاطی و نسخه نویسی رونق گرفت. خوشنویس مشهور این عهد **نجم‌الدین راوندی**، از خاندانی خوشنویس بود و دو دایی‌اش ـ تاج‌الدین احمد و زین‌الدین محمود راوندی ـ از خطاطان سرشناس بودند؛ چنان که بسیاری از امیران و صاحب‌منصبان و فاضلان عراق و خراسان، فرزندان خود را برای تعلیم خط نزد ایشان می‌فرستادند و چون این خاندان اهل کاشان بودند، هر خط خوشی را به خطاطان این شهر یا شاگردان ایشان نسبت می‌دادند. نجم‌الدین به گفته خودش در نوشتن هفتاد گونه خط مهارت داشت.

در ۵۷۷ طغرل سلجوقی فراگیری خط را نزد **زین‌الدین** محمود آغاز کرد و پس از آن کتابت مصحفی سی‌پاره را به او سپرد. همین خوشنویس در ۵۸۰ مجموعه‌ای از اشعار را برای طغرل کتابت کرد و جمال اصفهانی نگاره‌هایی بدان افزود. نجم الدین راوندی فصلی از کتابش ـ راحه‌الصدور و آیه‌السرور ـ را به تعلیم قواعد اقلام مستدیر اختصاص داده و تناسبات حروف را در چهار خط «محقّق»، «ثلث»، «نَسخ» و «رقاع» براساس نقطه و دایره معیار تشریح کرده است. در زمان راوندی خطوط مختلف هنوز به صورت اقلام ستّه (قلمهای ششگانه) ترتیب نیافته بودند.

در حدود همین زمان محمدبن عبدالخالق میهنی رساله‌ای در تعلیم آداب دبیری نوشت و در نخستین صفحات آن از ابزارها و آلات کتابت و تناسب حروف سخن گفت. اقلام مورد استفاده تا سده ششم همان اقلام عربی، اما تاحدی متفاوت از آنها و دارای رنگ و بوی ایرانی بود. رواج اقلامی چون پیرآموز و اصفهانی در کتابت مصاحف، حاکی از آن است که ایرانیان عناصری از خطوط باستانی خود را با اقلام مکی و مدنی درآمیخته و بدانها ویژگی ایرانی بخشیده بودند. براساس برخی شواهد، نظیر صفحه‌ای از کتاب صفات‌الشیعه، ظاهراً ایرانیان مبدع نوعی خط کوفی ایرانی بوده‌اند که گردشها و پیوستگی‌های حروف آن بی شباهت به خطوط پهلوی و اوستایی نیست. همچنین خط رایج ایرانیان برای امور جاری نوعی نَسخ بوده که با نسخ قدیم عربی و نسخ جدید تفاوت داشته و احتمالا از خط پیرآموز استخراج شده است. همین نسخ ایرانی بعدها اساس شکل گیری اقلام اصیل ایرانی، «تعلیق» و «نستعلیق»، قرار گرفته است.

از سده‌های پنجم و ششم و اوایل هفتم، نسخه‌های متعددی در دست است که رواج اقلام خاص ایرانی را در بین ایرانیان نشان می‌دهد. محققان در نامگذاری این اقلام اختلاف نظر دارند و آنها را «پیرآموز»، «کوفی ایرانی»، «نسخ ایرانی»، و «تعلیق اولیه» خوانده‌اند. الابنیه عن حقایق الادویه به خط اسدی طوسی (با تاریخ ۴۴۷)، ترجمان‌البلاغه به خط ابوالهیجا دیلم سپار (با تاریخ ۵۰۷)، سرّالمکتوم (با تاریخ ۶۱۰)، و جامع‌العلوم (با تاریخ ۶۱۱) نمونه‌هایی از این نسخه‌ها به شمار می‌روند. همچنین در تزیین ظرفی لعابی اواخر سده ششم، از خطی شبیه تعلیق استفاده شده است.

پس از فتح بغداد و انقراض خلافت عباسیان در ۶۵۶، **یاقوت مستعصمی** از دربار خلیفه مستعصم عباسی به دستگاه عطاملک جوینی راه یافت که هولاکوخان حکومت بغداد را به وی سپرده بود. یاقوت در نوشتن هر شش قلم مهارت داشت؛ اما اقلام «ثلث» و به‌ویژه «ریحان» را خوشتر می‌نوشت. او علاوه بر انبوهی از مصحف‌ها، نسخه‌ها و قطعه‌خطهای متعددی به دو زبان عربی و فارسی نوشت و همین آثار سرمشق بسیاری از کاتبان نسلهای بعد شد. گفته شده است هرروز شصت تا هفتاد نفر از یاقوت سرمشق می‌گرفتند؛ اما شاگردان برگزیده‌اش شش تن بودند که اجازه داشتند دستخط خود را به نام او رقم بزنند. در منابع نام این شش تن به اختلاف ذکر شده است.

دوست‌محمد هروی در ۹۵۱، ذیل عنوان اسامی نَسْخ‌نویسان، تنها از پنج تن به نامهای نصرالله طبیب، شیخ‌زاده سهروردی، ارغون کاملی، مبارکشاه زرین‌قلم، و سیدحیدر حسینی یاد کرده است. او سپس یوسف مشهدی و عبدالله صیرفی را شاگردان سیدحیدر و یحیی جمالی صوفی معروف به پیریحیی را شاگرد مبارکشاه دانسته؛ اما بوداق‌منشی قزوینی پیریحیی را در جمع شاگردان یاقوت آورده است. در نهایت منشی قمی و به پیروی از او فضائلی، به جای پیریحیی صوفی، سیدحیدر حسینی (گنده‌نویس) را یکی از این شش تن دانسته‌اند که این روایت درست‌تر می‌نماید. از این گروه، احمد سهروردی، ارغون کاملی و نصرالله طبیب در عراق، و مبارکشاه، سیدحیدر حسینی و یوسف مشهدی در ایران به سر می‌بردند.

اقلام هم‌خانواده

خطاطان ایران اقلام ستّه را به صورت جفتهای هم‌خانواده در اندازه‌های بزرگ و کوچک دسته‌بندی می کردند که عبارت بودند از: محقق و ریحان، ثلث و نسخ، توقیع و رقاع. در هریک از این جفتها، قلم نخست بزرگتر از قلم دوم است. در قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم، بغداد مرکز اصلی کاتبان بود و در آنجا مصحف‌ها و نسخه‌های بسیاری برای حامیان ایلخانی کتابت می‌شد. بیشتر این نسخه‌ها را روی کاغذ قطع بغدادی می‌نوشتند که سطح صاف آن به خطاط امکان می‌داد قلم را به آسانی به گردش درآورد و حروف را با تیرگی یکنواخت بنگارد. بدین سبب، نسخه‌های عهد ایلخانان به لحاظ جنس کاغذ و مرکّب، کیفیتی مطلوب دارند.

از دیگر نکات درخور توجه، اهمیت یافتن تذهیب در نسخه‌های این دوره است. اهمیت تذهیب بدان پایه بود که پیروان یاقوت غالباً از آغاز تا پایان استنساخ در کنار مُذهّبی سرشناس و کاردان کتابت می کردند؛ چنان که کتابتهای ارغون کاملی را محمدبن سیف‌الدین نقاش تذهیب می کرد.

برخی مصحف‌های عظیم این عهد برای بَنیادهای خیریه یا مقابر ایلخانان کتابت می‌شد. نمونه‌ای از آنها مصحفی سی‌پاره به خط احمد سهروردی است که احتمالاً برای غازان‌خان کتابت شده است. همچنین به فرمان خواجه رشیدالدین فضل‌الله ـ وزیر ایلخانی ـ هر سال متونی را با خطی خوش بر کاغذ بغدادی برای مجموعه ربع رشیدی کتابت می‌کردند. نسخه‌های دیگری نیز با حمایت خواجه رشیدالدین فراهم شد که مجموعه الرشیدیه (با تاریخ ۷۱۰) و جامع‌التواریخ (با تاریخ ۷۱۴) از آن جمله است. او بر دقت و خوانایی این نسخه‌ها تأکید بسیار داشت و آنها را برای رونویسی به سرتاسر قلمرو ایلخانان فرستاد. از آثار دیگری که در این روزگار کتابت شد، رسائل اخوان‌الصفا (با تاریخ ۶۸۶) و مرزبان‌نامه (با تاریخ ۶۹۸) است.

دیگر شاگرد یاقوت، سیدحیدر **گنده‌نویس** که بوداق‌منشی قزوینی وی را معلم خط تاج‌الدین علی‌شاه جیلانی و غیاث‌الدین محمدبن خواجه رشیدالدین دانسته است، در قلم ثلث مهارت داشت. همچنین خوشنویسی اصفهانی به نام **محمدشاه نقاش** در همین ایام کتیبه‌ای به قلم ثلث برای ایوان مقبره پیر بکران، در لنجان اصفهان، طراحی کرد. این خوشنویس در نسخ‌نویسی هم مهارت داشت و نسخه‌هایی چون گلچینی ادبی (با تاریخ ۶۹۹)، تاریخ جهانگشای جوینی (با تاریخ ۶۹۸) و ترجمه تاریخ طبری اثر بلعمی را کتابت کرد. با استناد به این نمونه‌ها می توان گفت همچنان که قلم ثلث در کتیبه‌نویسی این دوره عمومیت یافته بود، جایگاه خط نسخ نیز در کتابت و نسخه نویسی تثبیت شده بود.

نسل اول شاگردان یاقوت، شاگردانی پروردند که هر یک در پیشبرد خطاطی سهمی اساسی داشتند. یکی از آنان **احمد رومی**، استاد اقلام ستّه بود که به گفته منشی‌قمی، برخی ظرافت خط او را برتر از یاقوت می‌دانستند. دیگری پیریحیی صوفی، خط را نزد احمد رومی و مبارکشاه زرین قلم فراگرفت و علاوه بر دربار ایلخانان، نزد جلایریان و چوپانیان هم فعالیت کرد و برخی کتیبه‌های بناهای نجف به قلم اوست.

ادامه دارد

حبسیه‌سرایی در ایران

مهدی نوریان


زنجان ـ قلعه بهستان

حَبْسیه‌سُرایی، سرودن اشعاری است توسط شاعر زندانی در وصف زندان و سختی‌ها و رنجهای حاصل از آن. کلمهٔ حبسیه صفتی است که به جای موصوف نشسته، یعنی اصل آن قصیدهٔ حبسیه بوده، که موصوف آن حذف شده و صفت نسبی جایگزین اسم گردیده است؛ به همین سبب، غالباً این کلمه قالب قصیده را در ذهن تداعی می کند.

قدیم‌ترین منبعی که صورت جمع این کلمه (حبسیات) در آن دیده می‌شود، کتاب «چهارمقاله» است که در حدود سال ۵۵۰ق/۱۱۵۵م یعنی ۳۵ سال پس از درگذشت مسعودسعد (۴۳۸ یا ۴۴۰ـ۵۱۵ق/۱۰۴۶ یا ۱۰۴۸ـ۱۱۲۱م) تألیف شده، و در آن با بیانی سخت مؤثر، دربارهٔ حبسیات این شاعر چنین آمده است: «و اصحاب انصاف دانند که حبسیات مسعود در عُلو به چه درجه رسیده است و در فصاحت به چه پایه بوَد. وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم، موی بر اندام من بر پای خیزد و جای آن بود که آب از چشم من برود.»

حبسیه به‌سبب بار عاطفی شدید، از شاخه‌های مهم ادبیات غنایی است. از نقادان شعر پارسی بعضی آن را از نوع حسب حال و شکواییه و برخی دیگر، اشعارش شکایت‌آمیز می‌شمارند. از آنجا که شاعر حبسیه را در بیان مصائب و آلام خویش سروده است، آن را مرثیه‌ای برای عمر از دست رفته در سختی و نیز بَثّ‌الشکوی و حسب حال نیز گفته‌اند.

بی‌گمان واژهٔ حبسیه، با نام **مسعود سعدسلمان** گره خورده است، زیرا وی در این راه فضل تقدم و تقدم فضل را با هم داشته است. دربارهٔ فضل تقدم مسعودسعد باید گفت، اگرچه از لحاظ زمانی، **ناصرخسرو** (درگذشتهٔ ۴۸۱ق/۱۰۸۸م) بر او مقدم است و گاهی در اشعار خویش که در سالهای پایانی عمر، در حال تبعید در درهٔ یمگان بدخشان سروده، خود را زندانی خوانده است، مانند:

پانزده سال بر آمد که به یمگانم
چون و از بهر چه؟ زیرا که به زندانم

و یا:

بگذار ای باد دل‌افروز خراسانی
بر یکی مانده به یمگان‌دره، زندانی

و از غم غربت و رنج تنهایی و دوری از یار و دیار شکوه کرده است؛ اما او هرگز در یک چهاردیواری به نام زندان، مقید و محبوس نبوده است، بلکه به اختیار خود به آن سرزمین پناه برده و در آنجا آزادانه حرکت و حتی تبلیغ عقاید خویش می کرده و از جانب حکام آن دیار نیز حمایت می‌شده است و به روایت قزوینی در آثار البلاد: «در آنجا باغها و قصور و حمامهایی ساخته بود.» بنابراین شکواییه‌های او را به رغم نظر برخی از مؤلفان نمی توان با تعریف حبسیه مطابق دانست.

رشید وطواط ذیل «الکلام الجامع» می‌نویسد: «این صنعت چنان باشد که شاعر ابیات خویش بی حکمت و موعظت و شکایتِ روزگار نگذارد.» او پس از آوردن مثالهایی از شعر عرَبی و پارسی، ادامه می‌دهد: «بیشتر اشعار مسعودسعد کلام جامع است، خاصه آنچه در حبس گفته است و هیچ کس از شعرای عجم در این شیوه به گرد او نرسند، نه در حسن معانی و نه در لطف الفاظ.»

پس نخستین شاعری که هم از لحاظ تقدم زمانی و هم طول مدت زندان و حجم حبسیات و مهمتر از

آنان که درد و رنج را مادر هنر می‌دانند، می‌توانند حبسیه‌های مسعود سعد را مثال اعلای هنر شاعری به شمار آورند که شعر به معنی واقعی و امروزی آن است و مشحون از معانی لطیف و احساسات رقیق و مضامین دلکش است که برخاسته از تخیل شاعرانه نیست

همه تأثیر سخن در سراسر ادوار شعر پارسی برجستگی دارد، مسعود سعد است. این شاعر که در سالهای ۴۶۵ـ۴۸۰ق/۱۰۷۳ـ۱۰۸۷م در لاهور از ندیمان و شاعران دستگاه حکومت سیف‌الدوله محمودبن ابراهیم ابن‌مسعود غزنوی بود، در حدود سال ۴۸۰ق مورد سوءظن سیف‌الدوله واقع شد و به فرمان او به آزار و مصادرهٔ اموالش پرداختند. شاعر برای دادخواهی به غزنین، پایتخت سلطان ابراهیم رفت و در آنجا نه تنها به دادش نرسیدند، بلکه با توطئه و سعایت حاسدان و به تهمت رفتن به خراسان و پیوستن به سلجوقیان که دشمن و رقیب سرسخت غزنویان بودند، او را به زندان افکندند:

گه خستهٔ آفت لهاوورم گه بستهٔ تهمت خراسانم

به این صورت گفتهٔ صاحب چهارمقاله که در همهٔ منابع پس از او نیز تکرار شده است و بر اساس آن، سبب زندانی شدن مسعود را «قربت سیف‌الدوله» دانسته‌اند، نقض می‌شود.

مسعودسعد نخست مدت ده‌سال در زندانهای دهک، سو و نای گرفتار بود تا آنکه درحدود سال ۴۹۰ق/۱۰۹۷م مورد عفو سلطان ابراهیم قرار گرفت و آزاد شد. سلطان ابراهیم در ۴۹۲ق از جهان رفت و فرزندش علاءالدوله مسعود جانشین او شد. شاعر چند سالی در زمان این پادشاه نیز به سبب دوستی و قربت با بونصرپارسی ـ از سرداران آن روزگار ـ که معزول و گرفتار شده بود، در قلعهٔ مرنج زندانی شد.

مسعود در نخستین زندان خود، قلعهٔ دهک، آسایش نسبی داشت؛ اما دشمنانش آن را برنتافتند و با توطئهٔ آنان او را به قلعهٔ سو که هوایی کشنده و عَفَن داشت، بردند. وی جمعاً هفت سال در این دو قلعه گرفتار بود و پس از آن به معروفترین و وحشتناک‌ترین زندان خود یعنی قلعهٔ نای انتقال یافت. شاعر در این زندان در سُمجی (نقبی مانند آغل گوسفندان که در کوه کنده شده) تنگ و تاریک با کُند و زنجیر نگهداری می‌شد. سوزناکترین و مؤثرترین حبسیات مسعود سعد در همین زندان سروده شده است. در دورهٔ دوم زندان در قلعهٔ مرنج، هنگامی که شاعر زندانی نیروی جوانی را نیز از دست داده بود و رنجی مضاعف می‌کشید، شنیدن خبر مرگ دردآفرین پسرش، صالح، بر دردهای او افزود.

آنان که مادر هنر را درد و رنج می‌دانند، می توانند حبسیه‌های مسعود سعد را مثال اعلای هنری شاعری به شمار آورند. حبسیه‌های مسعود سعد، شعر به معنی واقعی و امروزی آن محسوب می‌شود و این حبسیه‌ها اشعاری مشحون از معانی بسیار لطیف و احساسات رقیق و مضامین دلکش و رقت‌انگیز است.

درد و رنج مسعود برخاسته از ذهن و تخیل شاعرانهٔ او نیست، بلکه او درد و رنج را با تمام ذرات وجود خود تجربه کرده و با قدرت تمام در حبسیات خود منعکس ساخته است. با توجه به طول مدت زندانی بودن او، حجم حبسیات مسعود با هیچ شاعر دیگری قابل مقایسه نیست. دیوان او بیش از ۱۶هزار بیت دارد که تقریباً نیمی از آن حبسیه است و هر چند به اقتفای سبک خراسانی، بیشتر آنها در قالب قصیده سروده شده است، اما شماری قطعه و رباعی نیز در دیوان او به این موضوع اختصاص دارد.

محتوای حبسیات شکایت از رنج دوری پدر، مادر، فرزندان، یار و دیار، هوای بد، تنگی و تاریکی دخمهٔ زندان، کُند و زنجیر، سنگدلی و بدرفتاری زندانبانان و ناامیدی از آینده و مانند اینهاست. در زندان فرش و بستر او جز پاره‌ای بوریا و خوراکی اگر بیابد جز نان کشکین نیست. محرومیت از کتاب و مصاحبت با اقران نیز شاعر را به شدت آزار می‌دهد، تنها دلخوشی شاعر در زندان، سرودن شعر است که آن را «معالج جان» بیمار خویش می داند و می گوید:

گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر
پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای

حقیقت آن است که اگر مسعود سعد به زندان نیفتاده بود و چنین حبسیاتی نسروده بود، شاعری درجه دوم به شمار می‌آمد و بسا مانند بسیاری از شاعران آن روزگار، دیوان او هم از میان می‌رفت؛ چنان که از راشدی ـ ملک‌الشعرای دربار آن زمان ـ که رشید یاسمی او را توطئه‌گر و تهمت‌زنندهٔ اصلی به مسعود می‌داند، جز نامی، آن هم در دیوان مسعود سعد، باقی نمانده است. پس باید گفت اگرچه ایام زندان برای شاعر از لحاظ روحی و جسمی بسیار طاقت‌فرسا و عذاب‌آور بوده، اما نام او را در شمار شاعران درجه اول پارسی گوی، مخلّد ساخته است. مسعود با چنان صداقت و صمیمیت و در عین حال قدرت بیان به وصف احوال خود می‌پردازد که هرکس شعرش را بخواند، با او احساس همدلی و همدردی می‌کند و بر آنان که چنین ظلمی بر او روا داشتند، نفرین می‌فرستد.

منشی و بغدادی

پس از مسعود سعد، باید از ادیب بزرگ و مترجم بلندآوازهٔ کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی نام برد. چنان که درلباب الالباب آمده است، وی در زمان خسرو ملک غزنوی (حکومت: ۵۵۵ـ۵۸۳ق/۱۱۶۰ـ۱۱۸۷م) به زندان افتاد و حبسیه‌ای در قالب موجز رباعی با این مضمون برای او فرستاد: کاری مکن که در روز رستاخیز تو را بازخواست کنند؛ چون در آنجا کسی از تو نمی‌ترسد. تو که در عین خوشبختی و فرمانروایی، بندهٔ ناسپاس پروردگاری، من چگونه با بند و زندان از تو خرسند باشم؟

یکی دیگر از ادبا و مترسلان نامدار که او نیز به روایت عوفی مدتی در شهر جَنْد شهربند و چندی در نیشابور محبوس و مقید بود، **بهاءالدین بغدادی** (مؤلف التوسل الی الترسل) است که بخشی از حبسیات او در لباب‌الالباب آمده است.

خاقانی شروانی

شاعر بزرگ پارسی گوی دیگری که مدت ۷ ماه تا یک سال از عمر خود را در حبس و بند سپری کرد، خاقانی شروانی است که به فرمان خاقان اکبر اخستان بن منوچهر شروانشاه (حکومت حدود ۵۵۶ـ۵۹۷ق/۱۱۶۱ـ۱۲۰۱م) به زندان افتاد. در بارهٔ اتهام خاقانی نظرهای گوناگونی ابراز شده که پذیرفتنی‌ترین آنها ـ درست مانند اتهام مسعودسعد ـ قصد ترک خدمت پادشاه و پیوستن به دربارهای دیگر و نیز توطئه و سعایت حاسدان و مناعت و بلندهمتی شاعر است. حاصل این گرفتاری، حبسیات بلند و غرایی است که بعضی از آنها در میان اهل ادب شهرت به‌سزا دارد. از آن جمله«قصیدهٔ ترسابیه» که مشحون از تلمیحات و اشارات به آیین مسیح(ع) است و طی آن شاعر از «عزالدوله عظیم‌الروم مخلص المسیحا» شاهزادهٔ مسیحی که نزد شروانشاه به سفارت آمده بود، طلب شفاعت کرده است و نیز قصیده‌ای با مطلع

صبحدم چون کِلّه بندد آه دودآسای من
چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من

که در آن از اشک خونین و آه آتشین خود و از زنجیری به سنگینی سنگ آسیا که چون مار ضحاک بر پای او پیچیده و قامت او را خم کرده است، سخن می گوید.

به نظر می‌رسد زندان با وجود همه شداید و بلایا به خاقانی این مجال را داده است تا در سرودن حبسیات نیز چون موضوعات دیگر شعری، قدرت طبع خود را نشان دهد. او که در مقام مفاخره، خود را از شاعران بزرگی چون عنصری و رودکی هم برتر می‌داند، در قطعه‌ای می گوید: مسعودسعد که در شعرش گنج روان می توان یافت، در برابر من شاعر فحلی نیست و برای نشان دادن برتری خود، در بعضی حبسیه‌ها به اندازه‌ای تکلف و فضل فروشی کرده است که به جای جلب همدردی خوانندهٔ شعر، بیشتر شگفتی و حیرت او را برمی‌انگیزد!

انبوهی تلمیحات و استعارات و تشبیهات بدیع و متنوع خاقانی از قدرت تخیل شاعر حکایت می کند؛ اما در مقابل، روانی، صمیمیت و تأثیر عاطفی شعر را کمرنگ جلوه می‌دهد. با این همه، استادی و مهارت و نیروی تخیل و آگاهی وسیع خاقانی از مسائل مختلف و همچنین کثرت نسبی حبسیاتش او را در کنار مسعودسعد و ملک‌الشعرا بهار در سرودن این گونه شعر قرار می‌دهد.

مجیر و فلکی

در ارّان ـ زادبوم خاقانی ـ دو شاعر هم‌عصر او، مجیرالدین بیلقانی (د۵۸۶ق/۱۱۹۰م) و فلکی شروانی (د۵۷۷یا۵۸۷ق/۱۱۸۱یا۱۱۹۱م) هم روزگاری را در حبس گذرانده و حبسیاتی به جای نهاده‌اند. مجیر که گویا از جانب قزل ارسلان (حکومت: ۵۸۲ـ۵۸۷ق/۱۱۸۶ـ۱۱۹۱م) به سفارت نزد اتابک محمد جهان پهلوان (حک: ۵۶۸ـ۵۸۲ق/۱۱۷۳ـ۱۱۸۶م) آمده بود، مورد خشم او واقع شد و به زندان افتاد و در زندان قطعه‌ای خطاب به یکی از مقربان اتابک سرود و از او شفاعت خواست. در این قطعه ضمن شکایت از گردش چرخ که او را چون گوی سرگردان و گرفتار زخم چوگان کرده، خود را به هدهد و اتابک را به سلیمان تشبیه می کند و می گوید اگر شاه، به مناسبت عید اضحی او را آزاد کند، زیبنده است و اگر بخواهد او را قربانی کند، او گاو فربهی که درخور قربانی باشد، نیست.

فلکی شروانی نیز ـ که ستایشگر اخستان بن منوچهر شروانشاه بود ـ گویا به اتهام افشای راز پادشاه چندی گرفتار شد. او در حبسیهٔ خود از بیچارگی و ناسازگاری بخت و از نحوست ستارگان شکوه دارد، و در اوج ناامیدی و بی‌پناهی، با بیان اینکه با دل ضعیف و تن رنجور طاقت بند و زنجیر ندارد، از پادشاه طلب عفو می کند.

در بعضی از نسخه‌های دیوان **بابا افضل کاشانی** (د۶۶۷ق/۱۲۶۹م) حکیم و دانشمند بزرگ سدهٔ ۷ق/۱۳م قصیده‌ای آمده که از فحوای آن برمی‌آید مدتی به تهمت «سحر و افسون» گرفتار زندان شده و از یکی از بزرگان روزگار به نام جمال‌الدین ایاز تقاضای شفاعت کرده، و ضمن آن همت بلند و مقام علمی خود را برتر از آن دانسته است که چنین تهمتی به او بتوان بست.

مجد همگر (د۶۸۶ق/۱۲۸۷م) از شاعران استاد و از مشاهیر گویندگان ایران، مدتی قریب به ۶ ماه در زمان اتابک ابوبکر بن‌سعد بن زنگی (حکومت: ۶۲۳ـ۶۵۸ق/۱۲۲۶ـ۱۲۶۰م) به سببی نامعلوم گرفتار زندان بود. او در حبسیاتی که سرود، از اتابک تقاضای بخشایش کرد و از حاسدان و دروغ گویانی شکوه نمود که به او تهمت زده، و باعث شده‌اند تا پای او از سختی زنجیر ورم کند و پشتش از سنگینی آن خم شود و از اشک روان او زنجیر آهنین زنگار گیرد.

در کتاب «حبسیه در ادب فارسی» به چند شاعر دیگر سده‌های ۷ و ۸ق پرداخته شده است، مانند اثیرالدین اومانی، رکن‌الدین صاین هروی، برندق خجندی یا ابن‌نصرت که شاعر اخیر به خصوص در تتبع و استقبال حبسیات خاقانی. حبسیات بلندی سروده است.

در زمان صفویه، خان احمد گیلانی (د۱۰۰۵یا ۱۰۲۰ق/۱۵۹۷یا ۱۶۱۱م) از حکومتگرانی بود که با خاندان صفوی خویشاوندی سببی داشت و از سوی آنان به حکومت گیلان منصوب شده بود؛ اما پس از اینکه به فکر تمرد و استقلال افتاد، دستگیر و در قلعه قهقهه واقع در قراداغ زندانی شد. او در حبس، این رباعی هنرمندانه را سرود:

از گردش چرخ واژگون می گریم
از جور زمانه بین که چون می گریم
باقدخمیده‌چون‌صراحی‌شب‌وروز
در قهقهام، ولیک خون می گریم

در همین روزگار شاعرانی نیز به سبب اعتقادات خود زندانی می‌شدند؛ از جمله **ابوالقاسم امری** به‌سبب آنکه متهم به مذهب تناسخ بود، شاه تهماسب صفوی وی را مقید ساخت و سپس دستور داد از قوهٔ بینایی محرومش کردند. **رازی** یک رباعی دربارهٔ کوری شاعر و دو بیت دربارهٔ اینکه در زندان دچار شپش فراوان شده، چنان که اگر آستین بیفشاند، قطار شپش تا قندهار می‌رسد، نقل کرده است.

از شاعران بزرگ روزگار صفوی که به هندوستان سفرکرده‌اند، **کلیم کاشانی** (د۱۰۶۱ق/۱۶۵۱م) هنگام سفر در داخل سرزمین هند، به قصد رفتن به بیجاپور مورد سوءظن راهداران قرار می‌گیرد و به همین سبب مدتی او را بازداشت و تفتیش می‌کنند. شاعر با اغراق شاعرانه می‌گوید آنان به او شک کرده بودند که مبادا جاسوس باشد و در پی خط و معما می‌گشتند و چون سفیدی استخوانها به کاغذ شباهت دارد، می‌خواستند استخوانهای شاعر را از اعضا بیرون بکشند! خوشبختانه خط پیشانی را گرد و غبار راه پوشانده بود، وگرنه وبالی می‌شد، و می‌افزاید جز سرنوشت بد نوشته‌ای همراهش نبوده است.

فرخی یزدی

در دوران اخیر مقارن نهضت مشروطیت و آزادی‌خواهی، سرودن حبسیات رنگ و بوی تازه‌ای یافته است. از شاعران این دوران که چندین بار قبل و بعد از حکومت رضاشاه (حکومت: ۱۳۰۴ ـ ۱۳۲۰ش) به زندان افتاد و حبسیات مؤثری در قالب غزل سرود، فرخی یزدی (مقتول: ۱۳۱۸ش) است. وی شاعری آرمان‌خواه و مقاوم بودکه در زندان ضیغم‌الدولهٔ قشقایی ـ حاکم‌یزد ـ لبانش را دوختند؛ ولی او دست از عقیدهٔ خود برنداشت. آخرین حبسیهٔ فرخی، غزلی است که در نوروز ۱۳۱۸ش در زندان قصر سروده است و در آن از اینکه برای زندانیان عیدی وجود ندارد، و در نوروزی که از «بیداد ضحاکی» به عزا مبدل شده، هرکس شادی کند، «از دودهٔ جمشید نیست»، سخن گفته است و به حال شهری افسوس می‌خورد که در آن مزد مردان پاک جز حبس و کشتن و تبعید نیست و سرانجام به این مطلب دل خوش می‌کند که اگر بی گناهی در زندان می‌میرد، «ظالم مظلوم‌کش هم تا ابد جاوید نیست».

محمدتقی بهار

شاعر بزرگ دیگری که حبسیاتش از حیث کیفیت و کمیت درکنار حبسیات مسعود سعد و خاقانی درصدر همهٔ حبسیات قرار دارد، ملک‌الشعرا بهار است. بهار در زمان رضاشاه چند بار گرفتار حبس و تبعید شد و اشعاری دربارهٔ آن ایام در قالبهای قصیده، مثنوی، مسمط، قطعه و دوبیتی‌های پیوسته سرود که همه ازلحاظ لفظ و معنی بسیار سخته و استادانه است. چنان که از فحوای مثنوی بلند «کارنامهٔ زندان» که به اقتفای «کارنامهٔ بلخ» سنایی سروده شده و بعضی حبسیات دیگر بهار برمی‌آید، عمال نظمیه در پی کینه‌های شخصی و با تکیه بر مخالفتهای پیشین بهار با سلطنت رضاشاه به همراه گروه اقلیت مجلس چهارم مشروطیت، برای او توطئه و پرونده‌سازی می‌کردند و باعث گرفتاری او می‌شدند. بهار در قصیده‌ای طولانی وضعیت زندان خود را که در

خاقانی شروانی در سرودن حبسیات نیز قدرت طبع خود را نشان می‌دهد؛ اما به اندازه‌ای تکلف و فضل‌فروشی می‌کند که به جای جلب همدردی خواننده، شگفتی و حیرت او را برمی‌انگیزد و صمیمیت و تأثیر عاطفی شعر را کمرنگ می‌سازد

پرازدحام‌ترین میدان تهران (میدان توپخانه) واقع بوده است، با ذکر جزئیات، به روشنی تمام وصف می‌کند و از شاه می‌خواهد تا از این تنگنای کشنده و زجرآور نجاتش دهد.

بدیع‌ترین حبسیهٔ بهار، شعری است که در قالب جدید دوبیتی پیوسته یا چهارپاره با عنوان «مرغ‌شباهنگ» سروده شده است. در مقدمهٔ این شعر آمده: «... به طرز برخی از اشعار مغرب‌زمین، در نکوهش شبان زندان و وصیت به فرزند» و در ضمن آن می گوید: «من و دژخیم خیانت‌کردار» جهان را می گذرانیم؛ اما نفرت از او تا ابد باقی می‌ماند. در شب زندان کتاب به پایان می‌رسد، دیدگان شاعر تیره می‌شود، شمع خاموش می گردد، ساعت می‌خوابد، اما چشم بی‌خواب شاعر همچنان باز است و او در غم و اندیشهٔ کشوری خراب و نابسامان، گرفتار در چنگ دژخیمان است. شاعر زندانی از فرزندان خودکه دور از او به خواب رفته‌اند، می‌خواهد تا شبان سیاه عمرگداز پدر را فراموش نکنند و بدانند که عاقبت آزادی فرا می‌رسد و دزدان و ستمگران غرق ننگ خواهند بود. جوانان نام‌آور وطن وظیفه دارند که حرم پاک وطن را پاک‌کنند و انتقام مظلومان را بگیرند و در پایان با شنیدن آوای مرغ حق، از او می‌خواهد که یک دم از گفتن حق دست برندارد.

استادی بهار در فنون فضل، ادب و علم و آگاهی کامل او در سبک‌شناسی و تاریخ تطور شعر فارسی از یک سو و آزادمنشی و اندیشهٔ مترقی او از سوی دیگر که بر حبسیات او تأثیر عمیق نهاده است، از سوی دیگر که بر حبسیات او تأثیر عمیق نهاده است، از امتیازات خاص آن به شمار می‌رود و به طور کلی لحن و زبان او برای مردم روزگار ما آشناتر و ملموس‌تر است.

سخن آخر آنکه حبسیه شعری است از دل برآمده که بر دلها می‌نشیند و آنچه در آن جلب توجه می کند، شکوه از گردش آسمان است و سرنوشت بد و بخت ناسازگار، بی گناهی، بی‌همزبانی، دوری از عزیزان، سختی کند و زنجیر، گرسنگی و بینوایی و رنج و بیماری و ناامیدی. آنچه بر زجر شاعر زندانی می‌افزاید، آن است که به ناچار باید ازگناه ناکرده استغفار کند و ستمگرانی را که آن همه رنج و عذاب برایش فراهم آورده‌اند، با غلو و اغراق فراوان بستاید و با تضرع و زاری، نجات خود را از آنان بخواهد و دل خود را تنها به آن خوش کند که در جهانی که همه چیز ناپایدار و گذراست و اگر گنج شایگان هم باشد دستخوش فنا خواهد شد، «بماند این سخن جانفزای تا محشر».

*دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (با تلخیص)

ایران‌گردی

چغازنبیل

چُغازَنبیل نیایشگاهی باستانی است که در زمان عیلامی‌ها و در حدود ۱۲۵۰ ق.م ساخته شده است. چغازنبیل بخش به‌جامانده از شهر دوراونتش است. این سازه در ۱۹۷۹ اولین اثر تاریخی از ایران بود که در فهرست میراث جهانی یونسکو جای‌گرفت و جامعه بین‌المللی برای آن ارزش استثنائی و جهانی قائل است.

این بنا در استان خوزستان و ۴۰ کیلومتری شهر شوش و ۳۵ کیلومتری شوشتر قرار دارد و در تقسیمات کشوری جزء شهرستان شوش محسوب می گردد که در نزدیکی منطقه باستانی هفت‌تپه است.

«چغازنبیل» واژه‌ای محلی و مرکب از دو واژه «چُغا» (در گویش لری به معنی تپه) و زنبیل (به معنی سبد) است که آن را به زنبیل واژگون تشبیه می‌کردند. این مکان نزد باستان‌شناسان به «دور ـ اونتَش» معروف است به معنای «دژِ اونتش». اونتاش گال پادشاه عیلام باستان دستور ساخت این شهر مذهبی را داد و بنای چغازنبیل در میانهٔ شهر واقع شده است. این نیایشگاه را اونتاش ناپیریش، فرمانروای بزرگ عیلام (حدود ۱۲۵۰ق. م) برای ستایش اینشوشیناک ـ ایزدبانوی نگهبان شهر شوش ـ ساخت؛ اما در حمله آشور بانیپال به همراه تمدن عیلامی ویران گردید.

سده‌های متمادی این بنا در زیر خاک به شکل زنبیلی واژگون مدفون بود تا اینکه رومن گیرشمن فرانسوی از آن خاکبرداری کرد. گرچه خاکبرداری از این بنای محدب متقارن موجب تکمیل دانش دنیا نسبت به پیشینه باستانی ایرانیان گردید، اما پس از گذشت حدود ۵۰ سال از این کشف، دست عوامل فرساینده طبیعی و بی دفاع گذاشتن این بنا در برابر آنها آسیبهای فراوانی را به این بنای خشتی ـ گلی وارد کرده و خصوصا باقیماندهٔ طبقات بالایی را دچار فرسایش شدید کرده است.

چغازنبیل در فهرست آثار میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. بلندی آغازین این بنا ۵۲ متر و ۵ طبقه بود؛ اما امروزه ارتفاع آن ۲۵ متر است و تنها دو طبقه و نیم از آن باقی مانده. زیربنای چغازنبیل یک مربع ۱۱۰ در ۱۱۰ متر است؛ یعنی دو برابر یک زمین فوتبال.

ابیاتی از مسعود سعد سلمان

در آرزوی بوی گل نوروزم
در حسرت آن نگار جان‌افروزم
از شمع سه گونه کار می‌آموزم:
می گریم و می گدازم و می‌سوزم

***

چون بدیدم به دیدهٔ تحقیق
که جهان منزل فناست کنون
رادمردان نیک محضر را
روی در برقع حیاست کنون
آسمان چون حریف نامنصف
بر سر عشوه و دغاست کنون
دل‌فگار است همچو دانه از آنک
زیر این سبز آسیاست کنون
طبع بیمار من ز بستر آز
شکریزدان درست خاست کنون
آن زبانی که مدح شاهان گفت
مادح حضرت خداست کنون
لهجهٔ پرنوای خوش نعمت
بلبل باغ مصطفاست کنون
مدتی خدمت شهان کردم
نوبت خدمت خداست کنون

علم و عمل

علی بن عثمان هجویری: از عوام گروهی دیدم کی علم را بر عمل فضل نهادند، و گروهی عمل را بر علم، و این هر دو باطل است، از آنک عمل بی علم، عمل نباشد. عمل آنگاه عمل گردد کی موصول علم باشد.

کشف‌المحجوب

نوید پیروزی

شادروان محمود شاهرخی (جذبه)

الا شهر خرم، الا شهر خون که شد از ستم خاک تو لاله‌گون
الا خطّه نغز و پدرام و پاک درخشنده چون گوهر تابناک
الا نامور شهر ایران زمین قوی پایه چون باروی آهنین
سرافراز و ستوار چونان سپهر ز سختی به هم در نیاورده چهر
تو بر تارک این وطن، افسری تو جانی، نه کز جان ما برتری
تو فرزند دلبند این میهنی که امروز در پنجه دشمنی
از این پیش بوم تو آباد بود روان تو خرم، دلت شاد بود
مقیمان تو جملگی شادخوار همه سختکوش و همه مرد کار
به هر برزنت بود شور دگر نشاطی دگرگون سروری دگر
به خاک تو بوزینگان تاختند دریغا که قدر تو نشناختند
به بام و درت آتش افروختند که از شعله‌اش جان ما سوختند
شکستند آن حرمت و قدر تو بخستند آن روی چون بدر تو
همه طاق و ایوان تو شد خراب وزین جور شد چشم گردون پرآب
همه نخلهای تو از پا فتاد از این غصه خون در دل ما فتاد
همه خاکت ای شهر دلدادگان عجین گشت با خون آزادگان
همه برزن و کوی و بازارها کُنام ددان گشت و کفتارها
برو بومت از جور ویرانه شد به ویرانه‌ات بوم را خانه شد
کنون ای دلارام من، شاد باش ز بند غم و رنج، آزاد باش
که اینک دلیران ایران زمین سرافراز گردان با داد و دین
هژبران نستوه دشمن شکار چو شیر ژیان در صف کارزار
همان قهرمانان گردنفراز به پیکار خصم دغل، پیشتاز
همان سختکوشان عزم آهنین به میدان پیکار، شورآفرین
سپاه خمینی، امام عزیز سرافراز گردان دشمن ستیز
دلیران ارتش، یلان سپاه برآرندهٔ گرد آوردگاه
بسیج عشایر که گاه نبرد برآرد ز جان بداندیش گرد
تو ای مرز فرخندهٔ دلگشای دمی باش آرام و لختی بپای
تو را باد ای شهر غمگین، نوید که اینک سپاه خمینی رسید

به یاد شهیدان

استاد سید محمدحسین شهریار

به‌خاک‌من گذری کن چو گل گریبان‌چاک
که من چو لاله به داغ تو خفته‌ام در خاک
چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین
شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک؟
سری به خاک فرو برده‌ام به داغ جگر
بدان امید که آلاله بردمم از خاک
چو خط به خون شبابت نوشت چین جبین
چو پیری‌ات به سر آرند حاکمی سفاک
بگیر چنگی و راهم بزن به ماهوری
که ساز من همه راه عراق می‌زد و راک
به ساقیان طرب گو که خواجه فرماید:
اگر شراب خوری، جرعه‌ای فشان بر خاک
ببوس دفتر شعری که دلنشین یابی
که آن دل از پی بوسیدن تو بود هلاک
تو «شهریار»، به راحت برو به خواب ابد
که پاکباخته از رهزنان ندارد باک

برگی از دفتر کهن

عدل و آبادانی

امام محمد غزالی

سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بندگان و جور و فساد نکند که سلطان جایر شوم بوَد و بقا نبْوَدش؛ زیرا که پیغامبر صلی‌الله علیه گفت: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم».

و اندر تاریخها چنین است که چهار هزار سال این عالم را مُغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود؛ و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردندی و رعیت را نگاه داشتندی، و اندر کیش خویش جور و ستم روا نداشتندی و جهان به داد و عدل آبادان کردند. و در خبر آمده است که: خدای تعالی به داوود پیغامبر وحی کرد تا داوود قوم خویش را بگوید تا اهل عجم را دشنام ندهند، که ایشان آن کسانی بودند که جهان آبادان کردند، تا بندگان من در وی زندگانی می کنند.

پس بباید دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است، که اگر پادشاه عادل بوَد، جهان آبادان بود، و رعیت ایمن بود؛ چنان که به وقت اردشیر و افریدون و بهرام گور و کسری انوشیروان بود. و چون پادشاه ستمکار بود، جهان ویران شود؛ چنان که به وقت ضحاک و افراسیاب و یزدگرد بزهکار و مانند ایشان.

و یقین بدان که یادگار مردم سخن است، به هر چه کند، او را بدان کردار یاد کنند؛ اگر نیک باشد، او را به نیکی یاد کنند؛ و اگر بد باشد، به بدش یاد کنند. پس واجب است بر مردم که تخم نیکی کارد و از عیب و زشتی‌ها دور بوَد، خاصه ملوک را، تا از پس ایشان نام نیکو بماند و مردمان او را به بدی یاد نکنند؛ چنان که شاعر گویَد:

ای پسر، از بدی گریزان باش بد مکن گر کنی، پشیمان باش
از تنت دور دار زشتی را وز بد روزگار، ترسان باش
از پس تو سخن بمانَد و بس بنگر تا چه خوبتر، آن باش

چنین گویند که یادکرد آزادمردان از پس ایشان، زندگانی دوم باشد اندر دنیا. و واجب است بر خردمندان که این اخبار ملوک را برخوانند و به حال این جهان بی‌وفا نگاه کنند و دل در او نبندند که نه نیکوکاران خواهند ماندن و نه بد کرداران. و جهد آن باید کردن تا خصم بسیار نبوَد که کار خصم دشوار است. و ایزد تعالی دادگر است، ناچار به قیامت دادِ خصمان بدهد. پس از بهر دنیا خصم اندوختن کِرا نکند.

*نصیحه‌الملوک



گزارش عملکرد بانک پارسیان در سال ۹۱

در مجمع عمومی عادی سالانه بانک پارسیان تصویب شد:

تقسیم ۴۰۰ ریال سود برای هر سهم

مجمع عمومی عادی سالانه بانک پارسیان صبح روز سه شنبه، ۳۱ اردیبهشت ماه در سالن اجتماعات پژوهشگاه نیرو و با حضور بیش از ۸۵ درصد از سهامداران برگزار شد و تقسیم ۴۰۰ ریال سود به ازای هرسهم به تصویب رسید.
در ابتدا، علی جهانی، مدیر روابط عمومی بانک پارسیان، ضمن خیر مقدم به حاضرین، متن پیام هیات مدیره به سهامداران را برای جمع حاضر قرائت نمود . سپس هیات رئیسه با ترکیب آقای دکتر مهری، به عنوان رییس جلسه، آقایان شهریاری و تقی پور به عنوان ناظرین و آقای زاغری به عنوان دبیر جلسه و آقای ربیعه بعنوان نماینده سازمان بورس در جایگاه حضور یافتند. در ادامه آقای علی سلیمانی شایسته مدیر عامل بانک، گزارش مستدل و مبسوطی از عملکرد بانک در سال ۹۱ را برای جمع حاضرارایه کرد.
تصویب صورت های مالی سال ۱۳۹۱، انتخاب موسسه حسابرسی « دش و همکاران» به عنوان حسابرس مستقل و بازرس قانونی، انتخاب روزنامه های دنیای اقتصاد و اطلاعات به عنوان روزنامه های رسمی بانک پارسیان در سال ۹۲ و تعیین میزان پاداش اعضای هیات مدیره بانک،از دیگر مصوبات مجمع عمومی عادی بانک پارسیان بود.
در مجمع عمومی فوق العاده بانک پارسیان که بلافاصله پس از مجمع عادی آغاز شد، سهامداران با افزایش سرمایه بانک از ۱۳,۲۰۰ میلیارد ریال به ۱۵,۸۴۰ میلیارد ریال در اختیار هیات مدیره و از محل مطالبات و آورده نقدی موافقت کردند. بنابراین مقرر شد از ۴۰۰ ریال سود تقسیمی مصوب مجمع عادی ۲۰۰ ریال صرف افزایش سرمایه بانک شود و مبلغ ۲۰۰ ریال نیز به سهامداران پرداخت گردد.
در این مجمع، شرکت های گروه مالی پارسیان با حضوری فعال به ارائه خدمات مدرن خود پرداختند و از سوی شرکت بیمه امین پارسیان به سهامداران حاضر در مجمع بیمه حوادث اهدا شد.

پیام هیئت مدیره به سهامداران بانک پارسیان

با سپری شدن یک دهه تلاش پیوسته بانک پارسیان؛ هم اینک در آستانه دوازدهمین سال پر افتخار خدمت رسانی آن ایستاده ایم. در این دوران، کارکنان پاک اندیش بانک از هیچ تلاشی در راه رشد و پیشرفت سازمان خود فروگذار نکردند. اعتماد مستمر مشتریان، سهامگذاران گرامی و سپرده گذاران محترم، موجب شده که در سال های اخیر با وجود شرایط سخت بین المللی و نیز رکود اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۲ و به ویژه با شدت یافتن تحریم ها و تلاطمات ارزی در سال ۱۳۹۱، بانک پارسیان بتواند همچون گذشته و بیش از پیش در عرصه پولی و بانکی بدرخشد.
با ورق زدن دفتر سال ۱۳۹۱ نقاط درخشانی از عملکرد تلاشگران شما در بانک پارسیان به چشم می خورد که سخن گفتن پیرامون آن، مایه مباهات است. کسب مقام اول بانک های خصوصی و برگزیده شدن به عنوان یکی از ۱۰شرکت برتر کشور براساس رتبه بندی ۱۰۰شرکت برتر ایران از سوی سازمان مدیریت صنعتی در شاخص درآمد و فروش، دریافت دوباره تندیس زرین (ITA) در سومین دوره جشنواره دوسالانه جوایز فناوری اطلاعات ایران، دریافت لوح و تندیس زرین جایزه ملی رضایتمندی مشتریان در اجلاس توسعه صنایع ملی ایران، معرفی بانک پارسیان به عنوان برترین بانک اسلامی کشور برای دومین سال متوالی از سوی نشریه بین المللی The Asset و برترین بانک پذیرنده کشور بر اساس رتبه بندی مؤسسه بین المللی The Nilson Report، از دستاوردهای ارزنده ای است که این بانک توانست با همراهی و حمایت شما سهامداران و مشتریان گرانقدر به دست آورد.
حال با خرسندی از کامیابی های به دست آمده و به واسطه الطاف ایزد پاک و با تکیه بر اعتماد و حمایت های بی دریغ شما عزیزان، همراه با تکیه بر کارآمدی مدیران و کارکنان پرتلاش گروه مالی پارسیان ضمن ارائه گزارش مالی سال ۱۳۹۱، برآنیم با بهره گیری از توانمندی ها و تجربه های گرانسنگ کسب شده، نظاره گر درخشش نام پارسیان بر تارک نظام بانکی باشیم.

پارسیان، بانک ایرانیان

خدمات بانکداری الکترونیک

به منظور کاهش مراجعه حضوری مشتریان به شعب و توسعه فرهنگ استفاده از ابزارهای بانکداری الکترونیک، بانک پارسیان تلاش چشمگیری در ارائه این خدمات نموده است. در جداول زیر عملکرد سال ۱۳۹۱ بانک در مقایسه با سالهای قبل به تفصیل آمده است.

خلاصه وضعیت تراکنشهای بانکی در سال ۱۳۹۱

حضوری-شعبه		غیرحضوری-مدرن	
تعداد	مبلغ (میلیون ریال)	تعداد	مبلغ (میلیون ریال)
۱۰۴,۷۷۴,۸۵۹	۲۵۳,۷۵۰,۶۱۵	۴۹۴,۶۱۱,۵۸۴	۶۱۰,۴۰۱,۶۲۰
۱۷ ٪	۲۹ ٪	۸۳ ٪	۷۱٪

تراکنشهای غیرحضوری شامل :

- تلفن بانک
- اینترنت بانک
- پایای اینترنتی
- افتتاح حساب اینترنتی
- تراکنش انتقال وجه درATM
- و کلیه تراکنش‌های خرید کارت‌های صادر شده توسط بانک پارسیان می‌باشند

تعداد و ترکیب کارت‌های بانک پارسیان

نوع	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	رشد(درصد)
کارت برداشت	۲,۰۸۰,۸۱۶	۲,۹۳۱,۱۰۷	۳,۸۸۶,۷۰۲	۳۲/۶۰
کارت اعتباری	۲۴۴,۱۸۳	۲۴۹,۲۲۹	۲۵۶,۴۲۷	۲/۸۹
کارت هدیه و سایر	۶,۲۹۱,۷۱۲	۸,۱۶۵,۶۰۸	۱۰,۲۳۷,۲۹۸	۲۵/۳۷
جمع	۸,۶۱۶,۷۱۱	۱۱,۳۴۵,۹۴۴	۱۴,۳۸۰,۴۲۷	۲۶/۷۵

سهم بازارکارت‌های بانک پارسیان

شرح	کارت برداشت	کارت اعتباری	کارت هدیه وسایر
شبکه بانکی	۱۴۹,۲۷۷,۱۴۶	۱,۶۵۵,۳۵۲	۶۲,۹۱۱,۸۰۵
بانک پارسیان	۳,۸۸۶,۷۰۲	۲۵۶,۴۲۷	۱۰,۲۳۷,۲۹۸
سهم بازار	۲/۶۰	۱۵/۴۹	۱۶/۲۷

توسعه فرهنگ استفاده از کارتهای بانکی در سطح جامعه باعث کاهش نیاز به وجه نقد شده است. در جدول زیر روند افزایش دستگاه‌های پایانه فروش (POS)، خودپرداز (ATM) و پایانه شعب (PIN Pad) نمایش داده شده است.

روند افزایش تعداد ابزار و تجهیزات بانکداری نوین

نوع	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	رشد(درصد)
پایانه فروش (POS)	۲۲۰,۱۴۸	۲۸۵,۶۱۶	۳۵۹,۶۱۷	۲۶
خودپرداز (ATM)	۳۳۹	۴۵۰	۵۴۰	۲۰
پایانه شعب (PIN Pad)	۲۶۲	۲۹۹	۳۰۱	۰/۷

وضعیت ارائه خدمات بانکداری الکترونیکی در دو سال اخیر در جدول زیر نمایش داده شده است.

تعداد مشتریان استفاده کننده از خدمات بانکداری الکترونیکی

سال	تلفنبانک	همراه بانک	اینترنت بانک	SMS	Email
۱۳۸۹	۸۸۷,۴۱۱	۱۸۳,۸۷۷	۳۰۵,۰۱۰	۳۹۲,۷۱۱	۲۲۹,۲۷۳
۱۳۹۰	۹۳۰,۲۰۵	۲۸۳,۳۸۰	۵۳۰۴۵۹	۶۴۴,۲۶۲	۲۸۷,۱۵۸
درصد رشد	٪ ۵	٪ ۵۴	٪ ۷۴	٪ ۶۴	٪ ۲۵

برنامه ها و طرح های توسعه

با توجه به استقبال مشتریان از خدمات غیرحضوری بانک و در پاسخ به نیازهای مشتریان، اغلب پروژه ها در راستای بانکداری الکترونیک دنبال گردید. اهم اقدامات و طرح هایی که در سال ۱۳۹۱ به نتیجه رسیدند به شرح زیر مرور می گردد:

اهم پروژه های انجام شده

* ارائه سپرده های سرمایه گذاری متنوع متناسب با شرایط (پیشتاز، ربیع،...)
* توسعه کانال های الکترونیکی بانک
* عملیاتی سازی و ارتقای طرح سام (نوعی Loyalty Club)
* طرح برون سپاری مرسولات بانکی و شعبه ای به شرکت پست
* ارتقای طرح «حساب سپرده دانش آموزی»
* طرح ارائه تسهیلات ارزان قیمت به پذیرندگان POS

افتخارات کسب شده در بانک پارسیان در سال ۱۳۹۱

الف- جایگاه بانک در رتبه بندی های داخلی

الف-۱- رتبه بندی ۱۰۰شرکت برتر:
بانک پارسیان در رتبه بندی صد شرکت برتر، موفق به کسب رتبه هشتمین شرکت بزرگ کشور گردید، مبنای اصلی این رتبه بندی میزان کسب درآمد و فروش بوده که الگویی از رتبه بندی ۵۰۰شرکت برتر جهان می باشد و هرساله توسط سازمان مدیریت صنعتی صورت می گیرد.
بانک پارسیان در رتبه بندی سال ۱۳۹۱ مقام دوم را شبکه بانکی کشور به دست آورد.

الف-۲- افتخارات بانک پارسیان در دیگر حوزه های بانکی:
- معرفی بانک به عنوان برترین بانک نوآور سال ۹۱-۱۳۹۰ شبکه بانکی کشور در بانکداری الکترونیک توسط پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی و کسب جایزه سطح اول نوآوری با ارائه طرح نیوشا.
- برتری بانک به لحاظ تراکنش های الکترونیکی بر روی دستگاه های POS

بانک پارسیان با در اختیار داشتن ۱۳درصد دستگاه های POS کشور، در سال ۱۳۹۱ موفق گردید ۲۲/۳درصد تعداد کل تراکنش های شبکه بانکی را با ۳۸۱میلیون تراکنش در اختیار گرفته و جایگاه دوم کشور را کسب نماید. (براساس آخرین گزارش بانک مرکزی در آذرماه ۱۳۹۱)
- کسب تندیس زرین ITA در سومین دوره جشنواره جوایز فناوری
این جایزه از معتبر ترین جوایز عرصه فناوری اطلاعات در کشور بوده و طی دوره های گذشته نیز بانک پارسیان برگزیده این جشنواره بوده است.
- در پنجمین کنفرانس دو روزه بانکداری الکترونیک در بخش E-Banking Awards لوح تقدیر و تندیس برترین بانک به بانک پارسیان اهدا شد. در این همایش بانک پارسیان به عنوان برترین بانک ارائه دهنده کارت های اعتباری بین المللی در ایران و برترین بانک در دستیابی به بهترین نسبت تعداد کارت ها به پایانه های شعب معرفی شد.
- کسب گواهینامه بین المللی ایزو (ISO,۱۰۰۰۴:۲۰۱۰) به همراه لوح و تندیس زرین جایزه ملی رضایتمندی مشتریان در اجلاس توسعه صنایع ملی ایران و همچنین معرفی مدیرعامل بانک پارسیان به عنوان مدیر موفق و خلاق در گروه بانک.
- معرفی به عنوان نخستین بانک در بین ۱۰برند برتر خدماتی کشور و دریافت جایزه ملی نوآوری در خدمات و مشتری مداری، در دومین اجلاس سران و مدیران عالی رتبه صنعت و اقتصاد کشور.
- معرفی بانک پارسیان به عنوان بانک برتر در ششمین نمایشگاه بورس، بانک و بیمه.
- دریافت لوح تقدیر کمیسیون ملی یونسکو

ب- جایگاه بانک در رتبه بندی های بین المللی:

- اعطای لوح بهترین مؤسسه مالی اسلامی ایران (Best Islamic Bank) در سال ۲۰۱۱ توسط نشریه The Asset
با توجه به اینکه مهد اولیه بانکداری اسلامی کشور مالزی می باشد، مؤسسه Asset با حمایت بانک مرکزی کشور مالزی هر ساله مؤسسات و بانک های فعال در زمینه بانکداری اسلامی را ارزیابی نموده و طی جشنواره ای مورد تقدیر قرار می دهد.
- Top 500 Islamic Financial Institution
کسب رتبه ۹ در رتبه بندی سال ۲۰۱۲ نشریه The Banker در بین ۵۰۰ بانک و موسسه مالی اسلامی برتر دنیا و همچنین کسب مقام اول در بین بانک های خصوصی کشور.
- برترین پذیرنده کارت های بانکی در ایران بر اساس رتبه بندی The Nilson Report

ترازنامه

در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۳۰

میلیون ریال

دارایی‌ها	۱۳۹۱/۱۲/۳۰	(تجدید ارائه شده) ۱۳۹۰/۱۲/۲۹	بدهی ها و حقوق صاحبان سهام	۱۳۹۱/۱۲/۳۰	(تجدید ارائه شده) ۱۳۹۰/۱۲/۲۹
			بدهی‌ها		
موجودی نقد	۱,۰۹۱,۷۹۴	۱,۷۰۱,۱۰۶	بدهی به بانک مرکزی	۱۷,۵۷۴,۸۳۱	۳,۴۵۰,۶۰۰
مطالبات از بانک مرکزی	۳۵,۱۸۰,۳۲۷	۲۸,۸۴۴,۵۴۲	بدهی به بانک ها و سایر موسسات اعتباری	۷,۳۳۳,۶۹۸	۹,۰۰۵,۸۵۸
مطالبات از سایر بانکها و موسسات اعتباری	۴۴,۲۳۴,۹۷۳	۲۱,۸۲۸,۰۸۲	سپرده های دیداری	۱۷,۴۳۸,۶۴۴	۱۱,۶۹۸,۶۲۱
تسهیلات اعطایی	۲۴۱,۶۴۳,۵۸۱	۲۰۸,۸۱۹,۵۶۴	سپرده های قرض الحسنه پس انداز و مشابه	۶,۷۸۷,۶۷۱	۴,۷۰۷,۴۷۲
سایر حساب‌های دریافتنی	۱۶,۰۰۶,۷۲۱	۱۸,۱۶۰,۰۰۴	سپرده های سرمایه گذاری مدت دار	۲۶۵,۵۲۰,۷۹۷	۲۲۷,۷۸۸,۳۷۶
اوراق مشارکت	۱,۳۹۷,۵۱۹	۹۰۷,۰۵۴	سایر سپرده ها	۹,۵۷۹,۶۲۶	۱۲,۰۷۳,۲۷۰
سرمایه‌گذاری‌ها	۱۲,۴۷۲,۴۶۷	۱۱,۳۹۷,۵۵۲	ذخیره مالیات عملکرد	۱,۰۵۵,۶۸۲	۲,۶۵۹,۷۴۹
دارایی‌های ثابت مشهود	۵,۵۴۰,۷۳۷	۵,۵۱۸,۶۵۲	سود پرداختنی به سپرده گذاران	۶,۷۵۰,۶۶۵	۷,۱۴۲,۳۷۰
دارایی‌های نامشهود	۱,۰۶۳,۷۱۷	۴۷۸,۲۲۴	ذخایر و سایر بدهیها	۹,۷۵۹,۷۰۷	۱۰,۷۹۹,۵۷۱
سایر دارایی‌ها	۱۰,۸۷۷,۵۵۹	۱۶,۳۴۶,۲۸۴	سود سهام پرداختنی	۵۷,۶۷۰	۴۱,۴۳۵
			ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان	۲۳۱,۶۲۷	۱۶۳,۶۸۱
			جمع بدهی ها	۳۴۲,۰۹۰,۶۱۸	۲۸۹,۵۳۱,۰۰۳
			حقوق صاحبان سهام		
			سرمایه پرداخت شده (۱۳,۲۰۰ میلیون سهم ۱,۰۰۰ ریالی تمام پرداخت شده)	۱۳,۲۰۰,۰۰۰	۱۱,۰۰۰,۰۰۰
			وجوه حاصل از افزایش سرمایه	-	۲,۱۹۶,۶۳۶
			اندوخته قانونی	۵,۴۱۷,۹۲۷	۴,۲۲۲,۰۶۰
			سایر اندوخته‌ها	۷۲۲,۳۹۰	۵۶۲,۹۴۱
			سود انباشته	۸,۰۷۸,۴۶۰	۶,۴۸۸,۴۲۴
			جمع حقوق صاحبان سهام	۲۷,۴۱۸,۷۷۷	۲۴,۴۷۰,۰۶۱
جمع دارایی ها	۳۶۹,۵۰۹,۳۹۵	۳۱۴,۰۰۱,۰۶۴	جمع بدهیها و حقوق صاحبان سهام	۳۶۹,۵۰۹,۳۹۵	۳۱۴,۰۰۱,۰۶۴

صورت سود و زیان

برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۲/۳۰

میلیون ریال

شرح	سال مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۲/۳۰		(تجدید ارائه شده) سال ۱۳۹۰
درآمدهای مشاع			
سود تسهیلات اعطایی		۴۸,۶۱۸,۸۱۶	۳۸,۵۰۲,۷۴۷
سود حاصل از سرمایه گذاریها و سپرده گذاریها		۲,۸۲۶,۸۷۰	۳,۱۹۶,۱۸۹
جمع درآمدهای مشاع		۵۱,۴۴۵,۶۸۶	۴۱,۶۹۸,۹۳۶
سود علی الحساب سپرده های سرمایه‌گذاری	(۴۱,۰۸۶,۷۰۸)		(۳۱,۷۷۰,۷۸۸)
تفاوت سود قطعی و علی الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری	-		(۱,۳۱۸,۳۳۱)
سهم سود سپرده گذاران		(۴۱,۰۸۶,۷۰۸)	(۳۳,۰۸۹,۱۱۹)
سهم بانک ازدرآمدهای مشاع (شامل حق الوکاله)		۱۰,۳۵۸,۹۷۸	۸,۶۰۹,۸۱۷
درآمدهای غیر مشاع			
کارمزد و درآمد عملیات ارزی	۳,۲۹۱,۹۴۲		۴,۲۱۰,۲۴۲
نتیجه مبادلات ارزی	۴۴۳,۷۰۳		۶۰۴,۴۷۷
سایر درآمدها	۳۱۶,۱۰۰		۱۸,۸۰۱
جمع درآمدهای غیر مشاع		۴,۰۵۱,۷۴۵	۴,۸۳۳,۵۲۰
جمع درآمدها		۱۴,۴۱۰,۷۲۳	۱۳,۴۴۳,۳۳۷
کسر می شود هزینه‌ها			
هزینه های اداری و عمومی	(۳,۰۹۱,۲۷۳)		(۳,۱۰۹,۹۳۷)
هزینه ذخیره مطالبات تسهیلات اعطایی	(۱,۷۸۰,۹۸۹)		(۱,۹۵۰,۰۰۰)
هزینه های مالی	(۴۸۲,۶۵۱)		(۳۶۴,۸۱۷)
سایر هزینه‌ها	(۲۵,۸۲۸)		(۲۳,۹۵۷)
جمع هزینه‌ها		(۵,۳۸۰,۷۴۱)	(۵,۴۴۸,۷۱۱)
سود قبل از مالیات		۹,۰۲۹,۹۸۲	۷,۹۹۴,۶۲۶
مالیات		(۱,۰۵۷,۵۳۸)	(۶۶۱,۴۲۷)
سود خالص		۷,۹۷۲,۴۴۴	۷,۳۳۳,۱۹۹
سود هر سهم (ریال)		۶۰۴	۵۵۶
تعداد سهام در روز مجمع (میلیون سهم)		۱۳,۲۰۰	۱۳,۲۰۰

روند صعودی بورس ادامه خواهد یافت

یک کارشناس اقتصادی افت اخیر در شاخص بورس تهران را طولانی مدت ندانست و تصریح کرد: با توجه به شرایط می‌توان انتظار داشت، روند صعودی بورس ادامه یابد.

مرتضی دلخوش در گفتگو با ایسنا، افت و خیز در شاخص را طبیعت بازار بورس قلمداد کرد و گفت: بازار سرمایه هم مانند دیگر بازارهای اقتصادی، از عوامل مختلف تاثیر می‌گیرد اما شرایط فعلی بورس نشان می‌دهد روند چند ماه اخیر ادامه خواهد داشت و می‌توان برای شاخص قله‌های بالاتری را نیز پیش‌بینی کرد.

وی تحولات سیاسی کشور را در فضای حاکم بر بازار بورس بسیار موثر ارزیابی کرد و افزود: این سوال که نوع نگاه کاندیدای پیروز به بازار سرمایه چگونه است در خرید و فروش‌ها تاثیر زیادی دارد و بسیاری از فعالیت‌های خود را تا مشخص شدن نتیجه انتخابات متوقف کرده‌اند.

دلخوش در رابطه با تاثیر سهام شرکت‌های پتروشیمی در بازار بورس اظهار کرد: با توجه به کاهش ارزش پول ملی سود برخی از شرکت‌های صادرکننده افزایش یافت و به تبع آن سهامشان نیز رشد پیدا کرده که در این بین شرکت‌های پتروشیمی محوریت داشتند در روزهای گذشته بحث‌های مطرح شده درباره تصویب قانون که به‌وسیله آن بخشی از درآمدهای پتروشیمی‌ها به صندوق توسعه ملی واگذار شود ارزش سهام این شرکت‌ها را با کاهش روبرو کرده است که البته عملی شدن آن چندان محتمل نیست.

از سوی دیگر روز دوشنبه شاخص بورس تهران در ادامه روند صعودی خود به کانال ۴۴ هزار واحدی رسید.

شاخص بورس تهران که از ابتدای هفته جاری روند رو به رشد خود را آغاز کرده و موفق به بازگشت به کانال ۴۳ هزار واحدی شده است، در ادامه روند صعودی خود موفق به باز پس‌گیری کانال ۴۴هزار واحدی شد.

شاخص بورس تهران در روز ۱۰ اردیبهشت برای اولین بار وارد کانال ۴۴ هزار واحدی شد و در روز ۲۵ اردیبهشت و با تصمیمات مجلس در باره صنایع پالایشگاهی از این کانال فاصله گرفت تا جایی که پریروز در ادامه روند رو به رشد شرکت‌ها مجددا وارد این کانال شد.

البته روند حرکتی شاخص تا نیمه معاملات افزایشی بود و دماسنج بازار سرمایه تا کانال ۴۴ هزار و ۱۷۹ واحد هم رشد کرد اما در نیمه معاملات بورس تهران روند کاهشی به خود گرفت و تا سطح ۴۴ هزار و ۱۰۷ واحد کاهش یافت.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۴۴۴۷۰/۷	۴۴۴۷۰/۷	۴۴۲۶۴/۹	۳۶۳/۳	۰/۸۲
شاخص۳۰شرکت بزرگ	۲۱۶۹/۱	۲۱۶۹/۴	۲۱۶۰/۱	۹/۳	۰/۴۳
شاخص آزادشناور	۵۰۷۰۶/۸	۵۰۷۰۶/۸	۵۰۴۹۲/۶	۳۱۳/۷	۰/۶۲
شاخص بازاراول	۳۳۵۹۱/۶	۳۳۵۹۱/۶	۳۳۴۷۳/۱	۱۳۸/۲	۰/۴۱
شاخص بازاردوم	۸۳۰۵۶/۸	۸۳۰۵۷/۸	۸۲۴۶۷/۴	۱۳۶۳/۶	۱/۶۷
شاخص صنعت	۳۸۷۴۹	۳۸۷۵۱/۸	۳۸۵۸۰/۵	۳۲۳/۶	۰/۸۴

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه۹۲/۳/۷)

مجموع حجم معاملات	۲۶۸/۱۸۶/۰۹۷ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۲۰۰/۱۴۶ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۲۹۷۲۰ معامله
ارزش بازار	۲/۱۴۵/۵۷۴ میلیارد ریال

سهام فرش ایران روی میز فرابورس

۱۰۰ درصد از سهام شرکت فرش ایران در روز یکشنبه ۱۹ خرداد در فرابورس عرضه می شود.

سازمان خصوصی‌سازی قصد دارد۲۵۷ میلیون و ۴۰ هزار سهم شرکت فرش ایران معادل ۱۰۰ درصد سهام این شرکت را به وکالت از وزارت صنعت، معدن و تجارت در روز ۱۹ خرداد از طریق فرابورس واگذار کند.

ارزش پایه هر سهم این شرکت ۵۴۹۳ ریال و ارزش کل پایه آن هزار و ۴۱۱ میلیارد و ۹۲۰ میلیون و ۷۲۰ هزار ریال بوده و مبلغ ۴۲ میلیارد و ۳۵۷ میلیون و ۶۲۱ هزار و ۶۰۰ ریال هم برای شرکت در این مزایده تعیین شده است.

خریدار مکلف است در ۲۰ روز کاری ۲۰ درصد مبلغ پیشنهادی خود را به صورت نقد و مابقی را در اقساط شش ساله بپردازد.

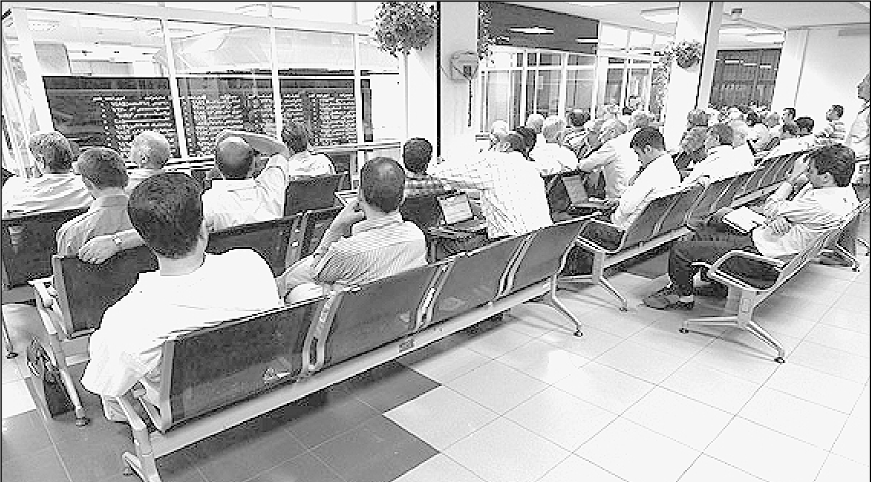
همچنین مدیرعامل گران‌ترین سهم بازار سرمایه با ارسال نامه ای به بورس در زمینه دعوی ابطال اسناد مالکیت قسمتی از اراضی شرکت شفاف سازی کرد.

شرکت پالایشگاه نفت تهران که به عنوان گران‌ترین سهام حاضر در بازار سرمایه لقب گرفته است در باره ابطال اسناد مالکیت قسمتی از اراضی شرکت شفاف سازی کرد.

به این ترتیب ناصر بابایی مدیرعامل این شرکت فرابورسی با ارسال نامه‌ای به اداره نظارت بر ناشران در باره دعوی ابطال اسناد مالکیت قسمتی از اراضی شرکت و اعاده به وقف آن گفت:اولین جلسه دادرسی در ۲۹ اردیبهشت تشکیل شده و ایرادات شکلی و موانع رسیدگی که از ناحیه این شرکت مطرح شده منجر به احاله دعوی به طرفیت شرکت ملی نفت ایران شده است.

لذا رسیدگی به موضوع در جلسات دادرسی آتی صورت خواهد گرفت و نتیجه آن متعاقبا توسط شرکت اعلام می شود.

پیش‌بینی سود ۳۶۰هزار میلیارد ریالی صنایع بورسی



آخرین وضع پیش بینی سود صنایع بورسی نشان می‌دهد که پیش‌بینی بورس صنایع بورسی نسبت به ماه گذشته بیش از ۱۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته و به حدود ۳۶۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.

به گزارش ایسنا ،آخرین وضع پیش‌بینی سود صنایع حاضر در بورس نشان می‌دهد که ۳۵ صنعت بورسی تا پایان اردیبهشت مبلغ ۳۵۹ هزار و ۳۷۹ میلیارد ریال سود پیش بینی کردند.

جزییات پیش‌بینی سود شرکت‌های بورسی حاکی از افزایش ۱۵ هزار و ۱۸۳ میلیارد ریالی پیش‌بینی سود نسبت به ماه گذشته است که بر اساس آن پیش‌بینی سود ۱۳ صنعت بورسی نسبت به مدت مشابه ماه گذشته افزایش یافته و پیش بینی سود چهار صنعت بورسی با کاهش مواجه شده است.

به این ترتیب فرآورده‌های نفتی، کک و سوخت هسته‌ای با ۱۲ هزار و ۵۴۷ میلیارد ریال، محصولات شیمیایی با هزار و ۴۸۳ میلیارد ریال و شرکت‌های چند رشته‌ای با ۹۱۵ میلیارد ریال بیشترین پیش بینی سود را در یک ماه اخیر به خود اختصاص دادند.

این در حالی است که صنعت خودرو و ساخت قطعات، لاستیک و پلاستیک، محصولات کانی غیرفلزی و ساخت محصولات فلزی به ترتیب با کاهش پیش‌بینی سود مواجه شدند.

این گزارش نشان می‌دهد که صنعت محصولات شیمیایی با ۲۹ شرکت و پیش بینی سود ۷۵ هزار و ۵۲۱ میلیارد ریالی همچنان در صدر فهرست بیشترین پیش بینی سود صنایع بورسی قرار دارد.

فلزات اساسی با ۵۶ هزار و ۳۱۲ هزار میلیارد ریال، بانک‌ها، موسسات اعتباری با ۵۳ هزار و ۸۵۳ میلیارد ریال، فرآورده‌های نفتی، کک و سوخت هسته‌ای با ۳۸ هزار و ۲۹۴ میلیارد ریال، شرکت‌های چند رشته ای صنعتی با ۳۶ هزار و ۹۸۶ میلیارد ریال، استخراج کانه‌های فلزی با ۲۹ هزار و ۳۱۵ میلیارد ریال و مخابرات با ۲۱ هزار و ۳۳۱ میلیارد ریال از لحاظ پیش‌بینی سود در رتبه‌های دوم تا ششم قرار گرفتند.

سیمان، آهک و گچ با ۹ هزار و ۳۰۳ میلیارد ریال، خودرو و ساخت قطعات با پنج هزار و ۵۳۴ میلیارد ریال و مواد و محصولات دارویی با پنج هزار و ۴۳۰ میلیارد ریال و خدمات فنی و مهندسی چهار هزار و ۹۷۸ میلیارد ریال پیش‌بینی سود در رده‌های بعدی جای دارند.

این در حالی است که محصولات چوبی با ۱۴ میلیارد ریال، دباغی، پرداخت چرم و ساخت انواع پاپوش با چهار میلیارد ریال و ساخت رادیو، تلویزیون و دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی با ۲ میلیارد ریال در انتهای جدول پیش‌بینی سود ایستاده‌اند.

بر اساس این گزارش متوسط پیش‌بینی سود صنایع بورسی در پایان اردیبهشت ۷۱۱ ریال بوده است.

گروه کشاورزی و دامپروری با پیش‌بینی سود ۳۰۱۵ ریالی، وسایل اندازه‌گیری پزشکی با ۲۱۱۳ ریال و رایانه و فعالیت‌های وابسته به آن ۱۷۸۶ ریال در صدر بیشترین پیش‌بینی سود صنایع بورسی قرار دارند.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان آرتا اردبیل	۱۸,۶۰۰	۱۲,۹۷۳	البرزدارو	۶,۲۶۳	۲۴۰	محورسازان‌ایران‌خودرو	۵۰۰	۵
درخشان تهران	۳,۹۷۲	۱,۷۹۹	سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۴,۳۳۲	۱۶۶	بانک کارآفرین	۲,۰۳۰	۱۹
شکرشاهرود	۷,۵۷۵	۷۷۲	پارس سرام	۲,۸۹۷	۱۱۱	معادن بافق	۱۴,۶۳۱	۱۱۲
ح . کشت‌وصنعت‌پیاذر	۱,۹۷۲	۱۴۶	جام‌دارو	۴,۶۷۲	۱۷۹	حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۱,۳۱۲	۷
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۷,۰۹۸	۲۷۳	موتوژن	۵,۰۹۰	۱۹۵	سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۷۰۹	۳
لنت ترمزایران	۱,۸۷۲	۷۲	ایران‌دارو	۴,۷۵۱	۱۸۲	ایران خودرودیزل	۵۶۰	۲
شیشه و گاز	۲,۷۸۲	۱۰۷	سیمان داراب	۴,۶۹۹	۱۸۰	باما	۹,۰۷۵	۳۲
سیمان بهبهان	۳۶,۷۹۱	۱,۴۱۵	سیمان بجنورد	۲,۹۲۴	۱۱۲	توسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۴۲۷	۴
گلوکوزان	۲۴,۲۹۰	۹۳۴	تولیدمواداولیه‌والیاف‌مصنوعی	۲,۹۲۵	۱۱۲	نوسازی‌وساختمان‌تهران	۳,۷۰۰	۱۰
بیمه البرز	۴,۲۹۱	۱۶۵	سیمان‌خاش	۵,۱۱۹	۱۹۶	قند نیشابور	۵,۶۲۰	۱۳
گروه دارویی سبحان	۳,۷۴۵	۱۴۴	سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۲,۶۳۸	۱۰۱	کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۳,۹۱۰	۷
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۲۷,۶۹۷	۱,۰۶۵	تولیدی‌مهرام	۵,۲۵۰	۲۰۱	گسترش نفت و گاز پارسیان	۸,۶۶۲	۱۴
ایران مرینوس	۶,۷۳۶	۲۵۹	کاشی سعدی	۳,۰۸۳	۱۱۸	معدنی و صنعتی گل گهر	۹,۷۵۰	۱۴
بهنوش ایران	۶,۲۶۸	۲۴۱	شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۴,۱۰۲	۱۵۷	پتروشیمی‌شیراز	۸,۱۰۳	۱۰
سیمان‌هرمزگان	۱۰,۷۹۴	۴۱۵	ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۹۹۳	۳۸	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱,۵۳۰	۱
سیمان ایلام	۴,۷۳۴	۱۸۲	دشت مرغاب	۲,۴۸۴	۹۵	بانک پاسارگاد	۱,۵۷۰	۱
دوده صنعتی پارس	۱۱,۸۶۱	۴۵۶	لامیران	۲,۴۸۴	۹۵	سایپا	۹۰۵	۰
پتروشیمی آبادان	۱۱,۶۰۱	۴۴۶	سرمایه گذاری پردیس	۱,۳۸۶	۵۳	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۱۱,۶۴۰	(۲)
دارویی رازک	۱۸,۴۱۶	۷۰۸	پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۱۷۷	۴۵	افست	۳,۶۰۰	(۱)
کاشی وسرامیک حافظ	۲,۱۸۵	۸۴	پشم‌شیشه‌ایران	۳,۵۰۵	۱۳۴	عمران‌وتوسعه‌فارس	۱,۲۶۵	(۲)
بیسکویت گرجی	۴,۲۴۰	۱۶۳	لیزینگ رایان سایپا	۱,۱۵۱	۴۴	پتروشیمی خارک	۲۶,۵۰۴	(۶۱)
سیمان‌اصفهان	۱۵,۰۳۶	۵۷۸	کشت‌وصنعت‌پیاذر	۳,۸۹۸	۱۴۹	سامان گستراصفهان	۱,۲۹۵	(۳)
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۳,۵۱۳	۱۳۵	توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۳,۴۸۰	۱۳۳	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۳,۸۰۱	(۹)
لامپ پارس شهاب	۴,۶۰۶	۱۷۷	سیمان شرق	۱,۷۰۱	۶۵	قطعات اتومبیل ایران	۱,۰۲۶	(۴)
شیمی داروئی داروپخش	۴,۶۳۲	۱۷۸	کاشی اصفهان	۱,۳۶۱	۵۲	فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۵,۹۸۴	(۲۷)
تولیدموادداولیه‌داروپخش	۱۶,۷۳۳	۶۴۳	کاشی الوند	۱,۴۶۶	۵۶	صنایع‌شیمیایی‌سینا	۵,۱۰۱	(۲۶)
لبنیات‌کالبر	۴,۳۹۸	۱۶۹	تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۱,۲۵۷	۴۸	نوردوقطعات فولادی	۳,۰۵۰	(۱۶)
پست بانک ایران	۵,۲۵۷	۲۰۲	فولادکاویان	۲,۱۲۲	۸۱	بانک ملت	۱,۳۱۵	(۱۰)
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	۱,۰۴۱	۴۰	سیمان شمال	۲,۸۸۲	۱۱۰	بانک تجارت	۱,۳۸۹	(۱۲)
تهران شیمی	۶,۰۳۸	۲۳۲	گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱,۴۴۲	۵۵	پالایش نفت اصفهان	۲۶,۲۲۴	(۲۳۷)
شهد	۱۷,۲۸۲	۶۶۴	بانک انصار	۲,۴۱۳	۹۲	مدیریت‌پروژه‌های‌نیروگاهی	۳,۰۶۷	(۲۹)
سیمان‌فارس	۱۲,۸۰۶	۴۹۲	توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۲,۳۸۷	۹۱	کالسیمین	۵,۰۲۱	(۵۵)
داروسازی اسوه	۱۴,۶۰۲	۵۶۱	پمپ سازی ایران	۲,۴۶۶	۹۴	بانک‌پارسیان	۱,۹۱۰	(۲۲)
ملی صنایع مس ایران	۵,۸۳۱	۲۲۴	پارس‌سویچ	۲,۴۶۷	۹۴	ملی سرب‌وروی ایران	۲,۱۷۰	(۲۷)
پارس دارو	۱۵,۷۴۹	۶۰۵	کاشی نیلو	۱,۶۰۱	۶۱	الکتریک خودرو شرق	۵۴۵	(۷)
سیمان کردستان	۱۳,۹۰۲	۵۳۴	سیمان فارس و خوزستان	۲,۱۵۴	۸۲	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۱,۰۲۶	(۱۴)
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱,۴۵۸	۵۶	داروسازی کوثر	۲,۰۲۴	۷۷	ایران خودرو	۹۲۶	(۱۳)
سیمان خزر	۲,۸۳۸	۱۰۹	ایران ترانسفو	۲,۱۵۶	۸۲	گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۱,۴۰۸	(۲۲)
سیمان‌مازندران	۱۵,۳۶۲	۵۹۰	سرما آفرین	۱,۷۸۹	۶۸	سایپا دیزل	۴۹۸	(۸)
سرمایه گذاری شاهد	۱,۳۸۰	۵۳	کابل البرز	۱,۶۳۲	۶۲	مخابرات ایران	۱,۹۳۹	(۳۲)
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۹,۸۴۳	۳۷۸	سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۱,۷۹۰	۶۸	قند لرستان	۳۵,۶۵۲	(۵۹۸)
سپنتا	۴,۵۵۷	۱۷۵	صنعتی رنگین	۱,۶۰۶	۶۱	حمل‌ونقل‌توکا	۴,۳۰۷	(۷۴)
سیمان‌سپاهان	۱,۹۰۱	۷۳	کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۱,۳۷۰	۵۲	قنداصفهان	۳۸,۴۰۱	(۶۷۶)
لیزینگ‌خودروغدیر	۶۲۵	۲۴	پلی‌اکریل	۸۴۴	۳۲	فولاد خوزستان	۲۶,۱۰۴	(۴۹۷)
سیمان کرمان	۶,۴۰۷	۲۴۶	لیزینگ‌ایران	۱,۴۵۱	۵۵	پارس خودرو	۶۱۲	(۱۳)
سیمان تهران	۴,۷۱۴	۱۸۱	تولیدی کاشی تکسرام	۱,۲۶۷	۴۸	کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۱,۲۰۱	(۲۶)
نفت پارس	۱۱,۰۶۹	۴۲۵	سخت آژند	۱,۴۸۰	۵۶	پارس پامچال	۹,۸۱۵	(۲۲۰)
سیمان‌ارومیه	۶,۳۵۵	۲۴۴	بانک سینا	۱,۳۴۸	۵۱	گروه‌بهمن	۱,۴۶۴	(۳۷)
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۱,۱۴۶	۴۴	سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۱,۲۱۷	۴۶	سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۶۹۰	(۴۳)
داملران	۱۲,۴۷۷	۴۷۹	سایپاشیشه	۸۴۷	۳۲	سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۰۳۱	(۲۷)
خوراک دام پارس	۱۲,۵۸۲	۴۸۳	توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۱,۲۵۰	۴۷	داروسازی سینا	۱۰,۲۷۹	(۲۷۳)
صنعتی آما	۷,۹۴۵	۳۰۵	سرمایه‌گذاری‌ملت	۴۶۰	۱۷	قندنقش‌جهان	۹,۴۵۰	(۲۵۷)
سیمان سفیدنی‌ریز	۱۱,۰۱۹	۴۲۳	سایپاآذین	۴۳۷	۱۶	فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۱۷,۱۰۰	(۴۶۸)
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۰,۵۵۰	۴۰۵	سرمایه‌گذاری سپه	۱,۴۶۰	۵۳	نیرو محرکه	۷۷۶	(۲۲)
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۰۴۲	۴۰	لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	۴,۴۰۰	۱۵۶	سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۲۷,۳۰۰	(۸۰۳)
داروپخش (هلدینگ	۸,۲۰۶	۳۱۵	ماشین سازی اراک	۲,۷۹۰	۹۷	ایرکا پارت صنعت	۱,۷۱۰	(۵۱)
بانک‌اقتصادنوین	۲,۵۲۷	۹۷	بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱,۶۲۳	۵۳	قند شیرین خراسان	۵,۱۷۰	(۱۶۷)
بیمه دانا	۸,۱۳۰	۳۱۲	تولیدتجهیزات‌سنگین‌هپکو	۸۷۸	۲۸	کارخانجات قند قزوین	۷,۴۵۲	(۲۵۵)
تکنوتار	۳,۲۸۴	۱۲۶	زامیاد	۶۰۵	۱۹	بیمه ملت	۱,۲۱۳	(۴۳)
تراکتورسازی‌ایران	۱,۹۵۵	۷۵	سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۳۹۸	۴۱	آهنگری تراکتورسازی ایران	۱,۳۷۴	(۴۹)
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۴,۹۲۷	۱۸۹	گروه صنعتی ملی (هلدینگ	۳,۱۱۳	۹۱	آبسال	۱,۷۴۰	(۶۳)
صنایع شیمیایی فارس	۵,۸۴۰	۲۲۴	کشاورزی ودامپروی مگسال	۲۳,۶۰۰	۶۷۱	کمباین سازی ایران	۸۰۰	(۲۹)
پارس مینو	۳,۲۸۵	۱۲۶	فولاد آلیاژی ایران	۵,۰۹۰	۱۳۷	داده‌پردازی‌ایران	۲,۹۲۳	(۱۱۶)
بانک صادرات ایران	۱,۰۶۹	۴۱	کارخانجات‌داروپخش	۹,۲۰۰	۲۴۴	موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۹۱۸	(۳۸)
صنایع آذرآب	۴,۲۷۶	۱۶۴	قند ثابت خراسان	۵,۱۵۰	۱۲۶	فیبر ایران	۳,۴۷۵	(۱۴۴)
کربن ایران	۴,۸۷۶	۱۸۷	فولاد مبارکه اصفهان	۴,۳۶۰	۹۳	تجارت الکترونیک پارسیان	۶,۱۴۲	(۲۵۵)
صنایع کاشی و سرامیک سینا	۵,۷۶۴	۲۲۱	گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۵,۳۵۰	۱۰۷	فولاد خراسان	۷,۶۷۷	(۳۱۹)
لعابیران	۷,۱۷۳	۲۷۵	سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۰۴۰	۲۰	نورد آلومینیوم	۳,۴۸۹	(۱۴۵)
مس شهیدباهنر	۱,۸۷۸	۷۲	کارت اعتباری ایران کیش	۷,۱۵۰	۱۳۶	کمک‌فنرایندامین	۱,۰۱۰	(۴۲)
سیمان‌غرب	۶,۸۶۰	۲۶۳	سرمایه‌گذاری سایپا	۸۶۳	۱۶	قند مرودشت	۱۸,۶۴۴	(۷۷۶)
فولاد امیرکبیرکاشان	۴,۸۰۰	۱۸۴	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۲,۳۰۰	۳۹	خدمات‌انفورماتیک	۱۴,۲۸۹	(۵۹۵)
ایران تایر	۴,۲۲۷	۱۶۲	رینگ‌سازی‌مشهد	۸۰۰	۱۳	ح . عمران‌وتوسعه‌فارس	۳۵۸	(۳۱)
سیمان‌هگمتان	۴,۴۶۲	۱۷۱	تایدواترخاورمیانه	۳,۹۰۱	۵۷			
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۲,۴۷۹	۹۵	حفاری شمال	۳,۹۶۰	۴۹			

(مفقودی نوبت دوم) سند کمپانی اتومبیل سواری جیپ به رنگ بژ روغنی مدل ۱۳۶۸ به شماره شهربانی ۲۷۸/۹۱ج۴۷ به شماره موتور ۰۰۷۳۲۸ و شماره شاسی ۶۸۰۹۲۹۰۳۹۶۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است

سند کمپانی سمند مدل ۸۳ به شماره انتظامی ایران ۸۹- ۳۳۶ج۲۱ شماره شاسی ۸۳۲۱۲۵۱۳ و شماره موتور ۱۲۴۸۳۰۴۰۸۱۴ به نام علی رمضانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. بوئین زهرا

سند کمپانی سواری تویوتا کمری ایکس ال آی مدل ۲۰۰۶ به رنگ نقره‌ای به شماره شهربانی ۳۷۹س۵۲ ایران ۲۲ موتور ۲AZA۲۵۹۲۲۰ شاسی ۶T۱BE۳۲KX۶X۵۳۳۰۷۷ مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز کامیونت ون نیسان مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۴۵-۷۵۳ب۵۷ و شماره موتور ۵۲۹۵۴۷ و شماره شاسی NAZPL۱۴۰TBM۲۳۶۸۵۵ به نام حسین کاکوئی نژاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کارخانه مینی‌بوس بنز مدل ۱۳۵۸ به رنگ آبی معمولی به شماره موتور ۰۵۳۸۵۸ و به شماره شاسی ۴۰۴۷۲۷ به شماره شهربانی ۸۴-۶۸۷ع۳۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

سند فروش خودرو رنو۵ به شماره شاسی ۲۵۰۶۴۹ و شماره موتور ۰۵۱۳۶۴ و شماره انتظامی ۱۸۹س۳۶ ایران ۱۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز تاکسی پژو ROA دوگانه‌سوز زرد خورشیدی با نوار شطرنجی مشکی روغنی مدل ۸۷ پلاک ۵۹-۸۶۱ت۱۶ شماره موتور ۱۱۶۸۶۰۴۴۷۰۱ شماره شاسی ۶۱۳۵۵۰۵۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

دفترچه و کارت تراکتور ۲۸۵۲WDA مدل ۸۸ به شماره پلاک ایران ۱۷-۷۷۵ک۱۱ به شماره موتور LFW۰۳۱۴۰۷ و شماره شاسی G۱۹۲۷۴ متعلق به رحمان آذرکیش مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (قبادی-مهاباد)

برگ سبز پراید جی ال ایکس مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۴۵-۷۶۶د۸۷ و شماره موتور ۲۸۴۰۴۳۰ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۹۴۷۸۴۶ بنام سیروس گنجعلیخانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است

سند کمپانی به همراه کلیه مدارک سواری پراید مدل ۱۳۷۸ به شماره انتظامی ۲۹۶د۴۶ ایران ۸۹ با شماره موتور ۰۰۱۱۶۱۹۴ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۸۵۹۶۰۳۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (شناسنامه) و کارت شناسایی خودرو پراید نسیم مدل ۱۳۷۵ به شماره انتظامی ۵۸۳ب۴۴- ایران ۷۳ و به شماره موتور ۰۰۸۵۷۶۴۹ به شماره شاسی S۱۴۴۲۲۷۴۱۱۴۴۹۸ به نام میثم رشیدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند و شناسنامه وانت پیکان رنگ سفید معمولی مدل ۱۳۸۲ به شماره موتور ۱۱۲۸۲۰۱۱۸۹۷ و به شماره شاسی ۰۰۸۲۹۱۷۲۳۶ و به شماره پلاک ۹۴-۴۵۹ط۱۴ به نام فاطمه غنی‌زاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

برگ کمپانی سواری پژو ۱۶۰۰ آردی مدل ۷۹ سبز روغنی شماره انتظامی ۴۴-۴۲۴هـ۷۷ شماره موتور ۲۲۳۲۷۸۱۶۵۴۹ شماره شاسی ۷۸۷۱۶۶۷۹ به نام حسین مهدوی فرزند حسنعلی ش‌ش ۴ طبس مفقود از درجه اعتبار ساقط است به کمپانی تحویل دهد

سند اصلی موتورسیکلت CG۱۲۵CDI رنگ نقره‌ای مدل ۱۳۸۳ شماره موتور SM-۲۱۹۳۸۷ شماره تنه SM-۸۳۱۲۱۹۶۰ شماره پلاک ۱۶۲۹-رشت-۴ متعلق به اینجانب احمدعلی حیدری فرزند حیدرقلی شماره شناسنامه ۱۶۸ محل تولد آمل شماره ملی ۲۱۴۱۲۵۹۹۵۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است

برگ سبز سواری سمند مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۶۵-۸۶۵ج۵۳ و شماره موتور ۱۲۴۸۸۱۹۸۹۴۷ و شماره شاسی NAAC۹۱CC۸AF۸۲۲۳۵۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است

برگ سبز (شناسنامه مالکیت) خودرو سواری پراید سایپا ۱۴۱- انژکتوری مدل ۱۳۸۹ رنگ سفید شماره پلاک ۱۴-۹۹۴ص۸۱ شماره موتور ۳۴۸۵۸۱۱ شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۹۳۲۱۵۳۵ به نام حبیب عبیات کاظمی فرزند عبد مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) سواری پراید مدل ۱۳۸۵ به رنگ نوک مدادی به شماره شهربانی ۱۲و۸۶۴ ایران ۴۳ شماره موتور ۱۴۸۳۴۱۶ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۸۱۸۴۸۸ مفقود و فاقد اعتبار است.

کارت دانشجویی اینجانب مهدیه دیوارکش به شماره دانشجویی ۸۸۱۱۱۷۰۰۹ رشته کارشناسی پیوسته اتاق عمل دانشکده پرستاری و مامایی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. زاهدان

برگ سبز (شناسنامه) پراید ۱۴۱ مدل ۸۴ به مالکیت محمد حسنی مقدم ش‌ش ۱۰۴ صادره از نوشهر فرزند ولی به شماره موتور ۰۱۱۱۱۱۵۸ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۴۱۲۰۱۷۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز پژو به شماره ۲۹۸س۳۸-۹۸۱ و شماره موتور ۱۳۸۹۰۰۰۲۹۸۱ و شماره شاسی ME۹CJ۴۱۶۲۱۱ مفقود گردیده و اعتباری ندارد لردگان

برگ سبز (شناسنامه) خودرو پراید ۱۳۲ مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ۸۹۷و۴۸ ایران ۶۳ و به شماره موتور ۴۱۳۳۲۰۱ و به شماره شاسی S۵۴۲۰۰۹۰۰۴۶۷۳۳ بنام حمید محمدی نژاد ختامانی پورسالی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی برگ سبز خودرو ۴۰۵GLXI مدل ۹۱ شماره پلاک ۶۳۸۷۷د۹۳ و شماره موتور ۱۲۹۴۱۰۰۷۷۰۹ و شماره شاسی NAAMIICA۶CE۳۰۲۱۱۶ به نام علی اختیاری مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز پراید پلاک ۹۳۷س۸۹ ایران ۵۵ موتور ۲۹۶۸۷۰۳ شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۰۰۰۸۶ مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند خودرو سمند LX سفید روغنی مدل ۸۹ به شماره شهربانی ۲۱۲ج۴۹ ایران ۷۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۸۳۱۰۹۸۷ و شماره شاسی NAACA۱CB۰AF۲۱۶۴۷۲ به مالکیت سید مهدی حسینی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز وانت نیسان به ش‌ش ۵۷۹ب۲۸ ایران ۲۵ به شماره موتور ۱۸۱۸۴۲ و شاسی ۴۹۱۳۴ به نام شمعلی طلوعی مفقود و از اعتبار ساقط است. (مراغه)

سند اصلی پیکان سواری ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۸ شهربانی رشت ۱۷۴ب۱۶ موتور ۱۱۱۲۷۸۵۸۱۴۸ شاسی ۷۸۴۶۰۰۵۳ ۰۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و برگ سبز موتور روان به ش‌ش ۵۷۱۱ تبریز ۱۹ و شماره موتور ۱۰۰۸۰۱۳ و تنه ۱۰ ۸۵۰ ۱۳ به نام مهدی محمدی مفقود و از اعتبار ساقط است. (مراغه)

سند کمپانی کامیون کشنده ۵۲ پلاک ۴۷-۵۵۳ع۱۵ موتور ۹۹۲۸ شاسی ۸۸۰۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (اراک)

کلیه مدارک خودرو پراید به شماره پلاک ۳۵و۵۳۳ ایران ۲۲ و شماره شاسی KNADA۲۲۲۲P۵۵۲۶۵۱۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ سفید مدل ۸۷ به شماره پلاک ۸۱۶ل۸۸- ایران ۴۴ به شماره موتور ۱۴۱۸۷۰۲۱۱۸۲ و شماره شاسی ۰۳۹۰۱۸۸۶۰ متعلق به آقای شروین عزیزالدین مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی سمند به شماره ۲۴۸ج۵۹-۶۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۲۰۰۴۸۲۳ و شماره شاسی ۰۰۸۲۲۴۳۶۷۵ مفقود گردیده و اعتباری ندارد. لردگان

مفقود شده سند کمپانی سواری سمند مدل ۱۳۸۹ به شماره شهربانی ۷۳۹ هـ۳۹- ایران ۷۳ به شماره موتور ۱۲۴۸۹۲۱۹۲۵۴ و شماره شاسی NAAC۹۱CCXBF۸۳۹۴۰۶ بنام محمد اسماعیل داورنیاه مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

مجوز حمل سلاح و کارت سهمیه فشنگ سلاح ساچمه‌زنی ۱ لول کوسه کالیبر ۱۲ به شماره سلاح ۲۳۹۵۵ ایران و به شماره جواز ۸۹/۹/۸-۱۱۷۷۵۰۴ به نام آقای محمد فکری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

کارت هوشمند راننده و کارت هوشمند ماشین و کارت ماشین کامیون بنز ده تن مدل ۱۳۷۶ به شماره شهربانی ایران ۶۳-۲۸۸ع۵۲ و شماره شاسی ۵۸۱۴۵۹- ۱۶-۳۷۴/۳۳۳ و شماره موتور ۳۳۵/۹۳۲-۱۰-۰۶۹۰۶۹ به نام محمدتقی جواهریان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو پراید تاکسی به شماره پلاک ۱۶۸ت۱۸ ایران ۲۲ به نام علی دلاوری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی سند موتور سیکلت بلوچ مدل ۱۳۸۵ شماره پلاک ۵۳۲۸ شیراز ۵۳ شماره موتور ۵۱۵۷۵۰۰۳ شماره تنه ۸۵۰۱۱۲۴ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی موتور گلکسی مدل ۱۳۸۷ به شماره شهربانی ۶۵۶۴۶ تهران ۴۵ و شماره موتور ۰۵۷۵۰ مفقود و اعتبار ندارد. (ساری)

سند کمپانی پژو۴۰۵ مدل ۸۴ پلاک ۵۷-۶۸۶ق۳۱ موتور ۱۲۴۸۳۱۹۳۲۳۳ به نام مرتضی قربانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

برگ سبز (شناسنامه مالکیت) خودرو پراید به شماره پلاک ۲۵۵و۳۲ ایران ۷۷ و شماره شاسی S۱۴۷۲۲۷۸۱۰۰۵۱۱ و شماره موتور ۱۳۵۶۸۸۰۰ به نام امین غیاثی نژاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کلیه مدارک خودرو پژو پارس به شماره پلاک ۷۲۶ ۴۴ط ایران ۲۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۱۵۳۲۰۵ و شماره شاسی ۱۹۳۲۵۶۸۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت دانشجویی به شماره ۸۸۴۴۰۲۰۵۲۵۱۶ متعلق به حامد حمیدزاده فرزند علی‌اکبر رشته کاردانی فناوری اطلاعات دانشگاه خانه کارگر شهرستان البرز مفقود و اعتبار ندارد

برگ سبز پژو پارس به شماره ۴۷۵ب۵۵-۸۱ شماره موتور ۱۲۴۹۰۱۲۲۶۲۱ و شماره شاسی CA۵BK۱۰۷۱۷۷ مفقود گردیده و اعتباری ندارد. لردگان

کارت هوشمند و کارت ماشین کامیون بادسان ۸۴ پلاک ۱۹-۲۶۳ع۱۶ شماره موتور ADW۱۳۹۴P شاسی NAD۰۸۲A۳۸۶C۱۰۶۷۷۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. اراک

برگ سبز و کلیهٔ اسناد اتومبیل سواری پیکان مدل ۱۳۷۴ رنگ سفید یخچالی به شمارهٔ موتور ۱۱۲۷۴۱۸۷۴۵ شمارهٔ شاسی ۰۰۷۴۴۱۸۱۸۹ شمارهٔ نیروی انتظامی ۲۷۴س۹۲ ایران ۲۳ بنام جعفر سعیدی ورنوسوادرانی مفقود گردیده و از درجهٔ اعتبار ساقط می‌باشد. خمینی شهر

سند کمپانی و برگ سبز ماشین سواری سیستم پژو ۴۰۵ به شماره انتظامی ۸۵د۶۵۸ ایران ۴۴ و به شماره موتور ۱۲۴۸۵۲۰۲۲۷۱ و شماره شاسی ۳۰۱۲۳۸ ۴۰ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (ابهر)

کارت شناسایی اینجانب سعید علی‌اکبری مربوط به هواپیمایی هما به شماره ۰۱۲۴۶۶۵۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ کمپانی پژو آردی مدل ۸۴ شاسی ۸۳۱۱۳۴۲۵ موتور ۱۱۷۸۳۰۱۲۹۳۷ پلاک ۲۲۹ج۸۲ ایران ۲۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی پژو آردی مدل ۷۹ پلاک ۴۷-۴۵۷ج۵۴ موتور ۲۲۳۱۷۸۱۲۹۷۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

سند کمپانی پژو ۲۰۶ مدل ۸۳ پلاک ۱۱-۹۸۷د۲۵ موتور ۸۴۵۹۴۲۸۹ شاسی ۸۲۶۵۲۷۱۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

سند فروش پیکان به شماره شاسی ۸۳۴۳۵۷۶۸ به نام مرتضی آوازه مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت پراید ۸۳ پلاک ۴۷-۷۲۸س۴۷ موتور ۰۰۹۵۵۳۱۷ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

کارت و سند خودرو ۴۰۵ به شماره پلاک ۹۴۵ل۳۴ تهران ۱۱ و شماره شاسی ۱۴۹۶ ۷۹۳۰ و شماره موتور ۲۲۵۲۷۸۱۵۴۴۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی پژو به شماره ۹۹۶و۳۱-۲۴ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۱۵۹۲۶۵ و شماره شاسی ۱۴۲۵۸۷۳۷ مفقود گردید و اعتباری ندارد لردگان

«نوبت دوم» آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی اینجانب حجت‌اله دیانت فرزند حسین به شماره شناسنامه ۲۵۶ صادره از فیروز آباد در مقطع کارشناسی رشته امور گمرکی صادره از واحد دانشگاهی بندرعباس با شماره ثبت ۱۴۸۱۱۴۰۰۸۹۸-۸۸/۱۰/۱۵ و دانشنامه به شماره سریال ۱۰۵۸۸۱۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس به نشانی بلوار دانشگاه- پردیس دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

مفقودی کارت هوشمند کامیون باری چوبی بنز ال ۲۶۲۴/۵۲ به شماره ۴۱۲۸۸۱۲ مدل ۱۹۷۷ نارنجی روغنی شماره پلاک ۳۸۴ع۶۹- ایران ۶۳ شماره شاسی ۱۰۵۳۴۷۴۵ شماره موتور ۱۰۱۵۴۳۹۷ به نام صداقت بهمئی محل صدور سازمان پایانه حمل و نقل شیراز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند خودرو پژو ۲۰۶ آریان (SD) به شماره انتظامی ۵۹۱هـ۶۸- ایران ۶۶ و شماره موتور ۱۴۱۹۰۰۶۱۳۴۰ شماره شاسی NAAP۳۱EG۷CJ۲۰۲۶۹۴ مدل ۱۳۹۰ به رنگ قرمز سیر متالیک (گیلاسی) به مالکیت منوچهر فراقی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت و سند کمپانی پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۵-۷۹۱-۷۴۵ب۸۴ موتور ۱۳۰۸۵۰۲۳۸۷۷ شاسی ۱۰۸۳۲۲۹۸ مفقود و اعتبار ندارد

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت اول) مدرک فارغ التحصیلی اینجانب محسن محمودی وان علیا فرزند خداکریم به شماره شناسنامه ۵۶۹ صادره از مغان در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی عمران- مهندسی آب صادره از دانشگاه صنعتی شریف دانشکده مهندسی عمران با شماره ۱۵۳۷۲ و تاریخ ۱۳۸۶/۸/۲۱ مفقود گردیده است از یابنده تقاضا می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه صنعتی شریف به نشانی تهران خیابان آزادی ارسال نماید.

سند کمپانی و برگ فروش وسیله نقلیه و برگ سبز و کارت شناسایی خودرو سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۳ رنگ نقره‌ای متالیک شماره پلاک ۴۵-۴۸۳ص۵۶ شماره موتور FSS۱۰۱۴۹۳۴۹۸۱ شماره شاسی ۸۳۶۶۰۸۲۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند فروش خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۴ به شماره شهربانی ۸۷۸ل۴۹ ایران ۶۶ ش ش۱۵۲۳۱۱۳۱م و ش م ۱۰۸۰۲۹۸۳ SSS۱۰ مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند وسیله نقلیه از شرکت سایپا دیزل کامیون کشنده سیستم ولوو به مدل ۱۳۸۱ و تیپ اف. اچ ۱۲ و به ش موتور ۳۱۴۱۷۸ و به ش شاسی YV۲A۴CEA۵۳T۸۳۴۳۷۹ به ش شهربانی ۱۵-۷۴۷ع۷۲ بنام احد محمدی فرزند اسماعیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. مرند

برگ سبز و برگ وکالتنامه موضوع انتقال سند خودرو کامیون زباله کش بنز ال پی ۸۰۸/۳۶ مدل ۱۳۷۷ رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۱۴-۱۲۸ع۲۲ شماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۵۳۵۹۶ شماره شاسی ۳۷۴۰۵۶۱۶۴۲۲۰۲۴ به نام حمید رافاوی محمدی فرزند نجم مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز رنو سپند پلاک ۴۷-۲۸۴ص۱۲ موتور S۰۲۶۰۵۶ شاسی ۱۸۷ ۳۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. اراک

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت اول) مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سکینه علیزاده ایلخانلار فرزند انشاء الله به شماره شناسنامه ۳۴۸ صادره از مغان در مقطع کارشناسی رشته حقوق قضایی صادره از واحد دانشگاهی مازندران دانشکده حقوق با شماره ۲۵/۱۳۷۰۹ و تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۵ مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه مازندران به نشانی استان مازندران در شهرستان بابلسر - خ پاسداران ارسال نماید.

شناسنامه پراید جی تی ایکس به رنگ سفید مدل ۱۳۸۹ به شماره شهربانی ۹۵۵ج۲۲ ایران ۵۲ و شماره موتور ۳۸۲۲۳۱۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۸۸۰۰۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ کارخانه پیکان سواری به رنگ سفید مدل ۱۳۸۱ به شماره انتظامی ۷۵۷ج۶۳ ایران ۸۵ شماره موتور ۱۱۱۵۸۱۱۷۷۳۲۰ شماره شاسی ۰۰۸۱۵۷۸۷۴۷۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت شناسایی بیمارستان به شماره ۲۱ به نام محمد بندانی اژیر فرزند رستم به شماره شناسنامه ۷۰۱ متولد ۱۳۴۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز پیکان سواری به شماره ۶۱۲ص۱۱-۸۱ و شماره موتور ۱۱۲۸۳۰۷۰۲۶۳ و شماره شاسی ۸۳۴۴۵۶۳۴ مفقود گردید و اعتباری ندارد لردگان

اخبار کوتاه حوادث

دستگیری سارق زورگیر در بابل

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: مأموران پاسگاه انتظامی رزگر محله بابل موفق شدند یک سارق زورگیر را دستگیر کنند.

در پی اعلام خبری به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره زورگیری و سرقت از زنی در یکی از روستاهای شهرستان بابل، ماموران پاسگاه انتظامی رزگرمحله شهرستان بابل به سرعت به محل اعزام شدند و پس از بررسی اولیه از مالباخته دریافتند زورگیران دو نفر بودند که جواهر این زن را سرقت کرده‌اند. ماموران با اقدامات اطلاعاتی و تحقیقات پلیسی موفق شدند یکی از زورگیران را شناسایی و دستگیر کنند. در بازرسی از منزل متهم اموال مسروقه کشف و ضبط شد و تلاش برای دستگیری همدست او ادامه دارد.

یک موادفروش زن در بابل دستگیر شد

* مأموران پلیس مبارزه با موادمخدر شهرستان بابل در پی کسب خبری مبنی بر فعالیت زنی چهل‌وچهار ساله در امر خرید و فروش موادمخدر، موضوع را به صورت ویژه در دستور کار قرار دادند و پس از تحقیقات پلیسی موفق به شناسایی متهم شدند.

این زن که موادمخدر را در منزلش نگهداری و اقدام به فروش می‌کرد، توسط مأموران دستگیر شد. از منزل متهم ۳ کیلوگرم حشیش و مقادیری تریاک و شیشه کشف شد.

کشف ۳۸ فقره سرقت از سارق حرفه‌ای در یزد

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: سارق حرفه‌ای که سابقه ارتکاب ۳۸ فقره سرقت منازل نیمه ساز را در یزد داشت دستگیر شد.

به گزارش پایگاه خبری پلیس، سرهنگ یوسف سپهوند، فرمانده انتظامی شهرستان یزد با اعلام این خبر افزود: در پی وقوع چند فقره سرقت از منازل نیمه ساز در شهرستان یزد، موضوع در دستور کار ماموران انتظامی قرار گرفت. وی گفت: تحقیقات گسترده و تلاش‌های شبانه روزی مأموران کلانتری ۱۱ چمران نهایتاً به شناسایی سارق منجر شد و پس از هماهنگی‌های انجام گرفته، مخفیگاه متهم محاصره و در یک اقدام غافلگیرانه دستگیر شد. او ادامه داد: متهم در بازجویی‌ها لب به اعتراف گشود و به ۳۸ فقره سرقت از ساختمان‌های در حال ساخت اقرار کرد. یوسف سپهوند در پایان با اشاره به این مطلب که تلاش در جهت شناسایی مالخران پرونده ادامه دارد، از مالکان و پیمانکاران ساخت واحدهای ساختمانی خواست اصول مراقبتی و حفاظتی بازدارنده از این گونه سرقت‌ها را مد نظر داشته باشند.

نجات یک موتور لنج تجاری از آب‌های خلیج فارس

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: مرکز جستجو و نجات دریایی اداره کل بنادر و دریانوردی هرمزگان از نجات شش سرنشین یک موتور لنج تجاری توسط این مرکز خبر داد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل بنادر و دریانوردی استان هرمزگان، یک فروند موتور لنج تجاری حامل ۴۵۰ تن مواد غذایی که از مقصد دوبی عازم بندر لنگه بود، به علت نامساعد بودن شرایط جوی در ۲۵ مایلی جزیره تنب کوچک دچار آبگرفتگی شد که پس از وصول خبر مرکز جستجو و نجات دریایی اداره کل بنادر و دریانوردی به محل رفت و با اقدامی به موقع از غرق شدن شناور جلوگیری به عمل آورد.

این گزارش حاکی است در تماس رادیویی ناخدای لنج حادثه دیده با برج مراقبت اداره بنادر و دریانوردی بندرلنگه شناور امداد و نجات دریایی (ناجی ۱۱) را به منطقه اعزام کرد و ناجیان این شناور توانستند قبل از غرق شدن، شناور حادثه دیده و شش سرنشین این لنج را نجات دهند.

کشف ۹۰ کیلوگرم موادمخدر در استان مرکزی

اراک ـ خبرنگار اطلاعات: یک زندانی موادمخدر که در مرخصی بسر می‌برد؛ با ۹۰ کیلوگرم تریاک و حشیش در دلیجان دستگیر شد.

سرهنگ ایرج کاکاوند جانشین فرماندهی انتظامی استان مرکزی با بیان این مطلب افزود: ماموران پلیس مبارزه با موادمخدر دلیجان هنگام کنترل محور ارتباطی اصفهان به سمت دلیجان، به یکدستگاه خودرو وانت مزدا مشکوک شدند و آن را متوقف کردند.

وی گفت: خودرو مذکور که یک زن و شوهر سرنشین آن بودند برای بررسی به پلیس مبارزه با موادمخدر شهرستان انتقال داده شد و توسط سگ‌های موادیاب مورد بازرسی قرار گرفت.

او با اشاره به اینکه متهم دستگیر شده در حال مرخصی زندان اقدام به قاچاق موادمخدر کرده است؛ اضافه کرد: در بازرسی انجام گرفته مقدار ۳۰ کیلوگرم حشیش و ۶۰ کیلوگرم تریاک که در خودرو جاسازی شده بود، کشف شد.

گشایش موزه کاخ استانداری آذربایجان شرقی

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: موزه کاخ استانداری آذربایجان شرقی گشایش یافت.

استاندار آذربایجان شرقی در آیین گشایش این موزه گفت: موزه کاخ استانداری گویای بخشی از تاریخ ایران در جغرافیای استان است.

دکتر علیرضا بیگی ایجاد فرصتی برای نمایش تاریخ شکل‌گیری استانداری آذربایجان شرقی با بهره‌گیری از اشیا و تصاویر را بسیار ارزشمند دانست و افزود: با این موزه امکان تمرکز تمام آثار و اشیای مرتبط با دارالحکومه آذربایجان ایجاد شده است تا روایتگر این دوره از تاریخ برای آیندگان باشد.

وی با اشاره به این که تاریخ یک ملت گرانبهاترین سرمایه آن است، اظهار امیدواری کرد؛ نسبت به غنای هرچه بیشتر این مجموعه نفیس و ماندگار تلاش شود.

او فعالیت اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان شرقی را در امر موزه‌داری قابل توجه خواند و گفت: با توسعه و گشایش موزه‌های مختلف و ارتقای سطح کمی و کیفی آنها، آذربایجان شرقی توانسته است در صنعت موزه‌داری کشور پیشرو باشد.

وی همچنین با تاکید بر لزوم توجه به آثار تاریخی به عنوان هویت مناطق مختلف کشورمان، یادآور شد: میراث فرهنگی ما که در آثار و ابنیه تاریخی به چشم می‌خورد، نمایشگر تاریخ و هویت یک ملت است که جنبه‌های مختلف زندگی گذشتگان را در هر دوره تاریخی در معرض قضاوت قرار می‌دهد.بیگی روند مرمت و بازسازی آثار و ابنیه تاریخی را در آذربایجان شرقی بسیار قابل توجه ارزیابی کرد و گفت: آذربایجان شرقی سرشار از میراث‌های فرهنگی ماندگاری است که در هر دوره یادمان ارزشمندی از هنر، فرهنگ، معماری و کسب و کار را با خود به همراه دارند و در سال‌های اخیر مزیتی مطلق در جذب گردشگران بوده‌اند.

دریافت مجوز ایجاد موزه

همچنین مجموعه‌دار دوربین‌ها و عکس‌های قدیمی آذربایجان شرقی مجوز تاسیس نخستین موزه خصوصی عکس‌های تاریخی کشور را دریافت کرد.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی گفت: در آیین بزرگداشت روز جهانی موزه محمدعلی جدیدالاسلام از آذربایجان شرقی، به عنوان یکی از چهار موزه‌دار خصوصی، نخستین مجوز رسمی موزه‌های خصوصی کشور را به دست آورد.

تراب محمدی یادآور شد: به منظور ساماندهی، نظارت و حمایت از دارندگان اموال تاریخی و ارزشمند، فعالیت مجموعه‌داری وی با عنوان «مجموعه عکس‌های تاریخی دوره قاجار» صادر شده است.

او با اشاره به مجموعه آثار این مجموعه‌دار تبریزی اعلام کرد: ۲۰۰۰ قطعه عکس اصل دوره قاجار، ۳۰۰ قطعه فیلم‌های شیشه‌ای از زمان قاجار و پهلوی اول و ۱۰۰ حلقه فیلم صد و سی ساله با موضوع قالی‌های قدیمی که اکنون در اختیار موزه فرش تهران است، جزو گنجینه آثار این مجموعه دار است.

وی افزود: جدیدالاسلام مجموعه‌ای با بیش از ۹۰۰ دوربین را نیز در اختیار دارد که ۱۵۰ مورد از آنها در محل عمارت شهرداری تبریز نگهداری می‌شود.

محمدی با اشاره به ظرفیت‌های موزه‌داری آذربایجان شرقی گفت: مجموعه‌داران خصوصی متعددی در این استان هستند که آثار ارزشمندی را جمع‌آوری و نگهداری می‌کنند.

وی اعلام کرد: مجموعه عکس‌های تاریخی دوره قاجار، مجموعه مشاغل «برادران سرابی اقدم»، خودروهای کلاسیک و مجموعه‌هایی از شیشه و سنگ‌های زینتی بخشی از برجسته‌ترین آثار نگهداری شده توسط مجموعه‌داران خصوصی آذربایجان شرقی را شامل می‌شود.

او با اشاره به نمایش اموال شاخص و قابل توجه برخی از مجموعه‌داران آذربایجان شرقی در چند سال اخیر در نمایشگاه‌های فصلی موزه‌های استان، گفت: مشارکت افراد در اهدای اموال به موزه‌ها یک کار فرهنگی و خیرخواهانه است و یکی از دلایل اعتلای موزه‌های آذربایجان شرقی در طول چند سال اخیر به شمار می‌آید.

به گفته محمدی آذربایجان شرقی با ۲۰ موزه فعال و تنوع موضوعی و تخصصی‌بودن آنها یکی از پویاترین استان‌های کشور در امر موزه‌داری است.

مردم در پای صندوق‌های رأی حماسه‌ای باشکوهتر خلق خواهند کرد

بهاباد یزد ـ خبرنگار اطلاعات: جلسه ستاد هماهنگی بزرگداشت سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) و قیام خونین ۱۵ خرداد در فرمانداری بهاباد برگزار شد.

سرپرست فرمانداری بهاباد در این جلسه با اشاره به شخصیت والای حضرت امام(ره) ایشان را یکی از شخصیت‌های بی‌بدیل تاریخ نامید که نقش مهمی در تحولات دنیای معاصر ایفا کرد.سالاری در ادامه با بیان اینکه قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ در راستای پیروی از امام(ره) و خلق حماسه بزرگ و باشکوه صورت گرفت، افزود: مردم همیشه در همه صحنه‌های انقلاب اسلامی حضور فعال داشتند و امسال نیز با حضور در پای صندوق‌های رای حماسه‌ای باشکوه خلق خواهند کرد و جواب دندان‌شکن به استکبار خواهند داد.در ادامه جلسه در مورد برنامه‌های بزرگداشت، سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) و قیام ۱۵ خرداد بحث و تبادل نظر شد.سرپرست فرمانداری بهاباد بر حضور همه مسئولان و قشرهای مختلف مردم شهرستان در ویژه برنامه‌های چهاردهم و پانزدهم خرداد تأکید کرد.همچنین در این جلسه اعلام شد که ۳۲۰ زائر از قشرهای مختلف مردم بهاباد در قالب کاروان اعزامی به حرم مطهر امام خمینی(ره) عزیمت خواهند کرد.

تشکیل جلسه کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی ستاد انتخابات

جلسه کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی و نشست هم‌اندیشی مسئولان و کارشناسان روابط عمومی ادارات و نهادهای شهرستان بهاباد یزد با حضور مشاور استاندار و مدیرکل روابط عمومی استانداری یزد، سرپرست فرمانداری، مسئولان روابط‌عمومی ادارات و خبرنگاران در فرمانداری تشکیل شد.

سرپرست فرمانداری و رئیس شورای هماهنگی روابط‌عمومی‌های ادارات و نهادهای بهاداد در سخنانی بر پویایی و تحرک در روابط عمومی‌ها تاکید کرد و گفت: مهمترین عنصر موفقیت یک روابط عمومی پویایی و ارائه طرح و خلاقیت در راستای نمایان ساختن دستگاه مربوط است.

مصطفی سالاری افزود:روابط عمومی‌ها باید ارتباط مردم با دستگاه و دستگاه با مردم را برقرار سازند و جلب اعتماد و ارتباط عمیق با لایه‌های اجتماعی از وظایف مهم آنان است.

او یکی از وظایف اصلی کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی را زمینه‌سازی حضور حداکثری مردم در انتخابات دانست و افزود: کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی باید با فضاسازی شایسته و اطلاع‌رسانی صحیح به مردم، ضمن زمینه‌سازی حضور حداکثری، مردم را در انتخاب کاندیدای اصلح مطابق با معیارهای مقام معظم رهبری یاری کند.

رئیس هیأت اجرایی انتخابات بهاباد همچنین از آمادگی کامل ستاد انتخابات شهرستان برای برگزاری انتخاباتی پرشور در خرداد خبر داد.

در ادامه جلسه مشاور استاندار و مدیرکل روابط عمومی استانداری یزد، روابط عمومی را جزو مشاغل مهم فرهنگی برشمرد و اضافه کرد: روابط عمومی‌ها می‌توانند در راستای انجام وظایف خود، در افزایش سطح فرهنگ و معنویت جامعه نقش مهمی را ایفا کنند.

سید عبدالمجید قائم‌محمدی همچنین به برخی از وظایف کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی اشاره کرد و افزود: مهمترین وظیفه کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی، افزایش بینش سیاسی و بصیرت مردم در انتخاب کاندیدای اصلح است.در پایان اعضای جلسه نظرات خود را بیان کردند و وظایف هر اداره به صورت مجزا اعلام شد.

کرمان، نمایشگاه محصولات ارگانیک برگزار می کند

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: نمایشگاه ملی تخصصی تجهیزات، فناوری‌ها، نهاده‌های کشاورزی و محصولات سالم و ارگانیک ۱۱ خرداد در کرمان برگزار می‌شود.

مدیر تعاون روستایی استان کرمان در یک نشست مطبوعاتی هدف از برگزاری این نمایشگاه را معرفی توانمندی‌ها و قابلیت‌های بخش کشاورزی، ارائه جدیدترین دستاوردها و فناوری‌های علمی در حوزه کشاورزی، ترویج فرهنگ تولید و مصرف محصولات سالم و ارگانیک در جامعه، تبادل اطلاعات علمی پژوهشگران، دانشجویان و استادان و آموزش کشاورزان اعلام کرد.

داوود بیگلری با اشاره به وجود یک چهارم از باغ‌های کشور در استان کرمان، یادآور شد: صادرات محصولات کشاورزی به ویژه پسته و خرما، تولید بیش از ۶/۵ میلیون تن محصولات کشاورزی و دامی، رتبه نخست تولید و سطح زیرکشت خرما و پسته در کشور و رتبه دوم مرکبات حاصل تلاش کشاورزان، دامداران و صنعتگران استان است.

به گفته وی ۹۰ درصد تولیدات بخش کشاورزی توسط تعاونی‌های تولید و تشکل‌ها انجام می‌شود.

بیگلری حمایت، هدایت و نظارت را از اهداف تشکل‌ها برشمرد و گفت: ۲۸۴ شرکت تعاونی تولید، کشاورزی، زنان، مرغداران و دامداران در استان کرمان فعالیت دارند.

معاون بهبود تولیدات گیاهی جهاد کشاورزی استان کرمان نیز از این استان به عنوان یکی از استان‌های پیشتاز در تولید محصولات کشاورزی یاد کرد و افزود: کرمان در تولید بسیاری از محصولات باغی جزو پنج استان برتر کشور است.

محمدرضا پورخاتون پتانسیل‌های استان کرمان را در بخش کشاورزی قابل توجه دانست و گفت: کرمان علاوه بر تامین نیاز داخل استان به دانه‌های روغنی، نیاز استان‌های همجوار را نیز تامین می‌کند.

به گفته وی وجود محدودیت‌ها باعث فاصله گرفتن کمی و کیفی محصولات کشاورزی با استانداردهای مورد نظر است.

نمایشگاه ملی تخصصی تجهیزات، فناوری‌ها، نهاده‌های کشاورزی و محصولات سالم و ارگانیک از ۱۱ خرداد به مدت سه روز در کرمان برگزار می‌شود.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

چاپ این خاطرات مناسب نیست!

مدتی است که در ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات که چهارشنبه‌ها منتشر می‌شود، خاطرات خانم پروانه بهار را منتشر می‌کنید.

به عقیده من این خانم در جایگاهی نیست که بخواهید خاطراتش را منتشر کنید. در ضمن ناسزا گفتن و اهانت کردن به دیگران هنر نیست!

خواننده روزنامه اطلاعات

ضرورت جریمه نقدی مزاحمان تبلیغاتی

برچسب‌های تبلیغاتی که بی‌محابا و بدون رعایت نظم و قانون بر در و دیوار منازل شهروندان تهرانی چسبانده می‌شود، آنان را کلافه کرده است. از شهرداری تهران تقاضا می‌شود این مزاحمان تبلیغاتی را شناسایی و آنان را جریمه نقدی کنند.

خانم شهروند تهرانی

چه نوع بنزین و گازوئیلی صادرخواهد شد؟

مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران اعلام کرده است که ایران به یکی از بزرگترین صادرکنندگان بنزین و گازوئیل در منطقه تبدیل می‌شود.

به ایشان پیشنهاد می‌کنیم از این بنزین‌هایی که در ایران توزیع می‌کنند و باعث آلودگی هوا و بیماری‌های گوناگون تنفسی و قلبی می‌شود به منطقه و دنیا صادر نکنند، چون مردم دنیا بنزین پاک و سالم را می‌خواهند و می‌خرند!

شهروند تهرانی

دختران را هم به سربازی اعزام کنند!

خوب است دختران دانشجو و دیپلم را به سربازی اعزام کنند و از خدمات آنان به عنوان نیروهای کمکی در بیمارستان‌ها و دیگر مراکز درمانی و بهداشتی استفاده به عمل آید.

قزوین ـ تلفن به خط ارتباطی

بارگیری زباله‌های شهر در یکی از میادین اصلی!

میدان بزرگ آذربایجان از ورودی‌های شهر تبریز در شمال‌غرب این شهر محسوب می‌شود و به دلیل استقرار پایانه مسافربری و فرودگاه، از میادین پرتردد و اصلی تبریز است، اما شهرداری بدون در نظر گرفتن این موارد محلی را برای بارگیری زباله‌های شهر در این مکان احداث کرده و باعث رنجش ساکنان محل و مسافران شده است. از مسئولان محیط‌زیست و شهرداری تقاضای رسیدگی داریم.

تبریز ـ از ساکنان محل

تقاضا از صدا و سیمای مرکز گیلان

از صدا و سیمای مرکز گیلان تقاضا می‌شود نسبت به نصب فرستنده تلویزیونی دیجیتال در منجیل اقدام کند.

منجیل ـ اسدی

پرداخت نشدن حقوق‌ها

حقوق کارشناسان فضای سبز منطقه ۵ شهرداری تهران ۲ ماه است که پرداخت نمی‌شود از شهرداری منطقه تقاضای رسیدگی داریم.

از کارشناسان فضای سبز شهرداری

انتقاد از خواننده خط ارتباطی روزنامه

یکی از خوانندگان خط ارتباطی روزنامه اطلاعات در تذکری به خانم‌های مسافر مترو خواسته بود که وارد واگن آقایان نشوند، که در پاسخ باید گفت که متأسفانه فقط ۲ واگن مترو به خانم‌ها اختصاص دارد و به دلیل تعداد زیاد این مسافران در واگن‌های ویژه بانوان، به سختی می‌توان نفس کشید. در ضمن سر و وضع برخی از آقایان از خانم ها نامناسب‌تر است!

خانم مسافر مترو

تأخیر طولانی‌مدت اتوبوس ها

اتوبوس‌های شرکت واحد با تأخیرهای طولانی مدت به ایستگاه خیابان ساقدوش منشعب از خیابان پاسداران می‌رسند از شرکت واحد اتوبوسرانی تقاضای رسیدگی داریم.

مسافر شرکت واحد

اخبار کوتاه شهرستان

۲ زائر شهید انفجار سامرا در نوکنده آرمیدند

نوکنده ـ خبرنگار اطلاعات: پیکر دو زائر شهید حادثه تروریستی سامرا عراق در شهر نوکنده از توابع شهرستان بندرگز در غرب گلستان تشییع و خاکسپاری شد.

این حادثه تروریستی بر اثر انفجار سامرا عراق شامگاه دوشنبه هفته قبل رخ داد و پنج زائر گلستانی شهید شدند.

از این عده، دو شهید با حضور مسئولان استان، شهرستان بندرگز و شهر نوکنده و قشرهای مختلف مردم شهیدپرور تشییع شدند.

حرکت کاروان دو امدادی از اصفهان تا مرقد امام خمینی(ره)

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: ۷۰۰ نفر از دانشجویان و فراگیران مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین(ع) به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) و برای تجدید میثاق با آرمان‌های امام خمینی(ره) و شهدا و همچنین تبعیت از ولی امر مسلمین، مسیر شهر اصفهان تا مرقد بنیانگذار انقلاب اسلامی را به صورت دو امدادی، می دوند. کاروان عاشقان حسینی زائران خمینی، حرکت خود را ۹ خرداد از گلستان شهدای اصفهان آغاز خواهد کرد و اعضای این کاروان مسیر ۵۰۰ کیلومتری اصفهان تا تهران را به مدت ۵ روز، می دوند و عصر ۱۳ خرداد به مرقد امام خمینی(ره) خواهند رسید.

رونمایی از ۱۲ جلد کتاب با موضوع نظافت و پاکی شهر در اصفهان

* مجموعه مکتوبی در قالب ۱۲ جلد کتاب داستان کودک با موضوع پسماند، بازیافت و نظافت شهری در اصفهان تألیف و رونمایی شد. مدیر فرهنگی، هنری و تفریحی شهرداری اصفهان با بیان این مطلب و با اشاره به اینکه شش جلد از این مجموعه مکتوب (شهر پاک) نام دارد و موضوعاتی همچون حفظ سلامت و پاکی رودخانه، نظافت محله، پرهیز از تولید شیرابه زباله و خارج نوبت قرار ندادن زباله‌ها را به مخاطب آموزش می دهد، اضافه کرد: شش جلد دیگر (زندگی دوباره) نام دارد که سرگذشت مواد بازیافتی، نحوه جداسازی و جمع آوری آنها را آموزش می‌دهد.

مهدی بقایی افزود: این مجموعه داستان ۱۲ جلدی با آغاز فصل تابستان و شروع اوقات فراغت دانش آموزان به صورت رایگان بین کودکان شهر اصفهان توزیع خواهد شد. او با بیان اینکه این مجموعه داستانی را کمیته شهروندی شهرداری اصفهان تألیف و منتشر کرده است، افزود: این دو مجموعه در اختیار دیگر شهرداری‌های کلانشهرهای کشور قرار خواهد گرفت تا پس از چاپ آن را بین شهروندان خود توزیع کنند.

استان ایلام در تدارک انتخاباتی پرشور

ایلام ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۴ هزار نفر کار برگزاری انتخابات در استان ایلام را برعهده دارند.

معاون سیاسی ـ امنیتی استاندار ایلام در همایش فرمانداران استان افزود: تمام بسترهای لازم برای برگزاری انتخاباتی پرشور و با نشاط در سطح استان فراهم است. حسن بهرام‌نیا با اشاره به همدلی و تلاش مضاعف هیأت‌های اجرایی، نظارت و بازرسی برای برگزاری دقیق انتخابات، گفت: مردم اطمینان داشته باشند که در این دوره تمام سازوکارهای قانونی برای برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای اسلامی شهر و روستا و میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی فراهم است. رئیس ستاد انتخابات استان ایلام برگزاری همزمان انتخابات در استان را بی سابقه خواند و افزود: اجرای دقیق قانون در انتخابات مهمترین اصل و نقش راه عوامل اجرایی است.

وی با تاکید بر همکاری همه دستگاه‌های اجرایی استان در امر برگزاری انتخابات اعلام کرد: همه موظف به همکاری با ستاد انتخابات هستند و این عین قانون است و کوتاهی هیچ یک از دستگاه‌ها در امر انتخابات پذیرفته نیست.

موافقت با درخواست عفو ۸ پرونده قضایی در یزد

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: درخواست عفو و تخفیف مجازات ۱۵ پرونده قضایی در یزد که همگی مربوط به سرقت و قاچاق بوده، مورد موافقت قرار نگرفت. غلامحسین حیدری، رئیس کل دادگستری استان یزد با بیان این مطلب افزود: ۲۳ پرونده که درخواست عفو محکومان آن ارائه شده بود، مورد بررسی قرار گرفت که تمام پرونده‌های مطرح شده مربوط به جرائم عمومی نظیر سرقت، قاچاق کالا و ایراد ضرب و جرح بود.

او با اشاره به اینکه با درخواست عفو هشت پرونده موافقت شد، افزود: ۱۶ مورد از پرونده‌های رسیدگی شده مربوط به شهرستان یزد، دو پرونده نیز مربوط به شهرستان تفت، یک مورد مهریز و یک مورد هم مربوط به شهرستان اردکان، دو مورد خاتم و یک مورد هم مربوط به بافق بود.

وی گفت: دستگاه قضایی در برخورد با جرائمی نظیر سرقت و قاچاق موادمخدر هیچ ملاحظه کاری ندارد و متخلفان و مجرمان را به اشد مجازات می رساند. نشست کمیسیون عفو و تخفیف مجازات استان یزد با حضور رئیس کل دادگستری استان و اعضای این کمیسیون برگزار شد.

اصفهان خلاصه‌ای از تمدن ایران‌زمین است

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: تمدن ایران زمین در چند شهر خلاصه می شود که یکی از این شهرها اصفهان است و ما ادوار تاریخی شهر اصفهان را با افتتاح و فعالیت ۵ خانه سلجوقیه، صفویه، مشروطه، انقلاب، مهدویت به تصویر کشیده‌ایم.

دکتر سقائیان نژاد شهردار اصفهان در بیست و دومین نشست تخصصی معاونین شهرسازی و معاونین کلانشهرهای کشور که به میزبانی اصفهان برگزار شد، با بیان این مطلب افزود: در شکل گیری تمدن اسلامی باید سؤال کرد محل زندگی ما در تمدن جدید اسلامی چه شهری و با کدام ویژگی‌ها باید باشد؟

به گفته او از آن زمان که اصفهان با اسلام عجین شد این شهر با توجه به ظرفیت‌های موجود خود همتراز با شهرهایی چون بغداد، دمشق و قرطبه قرار داشته است و فعالیت مدارس علمی بزرگ در اصفهان و تربیت علمای بزرگ خود دلیلی بر این مدعا است. وی با اشاره به اینکه در مکتب اصفهان ساختمان‌ها هرکدام یک واژه هستند و معنای ویژه‌ای را به اذهان می‌رساند ادامه داد: هر حرکتی که در شهرداری اصفهان انجام می‌شود بر حسب غایتی است که مکتب اصفهان به ما یاد داده است.

حاج رسولیها رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان نیز با بیان اینکه حرکت بر اساس برنامه‌ریزی یکی از ویژگی‌هایی است که از آغاز فعالیت شورای اول بر آن تاکید داشتیم یادآور شد: به این دلیل شهرداری اصفهان نخستین کلانشهری بود که معاونت برنامه‌ریزی را طراحی کرد و امروز به صورت تخصصی فعالیت می کند.

وی اضافه کرد: از آغاز شکل گیری شوراهای شهر، دفتر بهسازی و باسازی در محلات قدیمی شکل گرفت و تا امروز توانسته‌ایم ۷/۵ درصد بافت فرسوده اصفهان را احیا کنیم که تا سال ۹۴ این رقم را به ۲۰ درصد خواهیم رساند.

به گفته او اصفهان نخستین شهری بود که طرح جامع داشته و امروز مبنای همه برنامه‌ریزی‌ها در بخش‌های مختلف طرح جامع و تفصیلی است. وی با تاکید بر اینکه براساس قانون، دولت موظف است بودجه را قبل از تصویب برای هماهنگی به شورای عالی استان‌ها ارسال کند، یادآور شد: متاسفانه تاکنون به این نص صریح قانون عمل نشده است و باید مجلس شورای اسلامی در زمانی که دولت می‌خواهد بودجه بنویسد به دولت شاخص‌هایی را اعلام کند تا بودجه برنامه محور باشد.

مهندس نریمانی معاون شهرسازی و معماری شهرداری اصفهان هم در این نشست با بیان اینکه بررسی و مطالعه طرح تفصیلی شهر اصفهان از سال ۸۱ آغاز شد اضافه کرد: سرانجام در سال ۹۰ کلیات طرح تصویب و ابلاغ شد. به گفته او با توجه به هماهنگی‌های انجام شده مجوز چاپ نخست نقشه‌های یک دو هزارم طرح تفصیلی گرفته شده است و تا هفته آینده این نقشه‌ها ممهور به مهر کمیسیون ماده ۵ ابلاغ می‌شود.

کشاورزان بیمه می‌شوند

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: کشاورزان با مصوبه مجلس شورای اسلامی بیمه می‌شوند.

مهندس حسین نیاز آذری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی با بیان این خبر افزود: با توجه به اینکه کشاورزان، مشکلاتی در ایام پیری دارند و تولید کشور هم پشتوانه نداشت، بیمه کشاورزان با عنوان بیمه روستایی و عشایری در مجلس به تصویب رسید و در بودجه سال ۹۲ اعتبار خوبی برای آن لحاظ شد.

وی با بیان اینکه کشاورزی، مطمئن‌ترین و باثبات‌ترین شغلی است که می تواند اقتصاد کشور را تضمین کند، افزود: اعضای کمیسیون مجلس در سفر خود برای اولین بار به مازندران، مشاهده کردند در این استان ۷۲ نوع محصول کشاورزی تولید می‌شود و به همین دلیل مصمم شدند تا سرمایه‌گذاری خوبی در بخش کشاورزی مازندران صورت دهند. رئیس مجلس هم دستور خوبی برای رفع مشکلات کشاورزی مازندران صادر کرد.

عضو کمیسیون کشاورزی مجلس در ادامه گفت: ۸۰ درصد از مردم شهرستان بابل در بخش کشاورزی شاغل هستند اما در سه استان شمال کشور که قطب کشاورزی کشور محسوب می شود فقط سه نماینده عضو کمیسیون کشاورزی هستند.

وی از وضع مرکز مرغ‌لاین شهرستان بابل ابراز نارضایتی کرد و خطاب به مسئولین کشور گفت: این مرکز یک مرکز استراتژیک تامین گوشت سفید کشور محسوب می‌شود و کشور ما هشتمین کشور دنیاست که تکنولوژی مرغ‌لاین را دارد ولی متاسفانه ۹۰ درصد از جوجه یک روزه کشور به جای تولید در این مرکز، از خارج وارد می‌شود در صورتیکه مرکز مرغ‌لاین بابل می تواند نیاز کشور به جوجه یک روزه را تامین کند.

وی افزود: برای تامین جوجه یک روزه کشور، باید مرکز مرغ‌لاین بابل هم از نظر ساختاری تغییر کند و هم در بودجه سال ۹۲ ردیف اعتباری برای آن لحاظ شود.

نماینده مردم بابل در مجلس از مسئولان وزارت جهاد کشاورزی خواست برای کاهش هزینه تولید برنج، طرح یک پارچه‌سازی اراضی را با جدیت دنبال کنند. وی نوید داد با توجه به اهمیت طرح یکپارچه‌سازی اراضی، در بودجه سال ۹۲ برای این طرح اعتبار خوبی لحاظ شد.

همچنین از محل صندوق توسعه ملی کشور یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اعتبار لحاظ شد.

به گفته نیاز آذری، در بودجه سال ۹۲ ساخت شهرهای کشاورزی در استان مازندران تصویب شد.

وی در خصوص وضع آب آشامیدنی شهر بابل گفت: در بودجه سال ۹۲ مجلس به موضوع مهار آب‌های سطحی و تامین آب که نقش مهمی در تولید و کشاورزی دارد توجه خوبی کرده و در حوزه شهرستان بابل مطالعات برای ساخت سد سجادرود در دست اقدام است که با اتمام مطالعات، این سد برای تامین آب آشامیدنی مردم و تامین آب کشاورزی و آب صنعت شهرستان ساخته می‌شود.

به گفته وی پس از گذشت ۱۰ سال مجوز ساخت بیمارستان ٤٤ تختخوابی برای بندپی شرقی بابل اخذ شد و زایشگاه بخش بابلکنار به بیمارستان تبدیل می‌شود.

نماینده مردم بابل در مجلس از خیرین خواست همانگونه که به امر مدرسه‌سازی توجه دارند به ساخت بیمارستان‌ها و مجتمع فرهنگی و ورزش اهتمام ورزند.

وی تبدیل فرمانداری بابل به فرمانداری ویژه را از دیگر اقدامات اعلام کرد و با انتقاد از وزیران نیرو و راه و شهرسازی گفت: از این دو وزارتخانه به علت عدم تامین آب آشامیدنی و عدم اتمام کنارگذر جنوبی بابل گله‌مندیم.

به گفته نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی از ٤٠ هزار میلیارد تومان اعتبارات عمرانی کشور در سال ۹۱، متاسفانه دولت فقط توانست ١٦ هزار میلیارد تومان محقق کند.

مهندس نیازآذری در پایان با اعلام این که ۳ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان از محل ستاد بحران برای ساخت تصفیه‌خانه و پل در روستاها جذب شده است به مردم نوید ساخت یک مجتمع فرهنگی ـ ورزشی ۱۰ هزار نفری در شهر بابل را داد.

بهره‌برداری از ۳۰ پروژۀ عمرانی فرهنگی و خدماتی شهرداری ورامین

ورامین ـ خبرنگار اطلاعات: از ابتدای امسال تاکنون ۳۰ پروژۀ فرهنگی، عمرانی و خدماتی شهرداری ورامین مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

مهندس رضا کارخانه شهردار ورامین در حاشیه آیین بهره‌برداری از ۵ پروژۀ عمرانی و فرهنگی ورامین با اعلام این مطلب افزود: این ۵ پروژه با هزینه ۲۰ میلیارد ریال آماده بهره‌برداری شده‌اند.

در این مراسم که حجت‌الاسلام محسن محمودی امام جمعۀ موقت ورامین، رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر و جمعی از مسئولان محلی حضور داشتند مهندس محمدرضا محمودی معاون عمرانی استانداری تهران با قدردانی از تلاش‌های همه جانبۀ شهرداری ورامین، این شهرداری را از فعال‌ترین حوزه‌های خدماتی، عمرانی استان تهران برشمرد و گفت: شمار بالای پروژه‌ها و نیز تنوع آنها، نشان از اهتمام ویژه و توجه جدی مسئولان شهرداری ورامین به ارتقای سطح زندگی شهروندان دارد و به این دلیل ورامین در سه ـ چهار سال اخیر تبدیل به یکی از شهرهای پیشرفته و پیشرو استان تهران در زمینه اجرای پروژه‌های عمرانی و فرهنگی شده است.

وی افزود: تلاش شهرداری‌های استان و از جمله شهرداری ورامین در تنظیم بودجه سالانه و اختصاص بیش از ٦٠ درصد از بودجه به اجرای فعالیت‌های عمرانی، حاکی از آینده‌نگری شهری و برنامه‌ریزی مدون در زمینه توسعه همه جانبه شهر با نگاهی ویژه به رفع محرومیت‌های مناطق محروم شهری است.

شهردار ورامین هم در این مراسم با قدردانی از همراهی مجموعه‌های استانداری تهران، مدیریت شهرستان و شورای اسلامی شهر ورامین گفت: پروژه‌های آماده بهره‌برداری شامل خانه دوچرخه با استقرار ۵ ایستگاه، مجموعه فرهنگی موزه‌های شهرداری شامل موزه مردم‌شناسی، موزه محیط‌زیست، موزه رسانه، موزه ابزار و ادوات کشاورزی، موزه سنگ‌های تاریخی و نگارخانه، شهرک ترافیک، حسینیه حضرت قائم(عج) در پارک ۱۵ خرداد و خانه فرهنگ محله ده شریفاست. وی گفت: این پروژه‌ها در حوزه اجتماعی، آموزشی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی است که با برنامه‌ریزی‌های انجام شده سعی بر آن بوده است در نقاط مختلف شهر و بویژه در مناطق محروم برنامه‌ریزی و اجرا شوند.

وی همچنین به افتتاح ۲۰ پروژه شهرداری ورامین توسط استاندار تهران در نیمه دوم اردیبهشت امسال اشاره کرد و گفت: این ۲۰ پروژه عمرانی نیز به ارزش ۲۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال توسط استاندار تهران به طور همزمان در سه نقطه بخش مرکزی و حریم شهرداری ورامین افتتاح شد که سالن چند منظوره مدیریت بحران، خانه فرهنگ خیرآباد، پارک مشاهیر، پارک شهید فکوری، پارک شهید خسروانی، پارک لاله، پارک کلهرودی و ساختمان منطقه ۱ از جمله ۲۰ پروژه افتتاح شده بود.

وی افزود: پروژه‌های پارک سوار رازی، بازپیرایی میدان امام خمینی(ره)، پیاده راه سازی خیابان شهدا، پایگاه بهداشتی میدان امام(ره)، آسفالت بولوار آزادگان، آسفالت و پیاده‌راه‌سازی خیابان دانشگاه و ایجاد مرکز علمی کاربردی شهرداری از دیگر پروژه‌هایی بود که در تازه‌ترین سفر استاندار به ورامین افتتاح شد.

او گفت: آسفالت و بهسازی بولوار حصارک، ساخت سوئیت‌های اقامتی، سکوی مکانیزه تخلیه زباله و خریداری هشت دستگاه ماشین آلات نیز از جمله این طرح‌ها بودند که مجموع اعتبارات این پروژه‌ها از محل منابع استانی بود و ۲۰ هزار و ٦٠٠ میلیون ریال هم از منابع شهرداری بابت این طرح‌ها هزینه شده است.

اعزام ۱۲۰۰ زائر از بابلسر به حرم مطهر امام خمینی(ره)

بابلسر ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده سپاه بابلسر گفت: ۱۲۰۰ زائر بابلسری به حرم مطهر امام خمینی(ره) اعزام می‌شوند. به گزارش روابط عمومی و تبلیغات سپاه بابلسر سرهنگ پاسدار نادر اسدالله نتاج با اعلام مطلب بالا افزود: کاروان ۱۲۰۰ نفری عزاداران بابلسری از شهرهای مختلف مردم برای شرکت در مراسم سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام(ره) به تهران اعزام می‌شوند.

او اضافه کرد: در این کاروان علاقه‌مندان به امام راحل از قشرهای مختلف مردم به ویژه جوانان و نوجوانان اعم از زن و مرد حضور دارند که از حرم امامزاده ابراهیم(ع) گلزار شهدای بابلسر تا مرقد مطهر امام(ره) اعزام خواهند شد. فرمانده نیروی مقاومت بسیج بابلسر در خصوص سهمیه این شهرستان برای شرکت در مراسم بیست و چهارمین سالگرد ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران گفت: سهمیه اختصاصی شهرستان بابلسر ۱۲۰۰ نفر است که در قالب چندین دستگاه اتوبوس و مینی‌بوس شامگاه ۱۳ خرداد اعزام می‌شوند. به گفته او، به همین مناسبت مراسم ویژه‌ای با حضور خانواده‌های معظم شهدا، بسیجیان، امت حزب‌الله و مسئولان شهری در شب ١٤ و ١٥ خرداد با برنامه‌های متنوع فرهنگی، سخنرانی و مداحی و صرف شام در دو مسجد بابلسر برگزار خواهد شد.

جشنواره هوایی کشور در ساحل دریا پایان یافت

نوکنده ـ خبرنگار اطلاعات: سومین جشنواره هوایی پاراموتور مسابقه کشوری با شرکت ۱۰ تیم از استان‌های آذربایجان‌شرقی، خراسان‌رضوی، کرمان، گلستان، تهران، خراسان شمالی، مازندران، البرز، اصفهان و مرکزی با شرکت ۳۵ خلبان با حضور مسئولان اداری و ورزشی استان گلستان و منطقه و عده زیادی از قشرهای مختلف مردم به مدت سه روز در ساحل دریای خزر در نوکنده برگزار شد.

شهردار نوکنده در مراسم پایانی جشنواره گفت: یکی از آرزوهای بنده این بود تا بتوانم اجرای طرح گردشگری ساحل دریا در نوکنده را آغاز کنم که خوشبختانه با برگزاری این جشنواره هوایی به یکی از اهدافم در خدمت‌رسانی به شهروندان بخش نوکنده رسیدم.

بابایی فرماندار شهرستان بندرگز نیز گفت: مسئولان هوایی کشور و استان گلستان می توانند برای برگزاری مسابقات و جشنواره‌های کشوری در ساحل آرام دریای خزر در منطقه نوکنده با مسئولان مربوطه منطقه قراردادی منعقد و از فضا استفاده کنند که امیدواریم با برگزاری چنین مسابقات و جشنواره‌های ساحلی، شاهد رشد و توسعه بیشتر در ساحل دریا در بخش نوکنده باشیم.

در پایان مسابقات هوایی و جشنواره کشوری حسین عباسعلی قلی‌زاده از استان گلستان مقام قهرمانی را به نام خود نوشت، اکبر مهدوی تنکابنی از استان مازندران بر سکوی دومی ایستاد و رحیم هاشم‌پور از آذربایجان شرقی عنوان سومی را به دست آورد. در پایان جشنواره هوایی کشور به نفرات اول تا سوم و کسانی که با میزبان مسابقات همکاری صمیمانه داشتند، جوایز و لوح سپاس اهدا شد.

توسعه پالایشگاه بندرعباس با تلاش متخصصان ایرانی

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: طرح توسعه و افزایش بنزین پالایشگاه بندرعباس که بیش از ٧٦ درصد پیشرفت فیزیکی دارد، با تلاش متخصصان ایرانی و متخصصان فارس در حال اجرا است که بخش‌های عمده این طرح تا پایان امسال به بهره برداری می‌رسد.

مهندس غلامرضا عادل‌زاده، مدیرعامل شرکت ساختمان و نصب پتروشیمی با اعلام مطلب بالا در جریان بازدید شماری از خبرنگاران شیراز از طرح توسعه پالایشگاه بندرعباس افزود: طرح توسعه و افزایش بنزین پالایشگاه بندرعباس در زمینی به مساحت ۵۷۷ هزار متر مربع با هدف تامین بنزین مورد نیاز کشور و در راستای رسیدن به خود کفایی به مرحله اجرا در آمده است.

او با تأکید بر این مطلب که طرح توسعه این پالایشگاه در سه بخش عملیات فرآیندی، عملیات ساخت ۱۵ مخزن و عملیات ناحیه سرویس‌های جانبی در حال اجرا است، گفت: پیش‌بینی می‌شود تا پایان شهریور مخازن در دست ساخت به بهره‌برداری برسند. همچنین واحد تولید بنزین تا پایان سال ۹۲ به بهره‌برداری خواهد رسید.

عادل‌زاده در پایان گفت: تاکنون ٤٠٠٠ میلیارد ریال اعتبار ریالی و ۳۲۵ میلیون یورو اعتبار ارزی در طرح توسعه پالایشگاه بندرعباس هزینه شده است.

آزادسازی خرمشهر و اعتراف محققان غربی به ایستادگی ملت ایران

* سرهنگ محمد احدی

مقاومت خرمشهر یک حماسه ماندگار از ایثار و فداکاری و مقاومت است. حماسه‌ای که با ایثار و شجاعت دانشجویان دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش، تکاوران شجاع نیروی دریایی ارتش و نیروهای بسیج مردمی و سپاه پاسداران در خونین شهر طی مقاومت ۳۴روزه آفریده شد و با آزاد سازی آن به اوج خود رسید. مقاومت و آزادسازی خرمشهر توسط رزمندگان اسلام، نخستین درس بزرگ را به صدام و حامیانش داد و آنان را متوجه اشتباهاتشان در محاسبات خود کرد، به طوری که برای نخستین بار پس از آغاز تهاجم، از طرف آنان پیشنهاد متارکه مطرح شد. پس از مقاومت خرمشهر که در دوران دفاع مقدس به مرحله متوقف کردن دشمن معروف است، با انجام عملیات غرور آفرین بیت المقدس، مرحله دوم یعنی بیرون راندن متجاوز آغاز شد. با انجام این عملیات که در نوع خود بی‌نظیر بود استکبار جهانی که پیش بینی چنین واکنشی را از سوی رزمندگان اسلام نداشت با ناامیدی از ارتش بعثی، پیشنهاداتی را پیرامون آتش‌بس مطرح کرد که نشان از ضعف در جبهه استکبار داشت.

ملت ایران اسلامی تردیدی در آثار و کیفیت فداکاری‌های فرزندان خود در طول هشت سال دفاع مقدس که لحظه به لحظه آن سرشار از حماسه است، ندارد اما زیبایی این حماسه زمانی جلوه‌گر می‌شود که رشادت‌های رزمندگان اسلام از زبان حامیان صدام بازگو می شود. همین اعتراف آنها است که این کشور را تا ابد در مقابل حتی فکر تهاجم دشمنان بیمه کرده است و دشمنان را از هرگونه حماقتی باز می‌دارد.در این نوشتار به اعترافات دو نویسنده و محقق آمریکایی و انگلیسی درخصوص "مقاومت و آزادسازی خرمشهر" که پس از گذشت سالها از پایان جنگ تحمیلی منتشر شده است، اشاره می‌شود:

مقاومت خرمشهر، نقطه آغاز شکست راهبرد صدام

«استفان سی پلتی یر» افسر اطلاعاتی آمریکا که در طول دفاع مقدس مسئول پرونده جنگ ایران و عراق بود، در کتابی تحت عنوان «جنگ ایران -عراق: هرج و مرج در یک خلاء»درخصوص اهمیت خرمشهر در اهداف جنگی صدام می‌نویسد: تردیدی نیست که عراق در اصل بر این هدف بود که در یک جنگ محدود برای اهداف سیاسی ویژه بجنگد.

برای تأمین اهداف اصلی او -کنترل شط -عراق برای اشغال یک بخش بزرگی از سرزمین ایران در استان خوزستان آماده شده بود. این اقدام، کنترل عراق بر یک محور پیوسته از اهواز و دزفول در شمال خوزستان تا خرمشهر و آبادان در جنوب را شامل می‌شد. با تسلط بر آبادان و خرمشهر، عراق به طور مؤثری شط را از ایران جدا می‌کرد. عراق از طریق اشغال اهواز، پای خود را در یک جاده مهمی که ارتباط ترافیکی از شمال به خلیج فارس را برقرار می‌کرد، می‌گذاشت.

دزفول در مسیر جاده اصلی کرمانشاه -خرم آباد قرار گرفته بود.وی درباره مقاومت رزمندگان اسلام در خرمشهر و شکست صدام در این محور می‌نویسد: نیروهای عراقی در ابتدای تهاجم تقریباً موفق بودند. آنها فرآیند ضمیمه کردن شط العرب از سرزمین ایرانیان به وسیله رساندن قوایشان به خرمشهر و آبادان را شروع کرده بودند، ولی حملهٔ برابر برنامه پیش نرفت. بعثی‌ها اصولاً حساب کرده بودند که نبرد طی دو هفته به پایان خواهد رسید. در پایان این زمان، هیچ‌یک از چهار شهر که آنها برای اشغالشان هدف گذاری کرده بودند، سقوط نکرده بود و فقط یکی از آنها -خرمشهر -آن‌هم به صورت ناقص اشغال شده بود. حمله به خرمشهر در پایان سپتامبر با یک رخنه به وسیله یک ستون متشکل از ۵۰ دستگاه تانک از سمت منطقه بندری این شهر آغاز شده بود. وقتی عراقی‌ها تلاش کردند از منطقه بندری به سمت مناطق مسکونی شهر حرکت کنند، در باتلاق گرفتار شدند. یک برآورد نشان می‌دهد یک نیروی حدود ۷۰۰۰ از واحدهای ارتش و نیروهای نامنظم در داخل خرمشهر بودند و آنها مقاومت جانانه‌ای را انجام دادند. متعاقب آن بود که صدام دستور سازمان ملل برای آتش بس را پذیرفت، که نخستین مورد از سری آتش‌بس‌هایی که عراقی‌ها آن را پذیرفتند. این اقدام به توقف‌ها در پریشان کردن فرماندهان عراقی مؤثر بود. برای عراق، هزینه اشغال خرمشهر گران شد ،یعنی ۱۵۰۰ نفر کشته. این زیان سبب شد تا بعثی‌ها از ادامه تلاش برای اشغال آبادان منصرف شوند. به جای آن، محاصره شهر آبادان و جلوگیری از تدارک آن از بیرون با هدف وادار کردن آن به تسلیم، را در نظر گرفتند. در این کار نیز آنها ناکام ماندند -ایرانی‌ها یک بخش از جنوب شهر را برای بیش از ۱۲ماه در اختیار خود نگه داشتند تا اینکه محاصره شکسته شد.«راب جانسون»نویسنده و محقق انگلیسی نیز در کتاب «جنگ های قرن بیستم، جنگ ایران -عراق» در این مورد می‌نویسد : در ۱۱اکتبر، ارتش عراق از رود کارون در ۱۰مایلی (۱۶کیلومتری) شمال شرق خرمشهر عبور کرد، جاده خرمشهر به اهواز را قطع و شهر را به طور مؤثری محاصره کرد. عراقی‌ها فشار را افزایش دادند و آبادان را از سمت شرق محاصره کردند. تنها شانسی که ایرانی‌ها داشتند، بدست آوردن تدارکات از ساحل یا امیدواری به نجات از شمال و شرق بود. دزفول هنوز در شرایط سختی مقاومت می‌کرد که سبب یک مشکل راهبردی برای عراقی‌ها بود؛ آنها نمی‌توانستند بدون پذیرش ریسک ضدحمله علیه نیروهایشان از شمال، بیشتر به سمت شرق پیشروی کنند. دفاع ایرانی‌ها از منطقه با ضدحملات مؤثر سپاه پاسداران تقویت شده بود. به رغم اندک بودن استعداد و تکیه عمده بر تسلیحات سبک، جنگجویان ایرانی بسیار با انگیزه تهاجمات پیاده، غافلگیرانه و تک تیراندازی با برد بلندتر علیه عراقی‌ها اجرا می کردند. آنها تلفات سنگینی را به ویژه در رزم‌های نزدیک‌شان با نیروهای عراقی که زرهی و بهتر مجهز بودند، تحمیل می‌کردند. مؤثرترین سلاحی که ایرانی‌ها بکار گرفتند، بالگرد بود که آنها به عنوان تسلیحات بهینه مورد استفاده قرار می‌دادند. با این حال، واحدهای ایرانی با عمل کردن با اطلاعات محلی، به مقاومت به هر روشی که می توانستند، ادامه دادند. بنای مقاومت، بسیار محکم‌تر از آن چیزی بود که صدام قبلاً پیش بینی کرده بود و نیازمند تجدیدنظر برای به روز کردن بود تا بتواند در جنگ پیروز شود. اساساً چنین تصور می شد که عراق به تمامی اهدافش تا ۲۰اکتبر، عید قربان دست یافته باشد اما صدام در ۱۹اکتبر طی یک سخنرانی تلویزیونی با اعتراف به شکست، آن را ناشی از برتری جمعیت ایرانی‌ها و تسلیحات آنها دانست و این حقیقت که هواپیماهای ایرانی می‌توانستند تا عمق عراق نفوذ کنند، جایی که جنگنده‌های کوتاه برد عراقی نمی‌توانستند امیدوار باشند چنین تأثیرگذاری را بر شهرها، تأسیسات زیرساختی و تشکیلات نظامی ایران داشته باشند. در واقع، در حالی که عراقی‌ها تسلیحات و هواپیماهای کمتری را کسب کرده بودند، واحدهای زرهی آنها از حیث کمی دو برابر ایرانی‌ها بود. حقیقت این بود که صدام دچار محاسبه اشتباه شده بود.

او یک راهبرد دوفاکتور از یک تهاجم محدود به داخل ایران اتخاذ کرده بود و اکنون او ابتکار عمل را از دست داده بود. یا عراقی‌ها باید تلاششان را برای اعاده برتری در داخل ایران افزایش می‌دادند که غیر محتمل بود یا مجبور به قبول نتایج با جاه طلبی کمتری بودند. در واقع، با شانس یک پیروزی نوع ۱۹۶۷ که از دست رفته بود، او یا بایددر جنگ طولانی تر و با هزینه بیشتر

*** هزینه اشغال خرمشهر برای عراق، سبب شد تا بعثی‌ها از ادامه تلاش برای اشغال آبادان منصرف شوند**

و مذاکره سریع از یک جایگاه نسبتاً قوی وارد می‌شد یا یک عقب نشینی مفتضحانه را قبول می کرد.

وی در ادامه می نویسد: مقاومت ایرانی‌ها بسیار بیش از حدی بود که انتظار می‌رفت. علاوه بر این، یک جنگ طولانی مطلوب ایرانی‌ها بود. با دادن زمان، آنها توانستند بیش از ۴۰هزار نفر نیروی ذخیره را بسیج کنند. اتفاقاً آنها توانستند جمعیت زیادی را برای استخدام فراخوانند. آنها همچنین توانستند شروع به سازماندهی منابع‌شان به ویژه زرادخانه بزرگی که از رژیم پهلوی بجا مانده بود، کنند. در واقع، شاید طعنه آمیز به نظر برسد اما برای ایرانی‌ها که فقدان آمادگی آنها به این معنی بود که واحدهای اندکی در مقابل هجوم اولیه عراقی‌ها توانستند پای کار آورند، مطلوب بود و می توانستند آنها را در داخل صحنه عملیات بعداً تغذیه کنند. ایرانی‌ها زمانی که از شوک تهاجم بیرون آمدند، در مناطق مشخصی برای این که عراقی‌ها از آن مناطق بیرون کنند، وارد عمل شدند و شروع به سازماندهی دفاعی خودشان کردند. جنگ خیابانی در خرمشهر، عراقی‌ها را دچار غافلگیری کرد و تداوم بی ارادگی صدام در خودداری از هر شدت یا ریسک تلفات سنگین رزمی بر نیروها، به ایرانی‌ها فضای تنفسی حیاتی داده بود. حملات هوایی تلافی جویانه ایرانی ها در سپتامبر، هجوم هوایی و آبخاکی در فاو در ماه نوامبر و محاصره ناوگان دریایی عراق توسط نیروی دریایی ایران، به صدام واقعیت‌های جنگ‌اش را نشان داد. همان گونه که خود او پذیرفته است، جغرافیا به نفع عراق نبود، برای عراقی‌ها اهداف راهبردی در مناطق گسترده‌ای پراکنده شده بودند درحالی که اهداف راهبردی ایرانی‌ها در عراق همگی در نزدیک مرزهای غربی ایران و در منطقه‌ای که به آسانی قابل دسترسی برای نیروی هوایی ایران بود، قرار داشتند.

آزادسازی خرمشهر، ناامیدی صدام و حامیانش

«پلتی یر» در مورد عملیات بیت المقدس نیز چاره‌ای غیر از تمجید از عملکرد رزمندگان اسلام نمی‌بیند و می‌نویسد: در ۳۰مارس، ایران به خرمشهر حمله کرد. در تهاجم اصلی به شهر، ۴۰۰۰ عراقی تسلیم شدند. حمله نهایی در ۲۲آوریل انجام شد. وقتی دو تیپ ارتش منظم و سه تیپ ارتش خلقی عراق با استعداد حدود ۱۵هزار نفر در مجموع اسیر شدند. خرمشهر که اشغال آن یک ماه طول کشیده بود، در عرض ۲۴ساعت آزاد شد.

«راب جانسون» نیز در این مورد می‌نویسد: ایرانی‌ها قادر بودند در اکثر جبهه‌های جنوبی پیش بروند. عراقی‌ها به‌اندازه‌کافی برای اجرای یک ضدحمله در ۳ و ۴ ماه می ترمیم شده بودند و در بازپس گیری برخی سرزمین‌هایی که از دست داده بودند، موفق عمل کردند. ایرانی‌ها سپس مسیر حملات‌شان را ادامه دادند و در ۹می شهر مرزی عراقی فکه را اشغال کردند که نقش مؤثری در مسیر تدارکاتی نیروهای عراقی به شرق داشت. برای نجات دو لشکر، عراقی ها وادار شدند تا ضدحملات‌شان را برای غلبه بر این مساله به تعلیق درآورند. هنوز ایرانی‌ها قادر به اعمال فشار، باز پس گیری منطقه شمال خرمشهر قبل از رسیدن به شلمچه در شط العرب بودند که فاصله اندکی از بصره داشت. در ۱۳می، شلمچه بدست ایرانی‌ها افتاد. این توسعه توجه عراقی‌ها را جلب کرده بود در حالی که ایرانی‌ها بر باز پس گیری خرمشهر متمرکز شده بودند. تا اواسط ماه می، ایرانی‌ها تمامی جاده‌های منتهی به شهر را گرفته بودند و وقتی شهر کاملاً محاصره شده بود، عراقی‌ها وابسته به شط العرب به عنوان تنها مسیر ارتباطی شان بودند. شهر بوسیله سه خط خاکریز و میدان مین با یک پادگان به استعداد ۳۵هزار نفر محافظت می‌شد. حتی اگر ایرانی‌ها موفق به نفوذ به خطوط دفاعی می‌شدند، جنگ خیابانی به طور اجتناب ناپذیری برای دو طرف خونین می‌شد. حداقل چنین انتظاری وجود داشت. ایرانی‌ها با بسیج ۷۰هزار نفر نیرو حمله‌شان را در نیمه شب ۲۲می آغاز کردند. حدود ۳۶ساعت آنها در خطوط دفاعی در برخی سواحل جنگیده بودند. عراقی‌ها بار دیگر امیدوار بودند تا نیروی انسانی خود را حفظ کنند. لذا از جنگ خیابانی صرف نظر و عقب نشینی تاکتیکی را اجرا کردند. تلفات سنگین‌تر از حد مورد انتظار بود و ارتش عراق در برخی بخش‌ها به آسانی تسلیم شده بود. حدود ۱۲هزار عراقی اسیر شدند. آنچه روشن است این که شهر کاملاً ویران شده و یادآور خرابی‌های برلین و استالینگراد در جنگ دوم جهانی بود. خرابی به نظر می‌رسید سمبل تلخی برای ایرانی‌ها باشد.نتیجه حمله این بود که شهر بازپس گرفته شد و ایرانی‌ها شادمان بودند. این دستیابی به نظر می‌رسید با حکایت پیروزی مذهبی علیه ارتداد و سکولاریسم هماهنگ شده باشد. برای عراقی‌ها، پنهان کردن این شکست ممکن نبود. دو لشکر از سه لشکر زرهی آنها شدیداً آسیب دیده و در مجموع نیروی زمینی آنها از ۲۰۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نیروی مؤثر رزمی کاهش یافته بود. نیروی هوایی عراق که از زمانی که جنگ شروع شده بود، از یک ناوگان ۳۳۵ فروندی به حدود ۱۰۰فروند کاهش یافته بود، در حد قابل توجهی مستهلک شده بود. شماری از افسران ارشد به علت شکست شان زندانی شده بودند، تعدادی اعدام شده بودند اما تأثیر آن این بود که یک سیستم کامل فرماندهی با احتیاط تر و احتمال کمتری در عمل بی‌احتیاط یا با دقت ایجاد شود. طارق عزیز، وزیر خارجه عراق به روزنامه‌نگاران گفت:اشتباهاتی بوسیله برخی فرماندهان صورت گرفته بود، اهمال کاری‌هایی توسط دیگران و به خصوص بی تجربگی و به ویژه فقدان اعتماد به نفس در بخش جنوبی جبهه‌ها وجود داشت.

هنوز دلایل دیگری برای عقب نشینی عراقی‌ها وجود داشت. تأکید بر عمل در عمق بیشتر ایران و در جبهه وسیع‌تر از آنچه که تدارکات لجستیکی می‌توانست تأمین شود، بی ارادگی در سازماندهی دفاع در عمق و مشکل در استقرار و تمرکز توپخانه در زمین باتلاقی عواملی بودند که در آن سهیم بودند. آشفته کننده‌ترین ویژگی از نقطه نظر فرماندهی عالی، فقدان تعهد در میان افراد ارتش خلقی و نارضایتی در میان برخی واحدهای منظم بود. افسران ارتش منظم به ارتش خلقی اعتماد نداشتند حتی به عنوان ذخیره، و تسلیم در خرمشهر به نظر می‌رسد یک چرخه‌ای از بحث را ایجاد کرده بود. در واقع دستورات صدام در می ۱۹۸۲ مبنی بر این که همه فراریان مورد اصابت قرار می گیرند، احتمال این که آنها تسلیم ایرانیان شوند را افزایش داده بود.

نتیجه گیری

اظهارنظرات دو محقق و نویسنده آمریکایی و انگلیسی که در واقع می‌توان آنها را اعترافات غربی‌ها تلقی کرد، در حالی صورت می گیرد که غربی‌ها طی ۳۴سال که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته، همواره سعی کرده‌اند موفقیت‌ها و پیشرفت‌های ملت ایران را نادیده بگیرند و اگر چنین اعترافاتی می‌کنند، در واقع در شرایط گریزناپذیری قرار دارند و حماسه آفرینی و فداکاری جوانان این مرز و بوم طی هشت سال دفاع مقدس به قدری بزرگ و عظیم بوده که دشمن نیز ناگزیر از اعتراف به آن بوده است.

نکته دیگری که در این ایام مقدس و مبارک باید اشاره کنم، این است که شهدا، جانبازان و آحاد رزمندگان اسلام همگی فرزندان این ملت بزرگ و درس گرفته از مکتب امامت و ولایت هستند و زمانی که در کنار یکدیگر جنگیدند، هیچ چشمداشتی نداشتند و برای سازمان و یگان مربوطه اعم از ارتش و سپاه و بسیج و... نجنگیدند بلکه آرزوی شهادت برای دین و اعتلای کشورشان آنها را به چنین راهی کشانده بود. بیاییم به شهدای گرانقدرمان اقتدا کنیم و در پاسداشت آنها و ارزش‌هایشان گام برداریم.در پایان یاد و خاطره شهدا، جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس و ایثارگری‌های آنها به ویژه شهدای عملیات مقاومت در خرمشهر و آزادی سازی این شهر عزیز که کشور را در مقابل دشمنان بیمه کردند ،گرامی می داریم و خود را مدیون آنها می دانیم.

نقش بی بدیل پدافند هوایی در دفاع مقدس

اشاره: نقش پدافند هوایی در همه جنگ ها از اهمیت بالایی برخوردار است و در حقیقت می توان گفت عملکرد پدافند هوایی در پیروزی یا شکست تاثیر مستقیمی دارد. در ایام دفاع مقدس و به ویژه عملیات های حیاتی مانند بیت المقدس که به آزادسازی خرمشهر منجر شد، پدافند هوایی توانست با اجرای تاکتیک های ویژه ای، رزمندگان را در راه پیروزی یاری رساند.

فداکاری کارکنان ارتش و پدافند هوایی در دفاع مقدس موضوعی است که مردم کشورمان در آن زمان شاهد آن بودند. حال با گذشت سال ها از آن دوران، فرا رسیدن سالگرد آزاد سازی خرمشهر بهانه ای شد تا سراغ یکی از فرماندهان زمان جنگ برویم و پای صحبت های وی بنشینیم.

سرتیپ علی غلامی در گفتگو با «اطلاعات»خودش را عضو کوچکی از گروه مشاوران مقام معظم رهبری معرفی می کند و می گوید: من از همان روز اول دوران دفاع مقدس داوطلبانه وارد منطقه عملیاتی خوزستان شدم. درتمامی هشت سال دفاع مقدس در مناطق عملیاتی مخصوصا در خوزستان و مناطق نفتی حضور داشتم و در اکثر عملیات ها شرکت کردم.

وی درباره نقش پدافند هوایی در عملیات های دفاع مقدس تاکید می کند: در هر عملیاتی که پدافند هوایی خوب عمل می کرد ، شاهد موفقیت نیروی زمینی بودیم و هر عملیاتی که پدافند هوایی موفق نبود، نیروی زمینی هم موفق نبوده است. در گذشته پدافند هوایی در جایگاه واقعی اش نبود، ولی امروز از اهمیت بالایی برخوردار است که ما این اهمیت را مرهون مقام معظم رهبری هستیم،ایشان نخستین فردی هستند که این جرقه را زدند و مرتب یادآوری می کردند پدافند هوایی مهم است و بالاترین اولویت را پدافند هوایی دارد.

غلامی با تاکید بر این که پدافند هوایی طی ۸ سال جنگ تحمیلی بیشترین زحمت را کشیده است،افزود: حراست از همه پالایشگاه ها، نیروگاه ها، خطوط انتقال نفت، خطوط انتقال برق، ترمینال های صدور برق و در حقیقت اقصی نقاط کشورمان بر عهده پدافند هوایی بود و از طرفی دیگر در دفاع مقدس درگیری های سطحی هم به جایی رسیده بود که دیگر نیروها مستقلاً و بدون پشتیبانی پدافند هوایی ، هیچ اقدامی برایشان امکان پذیر نبود و همچنین به پدافند هوایی ماموریت داده بودند که درگیری های سطحی ما را پشتیبانی کند. تک تک عملیات بزرگ مانند فتح المبین ، بیت المقدس، والفجر ۸ و عملیات دیگر از سوی پدافند هوایی پشتیبانی و حمایت می شد، حتی جایی هم که پدافند حضور نداشت ،شاهد شکست بودیم.

وی درباره نقش پدافند هوایی در عملیات بیت المقدس می گوید: عملیات فتح المبین و بیت المقدس جزو نخستین عملیات هایی بود که پدافند هوایی به پشتیبانی نیرو های سطحی کشیده شد، دو گروه در عملیات بیت المقدس نقش داشتند. یک گروه پدافند هوایی امیدیه و دزفول بود. این دو پشتیبانی پدافندی ازعملیات سطحی را بر عهده داشتند. گروه دزفول سمت شمال و غرب جبهه نبرد را به عهده داشت و گروه امیدیه قسمت جنوبی وباز هم نیمه شمال شرقی منطقه را برعهده داشت. عملیات فتح المبین و بیت المقدس از لحاظ پدافند هوایی عملیات فوق العاده موفقی بود. پدافند هوایی واقعا سنگ تمام گذاشت و خدمت بزرگی به رزمندگان کرد. معتقدم اگر فداکاری پرسنل پدافند هوایی نبود، اگر جانفشانی ها ، ایثار ها مثل هادی پور نبود ،این پیروزی که نیروها ی سطحی ما درعملیات فتح المبین و بیت المقدس داشتند، به دست نمی آمد . همه خود را مدیون پدافند بدانند. البته منکر فداکاری ها ،شجاعت ها و توان نیروهای سطحی نیستم. کسی خدای نکرده منکر آن نمی شود، ولی می گویم پدافند هوایی نقش عظیمی داشت و اجازه نداد کوچکترین هواپیمایی به این رزمنده ها و به این بسیجی های عزیزمان نزدیک شود و این ها با آزادی عمل کامل توانستند با دشمن بجنگند و به موفقیت عظیم دست پیدا کنند.

غلامی درباره آمار هواگرد ها ی مهاجمی که در عملیات بیت المقدس سرنگون شدند، یادآور می شود: نمی توان آمار دقیقی از سرنگونی هواپیما ها به دست آورد زیرا وقتی هواپیماهایی در منطقه مرزی هدف قرار می گرفت، امکان داشت پس از خروج از مرز هوایی کشورمان سقوط کند .

وی درباره ابتکارات و نوآوری کارکنان پدافند هوایی در عملیات بیت المقدس ،تاکید می کند: تا عملیات فتح المبین و بیت المقدس دنیا ایران را جدی نگرفته بود و فکر می کردند که صدام به خوبی از عهده ایران برمی آید . عراق در عملیات فتح المبین و بیت المقدس تنها موشکی که داشت خ-۲۸ و خ-۵۸ روسی بود و سلاح آنچنان مدرنی نداشت، ولی پس از عملیات مذکور وقتی دنیا قدرت ایران و ضعف صدام را دید ، وحشت کرد و نیروهای عراق را به هواپیماهای مدرن روز دنیا مجهز کردند و همچنین سلاح های روز را در اختیار این کشور قرار دادند. عراق به طور کلی میگ ۲۹ ،میگ ۲۵ ،سوخو ۲۲ و سوخو ۲۴ نداشت، امابعداز عملیات فتح المبین شوروی سابق این تجهیزات را دراختیار عراق قرار داد. یکی از وزنه های قوی نیروی هوایی عراق در مقابل پدافند هوایی ما میراژهای فرانسه بود،هم تعدادشان زیاد بود و هم سلاح های مدرنی روی اینها بود. متفکران و اندیشمندان پدافند هوایی مثل شهید ستاری ودیگران ماه ها روی مسائل بحث کردند و به نتایجی دست یافتند. قله چابکی ما در والفجر ۸ است.

غلامی درباره جایگاه پدافند هوایی، می گوید: پدافند هوایی نباید به وضع کنونی اش که خوب است قانع باشد ،راه زیادی مقابل پدافند قرار دارد .جنگ آینده ما زمینی نیست،اما دیگر کسی هوس اشغال کشور ما را نخواهد کرد و در حقیقت ایران در دوران هشت سال دفاع مقدس به دنیا ثابت کرد که کسی نمی تواند ایران را اشغال کند.

تهدید ما فقط ازطریق هوایی است و باید خودمان را برای مقابله با این تهدید بزرگ آماده کنیم. وی در پایان یادآور می شود: من یکی از سربازان کوچک پدافند هوایی بودم و هستم . ما واقعا مدیون افکار بلند شهید ستاری هستیم. وی مردی بزرگ ، خوشفکر و از نابغه های نظامی قرن بود که باید به عنوان الگو مورد استفاده قرار گیرد.

جاسوسان در برابر نبرد بزرگ

SPIES AGAINST ARMAGEDDON

■ نوشته: دان راویو - یوسی ملمن ■ ترجمه: مرتضی میرمطهری | ۲۲۵

طی سالها ساختمانهای جدیدی ساخته شد که بعضی از آنها پنج طبقه با نمای فولاد و شیشه، برخی به سبک سنتی خاورمیانه‌ای و بعضی دیگر مدرن و مجهز به سیستم‌های جلوگیری از ورود افراد مهاجم بودند.

برای انجام «تحقیقات کاربردی»[26] در زمینه زیست‌شناسی، میکرب‌شناسی، شیمی و داروسازی آزمایشگاه‌های گران‌قیمت در سطح جهانی ایجاد شده بود.

از لحاظ اداری، این مؤسسه وابسته به دفتر نخست‌وزیر بود اما مسئولیت امنیت و حفاظت از اطلاعات آن به «ملمب» سازمانی امنیتی، خشن و سخت‌گیر وابسته به وزارت دفاع واگذار شده بود.

صرف‌نظر از هر چیز، مؤسسه زیست‌شناسی برای چاپ رساله یا برنده شدن جایزه نوبل تأسیس نشده بود. وجود این مؤسسه از نیاز اسرائیل برای صیانت از خود به بهترین وجه نشأت می‌گرفت.

«بن گوریون» این دل‌مشغولی را داشت که کشورش در مقایسه با همسایگان عربش از برتری تکنولوژیکی چشم‌گیری برخوردار باشد. بسیاری از دیدگاه‌های «بن گوریون» تبدیل به برنامه‌های محرمانه شدند. با این وجود این موضوع محرمانه نبود که نیروهای دفاعی اسرائیلی دارای سازمانی بنام سپاهیان دانش بود که عنوان اختصاری آن به زبان عبری «همد»[27] بود. ریاست این سازمان را «مونیا ماردور»[28] و پروفسور «ارنست برگمن»[29] به عهده داشتند.

«ماردور» بعداً به ریاست «رافائل» یعنی «سازمان دولتی توسعه تسلیحات»[30] منصوب شد. در سال ۲۰۰۲ نام این سازمان به «سیستم‌های دفاعی پیشرفته رافائل با مسئولیت محدود»[31] تغییر کرد. مالکیت این سازمان به سهامداران واگذار شد، اما این شرکت مقدار زیادی کارهای محرمانه انجام می‌داد، از جمله تسلیحاتی کردن بسیاری از نوآوری‌های علمی.

البته پرفسور «برگمن» در دهه ۱۹۵۰ به تنهایی امور کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل را تصدی می‌کرد.

«ماردور» و «برگمن» که طی چند دهه نشان داده بودند در حفظ اسرار چیره‌دست هستند، قصد داشتند که با توسعه موسسهٔ «نس تزیونا» آنرا به سبک مراکز برجسته تحقیقات دفاعی امریکایی به مجتمعی از «آزمایشگاه‌های ملی» تبدیل کنند. اسرائیلی‌ها بخوبی آگاه بودند که ایالات متحده سرمشق خوبی بوده که نشان داده است اگر افراد خوش فکر، ایثارگر و برخوردار از حمایت کامل دولت در کنار یکدیگر قرار داده شوند، چه توفیقاتی می‌توان بدست آورد.

این موسسه یکی از مخفیانه‌ترین مجتمع‌های اسرائیل شد. تانیمه دهه ۱۹۹۰ محل آن حتی روی نقشه‌های کشور نیز مشخص نشده بود.

بعد از آنکه وب سایت‌های عرب مختصات و موقعیت دقیق مکانی و عکس‌هایی از «نس تزیونا» را که توسط ماهواره‌های تجارتی برداشته شده بود، چاپ کردند، این ترفند اسرائیل برای مخفی نگهداشتن محل مؤسسه کار بی‌موردی به نظر می‌رسید.

با این حال جاسوس‌های الکترونیکی برفراز آسمان نمی‌توانند فکر افراد را بخوانند یا داخل ساختمانها را ببینند. هیچ فرد خارجی یا افراد معدود اسرائیلی نمی‌دانستند یا نمی‌توانستند دقیقاً حدس بزنند که در داخل آن تأسیسات چه می‌گذرد.

ادامه دارد

26- APPLIED RESEARCH
27- HEMED – HEYL MADA (HEBREW)
28- MUNIA MARDOR
29- PROFESSOR DAVID ERNEST BERGMAN
30- STATE-OWNED ARMAMENTS AUTHORITY-RAFAEL
31- RAFAEL ADVANCED DEFENSE SYSTEM Ltd

■ بخش دهم

انگیزه بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای حضور در صحنه سوریه

چرا «اسد» سقوط نکرد؟

* اشاره

سرویس خارجی: تمامی قدرت‌های غربی، شرقی و منطقه‌ای، دلایل مستحکمی برای حضور خود در صحنه تحولات سوریه دارند و با دقت، اهداف خود را در آن تعقیب می‌کنند.

در یک نگاه کلی می‌توان این بازیگران را به دو دسته موافق و مخالف سرنگونی رژیم اسد تقسیم کرد، اما وقتی با دقت بیشتری به رفتار سیاسی این بازیگران در روند رخدادهای روسیه می‌نگریم، پی می‌بریم که آن‌ها جدای از تعقیب یک راهبرد مشترک با شرکای خود، در سوریه به دنبال منافع خصوصی‌تری نیز هستند که در بخش کنونی مقاله بیشتر به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

***

بدون تردید سوریه با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک خود، همواره درطول تاریخ کانون توجه کشورهای بزرگ واستعمارگربوده و بحران کنونی که هم اکنون درگیرآن شده، بسیاری از طرف‌های بین المللی را فریب داد تا با بهره برداری از حوادث خونین جاری در سوریه، اهداف وخواسته‌های مورد نظرخودرادرمنطقه محقق کنند.

مهمترین اهداف این قدرت ها را می توان اجمالابه شکل زیرفهرست کرد.

* آمریکا- تلاش می‌کند سوریه ونقش منطقه‌ای آن راتضعیف، ارتش این کشوررا نابود، همپیمانانش درمحورمقاومت را واداربه واکنش وامنیت رژیم صهیونیستی را تامین کند.

* انگلیس و فرانسه- این دو کشور تلاش می‌کنند نقشی در خاورمیانه به دست آورند وسرآغازاین ایفای نقش در سوریه است، به خصوص آنکه برخی اطلاعات نشان می‌دهد ذخایر نفتی قابل توجهی درآب های مدیترانه ای سوریه وجود دارد وبالطبع تامین امنیت ومحافظت از موجودیت رژیم صهیونیستی نیزبه عنوان حافظ و حامی منافع غرب در منطقه، از دیگراهداف انگلیس وفرانسه به شمار می‌آید.

* اسرائیل- هدف اصلی اسرائیل از دامن زدن به بحران سوریه، تضعیف توانمندی‌های ارتش سوریه و سرنگونی نظام بشار اسد برای ضربه زدن به محور مقاومت در منطقه است که از ایران، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی تشکیل شده و این رژیم پنهان وآشکارتلاش می‌کند به اهدافی که ذکرآنها رفت، دست یابد.

* ترکیه- از طریق بحران سوریه‌تلاش می‌کندشکوه‌وعظمت امپراتوری عثمانی را باز یابد و به گونه‌ای ازمسیرسوریه، راهی برای ورودبه جهان عرب پیداکند تا به این طریق منافع وخواسته‌هایش را محقق وخود را درشرایط افول نقش عربستان سعودی ومصر به عنوان بازیگری تاثیر گذاردرمنطقه مطرح کند.

* عربستان سعودی-هدف عربستان سعودی ازدامن زدن به بحران سوریه وازبین بردن تمامی گزینه‌ها وراهکارهای سیاسی برای حل بحران این کشور، تسویه حساب‌های قدیمی بارهبران سوریه واز بین بردن پل ارتباطی بین ایران وجنبش‌های مقاومت درمنطقه است.

* قطر- با ثروت نفتی کلان خود طی بحران سوریه تلاش کرد تا نقشی بسیارفراترازاندازه خوددرعرصه منطقه‌ای بازی کند. تمامی تلاش خودرابرای اجرای اهداف آمریکاواسرائیل درمنطقه به کاربردودراین راه برای تحقق طرح سیاسی خود به حمایت ازگروه‌های تکفیری پرداخت، اگرچه این موضع قطر، درتعارض با مواضع برخی کشورهای عرب خلیج فارس ازجمله عربستان سعودی قرارداشت.

دربرابراینها، کشورهاونیروهای دیگری قراردارند که ازمیان آنها می‌توان به ایران وکشورهای بریکس، روسیه و چین اشاره کرد که دوکشوراخیربا حق وتو، دربرابرتلاش ها برای هدف قراردادن نظام سوریه ازطریق شورای امنیت، همچون موردلیبی وصدورقطعنامه شورای امنیت علیه دمشق ایستادندوتلاش غرب وآمریکارادراین امرناکام گذاشتند.

* مواضع روسیه

مسکو، سوریه را هم پیمان استراتژیک خود و دروازه ورود به دریای مدیترانه یا آب‌های آزاد می‌داندواین جدای‌ازمنافع‌اقتصادی است که این کشوردر منطقه داشته ودرصدد تحقق آن است. به همین دلیل روسیه وارد بحران سوریه شد وافزایش قدرت ونفوذ گروه‌های مسلح تروریستی مورد حمایت ترکیه را قضیه‌ای سرنوشت ساز برای خود به شمارآورد، به ویژه که این کشورخطر گروه‌های مسلح تروریستی از نوع تکفیری آن را برای آینده جمهوری‌های قفقازبه خوبی درک می‌کند. «لئونید ساوین» کارشناس مرکز تحقیقات استراتژیک اتحاد اوراسیای روسیه درباره موضع روسیه در قبال بحران سوریه چنین می گوید: «پس از حوادث لیبی، رهبران روسیه دریافتند که فریب خورده‌اند وسرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه آشکارااعلام کرد که مسکو نمی‌تواند اجازه دهد چنین فریبی باردیگرتکرار شود. اصول ومبادی که سیاست خارجی روسیه بر پایه آن بنا شده و خطوط و گرایش‌های سیاست روسیه در قبال این منطقه، افزون بر اصول ومبادی حاکم برمجموعه بریکس، همه براین نکته تاکید می‌کنند که روسیه درمواضع خود ثابت است وراه رابه روی تمامی تلاش‌هادرشورای امنیت برای کسب موافقت بادخالت خارجی درسوریه می بندد.»

*** پس از حوادث لیبی، رهبران روسیه دریافتند که فریب خورده‌اند و اعلام کردند که مسکو اجازه نمی‌دهد چنین فریبی بار دیگر در مورد سوریه تکرار شود، چرا که اصول سیاست خارجی روسیه و گرایش آن در قبال خاورمیانه بر این نکته تأکید می‌کنند که مسکو باید در مواضع خود ثابت باشد و راه هرگونه دخالت نظامی خارجی در سوریه را از طریق شورای امنیت ببندد**

به اعتقاد ساوین، آنچه موجب نزدیکی موضع مسکو و دمشق شده، روابط دوستانه چندین ساله دو کشور است که تاریخ آن به گذشته دور باز می گردد و همه ازشکل این روابط به خوبی آگاه هستند. این کارشناس روس دراین خصوص به پایگاه نظامی دریایی روسیه دربندر«طرطوس» اشاره می‌کندومعتقد است این پایگاه موجب برقراری نوعی ثبات درمنطقه‌شده‌وهرگونه‌قصدروسیه مبنی برانتقال آن به مکان دیگری را نفی می‌کند و می گوید: «ماازسال‌ها پیش دراین بندرحضورداریم وبه خوبی با منطقه آشنا هستیم.

درروسیه این دیدگاه وجود دارد که مسکو باید حضورخود در مناطقی را که پیشتر حضور داشته، تقویت کند و این موضوع تنها اقیانوس‌هارادربرنمی گیرد، بلکه شامل کشورهایی می‌شودکه روابط دوستانه سنتی وطولانی مدت، مسکورا به آنهامرتبط می‌کند.»

این کارشناس می‌افزاید: دراین خصوص باید به اقدام روسیه درنصب ایستگاه راداری کوبا و احداث پایگاه «لوردیز» اشاره کنیم که واقعا ازحیث پوشش راداری، این توانایی راداشتند که نیم کره شمالی زمین رارصد کنند. یا می‌توان به پایگاه «کمرن» درویتنام اشاره کردکه روسیه ازآن خارج شد. اینها موضوعاتی است که باردیگرمیان رهبران روس مطرح شده ومورد‌ارزیابی قرارگرفته است.

ساوین تاکید می‌کند که باتوجه به تمامی مسائل مطروحه، روسیه باید باردیگراقدام به توسعه وگسترش حضور و نفوذ خود ازدریای مدیترانه تا افریقا کند، چون این حضورنه تنها به حمایت ومحافظت از منافع ملی روسیه می‌انجامد، بلکه ازمنافع دیگرکشورهاوطرف‌های هم پیمان، محافظت می کند.

* چین وخاورمیانه

شایداین اولین باراست که چین درمنطقه‌خاورمیانه‌ایفای‌نقش می‌کندواین ایفای نقش رامی‌توان به شکل استفاده چندین باره ازحق وتودرشورای امنیت علیه اعمال مجازات‌ها وتحریم‌هاعلیه سوریه ملاحظه کرد.

چین این موضع را براساس ملاحظات خاص خود طی بحران سوریه اتخاذ کرد که مهمترین آنها منافع اقتصادی و در راس این منافع اقتصادی، نفت قرار دارد. به همین دلیل، سرنگونی نظام سوریه به دست محورغرب وهم پیمانان عرب آنها به معنای تهدید منابع انرژی درراستای تسلط وحاکمیت آمریکا و کشورهای غربی بر نفت خلیج فارس است واین موضوعی است که پکن به آن به عنوان تهدید منافع و مصالح اقتصادی خود نگاه می‌کند.

همچنین چین تلاش می‌کند ازطریق تحکیم روابط خود با کشورهای منطقه به هرطریق ممکن، با تلاش آمریکا برای نفوذبه خاوردورمقابله کند، به ویژه پس از اینکه واشنگتن اعلام کرد قصد دارد، درسیاست خارجی جدید خود، به منطقه آسیا و اقیانوس آرام اولویت دهد. ازاینجاست که چین تلاش می‌کندجایگاه خود رادرمعادله جدید منطقه، باجلوگیری ازسرنگونی نظام اسد، تثبیت کند.

ادامه دارد

رویارویی و پنهانکاری

نوشته:
■ دیوید سَنگِر
مترجم:
■ منوچهر بیگدلی خمسه
۴۵

کاپس جانوری کاملاً متفاوت بود ـ گردانندهٔ خارق‌العادهٔ اطلاعاتی او سالها در معیت لایتر در ارتش خدمت کرده بود، او تفنگدار دریایی سابق بود. اما وجه اشتراکشان به همین جا ختم می‌شد.

کاپس که تقریباً یک نسل قدیمی‌تر بود، رئیس پیشین سیا در مسکو بود. روسی بلد بود و در زبان فارسی مهارت داشت، چیزی که در سیا کمیاب شمرده می‌شد. او یک بار از سیا بازنشسته شده و به سراغ پول در آوردن رفته بود، اما وقتی که سازمان به سبب هرچیز از سلاح‌های موهوم کشتار انبوه عراق تا مجادلهٔ شدید بر سر روش‌های بازجویی روحیه باخته و زیر آتش انتقاد بود، به سیا بازگردانده شد.

کاپس در درون مدیریت عملیات‌ها، که در آن پرورده شده بود، قهرمان شمرده می‌شد: او کسی بود که توانست عبدالقدیرخان، متخصص هسته‌ای پاکستان را در سال ۲۰۰۳ ساقط کند ـ احتمالاً این بهترین تک عملیاتی بود که سیا می‌توانست در طی یک دهه به آن ببالد و با بریتانیایی‌ها همکاری کرد تا قذافی را برای دست برداشتن از برنامهٔ هسته‌ای‌اش زیر فشار گذاشت. این عملیات در آن موقع چشمگیر می‌نمود، اما سال‌ها بعد، که قذافی نتوانست به منظور جلوگیری از سرنگونی رژیم خود به دست غرب، سلاحی به رخ آنها بکشد، عملیاتی درخشان به نظر آمد.

هر دو تن از ناکامی در شکار بن‌لادن سخت سرخورده بودند و می‌دانستند که تنها راه رسیدن به مقصود طرز فکر جدید و یک تکنولوژی جدید است.

آنها به سراغ آزمایشگاههای ملی، معروف به کار روی سلاح‌های هسته‌ای رفتند تا ایده‌هایی دربارهٔ نحوهٔ یافتن یک تروریست تنها در پاکستان پیدا کنند.

دانشمندان ایده‌های فراوان ـ بعضی خوب و برخی پرت و پلا ـ داشتند. یکی از اینها ایده‌ای برجسته بود. بن‌لادن هیچ چیز را بیشتر از تهیهٔ ویدیوهایی که پیامش را زنده نگهدارند، دوست نمی‌داشت و کسی می‌بایست این ویدیوها را تهیه و توزیع کند. لذا به این فکر افتادند که پاکستان را مملو از دوربین‌های جدید دیجیتال کنند، به امید آنکه سازندگان ویدیوهای بن‌لادن مشتاق ساختن ویدیوهایی با کیفیت اعلا شوند.

آزمایشگاه‌ها گفتند که هر دوربین حاوی یک فرستندهٔ منحصر به فرد است که علایم غیر قابل تشخیص و اگر بخت یاری کند، غیر قابل ردیابی می‌فرستند.

آیا نهایت شگفتی نیست که ویدیوی بعدی بن لادن دایر بر تهدید نابودی غرب به فانوس راهنمای حملهٔ یک پهپاد شکاری تبدیل شود؟ در ظرف چند ماه، این دوربین‌های جدید در پیشاور، که محل خرید همهٔ قبیله نشین‌هاست به وفور توزیع شد. راهبرد بسیار هوشمندانه‌ای بود.

افسوس که به کار نیامد. معلوم شد که اسامه‌بن‌لادن سالها در کوهستانهای پاکستان نبوده است، بلکه ویدیوهایش را در یک اتاق نشیمن مرطوب، با فاصلهٔ حدوداً یک مایل از محلی که تمامی فرماندهی نظامی پاکستان آموزش دیده‌اند، تهیه می‌کرده است.

لایتر از حرف زدن راجع به سلولی که کاپس و او اداره می‌کنند، تکنیک‌هایی که به کار می‌برند، از جمله دوربین‌های دیجیتالی قابل ردیابی [برای آمریکا] که هنوز سیا و مقامات مجری قانون به آنها متکی و همچنان فوق‌سرّی‌اند، خودداری می‌کند.

اما لایتر کمی پس از کناره‌گیری از دولت، گفت: «بالاخره دانستیم که رمزکار در پیک‌ها خواهد بود ـ می‌بایست این پیک‌ها را یافت.»

حق با او بود. پیشرفت یک سال بعد، در تابستان ۲۰۱۰، هنگامی صورت پذیرفت که آژانس امنیت ملی یک مکالمه تلفن موبایل بین «ابواحمد الکویتی»، پیک قدیمی القاعده، و یک دوستش را که مدتهای مدید با او تماس نداشت، شنود کرد. این مکالمه به گوش تعلیم ندیده به احوال پرسی تصادفی می‌مانست.

ادامه دارد

بهره‌برداری از نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای سیاه‌بیشه با حضور رئیس جمهوری

سرویس شهرستانها ـ نخستین واحد از اولین نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای کشور در سیاه‌بیشه استان مازندران صبح دیروز با حضور رئیس جمهوری به طور رسمی افتتاح شد.

به گزارش ایرنا، مجید نامجو وزیر نیرو و شماری از مسئولان محلی استان مازندران در مراسم افتتاح این طرح حضور داشتند.

سد و نیروگاه تلمبه‌ذخیره‌ای سیاه‌بیشه متشکل از دو سد در ارتفاع‌های پست و بلند است.

نخستین گام ساخت این نیروگاه در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برداشته شد، اما پس از انقلاب شرکت‌های خارجی مجری این طرح کشور را ترک کردند.

اجرای این طرح بزرگ ملی در دولت‌های مختلف پس از انقلاب چند بار از سر گرفته شد اما تقریباً بدون هیچ اقدام قابل توجهی چندین بار متوقف شد.

به گفته دست‌اندرکاران اجرای طرح نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای سیاه‌بیشه، حدود ۸۰درصد از عملیات اجرایی این طرح در طول دولت نهم و دهم انجام شد و اولین واحد آن دیروز با ظرفیت تولید ۲۵۰مگاوات برق به طور رسمی افتتاح شد.

این نیروگاه برای تنظیم شبکه برق کشور در ساعات اوج مصرف راه‌اندازی می‌شود.

در این نوع نیروگاه از برق مازاد شبکه در ساعات حداقل مصرف استفاده می‌شود و در ساعات اوج باز تولید می‌کند.

دکتر محمود احمدی‌نژاد در مراسم بهره‌برداری از نخستین واحد سد و نیروگاه تلمبه‌ای ذخیره‌ای کشور در سیاه‌بیشه مازندران، افزود: این پروژه یکی از طرح‌های بسیار پیچیده، پیشرفته و تاثیر گذار کشور برای تأمین انرژی پایدار و مفید است.

وی با تشریح ویژگی‌های این پروژه ملی ادامه داد: برای تولید برق در این پروژه از چهار ویژگی اختلاف ارتفاع، مقدار بسیار کم آب، نوسانات برق در طور روز و هنر مهندسی ایرانی به شکل ممتاز و بسیار خوبی استفاده شده است.

گشایش بیمارستان برازجان

همچنین دیروز در آیینی با حضور معاون اول رئیس جمهوری و وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی برازجان به عنوان یکی از طرح‌های مهر ماندگار در استان بوشهر به بهره‌برداری رسید.

این بیمارستان در زمینی به مساحت ۵۰ هزار مترمربع و زیربنای ۱۶هزار و ۳۰۰ مترمربع در پنج طبقه احداث شده است. ساخت بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی شهید صادق گنجی از سال ۸۶ در قالب هفت بلوک آغاز شده بود و برای ساخت آن ۳۵۰میلیارد ریال هزینه شده است.

افتتاح ۵۰۰۰ واحد مسکن مهر

معاون اول رئیس جمهوری و وزیر راه و شهرسازی همچنین در مراسم بهره‌برداری از ۵۱۰۱واحد مسکونی مهر در استان بوشهر حضور یافتند. برای ساخت مجموع واحدهای مسکونی مهر یادشده ۱۹۰۰میلیارد ریال اعتبار هزینه شده است.

مرکز آموزشی ـ درمانی تخصصی و فوق تخصصی قلب بوشهر هم در سفر دیروز معاون اول رئیس جمهوری گشایش یافت.

برای ساخت و تجهیز این مرکز با زیربنای ۱۰۰۰مترمربع که دارای بخش‌های مختلف اتوپلاسی، آنژیوگرافی، کارگذاری دریچه قلب و ضربان‌ساز قلب است، ۶۵میلیارد ریال هزینه شده است.

آزمایشگاه مرجع موادغذایی و بهداشتی استان بوشهر نیز از جمله طرح‌هایی است که دیروز با حضور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به بهره‌برداری رسید.

برای ساخت و تجهیز این بنا با ۲۵۰۰ مترمربع زیربنا در پنج طبقه ۷۵میلیارد ریال هزینه شده است.

همچنین در مراسمی با حضور معاون اول رئیس جمهوری از کلینیک تخصصی آموزشی ـ درمانی دانشکده دندانپزشکی بوشهر بهره‌برداری شد.

ساخت و تجهیز مرکز کلینیک تخصصی دندانپزشکی بوشهر با زیربنای ۱۲۰۰ مترمربع ۷۰میلیارد ریال هزینه برداشته است. ضمناً مرکز کاوش‌های جوی و ششمین سایت رادار هواشناسی کشور در آیینی با حضور معاون اول رئیس جمهوری و وزیر راه و شهرسازی در استان بوشهر گشایش یافت.

بهرام صناعی معاون وزیر راه و شهرسازی و رئیس سازمان هواشناسی کشور در این آیین گفت: سایت رادار هواشناسی بوشهر پس از راه‌اندازی این سایت در استان‌های تهران، مازندران، خوزستان، کرمانشاه و آذربایجان‌شرقی نقش مهمی در تأمین اطلاعات مورد نیاز بخش‌های مختلف هواشناسی کشور دارد.

اخبار کوتاه حوادث

سیل در ۲ روستای پلدشت ۱۹ واحد مسکونی را تخریب کرد

ارومیه: فرماندار پلدشت از تخریب کامل ۱۹ واحد مسکونی در روستاهای این شهرستان به دنبال بارش شدید باران و جاری شدن سیل خبر داد.

جبار طالبی شامگاه دوشنبه در جریان بازدید از روستاهای حادثه دیده با بیان این‌که بر اثر جاری شدن سیل ۱۹ خانه دچار خسارت شد، افزود: این واحدهای مسکونی در روستاهای «پیله سوار» و «ساختمان» از توابع بخش مرکزی شهرستان پلدشت دچار خسارت جدی شدند.

وی اعلام کرد: امدادرسانی اولیه شامل توزیع ۱۲ تخته چادر، ۳۰ تخته موکت، ۱۲۵ تخته پتو، ۲۲ شعله والور و فانوس و بسته‌های غذایی برای ۱۲۰ نفر شامل قند، روغن، چای، حبوب و انواع کنسرو بین حادثه دیدگان توسط هلال احمر شهرستان انجام شده است.

فرماندار پلدشت ادامه داد: پل ارتباطی این روستا نیز براثر سیل تخریب شده است که با تلاش اداره راه و شهرسازی راه موقت برای عبور ومرور این روستا در حال ساخت است.

دزدان مسلح، طلافروش و ۱۰ کیلوگرم طلا را ربودند!

سرویس خبر: چهار سارق مسلح با حمله به یک طلافروشی در منطقه سلمان‌فارسی شهر اهواز، مرکز استان خوزستان، صاحب مغازه را با خود بردند.

معاون عملیاتی نیروی انتظامی اهواز دراین‌باره افزود: سارقان که صورت‌های خود را پوشانده بودند با تهدید، صاحب مغازه را دوشنبه شب ربودند و به منطقه زرگان انتقال دادند و با دست و پای بسته او را رها کردند. سروان کریمی افزود: سارقان سپس ساعت یک و ۳۰ دقیقه بامداد به محل طلافروشی بازگشتند و حدود ۱۰ کیلوگرم طلا و جواهر از مغازه به سرقت بردند.

هلاکت ۲ شرور مسلح در سراوان

سراوان ـ فرمانده انتظامی سراوان گفت: ماموران پلیس آگاهی این شهرستان دو شرور مسلح تحت تعقیب به جرم قتل و سرقت مسلحانه را به هلاکت رساندند.

سرهنگ اسحاق ارشادی افزود: این دو شرور تحت تعقیب مراجع قضایی اوایل خرداد امسال توسط پلیس آگاهی سراوان در منطقه گشت این شهرستان شناسایی و در درگیری مسلحانه با ماموران به هلاکت رسیدند.

سقوط جرثقیل روی منازل مسکونی اهواز

اهواز: بر اثر سرنگونی یک دستگاه جرثقیل در منطقه عامری اهواز سه خانه مسکونی ویران شد.

با حضور ماموران آتش نشانی، این جرثقیل که درحال انجام عملیات عمرانی سرنگون شده بود، به حال اول بازگشت. این حادثه تلفاتی نداشت.

اعتراف پرستار استرالیایی به قتل ۱۱ بیمار

استرالیا: یک پرستار استرالیایی اعتراف کردبا آتش زدن عمدی خانه سالمندان در استرالیا در سال ۲۰۱۱ میلادی، سبب مرگ ۱۱ نفر از بیماران شده است.

راجر دین پرستار استرالیایی در سال ۲۰۱۱ میلادی پس از آتش گرفتن خانه سالمندان در حومه سیدنی در یک برنامه تلویزیونی حاضر شد و اعلام کرد که چقدر برای نجات بیمارانش تلاش کرده بود، اما متاسفانه نتوانست آنها را از شعله‌های آتش نجات دهد. راجر دین سی و هفت ساله اعتراف کرد که به عمد خانه سالمندان را آتش زده و سبب مرگ ۱۱نفر از بیماران و مجروح شدن هشت نفر از دیگر پرستاران شده است. قرار است دادگاه سیدنی استرالیا رای خود را درباره او اعلام کند. پیش بینی می‌شود مجازات حبس ابد در انتظار راجر دین باشد.

آغاز توزیع داروی بیماران خاص با کارت هوشمند

رئیس سازمان غذا و داروی کشور از آغاز شیوه جدید توزیع داروی بیماران خاص و سرطانی با استفاده از کارت هوشمند به صورت پایلوت در دو استان یزد و آذربایجان غربی خبر داد و گفت: یارانه دارو مستقیم به کارت این بیماران واریز می‌شود.

عباس حاجی آخوندی در گفت‌وگو با فارس، افزود: این سیستم جدید با کمک مرکز فناوری اطلاعات ریاست جمهوری طراحی شده است و با اجرای آن تمام بیماران خاص و سرطانی از این پس در این سیستم ثبت می‌شوند و با تشکیل پرونده در نزدیکترین داروخانه محل زندگی خود، داروهای مورد نیاز را تحویل می گیرند و حتی لازم نیست فاصله بین دو داروخانه را هم طی کنند.

وی افزود: این شیوه جدید توزیع دارو از سوء استفاده و خروج داروهای گرانقیمت بیماران خاص و سرطانی از چرخه رسمی داروی کشور و ورود آنها به چرخه قاچاق و بازار آزاد جلو گیری می کند و در هزینه‌های دولت که در واقع هزینه‌های مردم است، صرفه جویی می‌شود.

آشتی با همسر سابق، بهانه‌ای برای قتل شد

سرویس خبر: مردی که پس از ابراز تمایل همسر سابقش برای آشتی و آغاز زندگی دوباره، دختر مورد علاقه اش را به دلیل مخالفت واعلام افشاگری درباره رابطه شان به قتل رسانده و جسدش را دفن کرده بود، با ردیابی پلیس آگاهی تهران بازداشت شد.

سرهنگ محمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران دراین باره گفت: ۱۷ اردیبهشت امسال فردی به کلانتری ۱۲۷نارمک مراجعه و اعلام کرد که خواهرش که حسابدار یک شرکت خصوصی بود پس از ترک شرکت برای وصول مبلغ چک دیگر به آنجا بازنگشته و به خانه نیز مراجعه نکرده است.

وی افزود: با تشکیل پرونده فقدانی به دستور قاضی هاشمیان، دادیار شعبه اول دادسرای جنایی تهران، اداره یازدهم پلیس آگاهی واردعمل شدو برادر این زن به کارآگاهان گفت: وقتی با تلفن همراه خواهرم تماس گرفتم، فردی ناشناس گفت آن را مقابل در غربی استادیوم آزادی پیدا کرده است. برادر فقدانی در پاسخ به این سؤال که "آیا خواهرم با فرد یا افرادی مشکل خانوادگی یا شخصی داشته است؟" گفت: وی با یکی از همکارانش به نام مصطفی قصد ازدواج داشت اما به دلیلی که ما از آن بی اطلاع هستیم، ناگهان خواهرم از ازدواج با این شخص منصرف شد و به همین دلیل، از ۲ماه پیش وی اقدام به تهدید خواهرم کرده بود. با توجه به ادعای اعضای خانواده فقدانی مبنی بر تهدید خواهرشان از سوی مصطفی، کارآگاهان با تحقیق از محل شرکت و همکاران فقدانی اطمینان پیدا کردند که فقدانی و مصطفی از ۲ دو ماه پیش به تدریج رابطه آنها با یکدیگر سرد و سرانجام قطع شده است.

سرهنگ محمدیان اضافه کرد: باتحقیق در خصوص مصطفی مشخص شد که او قبلا ازدواج کرده و صاحب فرزندی ده ساله است و ۲ سال پیش از همسرخود جدا شده واین موضوع را ازهمه پنهان کرده بود.

رئیس پلیس آگاهی تهران افزود: با دستگیری مصطفی به دستور بازپرس پرونده، دربازرسی از خانه اش درشهر پرند تعدادی از وسایل شخصی متعلق به فقدانی بدست آمد و اونیزدربازجویی گفت: پس از جدایی از همسرم در شرکت با وی آشنا شدم وبا او قصد ازدواج داشتم ولی او نمی‌دانست که من متاهل بوده ام. تا این‌که به واسطه اصرار خانواده و فرزندم تصمیم به آشتی باهمسرسابقم گرفتم ووقتی موضوع را به مریم گفتم تهدید کرد که قرار ازدواجمان را به همسرم خواهد گفت وهمین امر سبب درگیری مان شد. درروزحادثه پس از سوار شدن به اتومبیلم چون خیلی نگران افشای این موضوع بودم، پس از خفه کردن او در داخل اتومبیل جسدش را در فاز ۶ شهر جدید پرند و در داخل گودال لوله آب که حفر شده بود، خاک کردم.

سرهنگ محمدیان گفت: با کشف جسدوانتقال به پزشکی قانونی، متهم به قتل با صدور قرار قانونی دربازداشت به سرمی برد.

نجات معجزه‌آسای نوزاد از درون لوله فاضلاب

چین: ماموران آتش‌نشانی در شرق چین یک نوزاد را از درون لوله فاضلاب زنده بیرون آوردند.

ساکنان یک آپارتمان در یکی از شهرهای شرقی چین پس از شنیدن صدای گریه نوزاد از درون لوله‌ها، ماموران آتش‌نشانی را خبر کردند. این ماموران پس از بریدن لوله‌ها، نوزادی را بیرون آوردند که توسط والدین خود به دورن چاه فاضلاب انداخته شده‌بود. این خانواده فقیر که فرزندان زیادی داشتند، با تولد این نوزاد، برای فرار از هزینه‌های سرسام‌آور زندگی، او را در چاه انداخته بودند.

اخبار کوتاه

شورای شهر خواستار اعطای تسهیلات به آتش‌نشانان شد

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: اعضای شورای شهر خواستار اختصاص امتیاز و تسهیلات ویژه به آتش‌نشانان شدند که در صورت بروز حادثه، عنوان جانباز یا شهید به آنان تعلق گیرد.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، در جلسه دیروز، مهندس مهدی چمران رئیس شورا گفت: فرمانداری به مصوبه ما برای اعطای این تسهیلات اعتراض داشت و تاکید کرد که ما برای بنیاد شهید تعیین تکلیف کرده‌ایم در حالی که چنین نیست و وارد حوزه فعالیت‌های مجلس هم نشده‌ایم.

احمد مسجدجامعی عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی هم اظهار داشت: در موضوع آتش‌نشانان، حقوق و مزایا مطرح است که شورا می‌تواند در قالب آیین‌نامه داخلی درباره آن اقدام کند و نیازی به بررسی فرمانداری ندارد. در همین زمینه، حبیب کاشانی هم گفت: پیش از شهید امید عباسی، ۴۰ آتش‌نشان دیگر هم در هنگام خدمت، جان خود را از دست دادند اما به این فرهنگ ایثارگری در جامعه کم‌توجهی می‌شود.

براین اساس، مصوبه شورای شهر مبنی بر «مجوز اعطای تسهیلات به فوت‌شدگان، مصدومان و معلولان عملیات آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران مجدداً و با ادبیات شفاف‌تر به فرمانداری ارسال شد.

قانون جدید مجازات اسلامی از ۲۲خرداد اجرایی می‌شود

سرویس خبر: قانون جدید مجازات اسلامی در ۷۲۸ماده پس از ابلاغ رئیس جمهوری از ۲۲ خرداد جاری لازم الاجرا می‌شود.

مدیرکل تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری دیروز از ابلاغ قانون جدید «مجازات اسلامی» توسط رئیس جمهوری و انتشار کتاب این قانون خبر داد.

قانون پس از تصویب مجلس شورای اسلامی مطابق با اصل ۸۵قانون اساسی، با امضای رئیس جمهوری به وزارت دادگستری ابلاغ شد.

لایحه یک فوریتی مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) که نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۸/۹/۲۵ با اجرای آزمایشی آن به مدت ۵سال موافقت کرده بودند، در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی با عنوان «قانون مجازات اسلامی» به تصویب رسید.

یک منبع آگاه در دستگاه قضایی نیز از لازم‌الاجرا شده این قانون از ۲۲خرداد جاری در تمام محاکم خبر داد.

دست اندرکاران انتخابات امانتدار آرای مردم باشند

سرویس خبر: رئیس دیوان عالی کشوربا توصیه به دست اندرکاران انتخابات برای امانتداری آرای مردم افزود: امام راحل انتخابات را عرصه تجلی اراده ملت برای دخالت در تعیین سرنوشت خودشان می‌دانستند.

آیت‌الله محسنی گرکانی در نشست هیات عمومی دیوان که باحضور دادستان کل کشور و قضات عالی رتبه برگزار شد، گفت: انتخابات از دو جهت حائز اهمیت است. اول حضور حداکثری مردم در عرصه انتخابات که نشانگر یکپارچگی و اتحاد دلبستگان به نظام است.

دوم این است که جنایتکاران جهانی در پی فرصتند که با بوق‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای، خودشان انتخابات ریاست جمهوری ایران راکمرنگ و بی رونق جلوه دهند و بر ملت خدا جوی و ظلم ستیز لازم است حضور پرشور خود را در پای صندوق‌های رای نشان دهد و نقشه‌های شیطانی دشمنان را نقش برآب سازد.

ورود به مرموزترین چاه تاریخی شیراز

شیراز: کارشناسان غارنوردی شیرازی، "چاه دختر" از مرموزترین چاه‌های تاریخی شیراز راپیمایش کردند.

مسئول گروه کاوش «چاه دختر» گفت: این چاه عمیق‌ترین چاه تاریخی دست ساز ایران است که ۹۵ درصد ورودی آن بر اثر ریزش کوه با تخته سنگی مسدود و فرود به داخل آن سخت شده بود.

نادر کرمی افزود: اعضای گروه غارنوردی باشگاه شیراز جوان پس از بررسی و نصب کارگاه غار نوردی به کاوش در آن پرداختند.

وی گفت: این چاه دست ساز ۱۴۰ متر عمق دارد و بر اساس شواهد تاریخی مربوط به دوره هخامنشیان است و از کاربرد آن اطلاعی در دست نیست، اما تحقیقات در این باره ادامه دارد.

در محدوده قلعه تاریخی فهندژ دو چاه دست ساز دیگر به نام‌های «قلعه بندر» و «پیرزن» وجود دارد که پیش از این از سوی شهرداری شیراز و غارنوردان اکتشاف و بررسی شده است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
* موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
* پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
* خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
* چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

برخی از روزنامه‌ها بر وحدت مردم خدشه وارد نکنند

در حالی که وزیر امورخارجه و دیگر مسئولان کشورمان ملت‌های عراق و سوریه را به طور مکرر به رفع اختلاف و حفظ همبستگی دعوت می‌کنند، در ایران پاره‌ای از روزنامه‌ها بدون توجه به لزوم حفظ وحدت و همبستگی، به تخریب چهره‌های مطرح انتخابات آینده ریاست جمهوری می‌پردازند و با نقل آمار نادرست و نظرات عده‌ای به اصطلاح اقتصاددان و دانشگاهی، لبه تیز تیغ انتقادات خود را متوجه آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌کنند.

یک هموطن

تعطیلی باشگاه راه‌آهن شهرک اکباتان

باشگاه راه‌آهن واقع در فاز یک شهرک اکباتان با وجود مبالغ بالایی که از مشتریان بابت کارت استخر دریافت کرده، در سال ۹۱ حدود ۵ ماه و از ابتدای سال ۹۲ تاکنون نیز تعطیل بوده است. در تماس‌های مکرر با شرکت راه‌آهن و وزارت ورزش، نتوانسته‌ایم مطالبات خود را از این باشگاه دریافت کنیم ضمن آنکه مدیر این باشگاه را تاکنون ندیده‌ایم و اصلاً نمی‌دانیم کیست؟

تقاضا می‌کنیم مسئولان مربوط با درج این پیام مشکل را پیگیری کنند.

تلفن‌های مشابه به خط ارتباطی

هزینه‌های سرسام‌آور دندان‌پزشکی

فرزند جوانم برای ترمیم دندان خراب خود نیاز به یک میلیون تومان داشت و چون چنین پولی نداشتیم مجبور شد دندان خود را بکشد چه کسی پاسخگوی هزینه‌های سرسام‌آور دندان‌پزشکی است؟

فرهنگی بازنشسته

تقاضا از شرکت سایپا

بیش از یک سال است که رگلاتور گاز خودروی من خراب است و قرار بود شرکت سایپا آن را از تهران به ما تحویل دهد، اما تاکنون اقدامی صورت نگرفته است.

از شرکت سایپا تقاضا می‌شود قطعات مورد نیاز مشتریان شهرستانی را زودتر تحویل دهد.

کرمانشاه ـ امینی

موجودی ذخیره ارزی چقدر است؟

چندی قبل روزنامه‌ها از قول وزیر اقتصاد نوشتند که ایران ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد، اما رئیس جمهوری چند روز پیش و در اجتماع مردم ساری، ذخیره ارزی را ۵۰۰ میلیارد دلار اعلام کرد.

از مسئولان ذی‌ربط سؤال می‌شود که رقم واقعی ذخیره ارزی کشورمان چقدر است؟

ساری ـ تلفن به خط ارتباطی

قدردانی از کارکنان مرکز طبی کودکان

از کارکنان دلسوز اورژانس و بخش مراقبت‌های ویژه مغزی مرکز طبی کودکان به دلیل رسیدگی به کودکان بیمار تشکر می‌کنم.

مادر بزرگ علی حدیدیان

چرا شرکت‌های بیمه به بیمه‌گذاران فشار می‌آورند؟

با شروع ماه‌های حرام، شرکت‌های بیمه بازرگانی مرتب به بیمه شدگان فشار می‌آورند که برای دریافت الحاقیه به آن‌ها مراجعه کنند و در غیر این صورت جریمه می‌شوند.

چرا من به عنوان بیمه‌گذاری که بیش از ۷ سال است خودروی خود را بیمه کرده‌ام و تاکنون ریالی از شرکت بیمه خسارت نگرفته‌ام، حالا باید نگران الحاقیه و جریمه هم باشم؟

چرا بیمه مرکزی ایران از شرکت‌های بیمه نمی‌خواهد که این‌طور بیمه‌گذاران را تحت فشار قرار ندهند؟

بیمه‌گذار شخص ثالث خودرو

تشکر از مأموران آتش‌نشانی

۲۰ فروردین ۹۲ در مجتمع فروردین واقع در خیابان انقلاب حریقی رخ داد که مأموران آتش‌نشانی منطقه با شجاعت و کارآزمودگی آن را اطفاء کردند از آنان کمال تشکر را داریم.

از اعضای هیأت مدیره ساختمان فروردین

مشکل ترافیکی میدان شیراز ونک

حجم بالای رفت و آمد خودروها در میدان شیراز ونک باعث ترافیک سنگین در این محل شده و بوق زدن‌های ممتد رانندگان در این مکان، جنگ اعصاب رانندگان و سلب آسایش اهالی محل را به همراه آورده است.

از راهنمایی و رانندگی تقاضا می‌شود با نصب چراغ راهنمایی در این مکان و یا استقرار مأمور به این مشکل خاتمه دهد.

جعفری

ترویج و تسهیل در ازدواج جوانان

جا دارد مسئولان محترم با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت تسهیل و ترویج ازدواج جوانان، امکانات لازم برای تحقق این امر مهم را فراهم کنند.

یک جوان مجرد

پاسخ مسئولان

پاسخ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی درباره تعرفه خدمات پرتو پزشکی

با سلام و احترام، پیرو درج مطلب با عنوان «بار افزایش هزینه‌های رادیولوژی بر دوش بیماران سنگینی می کند» در مورخ ۹۲/۱/۱۸ خواهشمند است دستور فرمائید برای روشن شدن افکار عمومی نسبت به درج پاسخ به شرح ذیل اقدام و همکاری لازم صورت گیرد.

طبق پاسخ معاونت درمان این وزارتخانه، براساس مستندات ارائه شده در جلسات کارشناسی دبیرخانه شورای عالی بیمه سلامت که مبنای تعرفه‌های خدمات تشخیصی ـ درمانی سال ۱۳۹۲ به هیأت محترم وزیران می‌باشد، رشد تعرفه خدمات پرتو پزشکی با در نظر گرفتن میزان رشد تورم و افزایش قیمت لوازم و مواد مصرفی ناشی از نوسانات قیمت ارز محاسبه گردیده است و بر همین اساس میزان رشد تعرفه خدمات رادیولوژی در بخش دولتی ۳۰ درصد و در بخش خصوصی ۵۰درصد نسبت به سال ۱۳۹۲ می‌باشد. در خاتمه لازم به ذکر است براساس مطالعات تطبیقی در نظام‌های سلامت دنیا، معمولاً تورم در بخش بهداشت و درمان، بیش از تورم در بخش عمومی می‌باشد و این در حالی است که سرجمع تعرفه‌های پیشنهادی سال ۱۳۹۲ به هیأت محترم وزیران در بخش دولتی ۱۸ درصد و در بخش خصوصی ۲۹ درصد در نظر گرفته شده است.

در خصوص داوطلبان رشته‌های پیراپزشکی

پیرو درج مطلب با عنوان: «از وزیر بهداشت و درمان به دلیل احیای دانشگاه ایران تشکر و ...» مورخ ۹۲/۲/۱۶ خواهشمند است دستور فرمایید برای روشن شدن افکار عمومی، نسبت به درج پاسخ به شرح ذیل اقدام و همکاری لازم صورت گیرد.

طبق پاسخ معاونت آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، طبق آخرین ضوابط مربوط به طرح نیروی انسانی که از طریق معاونت توسعه تصویب شده و جهت اجرا به مرکز سنجش آموزش پزشکی ابلاغ گردیده است، داوطلبان رشته‌های پیراپزشکی مشمول طرح نیروی انسانی که حداکثر بیش از یکسال از زمان فارغ‌التحصیلی آنها به هنگام ثبت‌نام در آزمون کارشناسی ارشد نگذشته باشد، می‌توانند صرفاً یک بار در آزمون مربوطه اعم از رشته مرتبط و غیرمرتبط شرکت نمایند، مضافاً این که تعهدات مربوط به طرح نیروی انسانی مقطع کارشناسی کماکان به قوت خود باقی است.

لازم به ذکر است افرادی که مشمول طرح نیروی انسانی بوده و یک بار در آزمون بعد از فراغت از تحصیل شرکت کرده، ولی پذیرفته نشده‌اند، مکلف به انجام خدمات قانونی طرح نیروی انسانی خود بوده و در صورتی مجاز به شرکت مجدد در آزمون می‌باشند که تا تاریخ ۹۲/۶/۳۱ خدمات مربوط به دوران طرح خود را به اتمام برسانند. بدیهی است این افراد در صورت شروع به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد می‌بایست گواهی پایان طرح را به عنوان یکی از مدارک الزامی، به دانشگاه محل تحصیل ارائه نمایند.

در پایان دانشجویانی که ترم آخر دانشجویی در آزمون شرکت نموده باشند و پذیرفته نشده باشند، در صورتی که حداکثر بیش از یک سال از زمان فارغ‌التحصیلی آن‌ها به هنگام ثبت‌نام تا آزمون بعدی نگذشته باشد، یک بار دیگر می‌توانند در آزمون مربوطه اعم از رشته مرتبط و غیرمرتبط شرکت نمایند.

وحید رحمتی رودسری ـ سرپرست مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی

بقیه در صفحه ۹

نایب قهرمانی امیر سرخوش در مسابقات اسنوکر قهرمانی آسیا

امیر سرخوش در مسابقات اسنوکر شش توپ قهرمانی آسیا – ۲۰۱۳ پاکستان به مدال نقره رسید.

این دوره از رقابت‌ها، از سوم خرداد به مدت سه روز در شهر دوحه قطر برگزار شد که امیر سرخوش، صاحب مدال نقره شد و احسان حیدری نژاد در مرحله یک هشتم نهایی، از دور مسابقات کنار رفت.

امیر سرخوش که اخیرا در مسابقات اسنوکر قهرمانی آسیا در پاکستان، مدال برنز گرفته، در دور مقدماتی نمایندگان عربستان سعودی (۵ بر ۲)، مغولستان (۵ بر صفر) و قطر (۵ بر صفر) را مغلوب کرد و با مجموع سه پیروزی به مرحله یک هشتم نهایی صعود کرد. او، در یک هشتم نهایی حریفی از عراق را ۵ بر ۲ برد و با پیروزی ٦ بر ٤ مقابل «لی چون وای» از هنگ کنگ به نیمه نهایی رسید. وی، محمد الجواکر از امارات را در یک بازی نفس گیر ٦ بر ٤ برد و به فینال رسید. سرخوش در دیدار نهایی مقابل محمد عاصف از پاکستان (قهرمانی سال ۲۰۱۲ جهان) شکست خورد و مدال نقره گرفت.

احسان حیدری نژاد، دیگر بازیکن ایرانی، حریفی از قطر را برد و مقابل یوتاپوپ پاکپوج از تایلند ۵ بر ۳ مسابقه را واگذار کرد. وی در ادامه، حریفی از سنگاپور را با نتیجه ۵ بر ۳ و اسنوکر باز افغانستان را ۵ بر یک شکست داد و با مجموع سه برد و یک باخت به عنوان نفر دوم گروه به مرحله یک شانزدهم نهایی راه یافت.

حیدری نژاد، رقیب عربستانی را ۵ بر صفر شکست داد، ولی در مرحله یک هشتم نهایی به «لی چون وای» از هنگ کنگ باخت و از گردونه رقابتها خارج شد.

نخستین دوره مسابقات اسنوکر تیمی قهرمانی آسیا، از دیروز به مدت سه روز آغاز شد.

تبانی در رقابت‌های دسته یک فوتسال بانوان!

رای کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال در باره تبانی دو تیم فوتسال بانوان هیرسای تهران و برلیان مراغه در رقابت‌های دسته یک فوتسال بانوان اعلام شد.

بر اساس رای کمیته انضباطی، مظفری سرپرست و مربی تیم هیرسای تهران و حسینی، مربی تیم برلیان مراغه هر کدام به دو سال محرومیت محکوم شدند.

همچنین سمیرا عبدی، دفاع آخر تیم هیرسای تهران، یکسال از حضور در میادین فوتبال محروم شد. هر کدام از نامبردگان، یک میلیون تومان نیز جریمه شدند و این دو تیم، یک پله در جدول رده‌بندی سقوط کردند.

مسئول کمیته مسابقه‌های فوتبال بانوان، تاکید کرد: داور بازی این دو تیم، گزارش داده بود که روند مسابقه حالت طبیعی نداشته است و حتی شنیده شده که دفاع آخر تیم هیرسا در حالی که در زمین ایستاده بوده، خطاب به تیم مقابل گفته است، چرا نمی آیید گل بزنید! این در شرایطی است که تیم هیرسا در نیمه اول ۷ بر ٤ از رقیب خود جلو بود و در نیمه دوم با نتیجه ۷ بر ۱۱ شکست خورد؛ با این نتیجه، تیم برلیان مراغه از سقوط به دسته ۲ نجات یافت.

ایران – قطر؛ بازی برای برد

مربی تیم ملی فوتبال ایران، معتقد است که تیم قطر برای رسیدن به پیروزی مقابل ایران به میدان می آید.

امید نمازی در خصوص شرایط اردو و بازیکنان با بیان مطلب بالا، گفت: دیروز، چهارمین روزی بود که در اردو بودیم؛ بازیکنان تیم ملی با انگیزه و شادابی کامل تمریناتشان را دنبال می کنند و البته با توجه به اینکه بازیکنان فصل طولانی و فرسایشی را سپری کردند، در این مقطع بیشتر روی فعالیتهای روحی و روانی تمرکز خواهیم کرد و کمتر سراغ تمرینات فیزیکی و بدنی می رویم تا بازیکنان در بازی با قطر با طراوت به میدان بروند.

وی درباره وضع بازیکنانی که مصدومیت های جزئی داشتند، افزود: این مصدومیت‌ها خیلی خاص و سخت نیست و هیچ بازیکنی، بازی با قطر را از دست نخواهند داد و این مصدومیت‌ها در تمرینات بوجود می آید و در واقع فوتبالیست ها از این نوع گرفتگی ها و مصدومیت ها زیاد دارند؛ پس از یک یا دو روز درمان و فیزیوتراپی، مشکل برطرف می شود و فکر نمی کنم، کسی در خطر از دست دادن بازی باشد.

مربی تیم ملی فوتبال ایران، در مورد دیدار با قطر، تصریح کرد: در چند روزی که در دوبی هستیم، تمرکزمان را بر مسایل تاکتیکی قرار داده‌ایم که باید در این بازی از آنها استفاده کنیم و اینها همه برنامه‌هایی است که کی‌روش از بازیکنان می‌خواهد در زمین مسابقه آن را پیاده کنند. مطمئن باشید، برنامه خاصی برای این دیدار داریم و می‌دانیم قطر در این بازی برای برد خواهد آمد و سعی می کند تا بازی را ببرد یا به مساوی برسد. اگر بازی پرفشار و تاکتیکی که سرمربی تیم ملی می خواهد، بازی کنیم، به آنها ضربه می زنیم؛ چون فضا خواهیم داشت و آنها برای بازی دفاعی نخواهند آمد و برای برد می آیند.

وی که با سایت فدراسیون فوتبال گفتگو می کرد، در باره سرمربی جدید قطر، گفت: آنها از مربی قطری استفاده می کنند. سرمربی جدید، دستیار مربی قبلی آنها ست و فکر می کنم از زمانیکه وی سرمربی قطر شده، تیم آنها از نظر تاکتیکی و انسجام تیمی بهتر شده است.

او درباره حضور وینگادا در تیم ملی فوتبال، گفت: وی سالها با کی روش کار کرده و وی، اطمینان زیادی به وینگادا دارد. همچنین به خاطر داشتن تجربه و سابقه کار با بازیکنان ایرانی و مربیگری در کشورهای حاشیه خلیج فارس، در بازی با قطر به ما کمک می کند.

وی افزود: از همه مردم عزیز ایران می خواهم، تیم ملی فوتبال را از دعای خود محروم نکنند و از همه اهالی فوتبال و پیشکسوتان، می خواهم که در همه شرایط به تیم ملی کمک کنند و از دادن روحیه به بازیکنان دریغ نکنند تا به امید خدا با نتیجه خوب و دست پر به ایران بازگردیم.

تمرین ضربات ایستگاهی

بازیکنان تیم ملی فوتبال در تمرین خود در اردوی امارات، پاس‌های تکضرب، ضربات ایستگاهی و سانتر از جناحین را مرور کردند.

به گزارش سایت رسمی فدراسیون فوتبال، بازیکنان تیم ملی فوتبال، پریشب تمرینی شاداب را در اردوی دوبی برگزار کردند. ملی پوشان کشورمان، پیش از شروع تمرین در نشست فنی حضور یافتند تا فیلمی که از تمرین روز گذشته تهیه شده بود را آنالیز کنند. کادر فنی تیم ملی در این جلسه آنالیز، نکاتی را در خصوص تمرینات به بازیکنان گوشزد کردند.

پس از برگزاری نشست فنی، ملی پوشان در ورزشگاه باشگاه ایرانیان حضور یافتند و به مدت ۹۰ دقیقه تمرین کردند. در این تمرین که با صحبت‌های کی روش آغاز شد، بازیکنان پس از گرم کردن خود، کار با توپ و پاسکاری را تمرین کردند و آماده انجام کارهای تاکتیکی شدند.

پس از آن، بازی با دروازه های کوچک در دستور کار قرار گرفت که بازیکنان با پوشیدن لباس‌های زرد و مشکی، تمرینات خود را در زمین اصلی پیگیری کردند و در پایان تمرینات، ضربات ایستگاهی و ارسال از جناحین را انجام دادند.

تمرین در سالن

ملی پوشان فوتبال ایران، صبح دیروز در سالن چند منظوره باشگاه ایرانیان در دوبی تمرین کردند.

این تمرین شاداب با گرم کردن و حرکات کششی آغاز شد و پس از آن کی روش، ملی پوشان را به گروه مدافعان و گروه هافبک‌ها و مهاجمان تقسیم کرد و پس از ارائه توضیح از آنها خواست تا تمرین خاصی را انجام دهند.

ملی پوشان در این دو گروه، تمرینات تخصصی خود را انجام دادند و پس از آن، برای استراحت به اتاقهای خود رفتند. همچنین دن گاسپار با دروازه‌بان‌ها، جداگانه تمرین کرد.

بازگشت احتمالی رحمتی

دروازه‌بان تیم فوتبال استقلال، گفت: مسئولان فدراسیون برای بازگشتم به تیم ملی، تماس‌هایی با من گرفتند.

از سوی برخی از مسئولان فدراسیون فوتبال، تماس هایی با مهدی رحمتی برای بازگشت به تیم ملی گرفته شد و این بازیکن، آمادگی خود را برای حضور در اردو، اعلام کرد.

وی در مورد این تماس ها، گفت: از یکشنبه مسئولان فدراسیون فوتبال، بحثی بابت بازگشتم به تیم ملی را مطرح کردند. یکسری صحبت ها با من انجام دادند و حتی با دستیاران کی روش در این زمینه صحبت هایی کردم و مثل دفعات گذشته، گفتم آماده خدمت به تیم ملی هستم.

وی افزود: من خودم را سرباز تیم ملی می دانم و اعلام کردم، اگر کی روش خواست به امارات می روم، ولی تا این لحظه خبری به من نداده اند.

وینگادا: قرارداد و تعهدی ندارم

دستیار کی‌روش در تیم ملی گفت: برای این به دبی می‌روم که به کی‌روش کمک و او را حمایت کنم.

نلو وینگادا، گفت: مطمئن باشید، هرچیزی که به ذهنم برسد را به کی‌روش خواهم گفت تا او، بهترین استفاده را ببرد. دوست دارم، کی‌روش موفق باشد.

وی در پاسخ به این سوال که آیا تیم ملی ایران می تواند به جام جهانی صعود کند یا خیر، گفت: من مدتی در فوتبال ایران کار کرده‌ام و سعی می کنم به تیم ملی ایران کمک کنم. من از دوستان نزدیک کی‌روش هستم؛ اکنون باید به دوستم کمک کنم تا موفق شود.

واکنش وزارت خارجه ایران نسبت به جعل تاریخ از سوی فدراسیون فوتبال امارات

سخنگوی وزارت خارجه ایران، نسبت به اقدام سیاسی فدراسیون فوتبال امارات، واکنش نشان داد.

عراقچی، درباره اقدام فدراسیون فوتبال امارات در خصوص نامگذاری لیگ امارات به نام مجعول خلیج ع ر ب ی، گفت: ما این موضوع را از طریق رسانه‌ها مطلع شدیم. فدراسیون فوتبال کشورمان این موضوع را پیگیری می کند. این اقدام، خلاف اساسنامه فیفا ست که از فوتبال نباید برای مقاصد سیاسی بهره‌برداری شود، آن هم با جعل واقعیت‌های تاریخی.

وی افزود: قطعا فدراسیون فوتبال کشورمان موضوع را پیگیری خواهد کرد. این اقدام، قلب واقعیت‌های تاریخی و تغییر نام‌های شناخته شده که اسناد متعدد تاریخی درباره آنها وجود دارد و توافق سیاسی و تصمیم سازمان ملل در رسمیت دادن به این نام‌ها وجود دارد و این اقدام اشتباهی است که دولت امارات انجام داده است و خلاف اساسنامه فیفا محسوب می‌شود. فدراسیون فوتبال، از طریق حقوقی و کانال‌های مربوط به خود، این مساله را پیگیری می کند.

تورنمنت فوتبال در ابوموسی

در پی اقدام سخیف فدراسیون فوتبال امارات در جعل نام خلیج فارس، برای فصل آتی لیگ فوتبال خود، باشگاه سایپا با اعتراض به این اقدام، آمادگی خود را برای برگزاری تورنمنت بین‌المللی یکصدهزاردلاری خلیج فارس در جزیره ایرانی ابوموسی، اعلام کرد. به گزارش روابط عمومی باشگاه سایپا، این باشگاه پیشنهاد داد که این دوره از پیکارها در رده سنی امید برگزار شود و این باشگاه برای دعوت از یک بازیکن مطرح و سرشناس فوتبال جهان، برای حضور در آیین گشایش این تورنمنت، آمادگی دارد.

مسابقه تدارکاتی تیم‌های ملی فوتبال زیر ۱۷ سال ایران – عراق؛ امروز

نخستین مسابقه تدارکاتی تیم های ملی فوتبال زیر ۱۷ سال ایران و عراق، امروز برگزار می‌شود.

تیم‌های ملی فوتبال زیر ۱۷ سال ایران و عراق که خود را برای حضور در جام جهانی نوجوانان – ۲۰۱۳ امارات آماده می کنند، ساعت ۱۷ امروز در ورزشگاه دستگردی تهران به میدان می‌روند. تیم عراق که برای برپایی اردوی آماده‌سازی، راهی تهران شده است، جمعه دومین دیدار خود را با شاگردان علی دوستی‌مهر برگزار می کند. این بازی، ساعت ۱۷ پس فردا برگزار خواهد شد.

تیم های زیر ۱۷ سال ایران و عراق به همراه تیم‌های ازبکستان و ژاپن، نمایندگان قاره آسیا در جام جهانی نوجوانان – ۲۰۱۳ امارات هستند. البته امارات به علت میزبانی، پنجمین نماینده قاره آسیا در این جام محسوب می‌شود.

۲۷ بازیکن نوجوان

یوسف سیدی، محمد بازاج، حسین مهربان، محمدرضا کاوه، احمد گوهری، علی شجاعی، محمد یاسینی، کمیل حق‌زاده، علی هزامی، میلاد بدرقه، ساسان جعفری، رضا کرملاچعب، ایمان سلیمی، سیدمجید حسینی، علی قلی‌زاده، ماهان رحمانی، صادق محرمی، امیرمحمد مظلوم، سعید عزت اللهی، پارسا سلیمی، سیدمصطفی هاشمی، آرش کمالی، شروین کاظمی، میلاد داعی، امیر حسین کریمی، مهدی امینی و امیرنصر آزادانی ۲۷ بازیکنی هستند که در اردوی آماده‌سازی تیم ملی فوتبال زیر ۱۷ سال کشورمان برای حضور در رقابت‌های قهرمانی جهان – ۲۰۱۳ امارات شرکت دارند.

جهان فوتبال

آلبیول: مشکلی با مورینیو ندارم

رائول آلبیول، مدافع رئال مادرید، اعلام کرد که در این سالها، هیچ مشکلی با خوزه مورینیو نداشته است.

آلبیول، در حاشیه آیینی که با عنوان «گام‌هایی برای آلبا» در حمایت از جمع آوری کمک های نقدی برای یک دختر مبتلا به فلج مغزی شرکت کرده بود، درمورد خوزه مورینیو، گفت: با ذهنیت وی و رفتارش با خودم کنار آمدم. مشکلی با او ندارم، ولی باید برخی چیزها را تغییر می‌دادم.

وی افزود: مورینیو با ما خداحافظی نکرد. تصور می کنم این هفته اینکار را انجام دهد. چند ماه گذشته سخت بود. از ۳ سال گذشته با مورینیو، فقط نکات مثبتش را در نظر می آورم. کسب نکردن موفقیت ناامید کننده است.

مدافع رئال مادرید در باره حضورش در ترکیب تیم ملی اسپانیا، برای حضور در جام کنفدراسیون‌ها، گفت: فهرست ۲۶ نفره اعلام شده؛ بازی برای تیم ملی، همیشه عالی است.

وی با اشاره به پیوستن ستاره سانتوس به بارسلونا، تصریح کرد: بهترین چیز برای نیمار، این بود که به شایعات پایان دهد.

بازگشت «یوپ هاینکس» به رئال مادرید

مدیر برنامه‌های «یوپ هاینکس» از علاقه مندی این مربی به بازگشت به تیم سابق خود، رئال مادرید خبر داد.

خوزه مورینیو در پایان رقابتهای این فصل، از رئال مادرید جدا می‌شود و در حال حاضر کارلو آنچلوتی به عنوان گزینه مربیگری تیم فوتبال رئال مطرح است. البته مدیر برنامه های یوپ هاینکس، از علاقه مندی این مربی برای بازگشت به تیم سابق خود خبر داده است.

بر پایه گزارش ساکرنت، هاینکس در سال ۱۹۹۸ تیم اسپانیایی را به هشتمین قهرمانی خود در لیگ قهرمانان اروپا رساند.

انریکه ریس، گفت: یوپ، خوشحال می‌شود که به رئال مادرید بازگردد. اگر فلورنتینو با ما تماس بگیرد، آن را خواهیم پذیرفت. البته یوپ، فعلا به فینال جام حذفی فوتبال آلمان فکر می کند.

«کاناوارو» دستیار آنچلوتی

چنانچه کارلو آنچلوتی به عنوان سرمربی تیم فوتبال رئال مادرید برگزیده شود، «فابیو کاناوارو» می‌تواند دوباره به سانتیاگو برنابئو بازگردد.

مدافع پیشین تیم ملی ایتالیا، برای مدت چهار سال در رئال مادرید بازی کرد و به احتمال فراوان یکی از دستیاران کارلتو در رئال مادرید خواهد بود، منوط به اینکه این انتقال انجام پذیرد.

مربی ایتالیایی در پاری سن ژرمن، دو دستیار به نام‌های «پل کلمنت» و «کلود ماکلله» داشت. وی در نظر دارد در رئال، دستیاران جدیدی داشته باشد که یکی از آنها کاناوارو ست و دیگری هرنان کرسپو.

آنچلوتی و کاناوارو، روابط بسیار نزدیکی دارند. این مدافع دو فصل ۹۷–۱۹۹۶ و ۹۸–۱۹۹۷ را زیر نظر کارلتو در پارما بازی کرد. مدافع پیشین رئال، شناخت خوبی نسبت به رئال و فوتبال اسپانیا دارد و با ایکر کاسیاس و سرخیو راموس، همبازی بوده است.

نیمکت‌نشینی طولانی به سود «آرین روبن» تمام شد

اسطوره فوتبال هلند، از بازی خوب دورتموند در فینال لیگ قهرمانان اروپا، تعریف کرد و نیمکت‌نشینی را عامل موفقیت آرین روبن دانست.

یوهان کرویف، در یادداشت هفتگی خود برای روزنامه «دتلگراف» نظرش را در مورد پیکار نهایی لیگ قهرمانان اروپا، نوشت. وی تاکید کرد: توان بازی‌سازی و ترکیب خوب دورتموند مقابل بایرن، توجه مرا جلب کرد. بایرنی‌ها، تجربه بیشتری داشتند و از سازماندهی خوبی بهره گرفتند. آنها نبض بازی را در دست گرفتند و به لطف درخشش و نمایش قوی آرین روبن، سرنوشت را به سود خود رقم زدند.

وی افزود: ٤ ماه قبل، روی این موضوع حساب می کردم که ادامه نیمکت‌نشینی در پایان فصل، برای آرین روبن چقدر سودمند خواهد بود. دیدید که این پیش‌بینی درست بود.

کرویف گفت: ابتدا از او انتقاد شد. چون خیلی از موقعیت‌ها را هدر داد. او در ۵ از ۸ موقعیت گل بایرن، سهیم بود. عاقبت در دقیقه ۸۹ گل سرنوشت‌ساز بایرن را زد.

ترحیم

انالله و انااليه راجعون

مهندس سیدکاظم وزیری هامانه (وزیر اسبق نفت) به سوگ مادر نشست.
مراسم ختم آن مرحومه در تهران عصر یکشنبه مورخه ۹۲/۳/۱۲ از ساعت ۱۶ تا ۱۷/۳۰ در مسجد نور (میدان فاطمی) برگزار می‌گردد.

انالله و انااليه راجعون

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحومان مغفوره مادر و خواهر حاجیه بی‌بی‌ملکه خانم معزی و حاجیه بی‌بی پروین شریعت را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.
به همین مناسبت مراسم بزرگداشتی به شرح ذیل برگزار می‌گردد:
زمان: روز جمعه مورخ ۱۳۹۲/۳/۱۰ از ساعت ۹ الی ۱۰/۳۰
مکان: مسجد حضرت امیر(ع)
نشانی: خیابان کارگر شمالی ـ روبروی پمپ بنزین ـ مسجد حضرت امیر(ع)
از طرف خانواده‌های: شریعت ـ معزی ـ شیخ ـ نیرومند ـ شریعت جعفری ـ محیط اسپندار ـ کیوان ـ آققه ـ قریشی ـ محسنی ـ قدرت‌آبادی و کلیه بستگان و آشنایان
حضور شما سروران گرامی باعث شادی روح آن درگذشتگان و موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

جناب آقای دکتر علی‌اصغر کاظمینی و دکتر علیرضا کاظمینی

بدینوسیله درگذشت جناب آقای حاج حسینعلی کاظمینی بزرگ خاندان کاظمینی را تسلیت عرض می‌نمائیم.
به همین مناسبت مجلس ترحیمی روز پنجشنبه مورخ ۹۲/۰۳/۰۹ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد رسول‌اکرم (ص) واقع در جهانشهر کرج منعقد می‌گردد.
هیئت مدیره بیمارستان کسری کرج

بازگشت همه بسوی اوست

با نهایت تأسف از درگذشت مادری مهربان و بانویی با ایمان، دوستدار اهل بیت خانم اورونقی(کلاهی) همسر شادروان حاج محمد کلاهی اول را به اطلاع بستگان و آشنایان می‌رساند. جهت شادی روح آن مرحومه مجلس ترحیمی روز چهارشنبه ۸ خرداد ماه ۱۳۹۲ از ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۸ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد منعقد می‌گردد. حضور شما عزیزان موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
کلاهی‌اول ـ اورونقی ـ دستمالچیان ـ خادم‌حسینی ـ کاظمی ـ علی‌اکبر ـ نیک نفس ـ لباف ـ انصاریان ـ همایونیه ـ رفیع‌زاده ـ علومی یزدی و سایر بستگان و اقوام

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت ناگهانی شادروان جانباز ناخدا مصطفی مجیدی را به آگاهی می‌رساند.
مجلس ختم آن عزیز از دست رفته روز چهارشنبه ۱۳۹۲/۳/۸ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد حضرت ولیعصر(عج) واقع در خیابان خالد اسلامبولی (وزراء) برگزار می‌گردد.
خانواده‌های: مجیدی ـ رادفر و سایر وابستگان

بازگشت همه به سوی اوست

به اطلاع دوستان و آشنایان میرساند مجلس ختم مرحوم جناب آقای دکتر علی اکبر سمیعی رئیس اسبق شورای عالی مالیاتی در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۲/۳/۹ از ساعت ۱۶ لغایت ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی منعقد می‌باشد.
جمعی از همکاران استاد سمیعی در وزارت امور اقتصادی و دارایی

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تألم درگذشت شادروان آقای منوچهر مشیّدی را به اطلاع اقوام، دوستان و آشنایان می‌رساند.
مراسم ختم آن مرحوم روز پنجشنبه ۹۲/۳/۹ از ساعت ۱۱ الی ۱۲/۳۰ در مسجدالرضا(ع) واقع در خیابان نیلوفر (عشق‌یار) منعقد می‌باشد.
حضور دوستان و اقوام موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
از طرف خانواده‌های: مشیّدی، حسن اوغلی، قناعت، اعتباری، امیر سلیمانی و سایر بستگان

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت بانوی با ایمان و دوستدار اهل بیت علیه‌السلام بانو زهرا خانم اسکندانیان همسر شادروان حاج حمید جورابی را به اطلاع بستگان و آشنایان می‌رساند.
مجلس ختم آن مرحومه روز پنجشنبه ۹۲/۳/۹ از ساعت ۱۶/۴۵ الی ۱۸/۱۵ در مسجدالرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر میدان نیلوفر برگزار می‌گردد.
خانواده‌های: اسکندانیان، جورابی، دشتی، زاوشی، حریرفروش، داوودی، کاظم‌زاده، طالب شهرستانی، دباغ، تقوی بیات، مشیرپور، ملک‌زهتاب و سایر خانواده‌های نسبی و سببی

یادبود

هوالحی

چهلمین روز درگذشت مرحوم مغفور شادروان حاج سیدحسام درخشان گیوی را به اطلاع همشهریان و آشنایان محترم می‌رساند.
به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز جمعه ۹۲/۳/۱۰ از ساعت ۱۵ الی ۱۶/۳۰ در مسجد نظام مافی واقع در خیابان آیت‌الله کاشانی بعد از جنت آباد برگزار می‌شود.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: درخشان، عندلیب، اسلامی، محبی، صفوی، جلدی، مرسلی، امامی رضوی و سایر بستگان

العلماء باقون مابقی الدهر

در هفتمین سالگرد ارتحال عالم ربانی و خدمتگزار مرحوم مغفور آیت الله حاج سیدمحمد حسین علوی طباطبائی بروجردی (قدس سره) یاد و خاطره آن فقید سعید، و همه بزرگ مردان دلسوخته‌ای را که در عرصه معارف اهل بیت معصومین علیهم السلام و خدمتگزاری مولای خویش حضرت حجةبن‌الحسن المهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف صادقانه تلاش کردند گرامی می‌داریم
زمان: جمعه ۱۰ خرداد ۱۳۹۲ مصادف با ۲۰ رجب ۱۴۳۴ ساعت ۱۱ صبح.
مکان: حسینیه آن فقید سعید، خیابان ابوسعید، کوچه شهید بهروز.
امناء و کارگزاران حسینیه علوی

در گرامی داشت بیست و پنجمین سالگرد انوشیروان لطفی

بخوان به نام گل سرخ، در صحرای شب،
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند.
بخوان، دوباره بخوان،...
بخوان به نام گل سرخ در رواق سکوت،
که موج و اوج طنینش ز دشت‌ها گذرد،
پیام روشن باران،
ز بام نیلی شب،
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد،
ز خشکسال چه ترسی؟
که سد بسی بستند:
نه در برابر آب،
که در برابر نور
و در برابر آواز و در برابر شور...

انوش عزیزم
پیام عشق و شور تو و یارانت
جاری به هزار آینه،
که اینک به همسرائی با دل‌ها
و اندیشه‌هاتان می‌تپند.
تا عاشقانه به هر زبانی
بازگو شوند.
میترا

تسلیت

خانواده محترم مرحوم مهندس حسین خدایی‌فر

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به خانواده محترم خدایی‌فر تسلیت عرض نموده و برای شما بازماندگان گرامی از خداوند متعال صبر و شکیبایی آرزومندیم.
ساکنین ساختمان ثبت ۱۱۸

همکار گرامی جناب آقای حسن عظیمی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم رحمت و غفران الهی و برای شما و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.
شعبه صحافی و افست ورق

جناب آقای حسن عظیمی و جناب آقای احمد برزگر

با غم و اندوه فراوان مصیبت وارده را به شما و خانواده محترمتان از صمیم قلب تسلیت عرض می‌نمائیم، از خداوند متعال برای شما صبر و برای آن مرحوم غفران الهی مسئلت داریم.
کارکنان دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات شعبه آزادی

همکار محترم
سرکار خانم دکتر مرضیه رمضانزاده

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همسر گرامیتان را تسلیت عرض نموده سعادت و سلامتی سرکار عالی و خانواده محترم را از درگاه احدیت خواستاریم.
هیئت مدیره، پزشکان و پرسنل بیمارستان تخصصی مادران

خانواده محترم مرحوم استاد علی اکبر سمیعی

بدینوسیله درگذشت استاد ارجمند شادروان دکتر علی اکبر سمیعی را تسلیت عرض نموده، سلامتی و طول عمر با عزت برای بازماندگان محترم را از ایزدمنان مسئلت می‌نمائیم.
قاسمپور

جناب آقای دکتر مسعود مردانی استاد گرامی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را از طرف خود و کلیه اساتید گروه بیماریهای عفونی و گرمسیری دانشگاه شهید بهشتی تسلیت عرض می‌نمائیم.
مدیر گروه بیماریهای عفونی و گرمسیری دانشگاه شهید بهشتی ـ دکتر پرویز وحدانی

جناب آقای دکتر مسعود مردانی ـ استاد محترم

با نهایت تأسف درگذشت پدر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و بقای عمر جنابعالی و خانواده محترم را از خداوند متعال خواستاریم.
دکتر پرویز وحدانی ـ دکتر فریبا موسوی‌پور

جناب آقای دکتر مسعود مردانی

با نهایت تأثر درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت گفته، سلامتی جنابعالی و خانواده محترم را از خداوند متعال مسئلت داریم.
دکتر زهره امین‌زاده ـ دکتر احمد شریفیان

همکار محترم جناب آقای دکتر مردانی

با نهایت تأسف فوت پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض می‌نمائیم.
دکتر سیدرضا نورموسوی ـ دکتر محمد عابدی‌پور

بنام آنکه جان و جهان در ید قدرت اوست
جناب آقای دکتر عباس حیدری

فقدان همسر محترمه و مکرمه آنجناب موجب تکدر خاطر گردید درگذشت آن مادر فداکار را به آنجناب و فرزندان محترم و خانواده داغدار و کلیه سیه پوشان ماتمش تسلیت می‌گوید. خدایش بیامرزاد و غریق رحمتش کناد.
شریک غم شما
جمال راجی ـ جمشید امیری بیگوند

هوالباقی
جناب آقای تراب احمدی
مدیریت محترم اداره‌کل امور مالیاتی جنوب تهران

با کمال تأسف درگذشت عمو و پدر همسر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، از خداوند منان علو درجات تازه درگذشته و صبر و بردباری شما و خانواده محترم را مسئلت داریم.
معاونین، روسای ادارات و همکاران اداره کل امور مالیاتی جنوب تهران

انالله و انا الیه راجعون
برادر ارجمند جناب آقای تراب احمدی
مدیریت محترم اداره‌کل امور مالیاتی جنوب تهران

با کمال تأسف و تأثر درگذشت عمو و پدر همسر گرامیتان را تسلیت عرض می‌نمائیم، از خداوند رحمان صبر و شکیبایی برای شما همکار گرامی و خانواده محترم و علو درجات برای شادروان مسئلت دارد.
انجمن اسلامی و بسیج اداره کل امور مالیاتی جنوب تهران

خانواده محترم روستایی

خبر درگذشت پدر گرامیتان مرحوم هوشنگ روستایی در ۲۰ فروردین ماه ۹۲ ما را بسیار متأثر ساخت، این ضایعه بزرگ را تسلیت عرض می‌نمائیم.
هاشمی

جناب آقای دکتر رضا امراللهی

مصیبت درگذشت مرحوم دکتر سمیعی را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نماییم، از خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای بازماندگان محترم صبر و اجر مسئلت داریم.
شرکت انرژی گسترجم

شماره: ۹۲/۱۱۹۷/۱۴۰/و ـ ۱۳۹۲/۳/۲

آگهی اصلاحی در شرکت عمران مسکن ایران سهامی خاص، ثبت شده به شماره ۱۰۸۴۰ و شناسه ملی ۱۰۲۶۰۳۱۹۰۵۵

پیرو آگهی شماره ۱۸۳۱۷ـ۹۱/۱۲/۲۳ آقای حسین خورسندی به نمایندگی شرکت مادر تخصصی مالی و سرمایه‌گذاری سینا عضو هیأت مدیره و آقای مجتبی کمیلی به نمایندگی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی به سمت مدیرعامل و نائب‌رئیس هیأت مدیره می‌باشند که در آگهی ذکر شده اشتباه و به شرح فوق اصلاح می گردد.

منصور آذری
رئیس اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری اصفهان

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص جهاد نصر آ.غ به شماره ثبت ۲۶۵۱ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۶۰۶۲۱

به استناد صورتجلسات مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۹۱/۱۱/۰۱ و هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۶ شرکت سهامی خاص جهاد نصر آ.غ تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ سیدعلی مختاری به کد ملی ۲۸۰۲۵۳۸۵۰۰ به جای امیر منوچهری بعنوان عضو اصلی هیئت مدیره برای بقیه مدت مأموریت هیئت مدیره انتخاب شدند.
۲ـ سیدعلی مختاری بسمت عضو و رئیس هیئت مدیره سیف‌الله صمدخواه و رحیم خلیلی بسمت عضو هیئت مدیره و علی پاشایی تقلیدآباد بسمت منشی هیئت مدیره و مهدی بخشی بسمت نائب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت تا پایان دوره هیئت مدیره انتخاب شدند.
۳ـ امضای کلیه اسناد مالی، چکها، قراردادها، سفته‌ها، بروات و اوراق و اسناد تعهدآور شرکت با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره همراه با مهر شرکت خواهد بود.
۴ـ امضای ذیل ثبت دفتر مربوطه در تاریخ ۹۲/۲/۲۹ تکمیل شد.
۳۳۳/م الف

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه
مریم حسین‌دوستی

آگهی تغییرات شرکت اروم گستر صفا با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۱۵۴۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده و هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱ـ اعضاء هیأت‌مدیره برای مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
آقای مصطفی صفای‌رائی به شماره ملی ۲۷۵۰۵۰۸۸۰۰ به سمت رئیس هیأت‌مدیره، آقای سهراب باباجانی به شماره ملی ۳۲۵۷۵۵۹۶۷۴ به سمت رئیس هیئت‌مدیره، خانم سکینه حاج ابراهیمی به شماره ملی ۲۷۵۴۳۱۸۴۴۵ به سمت نائب‌رئیس هیئت‌مدیره، آقای اکبر صفای‌زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ به سمت عضو هیئت مدیره، آقای اکبر صفای‌زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ به سمت مدیرعامل
۲ـ کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور و چک‌ها و بروات و اوراق عادی و اداری با امضای آقای اکبر صفای‌زائی مدیرعامل شرکت همراه با مهر شرکت معتبر است.
۳ـ آقای جمال محمودیان به شماره ملی ۱۵۸۰۲۱۸۵۴۷ به عنوان بازرس اصلی، آقای مهدی عابدی به شماره ملی ۲۷۵۵۵۴۲۹۶۹ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.
۴ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۵ـ اعضاء هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۶ به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
آقای مصطفی صفای‌رائی به شماره ملی ۲۷۵۰۵۰۸۸۰۰ و خانم سکینه حاج‌ابراهیمی به شماره ملی ۲۷۵۴۳۱۸۴۴۵ و آقای اکبر صفای‌زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۶.
۶ـ سمت اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند:
آقای مصطفی صفای‌رائی به شماره ملی ۲۷۵۰۵۰۸۸۰۰ به سمت رئیس هیئت‌مدیره و خانم سکینه حاج ابراهیمی به شماره ملی ۲۷۵۴۳۱۸۴۴۵ به سمت نائب‌رئیس هیئت‌مدیره و آقای اکبر صفای‌زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ به سمت عضو هیئت مدیره و آقای اکبر صفای‌زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ به سمت مدیرعامل.

مسئول ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی ارومیه
۳۳۷/ م الف

آگهی تغییرات شرکت مجتمع هما مرغ مهاباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۴۸ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۲۵۹۱۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱/۳۱ و صورتجلسه هیات مدیره مورخه ۱۳۹۲/۲/۴ شرکت مجتمع هما مرغ مهاباد(سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۴۸ تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ شرکت سرمایه‌گذاری کشاورزی و دامداری و پرورش طیور و آبزیان سبز(سهامی خاص) به شماره ۱۴۳۵۰۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۶۴۷۱۹ و شرکت کشت و صنعت مهاباد(سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۶۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۸۷۰۰۹ و شرکت مجتمع دامداری و صنعتی مهاباد(سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۷۸ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۸۶۹۸۰ به عنوان اعضای هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.
۲ـ آقای ایرج دلفانی به شماره ملی ۶۲۷۹۶۴۴۵۵۵ به نمایندگی از طرف شرکت سرمایه‌گذاری کشاورزی دامداری و پرورش طیور و آبزیان سبز (سهامی خاص) به عنوان رئیس هیات مدیره و آقای ایمان دلفانی به شماره ملی ۰۳۲۰۲۱۲۳۶۱ به نمایندگی از طرف شرکت کشت و صنعت مهاباد (سهامی خاص) به عنوان نایب رئیس هیات مدیره و آقای محمود میرزایی به شماره ملی ۰۴۵۰۱۰۲۹۲۰ به نمایندگی از طرف شرکت مجتمع دامداری و صنعتی مهاباد(سهامی خاص) به عنوان عضو هیات مدیره و آقای محسن سهیلی به شماره ملی ۰۰۵۶۸۵۰۸۴۰ به سمت مدیرعامل از خارج برای مدت دو سال انتخاب شدند و کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی و به طور کلی هرگونه قراردادی که برای شرکت ایجاد تعهد نماید باامضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل باامضای دو نفر از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک مهاباد
یوسف توحیدیان
۶/ م الف

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص قره‌قوم آبشار به شماره ثبت ۸۱۷۲ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۲۳۰۱۴

به استناد صورت جلسات مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده و هیات مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۱۷ شرکت سهامی خاص قوه‌قوم آبشار تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ با استعفای آقای رحیم علیزاده از عضویت اصلی هیأت مدیره و شرکت موافقت شد.
۲ـ آقایان ابراهیم حسین‌زاده نازلو به شماره ملی ۲۷۵۲۴۴۶۸۳۷ به جای آقای رحیم علیزاده به عنوان عضو اصلی هیأت مدیره تا پایان مدت ماموریت هیات مدیره منتخب مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۲۵ انتخاب شدند.
۳ـ آقای سیف‌اله علی مرادی به عنوان بازرس اصلی و آقای سلیمان آقائی به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت به مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
۴ـ روزنامه اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۵ـ آقای ابراهیم حسین‌زاده نازلو به سمت رئیس هیأت مدیره و آقای آقامعلی غلامی نازلو به سمت نائب رئیس هیات مدیره و آقای پناه غلامی نازلو به سمت عضو هیات مدیره و مدیرعامل تا پایایان دوره ماموریت هیات مدیره منتخب مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۲۵ انتخاب شدند.
۶ـ امضای کلیه اسناد مالی و چکها و قراردادها و اسناد تعهدآور شرکت متفقاً سه نفر اعضای اصلی هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
۷ـ امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ ۹۲/۲/۲۸ تکمیل شد.
۳۳۱/م الف

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه
مریم حسین‌دوستی

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص صنایع فولاد ورق ارومیه به شماره ثبت ۴۸۷۶ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۸۵۴۳۵

به استناد صورت جلسات مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۵ و مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۸ شرکت سهامی خاص صنایع فولاد ورق ارومیه تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ ترازنامه و عملیات مالی سال ۱۳۹۱ تصویب گردید.
۲ـ آقای عمران پاکزاد به عنوان بازرس اصلی و آقای قاسم بساوند به عنوان بازرس علی‌البدل به مدت یکسال مالی انتخاب شدند.
۳ـ روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۴ـ سرمایه شرکت از مبلغ شش میلیارد ریال منقسم به شصت هزار سهم یکصدهزارریالی با نام به مبلغ ده میلیارد ریال منقسم به یکصدهزار سهم یکصدهزارریالی بانام از طریق صدور چهل هزار سهم جدید به ارزش اسمی هرسهم مبلغ یکصدهزارریال و از محل واریز وجه نقد افزایش یافت.
۵ـ با قطعیت افزایش سرمایه ماده ۵ اساسنامه به شرح زیر تغییر و اصلاح شد:
ماده ۵ـ سرمایه شرکت مبلغ ده میلیارد ریال می‌باشد که از یکصدهزار سهم یکصدهزار ریالی بانام تشکیل یافته و صددرصد پرداخت شده است.
۶ـ امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ ۹۲/۲/۲۵ تکمیل شد.
۳۳۲/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه
مریم حسین‌دوستی

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص کشت و صنعت و دامپروری پگاه سلماس به شماره ثبت ۸۰۹۸ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۲۲۲۷۵

به استناد صورتجلسات مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۱۸ و هیأت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ شرکت سهامی خاص کشت و صنعت و دامپروری پگاه سلماس تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ ترازنامه و صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۱/۰۹/۳۰ تصویب شد.
۲ـ مؤسسه حسابرسی شراکت به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۲۴۰ به عنوان حسابرس و بازرس اصلی و آقای مجید کشور پژوه لنگرودی به شماره ملی ۴۸۳۹۶۳۲۸۱۲ به عنوان بازرس علی‌البدل برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۰۹/۳۰ انتخاب شدند.
۳ـ شرکت صنایع شیر ایران و شرکت بازرگانی صنایع شیر ایران و شرکت سرمایه‌گذاری آتیه پگاه به عنوان اعضای اصلی هیأت‌مدیره به مدت دو سال انتخاب شدند.
۴ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۵ـ آقای ابراهیم حق‌جو به شماره ملی ۲۸۵۰۹۰۲۰۲۰ به نمایندگی از طرف شرکت بازرگانی صنایع شیر ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۵۶۳۲۴ به سمت عضو و رئیس هیأت مدیره و آقای یعقوب گل‌نهالی به شماره ملی ۲۸۵۱۲۲۶۷۲۱ به نمایندگی از طرف صنایع شیر ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۳۴۹۳۲ به سمت عضو و نائب‌رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل و آقای محمدباقر صیادنژاد به شماره ملی ۱۸۸۱۵۲۹۲۷۴ به نمایندگی از طرف شرکت سرمایه‌گذاری آتیه پگاه به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۸۶۹۷۱ به سمت عضو هیأت مدیره به مدت دو سال انتخاب شدند.
۶ـ کلیه اسناد و اوراق تعهدآور و اوراق بهادار و بانکی با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره و در غیاب هر یک از آنان با امضای یکی دیگر از اعضای هیأت‌مدیره به همراه مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر نامه‌های اداری با امضای مدیرعامل و در غیاب ایشان با امضای یکی دیگر از اعضای هیأت‌مدیره به همراه مهر شرکت معتبر خواهد بود.
۷ـ اختیارات هیأت مدیره مندرج در بندهای ۱ـ۷ـ۱۳ـ۱۵ـ۱۶ ماده ۴۰ اساسنامه به مدیرعامل شرکت تفویض اختیار گردید.
۸ـ امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ ۹۲/۲/۲۹ تکمیل شد.
۳۳۴/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه ـ مریم حسین دوستی

آگهی تغییرات شرکت اروم گستر صفا با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۱۵۴۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی شرکا مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱ـ آقای سهراب باباجانی به موجب سند صلح شماره ۱۰۳۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۴۴ حوزه ثبتی ارومیه، مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال از سهم‌الشرکه خود را به خانم سکینه حاج‌ابراهیمی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱۷۰۵ صادره از ارومیه و بموجب سند صلح شماره ۱۰۳۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۴۴ حوزه ثبتی ارومیه، مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال از سهم‌الشرکه خود را به آقای اکبر صفای زائی فرزند محمود به شماره شناسنامه ۷۴۷ صادره از ارومیه و به موجب سند صلح شماره ۱۰۳۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۴۴ حوزه ثبتی ارومیه، مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال از سهم‌الشرکه خود را به آقای مصطفی صفای رائی فرزند ارومیه به شماره شناسنامه ۵۰۹۳۲ صادره از ارومیه واگذار نمود و از شرکت خارج و دیگر هیچگونه سهمی ندارد.
۲ـ آقای اکبر صفای زائی به شماره ملی ۲۷۵۳۷۳۴۵۵۰ با پرداخت مبلغ ۹۹۹/۱۰۰/۰۰۰ ریال به صندوق شرکت، سهم‌الشرکه خود را به مبلغ ۹۹۹/۶۰۰/۰۰۰ ریال افزایش داد. آقای مصطفی صفای رائی به شماره ملی ۲۷۵۰۵۰۸۸۰۰ با پرداخت مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال به صندوق شرکت، سهم‌الشرکه خود را به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال افزایش داد. خانم سکینه حاج ابراهیمی به شماره ملی ۲۷۵۴۳۱۸۴۴۵ با پرداخت مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال به صندوق شرکت، سهم‌الشرکه خود را به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال افزایش داد.
درنتیجه سرمایه شرکت از مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
۳ـ مدت شرکت به مدت نامحدود تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
۴ـ محل شرکت در واحد ثبتی ارومیه به آدرس شهر ارومیه ـ خ حافظ ۱ کوی صابر پلاک ۹۱ کدپستی ۵۷۱۳۹۵۳۸۱۹ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.
۵ـ موضوع شرکت به شرح ذیل تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید:
ـ ارائه خدمات تنظیفی و تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود شرکت جهت اجرای قراردادهای تنظیفی منعقده به ادارات و ارگانها و سازمانهای دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی
ـ خدمات تایپ تکثیر منشیگری، بایگانی و امورات دفتری، امور آشپزی و سرویس‌دهی و پذیرائی مجالس، خدمات اپراتور و داده‌آمائی، خدمات تعمیرات ساختمانی و خدمات مجاز، نصب و تعمیر و نگهداری تاسیسات برقی و مخابراتی، ایجاد، نگهداری و توسعه فضای سبز شهری و تامین خودروهای استیجاری و سرویس‌دهی ایاب و ذهاب ادارات و دوایر و سازمانهای دولتی
ـ واردات و صادرات تجهیزات و ماشین‌آلات و مصالح و لوازم مورد نیاز شرکت و کلیه کالاهای مجاز بازرگانی
ـ اخذ و اعطا نمایندگی و انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی، اخذ وام و استفاده از تسهیلات ریالی و ارزی از بانکهای خصوصی و دولتی و موسسات مالی و اعتباری و شرکت در کلیه مزایدات و مناقصات اشخاص حقیقی و حقوقی، ادارات دولتی و شرکتهای دولتی و خصوصی، شرکت در مناقصات خدمات شهری و جمع‌آوری زباله با اخذ مجوزهای لازم در هر فعالیت که ضروری باشد.
۶ـ نوع شرکت از با مسئولیت محدود به سهامی خاص تبدیل گردید.
۷ـ اساسنامه شرکت مشتمل بر ۶۴ ماده و ۴ تبصره تصویب و جایگزین اساسنامه قبلی گردید.
۸ـ سرمایه شرکت مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یکصد هزار سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد یکصد هزار سهم با نام می‌باشد، که مبلغ فوق تماما پرداخت گردیده است.
۳۳۷/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی ارومیه

آگهی تغییرات شرکت خوراک دام و طیور لیلاخ سهامی خاص ثبت ۱۰۶۰

برابر صورت جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخه ۹۲/۲/۲۸ اردشیر اسعدی مقدم ـ خانمها لادن جهانداری ـ سرگل اسعدی مقدم به سمت اعضای اصلی هیات مدیره برای مدت ۲ سال تعیین گردیدند. و شهرام بایزیدی و محمد صباح صلواتی به‌سمت بازرس اصلی و علی‌البدل شرکت برای مدت یک‌سال تعیین شده‌اند روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
برابر صورتجلسه هیات مدیره مورخ ۹۲/۲/۲۸ اردشیر اسعدی مقدم به سمت رئیس هیات مدیره و لادن جهانداری به‌سمت نائب رئیس هیات مدیره و اردشیر اسعدی مقدم به‌سمت مدیرعامل شرکت تعیین شده‌اند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد در غیاب مدیرعامل مشترکاً نائب رئیس با خانم سرگل اسعدی مقدم (عضو هیات مدیره) دارنده حق امضا همراه با مهر شرکت می‌باشند.

رئیس ثبت سنندج ـ محمدی زهتابی

آگهی تاسیس شرکت آرمه دژ مانا (مسئولیت محدود)

خلاصه تقاضانامه و شرکتنامه و اساسنامه شرکت آرمه دژمانا (مسئولیت محدود) که در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۷ تحت شماره ۲۱۱۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۳۰۰۳۶۸ در این اداره به ثبت رسیده برای اطلاع عموم در روزنامه آگهی می‌شود:
۱ـ موضوع شرکت: سرمایه‌گذاری و یا مشارکت در احداث پروژه‌های ساختمانی و واگذاری آنها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به متقاضیان مشارکت و سرمایه‌گذاری در نوسازی و بهسازی بافت فرسوده از طریق مشاوره، طراحی، ساخت، بهره‌برداری با کاربری‌های تجاری، اداری، مسکونی، اقامتی و خدماتی ـ سرمایه‌گذاری در خرید و فروش و اداره و در اختیار گرفتن، تاسیس، ایجاد، توسعه، تکمیل، واگذاری و اجاره انواع واحدهای مسکونی، اداری، رفاهی، تجاری، کارخانه‌ها و واحدها و شرکتهای فعال در بخش تولیدی اعم از صنعتی و معدنی، کشاورزی، ساختمانی و هرگونه اموری که به نحوی از انحاء با فعالیت‌های فوق مرتبط باشد در داخل و خارج از کشور و واگذاری حصه دارایی‌ها به اشخاص ثالث ازطریق تسهیلات اجاره اعتباری ـ سرمایه‌گذاری در خرید، مشارکت، در اختیارگرفتن، اجاره، رهن، واگذاری و فروش اموال منقول و غیر منقول دایر و بایر و جذب سرمایه‌گذاری ـ انجام معاملات کلیه سهام و اوراق بهاداری که طبق قوانین و مقررات قانونی کشور قابل خرید و فروش باشند ـ واگذاری، اجاره، عرضه، و فروش واحدها و شرکت‌های مورد سرمایه‌گذاری پس از آماده سازی و اعمال اصلاحات ساختاری مورد نیاز چه ازطریق بورس اوراق بهادار و چه ازطریق دیگر ـ صدور اوراق مشارکت و یا هر نوع اوراق بهادار دیگری که طبق قوانین و مقررات قانونی کشور قابل خرید و فروش باشند ـ انجام مطالعات و بررسی‌های اقتصادی، فنی، مالی، مدیریتی و نظارت و پیگیری اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری و کلیه فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد شرکتها و موسسه‌های علمی، مطالعاتی، فنی و مهندسی و اجرایی ذیربط ـ ارائه خدمات اقتصادی، فنی، مالی، اعتباری، سرمایه‌گذاری، بیمه‌ای، مدیریتی، سازماندهی، علمی، مطالعاتی، پژوهشی و مشاوره‌ای ـ استفاده از تسهیلات مالی و اعتباری بانکها و موسسه‌های مالی و اعتباری ایرانی و خارجی ـ طراحی، اجرا و نظارت در کلیه پروژه‌های عمرانی اعم از پل، راه و ساختمان و سد ـ طراحی، اجرا و نظارت در کلیه پروژه‌های کشاورزی (با اخذ مجوز از مراجع ذیربط و ذیصلاح)
۲ـ مرکز اصلی شرکت: استان زنجان، شهرستان ابهر، بلوار بسیج ـ ۲۰ متری چمران شرقی ـ خیابان آراسته ـ پلاک ۱۹ ـ کدپستی: ۴۵۶۱۶۵۳۷۶۵
۳ـ سرمایه شرکت: مبلغ یک میلیون ریال نقدی که تماماً در اختیار مدیرعامل قرار گرفت.
۴ـ اولین مدیران و دارندگان حق امضاء: آقای سید امیرحسین احمدی به شماره ملی ۴۲۸۴۸۷۳۹۵۴ به‌سمت رئیس هیأت مدیره آقای مسعود دودانگه به شماره ملی ۴۳۲۴۵۲۷۰۷۵ به‌سمت نائب رئیس هیات مدیره و آقای حسام پناهی راد به شماره ملی ۴۴۱۱۱۷۴۹۹۵ به‌سمت مدیرعامل برای مدت ۲ سال انتخاب شدند. کلیهٔ اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک ـ سفته ـ بروات ـ قراردادها و عقود اسلامی با امضای (رئیس هیات مدیره و مدیرعامل) به همراه مهر شرکت معتبر است حق امضای اوراق عادی و نامه‌های اداری با امضای (مدیرعامل یا نایب رئیس هیات مدیره) به همراه مهر شرکت معتبر است.
۵ـ مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود می‌باشد.

عبداله بیگدلی
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان ابهر

آگهی تغییرات شرکت مهندسین اروم او آب یول سهامی خاص به شماره ثبت ۱۰۵۴۶ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۵۵۵۷۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱ـ اعضاء هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۵ به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
آقای مجاهد حاجی‌پور به شماره ملی ۲۸۰۲۷۹۲۹۴۶ و آقای مهدی حسن‌زاده به شماره ملی ۲۸۵۱۴۲۵۱۸۸ و آقای سهیل حسن‌زاده به شماره ملی ۲۸۴۰۵۱۶۶۸۳ تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۵.
۲ـ آقای اکبر توفیقی به شماره ملی ۲۹۱۹۷۶۰۹۳۹ به عنوان بازرس اصلی، آقای علی‌اکبر حسن‌زاده به شماره ملی ۲۸۵۱۴۷۷۳۷۴ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.
۳ـ روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۳۰ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.
۳۳۵/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری واحد ثبتی ارومیه

آگهی تغییرات شرکت مجتمع کشتارگاه تبدیلی و صنعتی دام‌کشان دشت سهند سهامی خاص به شماره ثبت ۸۸۳۷ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۳۶۷۹۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱ـ اعضای هیأت‌مدیره تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۹ به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
خانم نسرین مرادی به شماره ملی ۲۷۴۰۰۵۶۹۰۷ و خانم حکیمه جعفری آلمان‌آباد به شماره ملی ۲۷۵۴۵۱۹۸۲۳ و آقای قهرمان مرادی به شماره ملی ۲۷۵۴۹۳۹۲۲۹ تا تاریخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۹.
۲ـ آقای حسن آقازاده به شماره ملی ۲۷۵۴۷۲۵۶۲۸ به عنوان بازرس اصلی، مهسا مشک‌آبادی مسکن بهمن به شماره ملی ۲۷۵۵۶۶۳۹۱۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.
۳ـ روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۲ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.
۳۳۰/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری واحد ثبتی ارومیه

آگهی تغییرات شرکت سردخانه زمزم مهاباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۴۶ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۸۶۹۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخه ۱۳۹۲/۱/۳۱ و صورتجلسه هیات مدیره مورخه ۱۳۹۲/۲/۴ شرکت سردخانه زمزم مهاباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۴۶ تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱ـ شرکت سرمایه‌گذاری کشاورزی دامداری و پرورش طیور آبزیان سبز (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۴۳۵۰۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۶۴۷۱۹ و شرکت کشت و صنعت مهاباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۶۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۸۷۰۰۹ و شرکت مجتمع دامداری و صنعتی مهاباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۷۸ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۸۶۹۸ به سمت اعضای هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.
۲ـ آقای ایرج دلفانی به شماره ملی ۶۲۷۹۶۴۴۵۵۵ به نمایندگی از طرف شرکت سرمایه‌گذاری کشاورزی دامداری و پرورش طیور آبزیان سبز (سهامی خاص) به عنوان رئیس هیات مدیره و آقای محسن سهیلی به شماره ملی ۰۰۵۶۸۵۰۸۴۰ به نمایندگی از طرف شرکت کشت و صنعت مهاباد (سهامی خاص) به عنوان نایب رئیس هیات مدیره و آقای شاهرخ دلفانی به شماره ملی ۰۰۵۸۲۵۲۰۹۶ به نمایندگی از طرف شرکت مجتمع دامداری و صنعتی مهاباد (سهامی خاص) به عنوان عضو هیات مدیره و آقای ایمان دلفانی به شماره ملی ۰۳۲۰۲۱۲۳۶۱ به سمت مدیرعامل از خارج برای مدت دو سال ا نتخاب شدند و کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی و بطور کلی هرگونه قراردادی که برای شرکت ایجاد تعهد نماید با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو نفر از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
۷/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک مهاباد
یوسف توحیدیان

آگهی تصمیمات شرکت سهامی خاص ایستا ساز فرد به شماره ثبت ۸۱۱۸ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۱۲۲۴۷۰

به استناد صورت جلسات مجمع عمومی عادی سالیانه و هیات مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۰ شرکت سهامی خاص ایستا ساز فرد تصمیمات ذیل اتخاذ گردید:
۱ـ آقایان نادر واحددوست و بابک واحددوست و مجید قره‌باغی به عنوان اعضای اصلی هیات مدیره به مدت دو سال انتخاب شدند.
۲ـ آقای سعید فتورائی به عنوان بازرس اصلی و آقای طاهر قاسملو به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت به مدت یکسال مالی انتخاب شدند.
۳ـ روزنامه اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۴ـ آقای نادر واحددوست به سمت عضو و رئیس هیات مدیره و آقای مجید قره‌باغی به سمت عضو و نائب رئیس هیات مدیره و آقای بابک واحددوست به سمت عضو هیات مدیره و مدیرعامل به مدت دو سال انتخاب شدند.
۵ـ امضای کلیه اسناد مالی و چکها و قراردادها و اسناد تعهدآور و مکاتبات با امضای مدیرعامل یا رئیس هیات مدیره به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
۶ـ امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ ۹۲/۲/۲۹ تکمیل شد.
۳۳۶/ م الف

مسئول ثبت شرکت‌های ارومیه
مریم حسین‌دوستی

اطلاعات

سال هشتاد وهفتم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۲
۱۸ رجب ۱۴۳۴ ـ ۲۹ مه ۲۰۱۳

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۲ دقیقه
غروب آفتاب	۲۰ و ۱۳ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۳۴ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰ و ۱۰ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۰۷ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۵ و ۵۰ دقیقه

حملات خونبار به مناطق شیعه نشین بغداد ۷۰ شهید برجا گذاشت

سرویس خارجی: منابع آگاه در عراق اعلام کردند که در ۱۱ انفجار هماهنگ در مناطق شیعه نشین بغداد دست کم ۷۰ تن شهید و ۲۰۰ تن دیگر زخمی شدند.

بر اساس این گزارش، مناطق «کاظمین»، «سبع البور»، «البیاع»، «الحبیبیة»، «المعالف»، «الصدریة»، «الشعب»، «السعدون»، «المدائن»، «الحریة»، «جسر دیالی» در بغداد هدف انفجارهای تروریستی قرار گرفت و علاوه بر آن دو انفجار نیز در کرکوک و موصل صورت گرفت.

منابع آگاه رسانه‌ای اعلام کردند که این انفجارها توسط خودروهای بمب‌گذاری شده و بمب‌های جاسازی شده رخ دادند.

در چنین شرایطی، وزارت کشور عراق از دستاوردهای بزرگ عملیات موسوم به «شبح» علیه تروریست‌ها در غرب این کشور ابراز رضایت کرد. وزارت کشور عراق اعلام کرد که عملیات شبح علیه افراد مسلح در استان «الانبار» واقع در غرب کشور، موفقیت‌ها و دستاوردهای زیادی به همراه داشت. بیش از ۲۰ هزار نیروی ارتش و پلیس عراق در عملیات شبح علیه افراد مسلح القاعده و سازمان‌های تندروی دیگر شرکت داشتند.

خبر دیگر اینکه، روزنامه کویتی «الوطن» به نقل از منابع آگاه سیاسی در ائتلاف دولت قانون، از دیدار قریب الوقوع میان «عبدالملک السعدی» مرجع دینی اهل تسنن و آیت الله العظمی سیستانی، مرجع عالیقدر شیعیان عراق به منظور تلاش برای کاهش تنش‌ها در عراق خبر داد.

در این حال، معاون دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق، حمایت از ائتلاف شیعیان و کردهای این کشور را ضروری دانست. برهم صالح معاون دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق در دیدار با محمد الحیدری از شخصیت‌های دینی عراق، اوضاع سیاسی این کشور را مورد بررسی قرار داد.

دو طرف در این دیدار بر ضرورت حمایت از ائتلاف شیعیان و کردها تاکید کردند. بر اساس بیانیه اتحادیه میهنی کردستان عراق، برهم صالح معاون دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراق در دفتر سیاسی خود در شهر سلیمانیه با محمد الحیدری از شخصیت‌های دینی و سیاسی برجسته شیعه عراق دیدار کرد.

در این بیانیه آمده است در این دیدار، اوضاع سیاسی کنونی عراق بررسی و بر اهمیت در پیش گرفتن اقدامات ملی برای حل مشکلات تاکید شد، دو طرف همچنین بر ضرورت سازوکار گفتگو برای حل بحران سیاسی و بازگشت به قانون اساسی برای خارج کردن عراق از بحران فعلی و تلاش مشترک برای موفقیت روند سیاسی تاکید کردند.

الوفاق بحرین: اندک شرافت باقیمانده اعراب مرهون نصرالله است

سرویس خارجی: رئیس شورای مشورتی جمعیت اسلامی وفاق ملی بحرین با اظهار شگفتی از اقدام وزیر خارجه این کشور در به کار بردن واژه تروریست برای دبیرکل حزب‌الله لبنان، تاکید کرد: اگر اندک شرافتی برای اعراب باقی مانده باشد، آن را مرهون نصرالله هستند. «جمیل کاظم» در گفتگو با شبکه خبری العالم تصریح کرد: کسی که دیگران را به تروریسم متهم می کند، سزاوار است که ابتدا نگاهی به خود و حوادث کشورش از زمان شروع انقلاب ۱٤ فوریه تاکنون بیندازد تا تروریسم دولتی و رسمی، شامل پاکسازی نژادی، طبقاتی، فرقه‌ای، شکنجه، محاکمه های صوری و بی حرمتی به مقدسات و تعدی به مساجد را در بحرین ببیند. کاظم گفت: نهادهای حقوق بشر وقوع این اقدامات ضد بشری در بحرین را مورد تایید و تاکید قرار داده و کمیته حقیقت یاب بسیونی در گزارش خود از نقض مکرر حقوق بشر در بحرین، به این اقدامات اشاره کرده است. در این حال، رژیم آل خلیفه بحرین اعلام کرد، گروه‌های سیاسی در این کشور نباید به هیچ وجه با حزب‌الله لبنان ارتباط داشته باشد.

خالد بن علی آل خلیفه، وزیر دادگستری و امور اسلامی و اوقاف در بحرین با ادعای اینکه حزب‌الله لبنان یک سازمان تروریستی است، دستوری را صادر کرد که براساس آن هرگونه ارتباط میان گروه‌های سیاسی بحرین با حزب‌الله لبنان ممنوع می‌شود.

جنگ تمام عیار در طرابلس لبنان

سرویس خارجی: درگیری های شمال لبنان که ازچند روز قبل بین طرفداران و مخالفان نظام سوریه ازسر گرفته شده، تاکنون دهها کشته و مجروح برجا گذاشته است. تازه ترین درگیری ها در برخی محورهای شهر طرابلس شش زخمی برجا گذاشت. نیروهای ارتش لبنان در محورهای مختلف درگیری ها وارد عمل شده و گشتی های خود را در خیابان های داخلی و اصلی طرابلس فعال کرده‌اند. آنها همچنین موانع ایست بازرسی را در تعدادی از بخش‌های طرابلس مستقر کرده‌اند. ارتش در این راستا به دنبال ایجاد اطمینان بین مردم برای بازگشت به زندگی عادی است و سعی دارد آنها را به انجام فعالیت های روزمره خود ترغیب کند. پایگاه خبری النشره نیز از انفجار دو بمب دستی در خیابان سوریه در طرابلس خبر داد. همچنین در خیابان های طلعه العمری و الشعرانی نیز درگیری‌های پراکنده‌ای گزارش شده است. یک منبع نظامی نیز با اشاره به درگیری های جدید در طرابلس گفت در دور تازه این درگیری ها در منطقه باب التبانه و جبل محسن سه نفر کشته و ۸۰ تن دیگر زخمی شدند. این افراد به صورت مستقیم از سوی افراد مسلح هدف قرار گرفتند. ازسویی مردم طرابلس در پی ادامه خشونت‌ها در این شهر وادار به ترک منازل خود شده‌اند و این شهر به شهر ارواح تبدیل شده است. شبکه های خبری با پخش تصاویری از خیابان‌های خلوت این شهر اعلام کردند اهالی طرابلس از آغاز دوباره درگیری‌ها نگران هستند. به گزارش این رسانه ها خشونت‌ها در طرابلس به درگیری‌های سوریه ارتباط دارد. ازسویی رئیس کمیته دفاعی و امور خارجی پارلمان اسرائیل گفت حزب‌الله لبنان دارای تسلیحاتی است که می تواند هر نقطه‌ای از اراضی اشغالی را هدف قرار دهد. آویگدور لیبرمن همچنین مدعی شد: با توجه به تهدیدات ایران، سوریه و حزب‌الله آنچه اکنون به آن نیازمندیم، استقامت و قاطعیت است. درتحولی دیگر کابینه پیشبرد امور لبنان در نشستی فوق العاده مصوب کرد که انتخابات پارلمانی در موعد مقرر برگزار شود، البته اجرای این تصمیم به نظر گروه‌های سیاسی لبنان بستگی دارد. با گذشت نزدیک به دو ماه از استعفای نجیب میقاتی نخست وزیر لبنان، هیات وزیران در نشستی فوق‌العاده به ریاست میشل سلیمان در کاخ ریاست جمهوری تشکیل جلسه‌داد تا هیات نظارت بر انتخابات را انتخاب کند. این شورا همچنین ۱٦ ژوئن را زمان برگزاری انتخابات پارلمانی انتخاب کرده و بررسی‌های لازم برای تامین هزینه ۲۲ میلیارد لیره‌ای برگزاری انتخابات و محل اعتبار آنها را نیز انجام داد. این نشست حدود یک ساعت به طول انجامید، اما هیچ بحثی در مورد ناآرامی‌های اخیر در شمال لبنان مطرح نشد و تنها بحث‌های انتخاباتی محور این نشست بود. فیصل کرامی وزیر ورزش و جوانان لبنان از رئیس جمهوری خواست به ناآرامی‌های طرابلس نیز رسیدگی کند، اما میشل سلیمان گفت این نشست فقط برای بررسی انتخابات تشکیل شده است. ازسویی با پایان مهلت شرکت در انتخابات پارلمانی در لبنان، ۷۰٦ نفر ثبت نام کردند. مروان شربل وزیر کشور لبنان از تمامی فعالانی که در عرصه تقسیم مناطق انتخاباتی تلاش کرده‌اند، تشکر کرد و گفت ٦۷۲۳ منطقه انتخاباتی تعیین شده و حدود ١٤ هزار و ٦۰۰ کارمند نیز برای نظارت بر روند این بخش‌ها مشخص شده‌اند. شربل افزود: این وزارتخانه آماده برگزاری انتخابات در موعد مقرر یعنی ١٦ ژوئن است، البته در صورتی که پارلمان کنونی تمدید شود وارد دوره تمدید می‌شویم، اما در غیر این صورت فضا برای برگزاری انتخابات آماده است.

مخالفت رهبران فلسطینی با طرح صلح جان کری

سرویس خارجی: پیشنهاد اخیر وزیرخارجه آمریکا و ارائه طرح اقتصادی به فلسطین، مخالفت جنبش‌های جهاد اسلامی و حماس و نیز تشکیلات خودگردان فلسطین را به دنبال داشت. طرح اقتصادی و پیشنهاد اخیر آمریکا به فلسطین واکنش‌های جمعی از مقامات فلسطینی را به دنبال داشت به نحوی که فوزی برهوم، سخنگوی جنبش حماس گفت: طرح اقتصادی که جان کری، وزیر خارجه آمریکا از آن صحبت می کند در حقیقت رویا و فریب افکارعمومی و تلاش برای وقت‌کشی به نفع اسرائیل است. سخنگوی حماس افزود: این طرح هیچ فایده‌ای برای کسی ندارد و همه باید نسبت به آن هشیار بوده و از آن حمایت نکنند. تا زمانی که دولت‌های آمریکا برای چنین طرح‌ها و برنامه‌های فریبنده‌ای که براساس آن اشغالگری اسرائیل و طرح‌های یهودی‌سازی و نژادپرستی آن کامل می‌شود، هیچ کس نباید از این طرح‌ها استقبال کند. از سوی دیگر جنبش جهاد اسلامی، تشکیلات خودگردان فلسطین و کمیته‌عربی پیگیری طرح صلح، اتحادیه عرب را به تلاش برای حمایت از اسرائیل و تصحیح چهره خدشه‌دار رژیم صهیونیستی در برابر افکار عمومی جهان از طریق بازاریابی برای این طرح آمریکا متهم کرد. محمد مصطفی، مشاور اقتصادی محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در بیانیه‌ای اعلام کرد تشکیلات خودگردان حاضر نیست دربرابر تسهیلات اقتصادی امتیاز سیاسی بدهد. وی افزود: ما به هیچ وجه نمی‌پذیریم که اقتصاد عامل اول باشد بلکه می‌خواهیم این امر در چارچوب سیاسی که شامل تشکیل دو کشور مستقل و حقوق آوارگان فلسطینی باشد، قرار گیرد.

اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر دولت حماس نیز ضمن انتقاد شدید از اظهارات محمود عباس درباره هماهنگی‌های امنیتی با اسرائیل و مخالفتش درباره ربودن سربازان اسرائیلی برای تبادل اسرا اظهار داشت: سخنان عباس که در آن به همکاری با رژیم اشغالگر اسرائیل افتخار می‌کند، از فرهنگ ملی و فرهنگ مقاومت بسیار دور است.

حمایت اتحادیه اروپا از تروریست‌های سوری

بقیه از صفحه اول

گفته می‌شود در پی توافق به دست آمده، کشورهای اروپایی هر کدام به صورت جداگانه مجوزهای صادرات تسلیحات برای معارضان سوری را مورد بررسی قرار می‌دهند. در همین راستا، کاترین اشتون رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سیاست‌های ملی خود تعهد یافتند که تجهیزات نظامی و ابزارهای دیگر فقط به ائتلاف ملی مخالفان سوری فروخته و ارسال شود و این سلاح‌ها باید برای دفاع از غیرنظامیان به کار گرفته شود.

وی خاطرنشان کرد: کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید تمامی تدابیر لازم را برای جلوگیری از سوء استفاده از این سلاح‌ها اتخاذ کنند و لحظه به لحظه روند ارسال سلاح را در نظر داشته باشند. اما در واکنش به این تصمیم، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد از تصمیم اتحادیه اروپا برای لغو تحریم تسلیحاتی مخالفان سوری ناامید شده است و آن را غیرقابل قبول می داند. سرگئی ریابکف خاطرنشان کرد: این تصمیم اتحادیه اروپا به چشم‌اندازهای برگزاری کنفرانس بین‌المللی «ژنو ۲» در خصوص سوریه لطمه وارد خواهد کرد.

وزیر امور خارجه اتریش نیز از تمدید نشدن تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا علیه مخالفان سوری انتقاد کرد. میشل اشپیندلاگر در واکنش به تصمیم اتحادیه اروپا تصریح کرد: ارسال سلاح برای سوریه با اصول اتحادیه اروپا که مجموعه‌ای برای صلح است، در تضاد است. ازسویی وزیر امور خارجه فرانسه از کشف شواهد و مدارک بیشتر درباره استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه خبر داد.

لوران فابیوس گفت کشورش در حال رایزنی با همپیمانان خود برای چگونگی پاسخ به کشف این شواهد و مدارک است. همچنین دو خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه مدعی وجود شواهدی شدند که حاکی از استفاده دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی است. این روزنامه‌نگاران از سوزش چشم و غش کردن و تنگی نفس افراد خبر داده‌اند. این دو خبرنگار ادعا کرده اند که دولت سوریه در مبارزه علیه معارضان، به طور منظم از سلاح شیمیایی استفاده کرده است و در ماه آوریل در دمشق نشانه‌هایی از استفاده از این تسلیحات دیده شده است. درچنین شرایطی هفته نامه المنار فاش کرد بیش از ۵۰۰ باند تروریستی در مناطق مختلف سوریه فعالیت می کنند که ۸۵ درصد این مجرمان و جنایتکاران غیر سوری هستند و حامیان مالی این باندهای تروریستی را حکام سعودی و شیخ نشین قطر با هماهنگی و سازماندهی با واشنگتن و تل آویو تشکیل می دهند. همچنین روزنامه واشنگتن پست فاش کرد گروه‌های مسلح در سوریه محموله‌های تسلیحات جدید به وزن ۳۵ تن از عربستان سعودی دریافت کرده‌اند.

سفر مک کین به سوریه

جان مک کین سناتور جمهوری‌خواه آمریکا و مدافع کمک نظامی کشورش به مخالفان سوری، درسفری غیرمنتظره به سوریه رفت و با مخالفان دیدار کرد. این سناتور از ایالت آریزونای آمریکا از طریق ترکیه و به همراه ژنرال سالم ادریس، رهبر شورای عالی ارتش آزاد سوریه وارد این کشور شد و چند ساعت در این کشور اقامت داشت. مک کین با رهبران واحدهای ارتش آزاد سوریه، هم در این کشور و هم در ترکیه دیدار داشت. یکی از مقام‌های ارشد وزارت امور خارجه آمریکا نیز سفر مک کین به سوریه را تایید کرد. این سفر کمی پس از توافق اتحادیه اروپا در پایان دادن به تحریم‌های مربوط به انتقال سلاح برای مخالفان سوری صورت گرفت.

درچنین شرایطی وزیران خارجه آمریکا و روسیه در خصوص لزوم مشارکت همه چهره‌های مخالف سوری و نمایندگان نظام سوریه در نشست «ژنو ۲» و نیز مستثنی شدن دستگاه‌های امنیتی و ارتش سوریه از دستورکار این نشست، توافق کردند. سرگئی لاوروف با جان کری، همتای آمریکایی‌اش نشستی را در فرانسه در خصوص سوریه و فراهم کردن مقدمات نشست بین‌المللی «ژنو ۲» با هدف حل بحران این کشور، برگزار کردند.

کری و لاوروف توافق کردند موضوع دستگاه‌های امنیتی، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و بانک مرکزی سوریه از موضوعات مورد بررسی در نشست «ژنو ۲» مستثنی شود. توافق کری و لاوروف به دو طرف درگیر در سوریه اجازه می‌دهد به حضور طرف مقابل اعتراض کنند و این به معنای آن است که هیات نماینده دولت سوریه در این نشست حق دارد درباره مشارکت هر یک از اعضای هیات مخالفان اعتراض کند. وزیر خارجه آمریکا نیز تأکید کرد آمریکا و روسیه توافق کردند به هرگونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه، به شدت پاسخ دهند. ازسویی معاون وزیر خارجه روسیه تأکید کرد مسکو و واشنگتن درباره لزوم راهکار سیاسی برای حل بحران سوریه به توافق رسیده‌اند و نقش بشار اسد در مرحله انتقال قدرت را مردم سوریه تعیین خواهند کرد.

«گنادی گاتیلوف» همچنین گفت ایران نقش مهمی در حل بحران سوریه دارد و باید از این نقش در مسیر صحیح آن در حل سیاسی بحران سوریه استفاده کرد. وی همچنین هشدار داد که قطر و عربستان در صورت عدم مشارکت در کنفرانس «ژنو ۲» اشتباه بزرگی مرتکب خواهند شد. دراین حال نماینده روسیه در ناتو اعلام کرد، کشورش توافقنامه فروش سامانه موشکی «اس-۳۰۰» به سوریه را اجرا می کند. الکساندر گروشکو گفت سامانه‌های دفاع موشکی «اس-۳۰۰» تحویل دمشق می‌شوند. سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز اعلام کرد توافقنامه فروش «اس-۳۰۰» به سوریه عامل ثبات در منطقه خواهد بود و روسیه مراحل این قرارداد را تکمیل می کند.

تحولات میدانی

سه سرباز لبنانی به ضرب گلوله افراد مسلح در شرق لبنان نزدیک مرز سوریه کشته شدند. این سه سرباز سوار بر یک دستگاه خودرو شاسی بلند بودند که افراد مسلح در ورودی شهر عرسال (شهر حامی مخالفان مسلح سوری) به سمت آنها آتش گشودند. همچنین یک دختر ۱۷ ساله لبنانی در اثر حمله افراد مسلح سوری به منطقه الهرمل در نزدیک مرز با سوریه کشته شد.

سه راکت به شهر الهرمل اصابت کرد که به کشته شدن این دختر جوان و زخمی شدن شمار دیگری از شهروندان منجر شد. فرماندهی ارتش لبنان نیز در بیانیه ای اعلام کرد یک فروند موشک گراد از خاک سوریه شلیک و به شهر الهرمل اصابت کرد که به کشته شدن یک زن و زخمی شدن دو نفر دیگر و وارد شدن خساراتی منجر شد. دراین حال گروه تروریستی جبهه النصره با انتشار بیانیه‌ای ضمن تکرار ادعاهای خود در مورد حضور نظامی حزب‌الله لبنان در شهرهای سوریه تهدید کرد عملیات نظامی خود را در لبنان آغاز خواهد کرد. جبهه النصره مدعی شد این اقدام در صورتی واقع خواهد شد که نیروهای حزب‌الله لبنان از سوریه عقب‌نشینی نکنند.

بیانیه منسوب به جبهه النصره مهلت سه روزه‌ای را نیز برای خروج نیروهای حزب‌الله لبنان ازسوریه تعیین کرده است. ازسویی انفجار یک دستگاه خودرو بمب گذاری شده در حمص واقع در مرکز سوریه، شش کشته و بیش از ۳۰ زخمی بر جای گذاشت و خسارت زیادی نیز به این محل وارد آورد. این منطقه از چند روز پیش صحنه درگیری شدید نیروهای ارتش سوریه با تروریست‌های مسلحی است که در آن مستقر شده اند. ارتش تا کنون در این منطقه پیشروی قابل ملاحظه ای داشته است. خبر دیگر اینکه منابع آگاه امنیتی خبر دادند ارتش سوریه در حال ساماندهی نیروهای خود برای آغاز عملیات باز پس گیری حلب است.

ارتش سوریه نیروهای خود را در نزدیکی حلب مستقر کرده تا ارتباط تروریست‌ها را با این استان قطع کند و مانع ارسال سلاح و کمک‌های تسلیحاتی به تروریست‌ها شود. از سوی دیگر یک پزشک انگلیسی که در ادلب در قالب یک گروه حقوق بشری فعالیت می کرد کشته شد. در تحولی دیگر در جریان درگیری ارتش سوریه با گروه‌های تروریستی و عناصر جهادی تکفیری غیر سوری، پسر یکی از شیوخ سلفی بحرین به قتل رسید. دراین حال کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل نسبت به آغاز کابوس واقعی در سوریه و بالا گرفتن خشونت‌ها در این کشور هشدار داد.

فشار تل آویو بر واشنگتن برای وادار کردن مرسی به مذاکره با نتانیاهو

سرویس خارجی: منابع سیاسی از اعمال فشار تل آویو بر دولت آمریکا برای متقاعد کردن رئیس جمهوری مصر به دیدار با وی خبر دادند.

به گزارش، پایگاه الیوم السابع، بنیامین نتانیاهو، دولت آمریکا را تحت فشار قرار داده است تا محمد مرسی را به دیدار با نتانیاهو متقاعد سازد و بر همین اساس نتانیاهو مذاکرات صلح فلسطینی-اسرائیلی را به ایجاد گشایش در روابط مصر و اسرائیل از طریق دیدار بین نتانیاهو و مرسی یا معاونان وی که وابسته به جماعت اخوان‌المسلمین هستند، مشروط کرده‌است.

خبر دیگر اینکه، یک پژوهشگر مصری با ارائه دادخواست قضایی به دادگاه اداری لغو تابعیت مصری «احمد شفیق» آخرین نخست‌وزیر متواری «حسنی مبارک» و نامزد ناکام ریاست جمهوری این کشور را خواستار شد. از سویی، یک دادگاه جنایی مصر شماری از فرماندهان و عناصر امنیتی را که در قتل شرکت کنندگان در تظاهرات انقلاب این کشور دست داشتند، تبرئه کرد.

کوتاه از سراسر جهان

تظاهرات علیه نژادپرستی و اسلام هراسی مقابل نخست وزیری انگلیس

ایرنا: صدها نفر از فعالان مدنی و اقشار مختلف مردم لندن با برگزاری تجمع و تظاهرات در مقابل دفتر نخست وزیر انگلیس، نژادپرستی و اسلام هراسی را محکوم کردند. این تجمع به دعوت ائتلاف «اتحاد در مقابل فاشیسم» و با همکاری چند سازمان و تشکل مذهبی، دانشجویی، ضدجنگ، صنفی و مدنی انگلیس برگزار شد. تعدادی از نمایندگان پارلمان و شورای شهر لندن و اعضای اتحادیه های کارگری نیز در این تجمع شرکت داشتند. در پی قتل یک سرباز انگلیسی در جنوب لندن در هفته گذشته، حملات و تهدیدات نژادپرستانه علیه مسلمانان این کشور بشدت افزایش یافته و طی روزهای گذشته اعضای گروه های راست افراطی به چند مسجد و مرکز اسلامی نیز در نقاط مختلف انگلیس حمله کرده اند. شرکت کنندگان در تظاهرات پلاکاردهای مختلفی را در مخالفت با نژادپرستی و اسلام هراسی در دست داشتند و علیه گروههای افراطی نظیر «لیگ دفاعی انگلیس» و «حزب ملی بریتانیا» شعار می دادند. همزمان با این تظاهرات، جمعی از فاشیست های عضو لیگ دفاعی انگلیس و حزب ملی بریتانیا نیز با فاصله اندکی، در مقابل دفتر نخست وزیر انگلیس حضور یافتند و شعارهایی را علیه مسلمانان و مهاجران سر دادند. صدها مامور پلیس در محل این دو تجمع حضور داشتند و با نصب موانعی این دو گروه رقیب را از هم جدا کرده بودند، در حالی که دو طرف شعارهای تندی را علیه یکدیگر سر می دادند. مخالفان نژادپرستی و اسلامی هراسی فریاد می زدند؛ نازی ها را متوقف کنید، نژادپرستی و فاشیسم جایی در خیابان های ما ندارد، ما مخالف نژادپرستی، تروریسم و اسلام هراسی هستیم.

رئیس اتحادیه آفریقا و نژادپرستی دادگاه جنایی بین المللی

فارس: «هایله ماریام دسالگن»، رئیس دوره‌ای اتحادیه آفریقا و نخست وزیر اتیوپی پس از پایان نشست رهبران کشورهای عضو اتحادیه آفریقا در آدیس آبابا اعلام کرد: دادگاه جنایی بین المللی نژادپرست است زیرا فقط آفریقایی را تحت پیگرد قضایی قرار می دهد. وی افزود: رهبران کشورهای آفریقایی پیگردها علیه روسای جمهور آفریقایی را نمی فهمند و دادگاه جنایی بین المللی باید دست از تبعیض نژادی بردارد.

روایتی تازه از مرگ «بن لادن»

ایسنا: «نبیل نعیم عبدالفتاح»، رهبر سابق «جهاد اسلامی مصر» مدعی است که بن لادن توسط نیروهای ویژه آمریکا در "عملیات جرونیمو" "کشته نشده بلکه وی به محض حمله این نیروها به محل سکونتش در ابیت آباد پاکستان برای اجتناب از دستگیر شدن، خود را منفجر کرده است. وی گفت: اوباما، رئیس جمهوری آمریکا درخصوص اینکه بن لادن در دریا دفن شده، دروغ گفته است. بن لادن به دنبال حمله نیروهای ویژه آمریکا به محل سکونتش کمربند انفجاری خود را منفجر کرد و جسدش متلاشی شد.

حمله «پیلای» به سیاست‌های آمریکا در گوانتانامو

ایسنا: ناوی پیلای کمیسیونر عالی حقوق بشر سازمان ملل با انتقاد شدید از دولت آمریکا به دلیل تعطیل نکردن زندان گوانتانامو، هشدار داد که این اقدام به ابزاری ایده‌آل برای به خدمت گرفتن تروریست‌ها تبدیل شده است. وی همچنین هشدار داد که محدود کردن آزادی‌ها برای مقابله با تروریسم تنها باعث بدتر شدن مشکل می‌شود. پیلای با تاکید بر اتهامات علیه دولت اوباما افزود: بسیاری از زندانی های گوانتانامو یک دهه است که بدون تفهیم اتهام در زندان هستند و حبس آنها نقض قوانین بین المللی است.

کیسینجر: روابط روسیه و آمریکا پرخاشگرانه است

فارس: «هنری کیسینجر»، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا در مصاحبه با «ایتار تاس» در شب جشن تولد ۹۰ سالگی خود درباره وضعیت کنونی روابط آمریکا و روسیه گفت: روابط بین دو کشور در حال حاضر در یکی از کج‌خلق‌ترین دورانی به سر می‌برد که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون این دو کشور تجربه کرده‌اند. وی ادامه داد: منابع تنش‌های کنونی شامل انتقاد آمریکا از سیاست‌های داخلی روسیه و واکنش‌های تند کرملین به این انتقادات است و همچنین تنش درباره مسائل ایران، سوریه و دفاع موشکی وجود دارد.

طرح ۵ مرحله‌ای علمای پاکستان برای صلح با طالبان

ایرنا: حزب جمعیت علمای پاکستان برای صلح با شبه‌نظامیان طالبان، طرحی ارائه کرد. حزب جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل الرحمان) مکانیزم طرح پنج مرحله‌ای خود برای صلح با شبه‌نظامیان «تحریک طالبان پاکستان» را نهایی کرد.

این طرح به‌زودی در اختیار افراد و گروه‌های درگیر در روند مذاکرات از جمله «نواز شریف» رهبر حزب «مسلم لیگ پاکستان» قرار خواهد گرفت. نواز شریف پیش از این موافقت خود را با ارائه چنین طرحی اعلام کرده بود.

● ویژۀ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۱۳۰

● چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۲ ● ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات ● شماره ۲۵۶۰۴

آموزه



ابوسعید ابوالخیر:

بشر یاسین گفت: ای پسر! خواهی که با خدای سخن گویی؟ گفتیم: خواهیم چرا نخواهیم؟ گفت: هروقت که در خلوت باشی این گوی و بیش از این مگوی: بی تو، جانا قرار نتوانم کرد

سر سخن

کریم فیضی

رهاوردهای مشترک سایبریسم و دیجیتالیسم/۳

آیا دیجیتالیسم قبله دارد؟

عکس امروزه عاملی غیرمفید و حتی بی‌ارزش است. دست کم وفور عکس آن را به عاملی درجه چندم تبدیل کرده است. وقتی می‌توان در یک دقیقه فیلم، صدها فریم را یک جا ثبت کرد، چه معنایی دارد که یک فریم از یک فرد یا صحنه را به عنوان عکس برداریم؟ وقتی هزاران صفحه مطلب را می‌توان در جایی از یک گوشه یک کامپیوتر یا گوشی همراه به صورت زنده و فعال ذخیره کرد، چرا باید کاغذ و خودکار را بلای جان کرد؟ وقتی می‌توان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین طراحی‌ها را در کمتر از یک ساعت در یک صفحه الکترونیک آغاز کرد و پایان داد، چه لزومی است به سیاه کردن صدها صفحه کاغذ و اندازه گیریهای دستی و چه و چه؟ چه نیازی است به نقاله و گونیا و مدادرنگی و پرگار و کاغذ مخصوص و امثال آن و چه نیازی است به خط‌کشی با خط‌کش و محاسبه‌های دشوار؟

دیجیتالیزم و سایبریسم در کوتاه‌ترین زمان ممکن، راه ما به سوی آن چیزی را که لازم داریم و می‌خواهیم، هموار می‌کنند و ما به ناگاه خود را در وسط آن چیزی می‌یابیم که دنبالش هستیم. از عکس تا فیلم و طراحی و نوشتن و خواندن و این یعنی آغاز دوره‌ای دیگر با اوصافی دیگر و رو به شرایطی نوتر.

وقتی در تک‌تک وسایلی که ۳۰سال پیش مورد استفاده قرار می‌دادید تأمل می‌کنید، می‌بینید که به دست دیجیتالیسم، یا جای خود را به ابزاری دیگر داده است یا شکل تکامل یافتهٔ مدرن و مبتنی بر نظام دیجیتال آن آمده است. در حقیقت، با اتحاد دو عامل الکترونیک جزء و کل زندگی تحت‌الشعاع قرار گرفته است. دیگر نمی‌توان به سبک گذشته بود و به سیاق گذشته زیست. دیگر نمی‌توان انسان قبل بود و در چادر زندگی‌های سابق، تن به زندگی سپرد. دیگر نمی‌توان با قضایا و مسائل همچون گذشته روبرو شد. دیگر نه دوستی‌های گذشته ممکن است، نه دشمنی‌های گذشته. سکون و آرامش دهه‌های قبل، جای خود را به شتابی روزافزون داده است و حالا کسی را نمی‌توان یافت که بتواند بیرون از این قطار به شهر زندگی سفر کند. حالا، ما انسانهایی هستیم دیجیتال که چه بخواهیم و چه نخواهیم تمام آنچه را که می‌گیریم و می‌دهیم، با شیوه‌های دیجیتال مبادله می‌کنیم. کسی از پایان این سیر اطلاع ندارد. همین مقداردانسته است که این قطار، از روستاهایی که عبور کرده، دوباره عبور نخواهد کرد.

از همین جا می‌توان وارد چند مبحث جدید شد، مثل: «بررسی مسخ و نسخ در دیجیتالیسم»، «دیجیتالیسم؛ پایان نوگرایی جویی تاریخی انسان»، «دیجیتالیسم نو؛ تخیل یا واقعیت»، «دیجیتالیسم طریقتی بی دیر، بی پیر».

سخن را از کارل گوستاویونگ، روانکاو بزرگ قرن بیستم (۱۸۷۵ ـ ۱۹۶۱) شروع می‌کنیم. او در یکی از جلسات سمینارهای چهارساله‌اش دربارهٔ کتاب «چنین گفت زرتشت» –نوشتهٔ فردریش ویلهلم نیچه– در بحث از پدیده‌ای با عنوان «کهن نمونه‌ها» می‌نویسد: وقتی انسان بدوی با مشکلی روبرو می‌شد که خود نمی‌توانست حلش کند، نزد پیران فرزانه می‌رفت که شورای بزرگان و ریش سفیدان را تشکیل می‌دادند. انسان وقتی نمی‌توانست به کارایی و صلاحیت خود تکیه کند، نزد آنان می‌رفت. در موارد بسیار خطیر و حساس هم به جادوگر مراجعه می‌کرد زیرا می‌پنداشت او با ارواح مشورت می‌کند و صلاحدید ارواح ورای نیروهای بشری یاری‌رسان است. پس کسی با توانایی‌های خارق‌العاده پشتیبان اوست. به این ترتیب در موقعیت‌های سرشار از خطر و ابهام که ذهن عادی نمی‌داند چه کند، نخستین واکنش رفتن به سراغ شکل کهن نمونه‌ای پیرفرزانه است (سمینار یونگ دربارهٔ زرتشت نیچه،/۷۹)

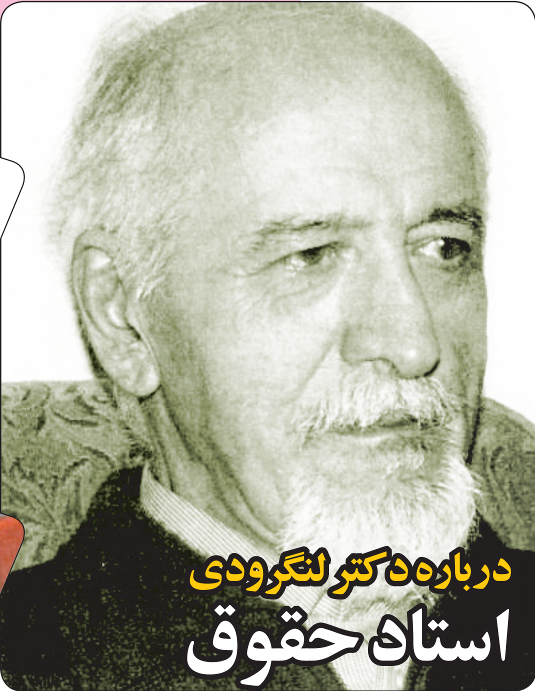
بی هیچ مقدمه‌ای این سخن را می‌توان چنین آغاز کرد که انسان مدرن و مدرنتر از آن «انسان دیجیتال»، در کوران بحرانها و مشکلات و بن‌بست‌ها به چه کسی یا کجا مراجعه می‌کند؟ آیا پیری وجود دارد که بتوان از آن به عنوان پیر طریقت دیجیتالیسم و دیجیتال‌ها یاد کردها دامنهٔ سئوال را فراخ‌تر می گیریم: آیا دیر و معبدی وجود دارد که دیجیتالیسم روی به قبلهٔ آنجا بگذارد؟ آیا دیجیتالیسم قبله دارد؟ آیا انسان دیجیتال روی به قبله‌های می‌آورد، آنگونه که انسانهای گذشته روی به سوی آنها می‌آورند و بار جسم و وزن روح را در آنجا بر زمین می‌نهادند و سبک می‌شدند؟ آیا دیجیتالیسم جایی را به رسمیت می‌شناسد که گره‌ها و به تعبیر قدمایی و امروزی «گیر و گور»هایش را به آستان آن ببرد و خواستار حل و رفعش باشد؟ اساساً آیا دیجیتالیسم آستان و آستانه‌ای را به رسمیت می‌شناسد؟ آیا جایی وجود دارد که از آن به عنوان کعبه و مسجد و معبد دیجیتالیسم یاد کنیم؟ شاید بازگشت همهٔ این پرسش‌ها به یک پرسش اصلی‌تر باشد که کلید همهٔ پرسش‌هاست و شاه‌کلید پرسش‌های بی‌پایانی که انسان دیجیتال با آنها روبروست و دیجیتالیسم به ناگزیر باید پاسخی برای آنها تدارک ببیند: امر مقدس یا امر متعالی در دیجیتالیسم چه جایگاهی دارد؟ آیا امر قدسی یا آن چیزی که «متا» خوانده می‌شود، در تلقی دیجیتالیسم چه شرایطی دارد؟

ادامه دارد

بهار به روایت دخترش
باجمالزاده

از سوئیس به پاریس و بعد به نزد یکی از دوستان پدرم آقای شیرازی که مقیم نیس بود و چند بار ما را دعوت کرده بود، رفتیم. هر دو از این موضوع خوشحال بودیم. در این موقع تب پدرم یا قطع شده بود یا خیلی کم تب می‌کرد. دکترها با این مسافرت موافقت کردند و ما مسافرت خود را شروع کردیم. اول از لزن که بالای کوه عظیمی بود با قطار هوایی به وییه ویل و از آنجا با ترن به طرف شهرلوسرن بخش آلمانی زبان سوئیس روانه شدیم. قبلاً در یک هتل برای خود و پدرم جا گرفته بود. این هتل درست مقابل دریاچهٔ لوسرن قرار داشت. هوا سرد بود، یعنی ما در زمستان تصمیم به مسافرت گرفتیم. اتاق پدرم همیشه کنار اتاق من قرار داشت. چون سعی می‌کردم اگر پدرم در نیمه شب به چیزی نیاز داشته باشد در دسترسش باشم. ما در لوسرن یک هفته ماندیم. روزها بعد از صرف صبحانه پیاده به طرف شهر و دریاچه راه می‌رفتیم. پدرم از نظم و نظافت سوئیسی‌های آلمانی خیلی خوشش می‌آمد. چندین موزه را هم در ساعت‌های مختلف دیدن کردیم. عصرها هم در قهوه‌خانه باهم چای و شیرینی می‌خوردیم. بعضی از شب‌ها به سینما می‌رفتیم. من سعی می‌کردم فیلم سینمایی را برایش تا آنجا که امکان داشت به فارسی ترجمه کنم. یک شب باهم به فیلمی که ا.جی. رابینسون بازی می‌کرد، رفتیم. موضوع فیلم را به یاد ندارم. ولی بازی رابینسون آن قدر پدر را تحت تأثیر قرار داده بود که از من خواست دوباره به همان فیلم برویم. پدرم از دیدن فیلم بسیار لذت می‌برد و از بازی هنرمندان غرق تحسین می‌گشت. به تئاتر علاقه‌مند بود ولی به‌خاطر ندانستن زبان فرانسه ما از رفتن به تئاتر کناره‌گیری کردیم. بعد از لوسرن به زوریخ رفتیم. قطار ما بعد ازظهر به شهر دیگری از شهرهای معروف آلمانی زبان سوئیس رسید. هوا گرفته و ابری بود. زوریخ هم یک شهر سرمایه‌داری و صنعتی سوئیس است. ولی زیبایی لوسرن را نداشت.

ادامه در صفحه ۶



درباره دکتر لنگرودی
استاد حقوق



دکتر مهدوی دامغانی: بنده یکی از قدیمی‌ترین مخلصین دکتر جعفری‌لنگرودی هستم، از دوران خیلی جوانی و نورس ارادتمند ایشان بوده‌ام و ایشان هم به من محبت داشته‌اند. قوی‌ترین چهره‌ای که از جناب ایشان الان در ذهن من هست، جوان بلندبالای لاغراندام مختصر مویی بر صورت روییده، در قبایی آبی کم‌رنگ و با عمامهٔ کوچک، خیلی متین و موقر، حدود سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ در مشهد مقدس است. آن ایام جناب دکتر در مدرسه دودر همان مدرسه‌ای که خودشان فرمودند در یک حجره فوقانی قسمت جنوب‌شرقی مدرسه که آن حجره اساساً حجره پربرکتی بود زندگی می‌کردند. (حجرهٔ آقای راشد و بعضی علما در آنجا بود و یکی از مفاخر خراسان، یکی اعاظم حوزه، یکی از اساتید مسلم حوزه و اصلاً استادالاساتید مرحوم آیت‌الله حاج میرزامهدی اصفهانی رضوان‌الله علیه عصرها در آن حجره جلوس می‌فرمودند) خلاصه در آن حجره همهٔ مردان سرشناس و محترم، متعبد، زاهد و عالم بودند، جناب دکتر در آن حجره اقامت داشتند، و در مدارج تحصیلی، البته جلوتر از بنده بودند، برای اینکه بزرگ‌تر از بنده بودند، ایشان آن‌وقت از اولین طلابی بودند که بعد از احیای حوزهٔ علمیهٔ مشهد مقدس به مشهد مشرف شده بودند و به اصطلاح خودمان در مشهد گُل کرده بودند. اصطلاح گل کردن در حوزه‌ها این است که طلبه‌ای از یک جای دیگری بیاید و جلب توجه همه اساتید را بکند و در عین حالی که خودش متعلم هست معلم هم باشد. اساساً این سنت بسیار مرضیه و پسندیده‌ای در حوزه‌هاست که وقتی طلبه‌ای کتابی را درس می‌گیرد و تمام می‌کند و به کتاب بالاتر می‌رود آن کتاب را برای عدهٔ دیگر درس می‌دهد. وقتی که ما خدمت مرحوم ادیب مطول و مغنی می‌خواندیم آقای دکتر خودشان این دو کتاب را برای یک عدهٔ دیگر از طلاب جوان تدریس می‌فرمودند

ادامه در صفحه ۲

چه کسی روزنامه‌نگاران شجاع را دوست دارد؟

مردی به نام فرامرزی



دکتر بهزادی: سال‌ها پیش از این بود. انقلاب سفید شاه تازه پاگرفته بود. مردانی که از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ مبارزه کرده بودند، بعد از رفع نیاز یکی پس از دیگری خانه‌نشین می‌شدند. دوران تعریف و تملق فرا رسیده بود. همه کارهای خسرو و شیرین بود. رژیم تاب تحمل کوچکترین انتقادی را نداشت. در چنین حال و هوایی یک شب حسن فرامرزی روزنامه‌نگار معروف مرا برای شام به خانه‌اش دعوت کرد. او علت مهمانی را نگفت، من هم پرس و جو نکردم. همین قدر گفت که چند نفر از اهل قلم و از دوستان قلم جمع هستند. اسم عبدالرحمن فرامرزی کافی بود تا مشتاقانه دعوتش را بپذیرم. مدعوین این مهمانی کوچک ـ آنطور که خودش می‌گفت ـ اینها بودند: عبدالرحمن فرامرزی، مدیر روزنامه کیهان؛ احمد نفیسی، شهردار تهران و از دوستان قلم (مدتی مدیر مجله «ایران‌آباد» بود)؛ منوچهر پیروز، معاون شهرداری، او هم از دوستان قلم؛ ناصر، مدیر روزنامه «ناصر یزد» و رئیس اداره نان تهران؛ عباس واقفی، دوست و همکار مطبوعاتی من در سپید و سیاه؛ و بالاخره خود من. احمد نفیسی به علت گرفتاری نتوانست بیاید، اما تلفن کرد که هرطور شده تا آخر شب خود را خواهد رساند که نرساند. نیامدن او از روی مصلحت نبود؛ واقعاً گرفتار شده بود. او از رجال بی‌پروا و صریح‌اللهجه بود. سرانجام هم چوب‌زبان سرخش را خورد و چند سال به زندان افتاد.

با آن که ده سالی می‌شد که با استاد عبدالرحمن فرامرزی همکار شده بودم، این نخستین بار بود که چند ساعت در کنار او می‌نشستم و به سخنانش گوش می‌دادم.

ادامه در صفحات ٤و٥

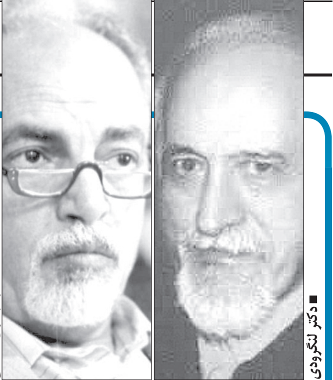
جهان‌سوم و انقلاب؛ گزارش هابسبام

در سال ۱۹۸۰ زیمبابوه به رهبری یکی از رهبران چریک‌ها اعلام استقلال کرد. در حالی که این جنبش‌ها روی کاغذ به خانواده‌ی قدیمی انقلاب ۱۹۱۷ تعلق داشتند، در واقعیت و ناگزیر، با توجه به تفاوت میان جوامعی که مورد نظر تحلیل‌های مارکس و لنین بودند و جوامع آفریقایی پس از استعمار، آشکارا به گونه‌های متفاوت دیگری تعلق داشتند. تنها کشور آفریقایی که در آن برخی از شرایط چنین تحلیلی وجود داشت سرمایه‌داری پیشرفته‌ی مهاجرنشین‌های آفریقای جنوبی از لحاظ اقتصادی و صنعتی بود که یک جنبش آزادیبخش توده‌ای فراتر از اختلافات قبیله‌ای و نژادی ـ کنگره‌ی ملی آفریقا ـ با کمک سازمان جنبش اتحادیه‌ی کارگری توده‌ای و حزب کمونیستی کارآمد در آن پا به حیات گذاشته بود. پس از پایان جنگ سرد حتی رژیم آپارتاید نیز مجبور به عقب‌نشینی شد. با این که کنگره‌ی ملی قدرت زیادی در میان برخی قبایل داشت، اما نفوذ آن با جنبش‌های دیگر (مثلاً زولوها) ضعیف‌تر بود، موضوعی که تا حدی مورد بهره‌برداری رژیم آپارتاید قرار گرفت. جنبش‌های «ملی» همه‌جا، به جز برای برخی از کادرهای روشنفکر تحصیل کرده و غربی شهری، اساساً مبتنی بر وفاداری و یا اتحاد قبیله‌ای بود، وضعیتی که به امپریالیست‌ها امکان می‌داد تا قبایل دیگر را بر ضد رژیم‌های جدید، به ویژه در آنگولا، بسیج نمایند. برای این کشورها مارکسیسم–لنینیسم فقط نسخه‌ای برای ایجاد کادرهای منضبط حزبی و دولت‌های خودکامه بود. عقب‌نشینی ایالات متحد از هند و چین موجب پیشروی کمونیسم شد. تمام ویتنام اکنون زیر حکومت بلامنازع کمونیستی قرار داشت و دولت‌های مشابه اکنون قدرت را در لائوس و کامبوج به دست گرفته بودند؛ در کامبوج حکومت کمونیستی تحت رهبری حزب «خمرهای سرخ» به قدرت رسید، ترکیبی ویژه و مرگبار از مائوئیسم قهوه‌خانه‌ای پاریس که ایدئولوژی رهبر آن یعنی پل‌پوت (۱۹۲۵–۱۹۹۹) بود و دهقانان مناطق عقب افتاده و مسلحی که هدف‌شان معطوف به نابودی تمدن منحط شهرها بود.





گفت



■ دکتر لنگرودی ■ دکتر مهدوی دامغانی

درباره دکتر جعفری لنگرودی
استاد حقوق

ادامه از صفحه اول

چـون بعضی اوقات، طلاب قسـمت معانـی بیانـش را می‌خواننـد، بدیعش را نمی‌خوانند، ولی جناب دکتر آن وقت همه را خدمت جناب مرحوم ادیب تحصیل فرموده بودند و خودشـان برای عده دیگر از طلاب تدریـس می‌فرمودند و آن‌وقت خودشـان ظاهراً قوانین را تحصیل می‌فرمودند و واقعاً اگر جایی این شعر مشهور بجا خوانده شود برای جناب دکتر است که:

باش تا صبـح دولتش بدمد
کاین هنوز از نتایج سحر است

از همان وقت معلوم بود که آقای دکتر جعفـری و هم مباحثه محترم و شریفشـان جناب آقای پروفسور عبدالجواد فلاطوری فعلی که آن وقت ما به نام آشـیخ عبدالجواد ایشان را مورد مخاطبه قرار می‌دادیم از بزرگان و دانشمندان آینده خواهند شد. ذوق جناب ایشان متوجه اشرف علوم، فقه آل محمد(ص) شد و خدماتی که به این مکتب، ایشان کردند و حالا انشـاء الله گفته خواهد شد و مبرهن است، و آقای دکتر فلاطوری متوجه فلسفه و حکمت متعالیه شـدند، و الحمدالله ایشان هم در رشـته خودشان به کمال رسیدند و از مفاخر مملکت ما هسـتند، و از پرچمداران بحق فلسـفه اسلامی هسـتند. وقتی که در سـال ۱۳۲۱ حوزه مشهد به همت باقیمانده بقیةالسـیف و در رأس آن‌ها آیت‌الله کفائی رحمت‌الله علیه فعال شـد آقای دکتر بیشتر تلمذ سطح و خارج خود را خدمت مرحوم آشیخ هاشم قزوینی رحمت‌الله علیه گذراندند و مرحوم آشیخ هاشم قزوینی توجه عمیقی به ایشـان داشـت و ما که در خدمت ایشان بودیم گاهی صحبتـی می‌کردیم و یا بحثی می‌شد، ایشان ما را ارشاد می‌فرمودند و ما را ارجاع می‌دادند به جناب آقای دکتر جعفری، یعنی به جناب آشیخ جعفر رشتی آن وقت، که به این نام می‌گفتند، و جناب آشیخ هاشم می‌گفتند شـما اشکالاتتان را با ایشان مطرح کنید و رفع اشـکال کنید، یعنی مقدم حوزه بودند و مقدم طلاب، و در معارف اسـلامی نه معارف اسـلامی مصطلـح امروزی بلکه آن مقدار معارف لطیفه‌ای است که منبعث و متخذ از علوم عالیه اهل بیت عصت و طهارت صلوات‌الله علیهم اجمعین اسـت. آن ایام در مشـهد منحصر بود به مرحوم آیت‌الله حاج میرزا مهدی اصفهانی که عصرها در مدرسه نواب جلسـه‌ای داشـتند و معارف اسلامی یعنی خداشناسی، یعنی علوم اهل بیت یعنی عشق به پیغمبر، عشق به ائمه‌اطهار را درس می‌دادند.

جناب آقای دکتر آن وقت، اختصاصی هم باز به مرحوم آیت‌الله اصفهانی داشـتند که ایشـان استاد همه اساتید بودند، یعنی در همـان وقتی که جناب آقای دکتر جعفری و مثل بنده در همان جلسه می‌نشستیم، اعاظم حوزه و اسـاتید ما مثل مرحوم آشیخ هاشم، مثل مرحوم آشـیخ هادی کدکنی ـ که آقای دکتر خدمت آقای کدکنی هم مقداری فلسفه خواندند که بنده این سـعادت را نداشـتم ـ همـان اسـاتید هم در درس مرحـوم میرزا می‌نشستند و به اندازه خودشان کسب فیض می‌کردنـد. هرکس به قدر خـودش در آن درس کسب فیض می‌کرد.

در این ایام به علت اینکه مدرسـه یک مقدار شـلوغ شـده بود جناب دکتر ترجیح می‌دادند که در یک حالت آرامش بیشـتری بتوانند به درسشـان برسند و و اقعا ما ایشان را یا در اتاقشـان باید جستجو می‌کردیم، یا در حوزه درس، یا در آستان مقدس حضرت رضـا صلوات‌الله علیه، جای دیگری دکتر را نمی‌شد دید، یا در اتاقشان مشغول مطالعه و مباحثه و تدریس بودند، یا در حوزه مشغول تعلیم و فراگیری، و یا در مقام اظهار ارادت به آستان مقدس حضرت رضا در حال زیارت بودند، کم می‌شـد ایشان را در مجلسی و یا مهمانی‌ای دید. کاملاً منقطع از خلق، مدرسه هـم به علـت اقامه مجالس عـزا در آن یک قدری شلوغ شده بود و وسط بازار هم بود با رفت و آمد زیاد، جناب آقای دکتر در سـال ۱۳۲۶ به مدرسه‌ای که ـ حالا دیگر نمی‌دانم در اثر احداث فلکه بقایایش باقی مانده یا نه ـ یعنی مدرسه حاجی اسد تشریف بردند و درس‌های خارجشان را خدمت آقای آشیخ هاشم و یا مرحوم پدرم ادامه دادند.

بـه حـدی که همه فضـلای آن وقت خراسـان، و اسـاتید، ایشـان را عمـلاً به اصطلاح امـروز فارغ‌التحصیل از آن حوزه می‌دانسـتند و تشویقشـان کردنـد کـه به نجف‌اشـرف یا قم برونـد، چون آن ایام قم به مناسـبت برکت وجـود آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رضوان‌الله علیه یک هیجان و تحرک بیشـتری پیدا کـرده بود. علمای ثلاثـه‌ای آن وقت بودند یعنی مرحوم آقای حجت رضوان‌الله علیه و مرحوم آقای صدر رضـوان‌الله علیه. آن‌ها هـم وافی برای رفع احتیاجات علمی جناب آقای دکتر نبودند، از طرفی هم دلشـان می‌خواست که جوانان اروپـا رفته، حقوقدان‌هـا و آن‌ها که مدعی حقوقدانی هسـتند و خاصه دستگاه قضای اداری ما یعنی عدلیه، با مبانی حقوق اسلامی بیشـتر آشنا شـوند، لذا در مقام برآمدند که حقوق اسـلامی را برای ایـن طبقه به نحو مطلوب‌تری عرضه کنند زمانی که از مشهد به تهران رفتند و در قم و در حوزه‌های آنجا شرکت می‌کردند در دانشکده حقوق هم اسم نوشتند. بنده از بسیاری از اساتید شنیدم که ایشان در دانشکده طوری درخشیده بودند که بسیاری از اساتید با جناب دکتر جعفری به عنوان دو مباحثه‌کننده و دو استاد و کسی که در مسـائل علمی صاحب‌نظر هستند و بسیار نظرات دقیقی را از ایشان می‌شنوند. با ایشان برخورد می‌کردند و خوب رتبه اول را در دانشکده به دست آوردند و بعد در دوره دکتـری و بعـد در مطالعات عرضی، و بعد شروع کردند به تألیفات، خیال می‌کنم اولین تألیف ایشان غیر از کامل‌المیزان که در مشهد چاپ شـد در تهران اصول فلسفه حقوق را که بیش از چهل سال است که درآمده است نوشتند. به صورت ظاهر آن موقع دانشجوی سال اول بودند که آن را نوشتند.

بدیـن لحاظ بود که بعضی از اسـاتید، آن‌هـا که رفتند خدا رحمتشـان کند و آن‌ها زنده‌اند خداوند سلامتشان بدارد ـ فهمیدند کـه با جناب دکتر جعفـری نباید رفتار یک دانشجو را بکنند و بسیاری از اساتید از ایشان خواهش کردند شـما سر کلاس نیایید برای امتحان بیایید ما نمره‌تان را می‌دهیم و زحمتی اسـت برای شما که به کلاس بیایید و شاید هم در خارج اشکالاتشـان را با ایشـان حل می‌کردند و بعد هم الحمدالله چشمه فیاض طبع ایشان شروع کرد به تراوش و جوشش که من خیـال نمی‌کنم در میان معاصرین ما مرد موفقی مثل ایشان در تالیف داشته باشیم که اینقدر آثار پربرکتی عرضه کند.

روایت

آرش تبریزی

■بازخوانی خاطرات دکتر عبدالهادی حائری-۱۴

بازدید از فیضیه



■ حائری

شـاه برای لوایح ششگانه خود که یکی از آن‌هـا مربـوط به اصلاحـات ارضی بود، رفراندم کرد و به زنان هم حق شـرکت داد. آیـت‌الله خمینی در قـم و آیت‌الله میلانی در مشـهد با اعلامیه‌هایی، آشکارا شرکت مردم را در رفرانـدم تحریم کردند. دو روز پس از رفراندم ـ روز ۸ بهمن ۱۳۴۱ ـ سپهبد عزیزی وزیر کشـور گفت که خواسـت بانوان داشـتن حق رأی است و دولت نمی‌خواست که به بانوان پاسخ منفی دهد. بنابراین، بدانان اجازه شرکت در رفراندم داد، ولی رأی آنان خوانده نخواهد شـد و در نتیجه رفراندم اثری نخواهد داشـت. در خور نگرش است که در جایگاه‌های اخذ آراء در مشهد که مورد بازدید امید قرار گرفت، دو جعبه در کنار یکدیگر قرار داده بودند. بر روی یکی از آن‌ها نوشـته بود: «موافق» و بر روی دیگری «مخالف». در جلو این دو جعبه هم فردی ایستاده بود و «چهارچشم» به صندوق‌ها و مردمی که بدان‌ها نزدیک می‌شدند نگاه می‌کرد. روشن است که کسی زهره آن را نداشت که به صندوق «مخالف» نزدیک شود.

ستیز علما و پخش اعلامیه بر ضد شاه و دولت ادامه یافت. آیت‌الله حاج آقا حسـن قمی نیز از جمله سـتیزه‌گران ضدشاه و دولت در مشهد بود. شـاه هم در سخنرانی‌های خود مستقیماً بدانان حمله می‌برد و آنان را «ارتجاع سیاه» می‌خواند. در درازای این رویدادها علما و طلاب قم به شیوه‌هایی گوناگون مورد تهدید قرار می‌گرفتند. روز ۲ فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با روز وفات حضرت امام صادق(ع) بود، شـماری از مردان ناشـناس با شـعار «جاوید شاه» به مدرسه فیضیه قم یورش برده، مردم و طـلاب حاضر در آن جا را کتـک زدند. خاله‌زاده‌های من، علی آقا و آقا مصطفی داستان‌هایی اندوهبار در این زمینه نقل می‌کردند. چهار روز پس از آن رویداد، خودم از مدرسه فیضیه دیدن کردم و پیرامون آن، در دفترچه خاطراتم چنین نوشتم:

«به مدرسـه فیضیه رفتم؛ یک پاسـبان در کنار در مدرسـه ایسـتاده بود و کسـانی را که «افراد متفرقه» می‌خواند، راه نمی‌داد. من با آن که خود را جزء «افراد متفرقه» می‌دانستم، با لطائف‌الحیلی وارد مدرسه شدم. مدرسه را مانند یک جبهه جنگ، جنگی شکست یافته دیدم. شیشـه‌های حجره‌ها شکسته بود؛ درخت‌ها از بین رفته بود؛ اموال و اثاثه درون حجره‌ها تاراج شـده بود. درهای حجره‌ها باز مانده بود و کسی در آن‌ها دیده نمی‌شـد. منظره بسیار وحشـتناکی بود. در این حادثه پیشانی یکی از دوستان بسیار شریف و باصداقت من، آقا جعفر سخت آسیب دیده بود.»

در پی این رویدادها، آیت‌الله خمینی لبه مبارزه با دولت را تیزتر ساخت تا آن که توسط مأموران دولت دستگیر و بازداشت شد و در پی آن، حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رخ داد و جان شـماری فراوان از مردم تهران و قم قربانی گردید. نامبرده و آیت‌الله قمی در حدود سه ماه در بازداشت به سر می‌بردند. آیت‌الله خمینی پس از آزادی از بازداشتگاه، باز هم انتقاد از دولت و برنامه‌های آن را پی گرفت.

در همان روزها که از مسأله حق رأی به زنان سخن می‌رفـت، خودبه خود سـخن از برابری حقوق زن و مرد نیز به میان می‌آمد. گفت‌وگو و زمزمه در این زمینه مطرح بود که دولت طرحی درباره برابری حقوق زن و مرد فراهم کرده و بر سر آن است که آن را از تصویب مجلس بگذراند. در واکنش در برابر این مسأله بود که در یک شـب در بهار سـال ۱۳۴۳ خورشیدی آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری در مسجد امام در قم به منبر رفته سخت به دولت حمله برد و از برابری حقوق زن و مرد به عنوان این که با اسلام ناسازگار است، سخت انتقاد کرد. باید یادآوری کرد که قانونی که زنان و مردان را در همه زمینه‌های حقوقی و جزایی برابر بشمارد به تصویب نرسـید ولی در پاییز همان سال که انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی و دوره چهارم مجلس سـنا چهره بست، سـه زن به مجلس شورای ملی و دو زن به عنوان سـناتور انتصابی به مجلس سنا راه یافتند.

پس از گشایش مجلس سنا و شورا که به روز ۱٤ مهر ۱۳٤۲ رخ داد، من در یادداشـت‌های خود چنین آوردم:

«انتخاب زنان بر خلاف قانون اساسی است و در این نکته هیچ شکی نیست. اگر بخواهند زنان را به مجلس بفرستند، باید نخست قانون را تغییر دهند. انتصاب دو زن به عنوان سـناتور اشـکال بیشتری دارد، زیرا برای سناتور شدن مردها شرایطی در قانون پیش‌بینی شده که هیچ یک از آن‌ها زنان را در بر نمی‌گیرد. به گونه‌ای نمونه، سـناتورها باید از میان امیران بازنشسته ارتش، وکیلان پرسابقه دادگستری، استادان سابقه‌دار دانشگاه و یا کسی که دست‌کم سه بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده باشد، انتخاب یا انتصاب شوند. هیچ یک از این پیشینه‌ها شامل حال این دو زن سـناتور انتصابی یعنی خانم شمس‌الملوک مصاحب و خانم دکتر منوچهریان نمی‌شود.»

همزمان، بسیاری از واعظان اسلامی نیز به پیروی از آیت‌الله خمینی به انتقاد از دولت می‌پرداختند، ولی دستگیر و زندانی می‌شدند.

«خود» در تفسیر دکتر خاتمی



با این فرض ما که تجربهٔ خود فرد در ایـن تجربه حاضر اسـت، در واقع این باید عمـلاً به عنوان همیـن تجربه به عنوان یک کل باشد، زیرا تجربه خود هیچ جزئی ندارد که بتواند بـه عنوان تجربهٔ خود بودن مقرر یا معین شود. لذا می‌بینیم که این تجربهٔ عارفانه نه تنها یگانه گزینه برای برآوردن معیارهای تجربی خود می‌باشد، چنان که از دکارت و فلاسفهٔ جدید اخذ می‌شود، بلکه همچنین یگانه گزینهٔ ممکن برای تحقق بخشیدن به این شهود عرف عامی است که خود به نحوی در هر تجربه‌ای حاضر است. لکن اگر چنان که عرف عام معتقد است، خود به نحوی در هر تجربه‌ای حاضر تجربه شود و اگر این تجربه عارفانه به عنوان تجربه مربوط به خود مشخص شود، آنگاه تجربه، خود باید به نحوی یک جزء یا جنبه‌ای از هر تجربهٔ دیگری باشد. اما این بیشتر این سؤال را ایجاد می‌کند که چرا تجربهٔ عارفانه غالباً حتی وقتی به نحو خاص مورد نظر اسـت، توجه دیگران را جلب نمی‌کند. پاسخ این پرسش بلافاصله خود را مطرح می‌کند که این تجربه دقیقاً به این خاطر مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد که همواره به طور ثابت در تمام تجارب ما حاضر است. توجه ما به این معطوف می‌شـود که برآنچه در حال تغییر اسـت متمرکز شویم و در مقابل مطـرح می‌کنـد که خود به عنوان امر ثابت و لایتغیر – که به نحوی در تمام تجارب ما حضور دارد – بازتاب یک آگاهی نهفتهٔ مبهم اما رایج از تجربهٔ عارفانه است. از آن حیث که بر تمام تجارب ما سایه می‌افکند. اگر این تحلیل صحیح باشد این واقعیت که تجربه عارفانه غالبا تنها هنگامی مورد توجه قرار می‌گیرد که تمام محتویات دیگر آگاهی التفات و توجه ما را مشغول نکند، دیگر مبهم نخواهد بود و آنچه ما انتظار داریم خواهد شد. در نهایت، اگر این تحلیل صحیح باشـد انتظار خواهیم داشـت که تجربهٔ عارفانهٔ آن را قابل توجه‌تر سازد و سطح وجودی‌اش را ارتقا بخشد.

لذا شناسایی تجربهٔ عارفانه، خود تبیین ساده‌ای برای واقعیت بسیار مسئله آفرین متقابل پیشنهاد می‌کند که عرف آن را همچنان تأکید می‌کند که خود به نحوی در همه تجارب حضور دارد، حتی هنگامی که قادر نیسـت آن را جدا کند و حتی هنگامی که تحلیل عقلانی ما را متقاعد می‌سازد که این نمی‌تواند با هیچ کیفیت جربی در تجربه داده شـود یا حتی هیچ نسـبت یا مجموعه‌ای از چنان کیفیاتی به نحو انتزاعی تعلیل شود. این بدین خاطر چنین است که خود در تمام تجربه‌ها حاضر است تا به عنوان تجربه بدون کیفیت بدان توجه شود.

یاد

مصاحبه و کلایم

خاطرات ابوالحسن ابتهاج/۷

چـون کسـی از علـت بازداشـت مـن اطلاع نداشـت و مقامـات دولتـی تا آن وقـت اجازه نداده بودنـد کـه مـردم از حقیقـت امـر مطلع شوند، به وکلای خود گفتم به هر وسـیله‌ای شـده بایـد موضوع را بـرای آگاهـی مـردم منتشـر کنید. دکتر شـاهکار، داوطلبانـه و بـا حضـور آذر و شـریعت‌زاده، جلسه‌ای در منزل خود تشکیل داد و بـرای اولین بار علل بازداشـت مـرا، کـه تـا آن تاریخ پنهان نگاه داشـته بودند، به اطلاع نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی رساند.



ایـن مصاحبه باعث شـد که مردم برای اولیـن بار از چگونگی پروندهٔ ناشـیانه‌ای که به دسـتور الموتی و با اطلاع علی امینی علیه من تهیه شـده بود مطلع شـوند. بعد الموتی برای شاهکار پیغام فرستاد که با این کار پروانهٔ وکالتش را لغو خواهد کرد. معلوم شـد شـاه بی‌نهایت از این مصاحبه عصبانی شده بود.

یک روز دیدم نگهبانان به جنب و جوش افتاده‌اند. پرسیدم چه خبر است؟ با آب و تاب توضیح داده شـد که امروز تیمسـار ریاست شهربانی کل کشـور برای بازدید بازداشتگاه تشـریف می‌آورند. با تعجـب گفتم حال که بـرای رئیس شـهربانی تا این حـد دوندگی می‌شـود اگر روزی خود شاه تشریف بیاورند چه تشریفاتی قائل خواهید شد؟

پس از چندی نصیری به سلول من آمد و مرا به دفتر خود که در ساختمان شهربانی واقع بود برد و گفت میل دارد مرا از زندان موقت به اتاقی که روبروی دفتر خود او بود منتقل کند و می‌خواست این کار را یک نوع احترامی برای من تلقی کند. تشکر کردم و گفتم تا زمانی که در زندان هسـتم ترجیح می‌دهم تبعیضی در مورد من قائل نشوند.

حـدس من این اسـت که نصیری قصد داشـت شخصی را که عقاید خود را حتی در زندان با صدای بلند ابراز می‌داشت از محوطه زنـدان جدا کند، چون من غالباً در صحبت با دیگران بازداشـتگاه را بـا صدای بلند «زندان شاهنشاهی» می‌نامیدم. در همان ایام روزی یک درجه‌دار ارتش، که لباس غیرنظامی می‌پوشید و وظیفه‌اش اصلاح موی سـر زندانیان بود، به بازداشـتگاه موقت شهربانی آمد و گفتند اگر مایل هسـتید سر شما را اصلاح کند. با اظهار تشکر گفتم به ایشان بگویید هر وقت به درجهٔ سرلشـگری نائل شد می‌تواند سر مرا اصلاح کند. و من در تمام مدت هشـت ماهی که در زندان بودم سرم را اصلاح نکردم.

ضمناً چون عادت داشـتم هر روز دوش بگیـرم. وقتی به زندان رفتم ازین لحاظ خیلی در زحمت بـودم تا اینکه آذر از رئیس زندان خواهش کرد که به خرج خود ما دوشی نصب کننـد. بـدواً با این تقاضا موافقت نشـد ولی بالاخره پس از دو هفته مذاکره دوشـی روی یکی از مستراح‌های عمومی زندان که به سبک قدیـم فقط یک چاله بود نصب کردند. هر بار که با زحمت زیاد دوش می‌گرفتم حالت تهوع به من دست می‌داد.

در همـان اوائلی که بـه زندان رفتم یک روز شـریعت‌زاده ضمن صحبـت گفت بد نیسـت شما نامه‌ای به شاه بنویسید چون همه معتقدند که یگانه راه نجات شما همین است. پرسـیدم به چه مناسبت؟ گفت محض اینکه ایشـان از جریان اطلاع داشـته باشـند. گفتم غیرممکن است دسـت به چنین کاری بزنم، شـما تصور می‌کنید شـاه اطلاع ندارد که من در زنـدان هسـتم؟ شـریعت‌زاده گفت پس اجـازه بدهید من و دکتر شـاهکار نامه‌ای به شاه بنویسیم. گفتم اگر چنین کاری بکنید شما را معزول خواهم کرد و بدین ترتیب موضوع منتفی شد.

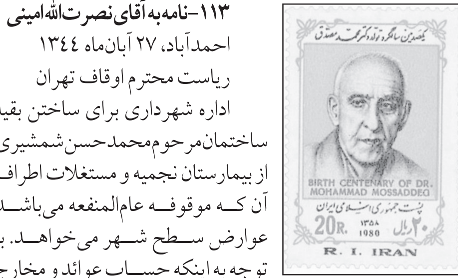
جریـان بازداشـت من همـان وقت در جراید داخلی منعکس شد. در اینجا باید متذکر شوم که، با وجود تمام محدودیت‌هایی که در آن زمان نسـبت به مطبوعات قائل می‌شـدند و اظهارنظـر صریح برای آنها ایجاد دردسـر می‌کـرد، معذلک پـاره‌ای از جرائد هر یک به نحوی از بازداشت من انتقاد نمودند. در اینجا بـه ذکر بعضی از آنهـا می‌پردازم. از آن جمله عبـاس مسـعودی در یکی از سـرمقاله‌های روزنامـهٔ اطلاعات، که قسـمتی از آن در زیر درج می‌شـود، تلویحـاً از توقیـف من انتقاد کرد.

... مثلاً در همین امر بازداشـت و تعقیب ابتهـاج، با اینکه ما شـخصاً ابتهاج را یک مرد قوی و مثبت می‌دانیم و همیشه نیز چه هنگامی کـه دارای مقامی بـوده و چه وقتی که معزول به هر مناسـبتی که پیش آمده از او به نیکی یاد کرده‌ایـم، معهذا معتقدیم که می‌توان و باید از همین بازداشـت او استفادهٔ منطقی بزرگی به عمل آید به این معنی که ابتهاج مظهر و سمبل یک طرز کار و تفکر مخصوص در زمینهٔ امور اداری و اقتصادی ایران اسـت. ابتهاج تا بوده یـک نوع حـرف زده و یک نوع عمل کرده و همیشـه هم از نظریه و سلیقه خود دفاع کرده و عقب ننشسـته اسـت. حالا عدلیهٔ مملکت به کارهای این شـخص ایراد گرفته و او را به نام قانـون و عدالت و مصالح مملکت گرفته و زندانـی نموده اسـت. اولاً این که دولت و دادگسـتری مخصوصاً باید مواظب باشند که اگر از این اقدام خواد استفادهٔ تبلیغاتی نمی‌برند لااقل ضرر تبلیغاتی متحمل نشـوند و اجازه ندهند که در گوشه و کنار این اداره و آن دادگاه و آن راهرو و آن سرسـرا بخصوص از دهان افراد مسـئول شنیده شود که در تعقیب ابتهاج نظرات خاصی دخالت داشته و یا روی توصیهٔ این و یا سـفارش آن دیگـری چنین و چنان شـده اسـت، بلکه باید گفت و عملاً قبولاند که این همان چیزی اسـت که از دادگسـتری انتظار می‌رود. این همان مطلبی است که چند روز قبل اعلیحضـرت همایونی به صراحت فرمودند که «آن دادگسـتری صحیح و سـالم اسـت که قوی و ضعیف را یکسـان بداند و حتی خود من هم، گو این که من خود به خود بی‌نظر هستم، معهذا اگر من هم بخواهم اعمال نفوذ کنم نگذارد.»

در راه ایران

آخرین نامه‌های دکتر مصدق/۲۰

این قبیل امور عام‌المنفعه



■ مصدق‌السلطنه

۱۱۳- نامه به آقای نصرت‌الله امینی

احمدآباد، ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۴۴

ریاست محترم اوقاف تهران

اداره شهرداری برای ساختن بقیه ساختمان مرحوم محمدحسن شمشیری از بیمارستان نجمیه و مستغلات اطراف آن که موقوفه عام‌المنفعه می‌باشد عوارض سطح شهر می‌خواهد. با توجه به اینکه حساب عوائد و مخارج بیمارستان نجمیه و موقوفات آن همه ساله با آن اداره محترم ارائه داده می‌شود و به تصویب هم رسیده است، تمنا دارد یک برگ گواهی در این‌باره مرقوم فرمایند که بیمارستان نجمیه و مستغلات اطراف آن از پلاک شماره ۱۸۳۲ الی ۱۸۲۹ موقوفه عام بوده و قانوناً از پرداخت عوارض سطح شهر وغیره معاف خواهد بود.

متولی بیمارستان نجمیه و موقوفات آن

۱۱۴- جواب به نامه سید محمدعلی کشاورز صدر

احمدآباد، ۲۰ اسفندماه ۱۳۴۴

خدمت جناب آقای کشاورز صدر وکیل محترم دادگستری

قربانت شوم[،] مرقومه محترمه مورخ ۱۵ جاری عز وصول ارزانی بخشید و توجهاتی که نسبت به عرایضم فرموده‌اید موجب نهایت امتنان گردید. نظر بنده این بود اول عقیده جنابعالی را در خصوص وجه التزام استفسار کنم و بعد از روی کمال اطمینان به حقانیت خود استدعا کنم درصدد مطالبه وجه التزام برآیند بر فرض اینکه محکوم شوم ایرادی بربنده وارد نیست چونکه انجام این کار را از یک وکیل مبرز مملکت درخواست کرده‌ام که عرض کنم این انبار چقدر به موقوفه ضرر زده و خواهد زد چونکه با بودن این انبار نمی‌شود ساختمان جدید را بخوبی شروع کرد و مبلغی وجه که هدیه مرحوم مغفور شمشیری و متعلق به خود موقوفه است بلاتکلیف مانده و می‌ترسم وقت بگذرد و از تأخیر کار ضرر زیادی به موقوفه وارد شود.

این است که استدعا دارم هر چه زودتر پیش نویس وکالت‌نامه را به اسم خودتان مرقوم و لطف فرمائید که بنده آن را پاک‌نویس و امضاء و تقدیم نمایم. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف مبذوله تقدیم می‌کنم و سلامت جنابعالی را خواهانم.

۱۱۵- نامه دکتر مصدق به مهندس سیف‌الله معظمی

احمدآباد، ۲۷ اسفندماه ۱۳۴۴

قربانت شوم؛ کارت محترم عزوصول ارزانی بخشید. از اظهار لطف و تبریکاتی که برای سال جدید به این اقل هم وطنان اهداء فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. خواهانم که این سال به جنابعالی از هرجهت خوش بگذرد و از مسافرتی که برای ایام عید فرموده‌اید خوش و سلامت برگردید و بنده را همیشه مورد توجه قرار دهید و به اظهار لطف و مرحمت شادم بفرمائید. ارادتمند:

۱۱۶- جواب به نامه‌ی سرهنگ جلیل بزرگمهر

احمدآباد، ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۴

قربانت شوم؛ مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و تبریکات سال جدید را که به این اقل هموطنان اهداء فرموده‌اند موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم که در این سال به جنابعالی و متعلقان بسیار خوش بگذرد و سالهای بسیار درکمال صحت و خوشی درک این اعیاد را بفرمائید.

ازحال بنده بخواهید از روی حقیقت به این زندگی راضی نیستم و از خدا می‌خواهم که مرا هرچه زودتر خلاص و راحت کند. متأسفانه تاکنون این دعا مستجاب نشده و معلوم نیست چه وقت مورد شفقت قرار گیرد. خدمت سرکار علیه خانم و آقازادگان خود عرض تشکر و سلام دارم و از خداوند بقا و سلامت همگی را خواهانم.

۱۱۷- نامه به مهندس احمد مصدق

۱۲ تیرماه ۱۳۴۵

قربان احمد عزیزم؛ کاغذ شما رسید و ... مالک قریه می‌آمدند مذاکراتی کرد، ولی من او را ندیده‌ام. گمان کنم معامله‌ای صورت بگیرد. اگر هر وقت شما را دیدم شرح مذاکرات را که مفصل است خواهم گفت یک نسخه از سند از قیمومیت شما نسبت به خدیجه که حاضر شده، می‌فرستم. خداوند به شما طول عمر کرامت کند که از این دختر ناتوان سرپرستی کنید.

۱۱۸- نامه به آقای ایرج افشار

احمدآباد، ۱۰ مهرماه ۱۳۴۵

قربانت گردم، کتاب «سواد و بیاض» مرحمتی جنابعالی عز وصول ارزانی بخشید و چند روزی بنده را به خود مشغول نمود. حقیقت این است که بسیار خوب جمع آوری شده و بنده کتابی در موضوع خود به این جامعی ندیده‌ام. سلامت و توفیق جنابعالی را در این قبیل امور عام‌المنفعه خواهانم و تشکرات صمیمانه خود را تقدیم می‌نمایم.

ادامه دارد

روزگار

یادی از دکتر حسین فاطمی

در هیأت دولت

دکتر فاطمی در بازگشت به ایران هرگز دوست از دست‌رفتهٔ خود محمدمسعود را از یاد نبرد. او هر سال در شماره ۲۲ بهمن روزنامهٔ خود به مناسبت سالگرد ترور او به تجلیل از محمدمسعود می‌پرداخت. سال ۱۳۳۰ سالی بود که جبهه ملی بر سر کار بود و صنعت نفت ملی شده بود

در این زمان هنوز این گروه نام معین و تشکیلات منظمی نداشت. احمد ملکی که در آغاز عضو آن جمعیت بود دربارهٔ نام گروه در کتاب «تاریخچه جبهه ملی» چنین نوشت:

«روزی که این عده که در آن زمان به «متحصنین دربار» معروف بودند نزد مصدق به احمدآباد رفتند، دکتر فاطمی طی نطق مؤثری گفت اکنون که فوائد کار دستجمعی بر عموم روشن شده، خوب است این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و مملکتی دست به دست هم داده و به نام «جبهه ملی» تحت نظم و دیسیپلین شروع به مبارزه برای پیشرفت اهداف مختلف ملی بنماییم.»

دکتر مصدق که تا آن موقع تمام پیشنهادهای دوستان و مریدان خود را برای تأسیس حزب سیاسی رد کرده بود، این بار پیشنهاد تشکیل یک جبههٔ سیاسی مرکب از افراد، احزاب و گروههای مختلف را پذیرفت و آن روز بعد از بحث و مذاکرهٔ مفصل، نام «جبهه ملی» موردتصویب قرار گرفت.

با آنکه روزنامهٔ «شاهد» دکتر بقائی هم از دکتر مصدق طرفداری شدید می‌کرد، عملاً روزنامهٔ باختر امروز ارگان جبهه ملی شناخته شد. هدف جبهه ملی ایجاد حکومت ملی به وسیلهٔ تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار اعلام شد. ضمناً مقرر گردید اساسنامه و آیین‌نامهٔ جبهه ملی نیز تهیه شود، که دکتر فاطمی در تهیه و تصویب آن نقش مهمی داشت.

دکتر فاطمی به عضویت کمیسیون تبلیغات جبهه ملی درآمد. سایر اعضای این کمیسیون، روزنامه‌نگاران وابسته به جبهه و از این قرار بودند: دکتر مظفر بقائی مدیر روزنامهٔ «شاهد»، حسن صدر مدیر روزنامهٔ «قیام ایران»، عباس خلیلی مدیر روزنامهٔ «اقدام»، احمد ملکی مدیر روزنامهٔ «ستاره»، جلالی نائینی مدیر روزنامهٔ «کشور»، عمیدی نوری مدیر روزنامهٔ «داد» و مهندس زیرک‌زاده مدیر روزنامهٔ «جبهه».

تلاش دکتر فاطمی در این زمینه چنان چشمگیر بود که احمد ملکی در کتاب خود نوشت: «این حقیقت بر هیچکس پوشیده نیست که در آن ایام گردانندهٔ واقعی و حقیقی جبهه ملی دکتر حسین فاطمی بود که کمیسیونهای جبهه را اداره می‌نمود، و باید انصاف داد که شب و روز کار می‌کرد و در سایهٔ همین کار و فعالیت بود که پیشوای جبهه ملی [دکتر مصدق] را کاملاً در دست خود داشت.»

در آن زمان اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های جبهه ملی به وسیلهٔ دکتر فاطمی تهیه و تنظیم می‌شد.

مبارزهٔ جبهه ملی برای آزادی انتخابات دورهٔ شانزدهم سرانجام به این نتیجه رسید که در تهران هشت تن از اعضای جبهه ملی به مجلس راه پیدا کردند. مهمترین اقدام اقلیت در مجلس تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت بود که در روز هفدهم اسفند ۱۳۲۹ ـ یک روز بعد از ترور سپهبد رزم‌آرا ـ در کمیسیون خاص نفت به تصویب رسید.

دکتر محمد مصدق در تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ پیشنهاد نخست‌وزیری را که از سوی جمال امامی شده بود پذیرفت. در ۱۲ اردیبهشت هیأت دولت خود را معرفی کرد و در تاریخ ۱۵ اردیبهشت دکتر حسین فاطمی را به معاونت نخست‌وزیری برگزید.

این انتخاب پاداشی بود از سوی دکتر مصدق به دکتر حسین فاطمی به خاطر تلاشهای شبانه‌روزی او به جهت ملی کردن صنعت نفت. بعدها خیلی از افراد مدعی شدند که ملی کردن صنعت نفت ابتکار آنها بود، اما دستخط دکتر مصدق به همهٔ تردیدها خاتمه بخشید. او نوشت: «اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده، باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانهٔ جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد که عمدهٔ نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آراء تصویب نمودند. رحمهٔ‌الله علیه که در تمام مدت همکاری با این جانب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.

دکتر محمد مصدق»

با آنکه در آغاز کار، هر دو مجلس شورای ملی و سنا سعی داشتند با دکتر مصدق برخورد پیدا نکنند، اما معاونت دکتر فاطمی در هر دو مجلس با مخالفت نماینده‌ها و سناتورها روبرو شد. هر دو گروه ادعا می‌کردند کسی که در روزنامهٔ خود بدفعات به مجلس شورا، به مجلس سنا، به نمایندگان مجلس شورا و به نمایندگان مجلس سنا اهانت کرده، نباید در هیأت دولت شرکت کند. اما هم در مجلس شورای ملی و هم در مجلس سنا عده‌ای به موافقت فاطمی وارد میدان شدند و سرانجام هر دو مجلس، فاطمی را تأیید کردند.

انتخاب دکتر حسین فاطمی به عنوان معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت در حقیقت یکی از بهترین انتخابهای دکتر مصدق بود. در آن زمان ملی کردن صنعت نفت ایران از مهمترین وقایع جهان ـ بعد از جنگ جهانی دوم ـ بشمار می‌رفت.

در آن سالها این همه منابع نفت کشف نشده بود تا نیاز دنیا از نفت ما کم شود. نفت ایران و پالایشگاه عظیم آبادان نقش مهمی در حفظ تعادل بین تولید و مصرف انرژی در جهان داشت. به این علت بعد از ترور رزم‌آرا، ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق گروه گروه خبرنگاران نشریات معتبر جهان و نماینده‌های خبرگزاری‌های مهم به ایران می‌آمدند تا از نزدیک از حوادث ایران و نظر دولت و مقامات مسئول دربارهٔ نفت آگاه شوند.

در آن زمان، نگارنده که به تازگی از خارج بازگشته بودم طی مدتی کوتاه با دکتر بهاءالدین پازارگاد مدیر روزنامهٔ «خورشید ایران» همکاری داشتم. چندبار به پیشنهاد او در جلسات مصاحبه‌های هفتگی دکتر فاطمی شرکت کردم. در آنجا آشکارا می‌دیدم که برخورد خوب و پاسخهای متین دکتر فاطمی و شوخی‌های بجای او چه تأثیر خوبی در خبرنگاران خارجی به جای می‌گذارد.

دکتر فاطمی دارای قامتی متوسط و اندامی نه چاق و نه لاغر بود. همیشه لباسهای خوش‌دوخت اغلب به رنگ تیره بر تن داشت. همواره لبخندی در لبهایش دیده می‌شد. او زبان فرانسوی را خوب ولی با لهجه صحبت می‌کرد. از نظر درک مفاهیم و بیان مطالب به این زبان مشکلی نداشت، ولی لهجهٔ او نشان می‌داد که زبان فرانسوی را در سنین بالا آموخته است. در آن زمان هنوز زبان فرانسوی موقعیت خود را از دست نداده بود و اکثر خبرنگاران خارجی با آن زبان آشنایی داشتند. فاطمی با اغلب آنها بدون واسطه گفتگو می‌کرد.

تبلیغات امپریالیسم انگلیس دولت ایران را به صورتی مخوف به جهانیان معرفی کرده بود، ولی صفا و صمیمیت و چهرهٔ خندان سخنگوی دولت پاسخ خوبی به ادعاهای دشمن بود. خبرنگاران وقتی می‌دیدند دکتر فاطمی جواب پاسخ آنها را با خوشرویی و اغلب باطنز و در هر حال باصمیمیت می‌دهد، نسبت به او و مملکت و دولت احساس خوبی پیدا می‌کردند.

دکتر فاطمی با آنکه به هیأت دولت راه یافته بود و می‌دانست به خاطر علاقه‌ای که دکتر مصدق به او پیدا کرده در آینده مشاغل مهمتری پیدا خواهد کرد، روزنامه‌نگاری را رها نکرد و در تمام مدتی که به عنوان معاون نخست‌وزیر و بعدها نمایندهٔ مجلس و سرانجام وزیر امور خارجه مشغول خدمت بود، از نوشتن سرمقاله‌های باختر امروز کوتاهی نمی‌کرد. او بنا به نوشتهٔ همکارانش در تمام مدت روز هر موضوع جالبی را می‌شنید یا می‌خواند در روی قوطی سیگارش یادداشت می‌کرد تا به موقع استفاده کند.

فاطمی مدیر یکی از معتبرترین روزنامه‌های کشور و معاون نخست‌وزیر بود. روز جمعه ۲۵ بهمن دکتر فاطمی تصمیم گرفت به اتفاق تحریریهٔ روزنامهٔ باختر امروز و عده‌ای از دوستان نزدیک محمدمسعود به مناسبت چهارمین سال درگذشت دوست خود بر سر مزار او در ظهیرالدوله مراسم یادبودی برپا کند.

آن‌روز جمعیت زیادی که از جریان خبر یافته بودند در سر مزار محمدمسعود در آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران جمع شده بودند. «ژینت» دختر هشت‌سالهٔ مسعود هم در مراسم شرکت داشت. «ژینت» نامی بود که محمدمسعود در کتاب «گلهایی که در جهنم می‌رویند»، نامش را به قهرمان زن داستان داده بود. او برای اولین بار در چنین مراسمی شرکت می‌کرد. تاکنون به او گفته بودند پدرش به سفر رفته است. آن سال برای اولین بار فهمیده بود که ناجوانمردان پدرش را کشته‌اند.

ادامه دارد



جیمز پاتر

جدید

ایدهٔ سواد رسانه‌ای

هفت مهارت

شناخت گرایش‌های مالکان و گردانندگان رسانه‌ها، چگونگی توسعه رسانه‌ها در طول زمان، چرایی تکرار برخی از مطالب خاص در حالی که دسته‌ای دیگر از مطالب هرگز دیده نمی‌شوند و تأثیرات این مطالب رسانه‌ای، برای شما دشوار خواهد بود. با در اختیار داشتن ساختارهای دانش گسترده و پیشرفته، خواهید توانست گسترهٔ وسیع مسائل مربوط به رسانه‌ها را درک کنید و در نتیجه، «تصویر بزرگی» را ببینید که نشان می‌دهد چرا رسانه‌ها مسیر کنونی را در پیش گرفته‌اند.

مهارت‌ها، ابزارهایی هستند که فرد از طریق تکرار و تمرین، آنها را ارتقا می‌دهد. آنها مانند عضلات هستند؛ هرچه بیشتر آنها را تمرین دهید، قوی‌تر می‌شوند. بدون تمرین، مهارت‌ها ضعیف می‌شوند.

مهارت‌هایی که بیشترین ارتباط را با سواد رسانه‌ای دارند، عبارتند از: تجزیه و تحلیل، ارزیابی، طبقه‌بندی، استقرار، استنتاج، ترکیب و انتزاع. این مهارت‌ها تنها منحصر به کارهای سواد رسانه‌ای نیستند؛ بلکه در تمام فعالیت‌های روزمرهٔ خود در زندگی از آنها بهره می‌گیریم. همه ما در هر یک از این مهارت‌ها، سطحی از توانایی را در اختیار داریم. از این‌رو، چالش سواد رسانه‌ای، کسب این مهارت‌ها نیست، بلکه چالش ما این است که در استفاده از هر یک از این مهارت‌ها هنگام رویارویی با پیام‌های رسانه‌ای بهتر عمل کنیم. در ادامهٔ این بخش، هر یک از این مهارت‌ها را تعریف می‌کنم و شیوهٔ به کارگیری آنها در بافت سواد رسانه‌ای را نشان خواهم داد.

تجزیه و تحلیل: بخش‌بندی پیام به اجزا و مبانی معنی‌دار

ارزیابی: برآورد ارزش هر یک از اجزاء؛ عمل برآورد از طریق مقایسهٔ عناصر پیام با معیارهای در دسترس صورت می‌پذیرد.

طبقه‌بندی: تعیین عناصری که از برخی جهات مشابه هستند؛ تعیین چگونگی تفاوت گروهی از اجزا با گروه‌های دیگر.

استقرا: استنباط الگوها از روی مجموعه کوچکی از عناصر، سپس تعمیم نمونه به تمامی عناصر موجود در مجموعه.

استنتاج: به کارگیری اصول کلی برای تشریح جزئیات.

ترکیب: تلفیق اجزا و رسیدن به ساختاری جدید.

انتزاع: ارائهٔ توصیفی خلاصه، واضح و دقیق برای فهم و دریافت ماهیت پیام در شماری اندک از کلمات در مقایسه با پیام اصلی.

تجزیه و تحلیل، یعنی بخش‌بندی پیام‌ها به اجزا و مبانی معنی‌دار. تا زمانی که ما با پیام‌های رسانه‌ای روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم این پیام‌ها را به سادگی از روی ظاهر بپذیریم یا از طریق بخش‌بندی آنها به مبانی و اجزای اصلی و بررسی ترکیب و تلفیق اجزایی که آن پیام را تشکیل داده‌اند، به درک عمیق‌تری نسبت به پیام برسیم. برای مثال، در مورد یک مطلب خبری، می‌توانیم آنچه را که یک روزنامه‌نگار به ما می‌گوید، بپذیریم یا اینکه مطلب را از نظر جامعیت تحلیل کنیم. به عبارت دیگر، می‌توانیم مطلب را به اینکه چه کسی، چه چیز، چه زمانی، کجا، چرا و چگونه تعیین کرده است، هرچند مطلب کامل یا ناقص باشد، بخش‌بندی کنیم.

ارزیابی، برآوردی از ارزش هر یک از اجزا به دست می‌دهد. این برآورد از طریق مقایسه یک بخش پیام با برخی معیارها به دست می‌آید. وقتی در پیام‌های رسانه‌ای با نظر کارشناسان روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم صرفاً آنها را به خاطر بسپاریم و از آن خود سازیم؛ یا اینکه اجزای اطلاعاتی در پیام را با معیارهای خود مقایسه کنیم. اگر آن اجزا با آیا گزارش‌های خبری متعادل هستند؟ دو پژوهشگر به نام‌های فیکو و سافین (۱۹۹۵) به بررسی مسألهٔ تعادل در پوشش خبری مسائل مختلفی چون سقط جنین، کشف کاندوم در مدارس و جرایم متعدد دولتی پرداخته‌اند. آنها مفهوم تعادل را براساس دو مؤلفه بررسی کرده‌اند: نخست اینکه آیا افراد مصاحبه شونده در هر دو سمت برابر بوده‌اند و دیگر آنکه آیا مطالب مربوط به هر دو طرف در عنوان اصلی، بند پاراگراف اول و عکس مربوط به گزارش وجود دارد یا خیر. این دو دریافتند که ۴۸درصد از داستان‌های مورد بررسی یک‌جانبه‌اند؛ یعنی بخش دیگر داستان اصلاً پوشش داده نشده است. آنها به شمارش عناصری پرداختند که در داستان، هر دو بخش ماجرا را شرح می‌دادند و دریافتند که به‌طور میانگین، عناصر اختصاص یافته به یک بخش، سه برابر بخش دیگر بوده و داستان به‌طور کلی، نامتعادل ارائه شده است. تنها ۷درصد از مطالب خبری مورد بررسی کاملاً متعادل بودند. این پژوهشگران نتیجه گرفتند که کفایت حرفه‌ای یا وجدان اخلاقی در بیشتر روزنامه‌نگاران وجود ندارد. در مقایسه با مفهوم عینیت، تعادل، مفهومی ساده‌تر است، ولی این مفهوم نیز خالی از اشکال نیست. یکی از مشکلات، تعیین تعداد جنبه‌های یک مسأله است. چنانکه در بالا اشاره شد، خبرنگارانی که از فرمول تضاد سادهٔ بسیط استفاده می‌کنند، تنها دو بخش از مسأله را نمایش می‌دهند. با وجود این، مسائل پیچیده ممکن است بیش از دو بخش داشته باشند و تعادل در این موارد به معنای پوشش دادن تمامی این جنبه‌ها خواهد بود و نه تنها دو جنبه. مشکل دیگر تعادل به انتخاب منابع اطلاعاتی باز می‌گردد. برخی از منابع در مقایسه با دیگر منابع از اعتبار بیشتری برخوردارند.

کسب سواد با محتوای خبری

بیشتر مردم با تماشای ۳۰ دقیقه اخبار شبانگاهی احساس می‌کنند که در جریان تمام مسائل مهم قرار گرفته‌اند. حدود نیمی از جمعیت بالغ نیز هر روز نشریه‌ای را مطالعه می‌کنند و این حس در آنها تقویت می‌شود که مطلع شده‌اند. بسیاری از مردم تصور می‌کنند صرف قرار گرفتن روزانه در برابر اطلاعات، به معنای آگاهی است.

آگاهی چیزی فراتر از رویارویی عادت‌وار با اخبار است. مطالب خبری اصولاً پیام‌هایی تجاری شده هستند که برای جلب توجه مخاطب طراحی شده‌اند. اخبار ارائه شده معمولاً تحلیلی عمیق و متعادل از مسائل مهم به دست نمی‌دهند. برای آگاهی، به چیزی بیش از غوطه‌ور شدن در سیل اطلاعات نیاز است. باید به پیام‌ها توجه کرد و دربارهٔ آنها اندیشید. از این‌رو، باید از موقعیت پردازش خودبه‌خودی، پا را فراتر نهیم و توجه آگاهانهٔ خود را به محتوای پیام‌های رسانه‌ای خاص معطوف داریم.

وقتی خود را خالصانه در معرض پیام‌های رسانه‌ای قرار می‌دهیم، چه‌طور می‌توان انتظار داشت در برابر پندار باطل کسب آگاهی دربارهٔ تمام رویدادهای مهم روز، از خود محافظت کنیم؟ راه‌حل این مسأله کسب سواد رسانه‌ای بیشتر، همراه با ساختارهای دانشی پیچیده‌تر و مهارت‌های منسجم‌تر و قوی‌تر است.

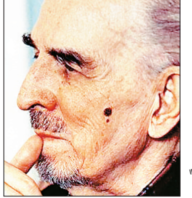
اکنون که در مورد خبر به عنوان یک ساختار، دیدگاه خبری، افسانهٔ عینیت و اهمیت تعادل، اطلاعات زیادی کسب کرده‌اید، در مورد محتوای خبر نیز ساختار دانشی قدرتمند به دست آورده‌اید. وقتی این ساختار دانش را با مهارت‌های پیشرفته به کار می‌گیرید، خواهید توانست نکات بیشتری را در پیام‌های خبری و اطلاعاتی کشف کنید. در جدول ۱۲،۲، مهارت‌های شناختی، احساسی، زیباشناختی و اخلاقی مورد نیاز شما ارائه شده است. همچنین نمونه‌هایی از دانش در این چهار زمینه معرفی شده است. این فهرست‌ها جامع نیستند. نمونه‌هایی دیگری از مهارت‌ها و دانش‌ها وجود دارد که با به‌کارگیری آنها در جریان رویارویی با پیام‌های رسانه‌ای می‌توانید سواد رسانه‌ای خود را ارتقا دهید.

هنر

اینگمار برگمن در ترجمه خسرو سینایی/۳

رویای فیلمسازی

شما فیلم «فریادها و نجواها» را دیده‌اید. حدود شش ماه من دائماً تصویر سه زن را در ذهنم داشتم، که در یک اتاق سرخ‌رنگ با لباس‌های سفید به این سو و آن سو می‌رفتند. نمی‌توانستم بفهمم که چرا آن زن‌های لعنتی آن‌جا بودند. سعی کردم آن‌ها را از ذهنم پرت کنم بیرون، سعی کردم شروع به نوشتن کُنم، سعی کردم بفهمم به یکدیگر چه می‌گفتند؛ چون زمزمه می‌کردند. ناگهان متوجه شدم که آن‌ها در حال تماشای زن دیگری بودند که در اتاق پهلویی در حال مُردن بود. آن وقت بود که فیلمنامه شروع به شکل گرفتن کرد، امّا حدود یک سال طول کشید. خیلی عجیب است؛ فیلمنامه همیشه با یک تصویر شروع می‌شود که نوعی درگیری و تنش در آنست و بعد کم‌کم شکل آن کامل می‌شود.



برگمن

ـ پس از آن که فیلمنامه‌تان را کامل کردید، آیا طی مدت فیلمبرداری هم به ساختن و پرورش شخصیت‌ها ادامه می‌دهید؟

برگمن: نه! من همیشه با بازیگران حرفه‌ای کار کرده‌ام؛ هرگز با غیرحرفه‌ای‌ها کار نکرده‌ام. یک غیرحرفه‌ای همیشه می‌تواند خودش باشد، و شما او را در موقعیتی قرار می‌دهید و به آن موقعیت یک بُعد خاصی می‌بخشید؛ مثل کاری که دُسیکا در فیلم ـ دزد دوچرخه ـ کرد. امّا اگر با بازیگران حرفه‌ای و باتجربه کار می‌کنید باید قبلاً نظرتان مشخص باشد و تصمیم گرفته باشید، که قرار است شخصیت‌ها دقیقاً چگونه باشند. ما پیش از شروع کار در استودیو، بحث‌های لازم را باهم می‌کنیم. فقط این آزادی را داریم که باهم باشیم و تبادل نظر کنیم. این خیلی خوبست. امّا تمام مدت باید یادمان باشد که از ابتدا چه خواسته‌ایم! خیلی خطرناک است که راهمان را عوض کرده، ناگهان شروع به بدیهه‌سازی کنیم. البته، در استودیو هم می‌توان بدیهه‌سازی کرد؛ ولی پیش از آن که این کار را بکنید، باید کاملاً آماده شده باشید؛ چون حاصل یک بدیهه‌سازی روی بدیهه‌سازی دیگر همیشه خیلی بد است. عاقبت کار افتضاح خواهد بود. اگر کاملاً آماده شده باشید و بدانید چکار می‌خواهید بکنید، اگر حاصل بدیهه‌سازیتان خوب نشد، می‌توانید به جای اول برگردید؛ و البته این اتفاق همیشه می‌افتد. فکر می‌کنم الهام‌پذیری و شور و شوق و چیزهایی شبیه این‌ها خیلی زیبا هستند؛ ولی من آن‌ها را نمی‌پسندم. به نظر من وقتی که در استودیو هستم باید نظرهای مشخص و قاطعی داشته باشیم.

ـ به بازیگران چه می‌گویید؟ آیا با آن‌ها تمرین می‌کنید؟

برگمن: نه، نه، نه، به هیچ وجه! نه. هیچ حرفی نمی‌زنم. قبل از آن که فیلمبرداری شروع شود، جمع می‌شویم و کُلّی باهم حرف می‌زنیم و به نوعی بحث و تبادل‌نظر می‌کنیم؛ ولی وقتی که در استودیو هستیم، فکر می‌کنم حرف‌های عجیب و غریبی به یکدیگر می‌زنیم؛ فقط جملات کلیدی را مطرح می‌کنیم، چون خیلی ضروری است که زیاد حرف نزنیم. نگه داشتن این ارتباط درونی یک کار خلاق است.

ـ آیا به آن‌ها درباره پیام فیلم حرفی می‌زنید؟

برگمن: نه، به هیچ وجه، نه، نه، نه. می‌توان گفت که من در مورد پیام‌ها و نمادها و چیزهای مشابه، هیچ اطلاعی ندارم. همیشه از این که مردم درباره پیام فیلم از من می‌پرسند تعجب می‌کنم؛ چون وقتی که فیلم می‌سازم فقط می‌خواهم با آدم‌های دیگر در ارتباط باشم و برایشان داستانی تعریف کنم. یا فقط با آن‌ها باشم و بر احساسشان تأثیر بگذارم و حس‌هایی را به آن‌ها منتقل کنم. بعضی وقت‌ها وقتی که می‌خواهم پیامی بدهم، همه چیز خراب می‌شود. بنابراین من اصلاً درباره این مسائل صحبت نمی‌کنیم. ما فقط حرف‌های حرفه‌ای می‌زنیم: «دقت کن، کُندتر باش؛ عجله نکن». می‌دانید، مهم‌ترین عضو برای کارگردان و بازیگران ـ گوش ـ است؛ که بتواند حرف‌های یکدیگر را ـ گوش ـ کنند. خیلی پیش می‌آید که وقتی صحنه‌ای را تماشا می‌کنم، چشم‌هایم را می‌بندم و گوش می‌کنم، چون اگر صداها به گوشم درست بیایند صحنه هم درست خواهد بود. خیلی عجیب است.

ـ شما اغلب واقعیت و رؤیا را در فیلم‌هایتان در هم ادغام می‌کنید. آیا فکر می‌کنید که واقعیت و رؤیا، از اهمیت یکسانی برخوردارند.

برگمن: بله، برای من، فیلمسازی در بهترین شکلش، خیلی شبیه دیدن یک ـ رؤیاست.

آیینه

دکتر محمدکاظم حسینیان

درباره شهید قرنی؛ قربانی فرقانیان

... او رفت



در ایستگاه راه‌آهن در فاصلهٔ بیرون‌آمدن از اتومبیل و رسیدن به قطار، باد چنان به صورتمان شلاق می‌زد که گویی کسی با یک کارد تیز مشغول بریدن اعضای صورت ماست. برای ما یک قطار مخصوص رزرو کرده بودند با چند کوپه؛ هر کوپه دو تختخواب داشت، برای دو نفر. جاها همه از قبل مشخص شده بود.

گرمای مطبوع داخل قطار سورت سرمای بیرون را از یادمان برد و به خاطرمان آورد که آن شب برای ما یک شب عادی نیست و ما سه نفر قبل از آنکه کوپه‌های مخصوص خود را پیدا کنیم یکدیگر را یافتیم و با اشاره و ایماء به هم یادآور شدیم که شب موعود فرارسیده است.

کوپه گرم بود. تخت نرم بود. چراغ خواب کورسو می‌زد و ما را به استراحت دعوت می‌کرد. درست نیمه‌شب بود که قطار حرکت کرد. به یاد سخنان هیجان‌انگیز تیمسار قرنی افتادم و تلاش او که می‌کوشید ما را تحت تأثیر احساس وظیفه نسبت به وطن قرار دهد. به خود فشار آوردم که تسلیم خواب نشوم. صدای یکنواخت عبور چرخها از حدفاصل بین دو ریل در حقیقت یک نوع دعوت به خواب بود، ولی من تصمیم خود را گرفته بودم. آن شب می‌بایستی بیدار می‌ماندم. هنوز نیم ساعت نگذشته بود که قطاری با سرعت از مقابل ما گذشت و احساس خواب را که به سوی من هجوم آورده بود، با خود برد و من هیجان‌زده گفتم: این یک...

اگر کسی صدای عبور دو قطار از مقابل هم را در عالم واقع نشنیده باشد، در فیلمهای سینمایی حتماً شنیده است؛ صدای مشخصی است که در شنونده ایجاد نوعی هیجان و حرکت می‌کند. برای بقیهٔ شب فکر کردم برای آنکه خواب بر من غلبه نکند موضوع یک رمان یا یک فیلم سینمایی را در ذهن مرور کنم. این کار را کردم. نیمساعتی نگذشته بود که یک قطار دیگر از طرف مقابل رسید و با سروصدای زیاد عبور کرد. گفتم: اینهم دو...

قطار سوم و چهارم را هم ـ در حالی که با کمال قدرت با خواب مبارزه می‌کردم ـ در فاصلهٔ زمانی بیش از یک ساعت شمردم و داستان کتاب به نیمه رسیده بود که... ضربات مشتی که پی‌درپی به در کوپه می‌خورد مرا به خود آورد...

ـ زود... زود... بیدار شوید. تا یک ساعت دیگر به لنینگراد می‌رسیم...

کوپه تاریک بود. چراغ خواب هنوز کورسو می‌زد. صدای خرخر همسفر دیگرم به گوش می‌رسید. آهسته پردهٔ پنجره را کنار زدم. در بیرون روشنایی صبحگاهی دشت و صحرای پوشیده از برف را سفید کرده بودم. به خود نهیب زدم: خدای من، صبح شد...

بار دیگر مهمانداری دیگر با مشت به در کوپه کوفت: در واگن رستوران صبحانه آماده است!

با عجله لباس پوشیدم و خودم را به کوپهٔ دوستانم جهانبانوئی و صفی‌پور رساندم. آنها هم تمام شب در خواب بودند. غذای چرب و نرم مسکو و مخلفات آن و گرمای کوپه ما را مدهوش کرده بود. شاید هم مهماندارها چیزی به خورد ما داده بودند؟ نه. این طوری خیلی به داستانهای جاسوسی پلیسی شباهت پیدا می‌کند. دلخور و دمق صبحانه خوردم. ساعتی بعد قطار به ایستگاه لنینگراد رسید و با اتومبیلهایی که انتظار ما را می‌کشید به هتل رفتیم تا قبل از شروع برنامهٔ بازدید از دیدنی‌های لنینگراد سر و صورت را صفا بدهیم.

در هتل در همان حال که دوش می‌گرفتم و لباس عوض می‌کردم و به غفلتی که کرده بودم می‌اندیشیدم، ناگهان فکری از خاطرم گذشت.

در میان مهمانداران ما یک نفر بود که فرانسه خوب می‌دانست. او از مسکو همراه هیأت شد و تا آخر با ما بود، ولی هرگز ندیدم فارسی صحبت کند یا نشان بدهد که فارسی می‌داند. اسم او «ایوان ژوپانوف» بود؛ مردی بود خوش‌قیافه، خوش‌هیکل، با چشمهای زاغ و پوستی سفید. یک اسلاو تمام عیار. او بیشتر اوقات با من بود، ما با هم فرانسه صحبت می‌کردیم و طی همان چند روز اول آشنایی، یکنوع دوستی بین من و او به وجود آمده بود. از خصوصیت او، یکی هم این بود که در تمام مصاحبه‌ها و دید و بازدیدها یک کلمه حرف نمی‌زد. بمحض آنکه مراسم تمام می‌شد، در اتومبیل، هواپیما یا کشتی، کلاه شاپویش را روی صورتش می‌گذاشت و به خواب می‌رفت.

آن روز صبح من هنوز در اتاقم بودم که «ایوان» آمد و با دست به در اتاق کوبید که زودتر حاضر شوم. در را باز کردم. دیدم در راهرور هیچکس نیست. آهسته دست در جیب کردم و دسته اسکناسهای روسی را بیرون آوردم و به سوی او [illegible]

مشغول پیاده‌روی بود. اما پیاده‌روی او به دویدن بیشتر شباهت داشت تا راه رفتن. برادرم می‌گفت: «سرلشکر قرنی تقریباً با هیچکس در اینجا گفتگو و معاشرت نمی‌کند. تنها کار او چندین ساعت پیاده‌روی در محوطهٔ زندان و بعد رفتن به سلول انفرادی بسیار کوچکش است. آنجا کتاب می‌خواند و نیایش می‌کند».

آن روز طی دقایقی که من با برادرم صحبت می‌کردم، سرلشکر قرنی مرا دید و شناخت. وقتی به طرفش رفتم مرا در آغوش کشید. بعد از چند کلمه تعارف سنتی، موضوعی را که مدت هشت سال در وجودم عقده شده بود مطرح کردم، ماجرای روبلهای روسی را. گفتم: تیمسار، هیچ می‌دانید آن روبلهایی را که در جریان سفر به شوروی به ما دادید نزدیک بود سر ما را به باد بدهد؟ خیلی جالب می‌شد اگر ما را می‌گرفتند و بعد روزنامه‌های روسی با تیتر درشت می‌نوشتند «چندتن از روزنامه‌نویسان ایرانی که قصد داشتند با وارد کردن روبلهای جعلی به اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی لطمه وارد کنند دستگیر شدند».

با شنیدن سخنان من به قهقهه خندید؛ خنده‌اش صفا و پاکی نوجوانان پاکدل را داشت. با لحنی آمیخته با تمسخر گفت: از این رژیم توقع بیشتر از این را داشتی؟

حرف پرمعنایی بود، ولی دیگر آب از سر گذشته بود. قرنی تا چندماه دیگر در زندان قصر ماند. در اواخر سال ۱۳۴۳ آزاد شد. قبل از او سرلشکر دفتری و سرتیپ مسعودی هم آزاد شده بودند. برادر من بعد از همه آزاد شد. من دیگر از قرنی خبری نداشتم، جز اینکه می‌شنیدم سخت تحت کنترل است و هر نوع رابطهٔ او با افراد، زیرنظر ماموران قرار دارد. اواخر سال ۱۳۵٦ و اوایل سال ۱۳۵۷ که اغاز جنبش انقلابی مردم بود، گاهی اسم او را می‌شنیدم. می‌دانستم با آیت‌الله طالقانی و گروه نهضت آزادی و روحانیون مخالف رابطهٔ خود را حفظ کرده است. روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز کار رسمی دولت موقت، سرلشکر قرنی به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. در آن زمان مجلهٔ سپید و سیاه بار دیگر منتشر می‌شد و من هر خبری از سرلشکر قرنی به دست می‌آوردم چاپ می‌کردم. چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود که یکروز از سوی تیمسار قرنی مرا به ستاد ارتش دعوت کردند. غیر از من چندتن از روزنامه‌نگاران دیگر هم بودند؛ بعضی از چهره‌ها آشنا، بعضی از چهره‌ها ناآشنا. سرلشکر قرنی وارد شد و با همه دست داد. به من که رسید گرم و صمیمانه در آغوشم کشید. به یاد زندان قصر، محوطهٔ بیماران روانی و آن قدم زدنهای سریع افتادم. اشک در چشمهایم جمع شد. می‌دیدم که اوضاع چقدر تغییر کرده است. زندانی دیروز امروز به عالی‌ترین مقام ارتشی رسیده است. اما وضع از جهات دیگر هم تغییر کرده بود. قرنی دیگر آن تیمسار جوان و باریک اندام سال ۱۳۳۵ نبود. گذشت ۲۲ سال او را اندکی چاق کرده بود. در دههٔ هفتم عمر، گوشتهای صورتش از دو طرف افت کرده بود و لباس شخصی بدوختی که به تن داشت اندام او را کوتاهتر نشان می‌داد. اما همچنان چست و چالات و پرتحرک بود.

احساس کردم که بشدت نگران است. او نگران آیندهٔ ارتش ایران بود. در همان روزها وزارت دفاع مدت خدمت نظام را از دو سال به یک سال تقلیل داده بود. سرلشکر قرنی از این تصمیم بشدت ناراضی بود. به من گفت:

ـ دریادار مدنی (وزیر دفاع آن زمان) بدون مشورت با من مدت خدمت نظام را نصف کرده. با این دستور همهٔ سربازان ورزیدهٔ ما مرخص می‌شوند. از سوی دیگر ناچاریم عده‌ای از افسران دوره دیده و با تجربه را بازنشسته یا پاکسازی کنیم. باقی می‌ماند یک عده سرباز و افسر تازه‌کار. البته من به صداقت و فداکاری آنها ایمان دارم، ولی ما همسایه‌هایی داریم که نسبت به اراضی ما چشمداشتهایی دارند. باید خیلی زود به فکر مقابله با آنها باشیم.

او در اواخر سال ۵۷ حملهٔ عراق به ایران را پیش‌بینی می‌کرد و نگران شایعاتی بود که در آن روزها دربارهٔ تضعیف و حتی انحلال ارتش به گوش می‌رسید. از ما روزنامه‌نگاران به عنوان خدمتگزاران وطن می‌خواست از ارتش حمایت کنیم. می‌گفت روزنامه‌نویسان هم مانند نظامی‌ها باید به یک هدف بیاندیشند: حفظ استقلال و عظمت کشور. سخنانش شباهت به حرفهایی داشت که در سال ۱۳۳۵ برای تحریک ما می‌گفت. بعد ادامه داد:

ـ در این چندسالی که من از ارتش دور بودم، از نظر تجهیزاتی پیشرفتهای زیادی شده، ولی ایمان و اعتقاد کم بود.

آن روز سرلشکر قرنی یک گلهٔ دیگر هم از مطبوعات و رادیو و تلویزیون داشت. می‌گفت: همه اسم مرا «قره‌نی» می‌نویسند و رادیو و تلویزیون هم به همین صورت، و شبیه آن ساز معروف تلفظ می‌کنند. نام من «قرنی» است، از نواده‌های «اویس قرن» هستم.

این گلهٔ او دربارهٔ نام خانوادگی‌اش بود. اما طی این مدت که برای نوشتن شرح زندگانی او به منابع مختلف مراجعه می‌کردم، دیدم اسم کوچک او هم همه‌جا با اختلاف نوشته شده است. ارتشبد بازنشسته فردوست در کتابهای خود نامش را جایی «سرلشکر محمدولی قره‌نی» و در جای دیگر «سیدمحمدولی قره‌نی» نوشته است. در کتابی که با عنوان ماجرای کودتای قرنی اخیراً منتشر شده، نام او «ژنرال ولی‌الله قرنی» چاپ شده و در جایی دیگر «محمد» تنها و جای دیگر «ولی». اما تقریباً همه جا «قره‌نی»!

در اوایل سال ۱۳۵۸ هنگامی که ارتش ایران از هر سو هدف قرار گرفته بود، سرلشکر قرنی یک برنامهٔ همبستگی مردم با ارتش ترتیب داد. سربازان در خیابانهای پایتخت رژه می‌رفتند و شعار می‌دادند: ارتش فدای مردم...

و گروهی از مردم در پاسخ آنها می‌گفتند:

ـ مردم فدای ارتش...

هدف سرلشکر قرنی از این کار، بردن ارتش به میان مردم و بالا بردن روحیهٔ سربازان بود. چندی بعد شنیدم که از سمت خود استعفا کرده. دربارهٔ علت استعفا شایعه زیاد بود و حقیقت کم. و بعد، یعنی چند روز بعد از استعفا، در اثر بی‌احتیاطی هایی که از یک افسر اطلاعاتی بعید می‌نمود، در آن روزها پرآشوب اوایل انقلاب که گلوله‌های بی‌هدف و باهدف از هر سو شلیک می‌شد، او در خانه‌اش به دست یک جوان که گفته بود عضو فرقهٔ فرقان بود ترور شد. از شنیدن خبر کشته شدن او متأثر شدم. حیف بود. او می‌توانست در روزهای جنگ با عراق مؤثر باشد. گرچه جوانان فداکار ایرانی به آرزوهای او جامهٔ عمل پوشاندند و دشمن را از کشور بیرون ریختند. او رفت و ارتش ایران یک فرماندهٔ فداکار و با ایمان را از دست داد. پانزده سال بعد از مرگ او از وی جز یادی در خاطره‌ها، پلاکی بر دیواری از یک خیابان، و نامی در کتابها که اغلب آن را هم غلط می‌نویسند باقی نمانده، ولی او از آن مردانی است که حافظ درباره‌اش گفت:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

دل سرلشکر قرنی به عشق ایران و به ایمان و عقیده زنده بود. پس همیشه در دل ایرانیان با ایمان جاوید خواهان ماند. او جانش را در راه وطن از دست داد. در مقابل، نام نیک و درجه سپهبدی گرفت.

پایان

نگارستان

یادداشتی از دکتر سیروس برادران شکوهی

قهرمانانه زیستن یا مردن؟

اسفند ماه سال‌های نهضت ملی نفت بود. سرمای زمستان زهر از کف می‌برد. در دبستان پسرانه فرمانفرمائیان، زنده‌یاد «کاظم صمدی‌راد»، مدیر بلندبالا و فارسی زبان مدرسه در کنار مرحوم «میرفخرایی» ناظم مدرسه، روی پلکان کنار زنگ مدرسه ایستاده بودند، و ما دانش‌آموزان کلاس ششم ابتدایی به عنوان دانش‌آموزان ارشد دبستان، تمامی بچه‌ها را صف کرده مراقب و گوش به سخنرانی مدیر بودیم که لابد در تعطیلات نوروزی مشق‌هایمان را دقیق انجام دهیم و بعد از تعطیلات دیر و غیبت نکنیم و شاخه‌های صحن پردرخت مدرسه را نشکنیم و در مسیر خانه داد و فریاد راه نیاندازیم و... اما مدیر، در صحبت‌های خود هیچ اشاره‌ای به این مقولات نکرد. شمرده اما محکم و متین گفت: با این که هوا سرد است و برخلاف تصور که آستانه بهار هست به غایت هم سرد، اما در آن دورها، پیرمردی با نفس گرم خود، نفت را، ملیت و استقلال و گرما را برای ما فرا می‌خواند، به خیال این که پیرمرد با حلبی نفت پشت سر ماست تقریباً به پشت سرمان برگشته بودیم، که مدیر صدایش را بلند کرد که آری پشت سرتان، آن دورها را بنگرید که او نگران و مضطرب احوال شما فرزندان ایران هست و یقین او را خواهید دید که چگونه دست به مبارزه بزرگی زده و راه سنگلاخ ملت‌های مظلوم را برای رهایی آنها از فقر و گرسنگی می‌پیماید و می‌گشاید. مردم در سراسر ایران در غلیان هست. مردم در انتظارند این مرد مبارز، این قهرمان نستوه ملی، با دم گرم خود آتش نهضت را تیز و تندتر کند و امروز نفت ما را و فردا ... به شدت کف زدیم و فریاد کشیدیم و به فکر نفت، سراسیمه به کلاس‌ها هجوم بردیم، بخاری، به زور می‌سوخت و کلاس‌ها نه گرم و نه سرد بود اما از پیرمرد خبری نبود! پیرمرد کیست و کجاست؟ باید رفت و یافت و جست و شناخت. از آن روز و از آن سال، در جستجوی این پیر حلبی نفت به دست هستم. روزها، هفته و هفته‌ها، ماه و ماه‌ها سال و سال‌ها گشته و به حساب سال‌های صاحبقرانی نزدیک به دو قرن هست که نه تنها خسته و کسل نشده‌ام، بلکه هر وقت پریشان و افسرده خاطر و نگران و درمانده‌ام با مراجعه به زندگانی و مطالعه تحصیلات و مراتب و مقالات او، حرکات و اقدامات او، امید دوباره یافته، ایران را زنده و سربلند و خود را فخیم و مفتخر یافته‌ام که چگونه آفتاب غروب‌ناپذیر امپراطوری و استعمارگری را در غروب نشاند و سپیده روشنایی را در تاریخ ایران زمین و قیام‌های رهایی‌بخش خلق‌های خاورمیانه به فجر صادق رساند که تنها همین اقدام او بر قهرمانی‌اش بس...! لحظه لحظه حیات او، گام به گام حرکت او، دما، دم، دم‌های او، گرم‌کننده است. برای قهرمانان ترتیب کرونولوژی تاریخی و ارائه تاریخ تولد و فوت، سنوات تحصیلی، مدارک و مدارج و مناصب و مراتب، لازم نیست. او با این که در تهران زاد و سرانجام نیز در آن شهر چهره در خاک سیاه نشاند، اما خانه به خانه، قریه به قریه، شهر به شهر ایران زمین زادگاه اوست و دل‌های ایران‌پرستان جایگاه او، در این میان با شهر تبریز مناسبات سیاسی و فرهنگی و رابطه معنوی خاصی داشت. اوج فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او با انقلاب مشروطه آغاز می‌گردد و کانون گرم آن انقلاب شهری، نبود جز تبریز. این چنین با تبریز گره خورد و با مشروطه‌خواهان این شهر همگام و همراه شد، بعدها مدتی حدود پنج ماهی ایالت این ممالک محروسه را عهده‌دار شد، حتی تا مرحله [illegible]

راست بود. در تحصن سفارت انگلیس با این که هر لحظه امکان توقیف و توبیخ می‌رفت شرکت نجست و همواره بر علیه استعمار و استبداد چون کوه دماوند ایستاد، چنان‌که در سال ۱۲۹۳ شمسی برای الغای کاپیتولاسیون (قضاوت کنسولی)، در ایران رساله‌ای به نام «کاپیتولاسیون» نوشت و منتشر ساخت. و در راستای برآوردن یکی از اهداف مشروطه که همانا توسعه اقتصادی ملی بود رساله‌ای به نام «شرکت سهامی در اروپا» تهیه و منتشر ساخت و نیز «مجله علمی» یکی از آموزنده‌ترین نشریات مشروطه را به چاپ رساند. با این حرکات و امید به قانون‌مداری مشروطه، از همان ابتدا در باروری همه‌جانبه تنه نهال مشروطه که همانا تنومندی شجره قانون‌مندی هم بود به مبارزه برخاست و در مقابل سردمداران و متجاوزین به حقوق مردم و قانون، شجاعانه ایستاد و رجال استخوان‌دار زمان را چون، امیربهادر جنگ، سپهدار تنکابنی، سردار اسعد، مستوفی‌الممالک، را گذر از خطر حضور در مجلس پنجم، ۱۰ در راه مشروطه و قانون‌خواهی توصیه نمود همواره سردار سپه را متذکر به رعایت قانون می‌کرد.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، که امیدهای چند ساله مشروطه‌خواهان را مبدل به نومیدی می‌ساخت، «مصدق» نخستین و از جمله کسانی بود که نقشه کودتاچیان را برملا نمود و آنها را تا سال‌ها حتی در تمامی سیر تاریخ معاصر ایران زیر سؤال برد.

ـ راستی ـ که شعار زندگیش بود به [illegible]

عکس‌های تاریخی / ۲۱

میرزا ابوالحسن طباطبایی زواره‌ای نائینی متخلص به «جلوه»، فیلسوف و عارف ایرانی به مدت ٤۱ سال به تدریس حکمت و فلسفه و ریاضیات اشتغال داشت. در عصر او آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا علی مدرسی و جلوه سه استاد کامل فلسفه و حکمت به شمار می‌رفتند دانشجویان از حوزه تدریس آنها استفاده می‌کردند و با درگذشت آن دو استاد در دوره ناصری علوم عقلی به مجلس درس جلوه انحصار یافت و بعد از حاج ملا هادی سبزواری در مکتب وی فلسفه جان تازه‌ای یافت.

ادامه از صفحه اول

روزنامه‌نگاران ـ ۱
... فرامرزی

[illegible]

گذشته

مینو صمیمی

دیپلماسی به روش ایرانی

در راه برن

همگی باید تمام سعی خود را بکار گیریم تا دوران اقامت اعلیحضرتین در اینجا با آرامش همراه باشد!

[illegible]

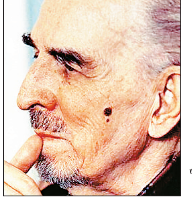
ادامه دارد

هنر

اینگمار برگمن در ترجمه خسرو سینایی/۳

رویای فیلمسازی

شما فیلم «فریادها و نجواها» را دیده‌اید. حدود شش ماه من دائماً تصویر سه زن را در ذهنم داشتم، که در یک اتاق سرخ‌رنگ با لباس‌های سفید به این سو و آن سو می‌رفتند. نمی‌توانستم بفهمم که چرا آن زن‌های لعنتی آن‌جا بودند. سعی کردم آن‌ها را از ذهنم پرت کنم بیرون، سعی کردم شروع به نوشتن کُنم، سعی کردم بفهمم به یکدیگر چه می‌گفتند؛ چون زمزمه می‌کردند. ناگهان متوجه شدم که آن‌ها در حال تماشای زن دیگری بودند که در اتاق پهلویی در حال مُردن بود. آن وقت بود که فیلمنامه شروع به شکل گرفتن کرد، امّا حدود یک سال طول کشید. خیلی عجیب است؛ فیلمنامه همیشه با یک تصویر شروع می‌شود که نوعی درگیری و تنش در آنست و بعد کم‌کم شکل آن کامل می‌شود.


برگمن

– پس از آن که فیلمنامه‌تان را کامل کردید، آیا طی مدت فیلمبرداری هم به ساختن و پرورش شخصیت‌ها ادامه می‌دهید؟

برگمن: نه! من همیشه با بازیگران حرفه‌ای کار کرده‌ام؛ هرگز با غیرحرفه‌ای‌ها کار نکرده‌ام. یک غیرحرفه‌ای همیشه می‌تواند خودش باشد، و شما او را در موقعیتی قرار می‌دهید و به آن موقعیت یک بُعد خاصی می‌بخشید؛ مثل کاری که دُسیکا در فیلم ـ دزد ...

... لازم را باهم می‌کنیم. فقط این آزادی را داریم که باهم باشیم و تبادل نظر کنیم. این خیلی خوبست. امّا تمام مدت باید یادمان باشد که از ابتدا چه خواسته‌ایم! خیلی خطرناک است که راهمان را عوض کرده، ناگهان شروع به بدیهه‌سازی کنیم. البته، در استودیو هم می‌توان بدیهه‌سازی کرد؛ ولی پیش از آن که این کار را بکنید، باید کاملاً آماده شده باشید؛ چون حاصل یک بدیهه‌سازی روی بدیهه‌سازی دیگر همیشه خیلی بد است. عاقبت کار افتضاح خواهد بود. اگر کاملاً آماده شده باشید و بدانید چکار می‌خواهید بکنید، اگر حاصل بدیهه‌سازیتان خوب نشد، می‌توانید به جای اول برگردید؛ و البته این اتفاق همیشه می‌افتد. فکر می‌کنم الهام‌پذیری و شور و شوق و چیزهایی شبیه این‌ها خیلی زیبا هستند؛ ولی من آن‌ها را نمی‌پسندم. به نظر من وقتی که در استودیو هستم باید نظرهای مشخص و قاطعی داشته باشیم.

– به بازیگران چه می‌گویید؟ آیا با آن‌ها تمرین می‌کنید؟

برگمن: نه، نه، نه، به هیچ وجه! نه. هیچ حرفی نمی‌زنم. قبل از آن که فیلمبرداری شروع شود، جمع می‌شویم و کُلّی باهم حرف می‌زنیم و به نوعی بحث و تبادل‌نظر می‌کنیم؛ ولی وقتی که در استودیو هستیم، فکر می‌کنم حرف‌های عجیب و غریبی به یکدیگر می‌زنیم؛ فقط جملات کلیدی را مطرح می‌کنیم، چون خیلی ضروری است که زیاد حرف نزنیم. نگه داشتن این ارتباط درونی یک کار خلاق است.

– آیا به آن‌ها درباره پیام فیلم حرفی می‌زنید؟

برگمن: نه، به هیچ وجه، نه، نه، نه، نه. می‌توان گفت که من در مورد پیام‌ها و نمادها و چیزهای مشابه، هیچ اطلاعی ندارم. همیشه از این که مردم درباره پیام فیلم از من می‌پرسند تعجب می‌کنم؛ چون وقتی که فیلم می‌سازم فقط می‌خواهم با آدم‌های دیگر در ارتباط باشم و برایشان داستانی تعریف کنم. یا فقط با آن‌ها باشم و بر احساسشان تأثیر بگذارم و حس‌هایی را به آن‌ها منتقل کنم. بعضی وقت‌ها وقتی که می‌خواهم پیامی بدهم، همه چیز خراب می‌شود. بنابراین من اصلاً درباره این مسائل صحبت نمی‌کنیم. ما فقط حرف‌های حرفه‌ای می‌زنیم: «دقت کن، کندتر باش؛ عجله نکن». می‌دانید، مهم‌ترین عضو برای کارگردان و بازیگران ـ گوش ـ است؛ که بتواند ...

در ایستگاه راه‌آهن در فاصلهٔ بیرون‌آمدن از اتومبیل و رسیدن به قطار، باد چنان به صورتمان شلاق می‌زد که گویی کسی با یک کارد تیز مشغول بریدن اعضای صورت ماست. برای ما یک قطار مخصوص رزرو کرده بودند با چند کوپه؛ هر کوپه ...

... ذهن مرور کنم. این کار را کردم. نیمساعتی نگذشته بود که یک قطار دیگر از طرف مقابل رسید و با سروصدای زیاد عبور کرد. گفتم: اینهم دو...

قطار سوم و چهارم را هم ـ در حالی که با کمال قدرت با خواب مبارزه می‌کردم ـ در فاصلهٔ زمانی ...

آیینه

دکتر محمدکاظم حسینیان

درباره شهید قرنی؛ قربانی فرقانیان

... او رفت



بیش از یک ساعت شمردم و داستان کتاب به نیمه رسیده بود که... ضربات مشتی که پی‌درپی به در کوپه می‌خورد مرا به خود آورد...

ـ زود... زود... بیدار شوید. تا یک ساعت دیگر ...

... می‌اندیشیدم، ناگهان فکری از خاطرم گذشت.

در میان مهمانداران ما یک نفر بود که فرانسه خوب می‌دانست. او از مسکو همراه هیأت شد و تا آخر با ما بود، ولی هرگز ندیدم فارسی صحبت ...

... مشغول پیاده‌روی بود. اما پیاده‌روی او به دویدن بیشتر شباهت داشت تا راه رفتن. برادرم می‌گفت: «سرلشکر قرنی تقریباً با هیچکس در اینجا گفتگو و معاشرت نمی‌کند. تنها کار او چندین ساعت ...

... تحت کنترل است و هر نوع رابطهٔ او با افراد، زیرنظر ماموران قرار دارد. اواخر سال ۱۳۵٦ و اوایل سال ۱۳۵۷ که اغاز جنبش انقلابی مردم بود، گاهی اسم او را می‌شنیدم. می‌دانستم با آیت‌الله طالقانی و گروه ...

... وزارت دفاع مدت خدمت نظام را از دو سال به یک سال تقلیل داده بود. سرلشکر قرنی از این تصمیم بشدت ناراضی بود. به من گفت:

ـ دریادار مدنی (وزیر دفاع آن زمان) بدون مشورت با من مدت خدمت نظام را نصف کرده. با این دستور همهٔ سربازان ورزیدهٔ ما مرخص می‌شوند. از سوی دیگر ناچاریم عده‌ای از افسران دوره دیده و با تجربه را بازنشسته یا پاکسازی ...

«سیدمحمدولی قرنی» نوشته است. در کتابی که با عنوان ماجرای کودتای قرنی اخیراً منتشر شده، نام او «ژنرال ولی‌الله قرنی» چاپ شده و در جایی دیگر «محمد» تنها و جای دیگر «ولی». اما تقریباً همه جا «قرنی»!

در اوایل سال ۱۳۵۸ هنگامی که ارتش ایران از هر سو هدف قرار گرفته بود، سرلشکر قرنی یک برنامهٔ همبستگی مردم با ارتش ترتیب داد. ...

... دل سرلشکر قرنی به عشق ایران و به ایمان و عقیده زنده بود. پس همیشه در دل ایرانیان با ایمان جاوید خواهان ماند. او جانش را در راه وطن از دست داد. در مقابل، نام نیک و درجه سپهبدی گرفت.

پایان

...فرامرزی
روزنامه‌نگاران - ۱۰

ادامه از صفحه اول

البته، طی این سال‌ها به دفعات او را دیده بودم، اما ارتباط ما از سلام و احوالپرسی فراتر نمی‌رفت. هرگز پیش نیامده بود مدتی در کنار او بنشینم و به سخنانی که مخاطبش فقط من باشم گوش بدهم.

در سال‌های ۲٤ و ۲۵ که عبدالرحمن فرامرزی در اوج شهرت بود و به عنوان مشهورترین روزنامه‌نگار کشور شناخته شده بود، من دانش‌آموز و دانشجو بودم. روزی که من روزنامه‌نگار شدم، خط سیاسی ما از هم جدا بود. او از روزنامه‌نویس‌های طراز اول کشور و مورد توجه دولت بود، من ...

... مــی‌داد. در ضمن مقاله‌های من و استقبالی که مردم از آن کردند، سبب شد روزنامه‌نویس‌های دیگر که مرعوب شده بودند جرأت پیدا کردند و مقاله‌هایی در این زمینه نوشتند.

یکی از همان روزها احمد دهقان مدیر ...

گذشته

مینو صمیمی ۴

دیپلماسی به روش ایرانی

در راه برن

نویسنده سوئیسی در کتابش خصوصیات «رومولوس» آخرین امپراتور روم را توصیف می‌کرد، ولی در حقیقت سرگذشت کمدی تراژدیک صاحب یک مرغداری بزرگ به ...

همگی باید تمام سعی خود را بکار گیریم تا دوران اقامت اعلیحضرتین در اینجا با آرامش همراه باشد!

سکو درون پالتو فرو رفتم، و در حالی که لبه کلاهم را پایین کشیده بودم مشغول مطالعه روزنامه شدم. ولی چند دقیقه‌ای نگذشته بود که ...

آنگاه هر دو نفر ما را سوار اتومبیل مرسدس بنز نقره‌ای خود کرد تا به هتل برساند.

موقعی که دیدم اتاق «سرهنگ» هم در ...

تک ضربهٔ زنگ ساعت کلیسای قدیمی شهر و اعلام ساعت یک بعد از نیمه‌شب، مرا به خود آورد. و چون می‌بایست فردا ...

ادامه دارد

عکس‌های تاریخی/ ۲۱

میرزا ابوالحسن طباطبایی زواره‌ای نائینی متخلص به «جلوه»، فیلسوف و عارف ایرانی به مدت ٤١ سال به تدریس حکمت و فلسفه و ریاضیات اشتغال داشت. در عصر او آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا علی مدرسی و جلوه سه استاد کامل فلسفه و حکمت به شمار می‌رفتند دانشجویان از حوزه تدریس آنها استفاده می‌کردند و با درگذشت آن دو استاد در دوره ناصری علوم عقلی به مجلس درس جلوه انحصار یافت و بعد از حاج ملا هادی سبزواری در مکتب وی فلسفه جان تازه‌ای یافت.

... در سراسر ایران در غلیان هست. مردم در انتظارند این مرد مبارز، این قهرمان نستوه ملی، با دم گرم خود آتش نهضت را تیز و تندتر کند و امروز نفت ما را و فردا ... به شدت کف زدیم و فریاد کشیدیم و به فکر ...

نگارستان

یادداشتی از دکتر سیروس برادران شکوهی

قهرمانانه زیستن یا مردن؟

اسفند ماه سال‌های نهضت ملی نفت بود. سرمای زمستان زهر از کف می‌برد. در دبستان پسرانه فرمانفرمائیان، زنده‌یاد «کاظم صمدی‌راد»، مدیر بلندبالا و فارسی ...

نفت، سراسیمه به کلاس‌ها هجوم بردیم، بخاری، به زور می‌سوخت و کلاس‌ها نه گرم و نه سرد بود اما از پیرمرد خبری نبود! پیرمرد کیست و کجاست؟ باید رفت و ...

راست بود. در تحصن سفارت انگلیس با این‌که هر لحظه امکان توقیف و توبیخ می‌رفت شرکت نجست و همواره بر علیه استعمار و استبداد چون کوه دماوند ایستاد، چنان‌که در سال ۱۲۹۳ شمسی برای الغای کاپیتولاسیون (قضاوت کنسولی)، در ایران رساله‌ای به نام «کاپیتولاسیون» نوشت و منتشر ساخت. و در راستای برآوردن یکی از اهداف مشروطه که همانا توسعه اقتصادی ملی ...

ادامه دارد

نما

ایرج آدیگوزلی

بهار به روایت دخترش؛ خاطرات پروانه بهار/۶

ادامه از صفحه اول

هر روز با جمالزاده



در این شهر با یک تاجر ایرانی که در زوریخ زندگی می‌کرد و برای پدرم چندین نامه فرستاده بود، تماس گرفتیم که نامش را الان به یاد ندارم. ایشان نهایت محبت را به ما کردند. مردی بود در حدود چهل سال و بسیار به ادبیات ایران علاقه‌مند بود. او اتومبیل و راننده داشت و روزها من و پدرم را به اطراف زوریخ به تماشا می‌برد. بعد از چند روز از ایشان خداحافظی کرده و به طرف برن پایتخت سوئیس روانه شدیم. هتل ما نزدیک ایستگاه ترن بود. بعد از ورود به برن پدرم خواست که با سفیر ایرانی وقت تماس بگیرم. سفیر کبیر، وزیر مختار وعدهٔ دیگری از سران سفارت فوری به هتل ما برای دیدن او آمدند. سفیر ایران ما را برای شام دعوت کرد. روز بعد دوباره من و پدرم برای دیدن شهر برن پایتخت سوئیس روانه جاهای دیدنی شدیم. سه روزی در برن بودیم و از آنجا به قسمت ایتالیایی زبان سوئیس، شهر لوکارنو و بعدلوگانو حرکت کردیم. این دو شهر خیلی برای پدرم جالب بودند؛ زیرا تمدن ایتالیایی، زبان و طرز اندیشهٔ ایتالیایی روی شهر تأثیر گذاشته بود. در این دو شهر، مردم خونگرم‌تر بودند. هر دو شهر زیباتر و پُر از موسیقی بود. اطراف دریاچه درختان و گل‌های زیبایی کاشته بودند. رستوران‌ها همیشه پر از آدم بود. صدای موسیقی و خنده و شادی این شهر را از شهرهای آلمانی زبان سوئیس متمایز می‌کرد. در اینجا یک روز پدرم این موضوع را متوجه شد و مدتی برایم دربارهٔ فرهنگ‌های مختلف و تأثیر زبان روی این فرهنگ‌ها صحبت کرد.

بعد از دیدار از قسمت ایتالیایی زبان سوئیس به طرف ژنو، قسمت فرانسوی زبان آن مملکت رفتیم. در ژنو همهٔ محصلان ایرانی به دیدن پدرم آمدند. در اولین شب ورود ما، مجلس کنفرانسی برایش تشکیل دادند. هیچ وقت آن شب را فراموش نمی‌کنم. پدرم بعد از مدتی صحبت با شاگردان ایرانی به آنان یادآوری کرد که ایران در تاریخ درازش مورد حمله و هجوم زیادی قرار گرفته است ولی تنها چیزی که موجب بقای ایران شده است، زبان و ادبیات فارسی بوده است. به آنها تذکر داد که فراموش نکنید که این تنها چیزی است که توانسته است استقلال ایران را حفظ کند.

در ژنو به او خیلی خوش گذشت، به خصوص که با دوست دیرین خود آقای جمالزاده هم دیداری تازه کرد. در مدت کوتاه اقامت ما در ژنو، آقای جمالزاده هر روز با ما بود. البته باید گوشزد بکنم که به خاطر دوستی که بین پدرم و جمالزاده بود، قبل از ورود پدرم به سوئیس، من همیشه مورد محبت آقای جمالزاده و خانمش گبی بودم. اغلب غروب‌ها به منزل ایشان می‌رفتیم و پای صحبت شیرین آن دانشمند می‌نشستیم.

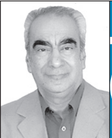
از ژنو با قطار راه‌آهن به پاریس حرکت کردیم. در اوایل بهار بود و هوای پاریس بسیار دلنشین. پدرم از هواپیما اصلاً خوشش نمی‌آمد و تا آنجایی که مقدور بود از پرواز با هواپیما دوری می‌کرد. همیشه می‌گفت سوار شدن روی چیزی که در هوا معلق است کار درستی نیست.در پاریس یک هتل کوچک که دکتر مهدی بهار که حالا محصل دانشگاه طب بود، برای ما گرفته بود. دو اتاق پهلوی همدیگر و خوشبختانه در یک کوچهٔ ساکتی قرار داشت.

دکتر بهار امتحان داشت ولی از یکی از دوستانش خواهش کرده بود که راهنمای ما شود. آن مردم جوان و مهربان هر روز صبح به هتل می‌آمد تا با هم به دیدن پاریس برویم. در پاریس هم عدهٔ زیادی از محصلان ایرانی هر روز به دیدن پدرم می‌آمدند. او همیشه به حرف‌های آنها گوش می‌داد، بعد به آنها نصیحت می‌کرد که به مملکت خود برگردید و فراموش نکنید که در خارج همیشه خارجی هستید.

یک ماه در پاریس ماندیم. یکی از روزها پدرم نمرهٔ تلفنی را به من داد و گفت این نمره پروفسور ماسه است. به ایشان تلفن کن و قرار ملاقات بگذار. من می‌دانستم که این دو مرد قبلاً باهم مکاتبه داشتند. تلفن کردم و با پروفسور ماسه صحبت کرده، قرار براین شد که برای آوردن آقای ماسه به ایستگاه مترو در شانزه‌لیزه بروم. پدرم همیشه از این استاد طوری صحبت کرده بود که نمی‌دانم چرا من تصور می‌کردم، پروفسور ماسه مردی بلند قد، چهار شانه و قوی هیکل است.

بالاخره روز موعود رسید و به ایستگاه مترو برای دیدن ایشان رفتم. بعد از چند دقیقه مرد بسیار کوتاه و لاغر اندامی به طرف من آمد و با فارسی بسیار روان به من گفت «آیا شما پروانه بهار هستید.»

تمدن



دارالحکمه، تمدنی درخشان

ترجمه شهرام تقی‌زاده انصاری

به خاطر جذابیت عالی بدویان، لذت گرایی معتدل اصلاح گردید. البته ذهنیت فلسفی جدی نیز در این اصلاح نقش داشت، هر چند به نظر می‌رسد که این تاثیر محدود باشد و تا حدی می‌توان آن را به عنوان یک امر غیر ارادی و نتیجه «قسمت» تلقی کرد. گنجینه فساد ناپذیر و برجستگی‌های فرهنگ عقلایی مورد توجه فرمانروایان، عقلاء و قضات بغداد، شیراز و قرطبه زیر نظر آنان قرار گرفت.

اما تقویت و گسترش علوم و ارزش فراگیری نزد آنان به خاطر ویژگی ذاتی پادشاهان یعنی غرور و خودبینی نبود، بلکه دانش واقعاً در نزد آنان جایگاه رفیعی یافته بود. آنها با تلاش شخصی خود برای بهبود جامعه دنبال فرهنگ‌سازی بودند. چه قبل و چه بعد از آن، تاریخ هرگز وجود امپراطوری‌ای به آن عظمت که در عین حال شیفته کسب دانش باشد، سراغ ندارد. به نظر می‌رسد که یادگیری دانش به عنوان حرفه اصلی در زندگی آنان درآمد. خلفاء و امیران از دربار خود به سوی کتابخانه‌ها می‌شتافتند. آنها حتی برای اینکه در جلسات شرکت کرده و در مورد مسائل ریاضی با علماء به بحث بنشینند، اوضاع و احوال حکومتی که اغلب باعث سوءمدیریت در کشورشان می‌شد را، فراموش کردند. کاروان‌ها پر از دست نوشته و نمونه‌های گیاه شناسی بود که از بخارا تا دجله۵ از مصر تا آندلس جمع آوری می‌شدند. سفرایی به قسطنطنیه و هند فرستاده شدند تا به دنبال شناسایی کتاب و تماس گرفتن با اساتید فن باشند. از نویسندگان یونانی یا معلم‌های ریاضی سرشناس به عنوان کارشناس مالیاتی در امپراطوری استفاده می‌شد. در کنار هر مسجدی، یک مدرسه برپا بود، وزراء در ساخت کتابخانه‌ها، اهداء کالج‌ها، دادن بورسیه به دانش‌آموزان بی‌بضاعت و در عین حال با استعداد، فعال بودند و اساتید هم در این زمینه به آنها کمک می‌کردند. طلاب از هر نژاد و مذهبی بر دیگران ترجیح داده می‌شدند و اغلب به عنوان نمایندگی دولت به استان‌ها فرستاده می‌شدند و مورد استقبال قرار می‌گرفتند. در سفرهای خلفاء، همواره چندین استاد و شتری پر از کتاب همراه بودند، آن هم نه در قرن ۱۵ بلکه بسیار جلوتر.

بالاخره تحت‌تأثیر ظهور فرهنگی اعراب(مسلمانان) و مغربی‌ها بود که رنسانس واقعی رخ داد. جایگاه زایش مجدد اروپا در ایتالیا نبود، بلکه در اسپانیا بود. اما جالب این که این رویدادها با رشد عقل گرایی و فعالیت‌های تمدنی در بغداد؛ مصر، تولدو، قرطبه مصادف گردید. در همین مقطع زمانی بود که حیات جدیدی شکل گرفت و دوره نوینی در تکامل بشر آغاز گردید. از زمانی که فرهنگ تاثیر خود را بجای گذاشت، حیات جدید شروع به زایش نمود. این حقیقت بارها و بارها مورد تائید و تاکید قرار گرفته است. اما با وجود این توسط عده‌ای با سر سختی نادیده گرفته و تحقیر می‌شد.

وابستگی اروپا به هتنداگ۶ هیچ جایی در فرایند تاریخ مسیحیت پیدا نکرد و جعلیات تاثیر خود را بر تمام مفاهیم و انگاره‌های بعدی تحمیل نمود. حتی گیبون۷ نیز اسلام را حقیر می‌شمرد چون تحت تاثیر مسیحیت بود. باید اذعان کرد که تا قرن گذشته، توجه‌ای به دانش اصیل فرهنگ و تاریخ اعراب(مسلمانان) ابراز نگردیده است.کتاب‌ها و رساله‌هائی که در مورد زندگانی محمد(ص) و اسلام که در اروپای قرن هجدهم نوشته شدند، اکنون به عنوان آثار ادبی نگریسته می‌شوند. در حال حاضر، با در دسترس قرار گرفتن اطلاعات دقیق‌تر و گسترده تر، تاریخ قرون وسطی به ما چیزی فراتر از شناخت میهن پرستانه و جانبدارانه از فرهنگ اسلامی بدست می‌دهد. تاریخ زایش مجدد اروپا از بربریت، بدون هیچ گونه مرجعی در حال نوشته شدن و منتقل شدن است، اما استثناهایی هم وجود دارد. پیروزی‌های صلیب۸ بر مسیحیت۹ و گرفتن اسپانیا از مراکش، تاثیر تمدن عرب بر غرب – تاریخ ملکه دانمارک بدون هملت از جمله آن استثناهائی هستند که در نوشتن آن تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است. دکتر اُسبورن تایلور ۱۰ به دو کتاب شاهکار در مورد تحول ذهن قرون وسطی بدون آنکه به وجود فرهنگ اسلامی اشاره‌ای کند، دست یافته است.

این امر که تمدنی فعال و درخشان در کنار و در رابطه دائم با مردمان وحشی وجود داشته بدون آنکه آن افراد تاثیری بر آن داشته باشند، یک شاهکار و امری معجزه آسا به نظر می‌رسد. این حقیقت که هیچ گونه تعلیقی در مورد حقوق طبیعی در رابطه میان اسلام و اروپا ایجاد نشده به راحتی قابل مشاهده است. هر چند، تلاش‌هایی برای سرکوب، تحریف و ضربه زدن به آن رابطه صورت گرفته است ولی گستره و اهمیت آن قطعاً چیزی فراتر از آن است که بتوان امروزه آن را با کمک جزئیات نشان داد. احتمال زیادی وجود دارد که تمدن مدرن اروپا برای اعراب (مسلمانان) هرگز مطرح نبوده است، اما قطعاً می‌توان گفت که برای اروپائیان، فرهنگ اسلامی، از تمامی مراحل قبلی تکامل بشر فراتر رفته بوده است. لذا اگر چه جنبه‌ای از رشد اروپا بدون تاثیر اسلام نبوده، در هیچ جا به اندازه علت رشد قدرت اروپا، چنین نفوذی برجسته و شفاف نمی‌باشد. در حقیقت نیروی متمایز و عالی جهان مدرن و منبع عالی پیروزی آن، ریشه در روحیه علمی و علوم طبیعی ای دارد که در فرهنگ اسلامی بسط یافته است.

باید قبول کرد که، باوجود سکوت توطئه آمیز مورخان، نویسندگانی هم وجود دارند که به دنبال طرفداری از فرهنگ اعراب هستند و تا حدی، دستاوردهای علوم در دوران اسلامی را بیش از حد بزرگ جلوه داده‌اند. در ردّ چنین اغراقی باید گفت که علوم عربی، هیچ گونه نبوغ چشمگیر و فوق العاده‌ای بدست نداده و به کشف عظیمی نایل نشدند. اما با اینکه علم نجوم اعراب (مسلمانان) از کشفیات نیوتن و کوپرنیک پیشی نگرفت، اما این دو دانشمند در حقیقت بر دوش آن دانشی که نزد مسلمانان بود، به کشفیات خود نائل شدند.

اگر چه پیچیدگی نظام بطلمیوسی مکرراً مورد حمله اخترشناسان مراکشی (مسلمانان) قرار گرفت، و هر چند که زکریای رازی، مدارهای سیاره‌ای را به شکل بیضی معرفی کرد، هر چند، مدار مشتری در جداول فارابی به صورت بیضوی ارائه شده‌اند، هر چند که محمد بن موسی در کتاب‌های خود درباره حرکت ستاره‌ها و نیروی جاذبه که قانون جاذبه همگانی است، مطالبی گفته است، امّا این اطلاعات در آن زمان به دستاوردهای مفیدی که باعث اصلاحات بنیادین در بطن علوم کاربردی شود، منجر نگردید. کشف حرکات دورترین نقاط مدار خورشید توسط البتانی و تغییرات ثانوی حرکت ماه توسط ابوالوفاء، از جمله خدماتی می‌باشند که مسلمانان انجام دادند. البته این روابط باز هم تاثیر عمیقی بر فرایند تحقیقات ایجاد نکردند و بعدها توسط تیکوبراهه، مجدداً کشف شدند. گفته می‌شود ابن سینا، میزان الحراره داشته است و ابن یونس از پاندول برای اندازه گیری زمان استفاده می‌کرده است، امّا هیچ کدام از این وسایل که به طور مستقل توسط گالیله معرفی شدند، نمی‌تواند به عنوان عامل مؤثر در رشد علم تلقی گردد.

البته این یک جنبه از بحث است. وابستگی علوم ما به علوم اعراب (مسلمانان) در دوران اسلامی فقط به تئوری‌های انقلابی و کشفیات غامض محدود نمی‌شود. با وجود این، علم امروزی، دِین بیشتری به فرهنگ اسلامی دارد، در حقیقت وجود علم امروز مرهون آن فرهنگ است. جهان قدیم، همان طور که دیدیم، جهان ماقبل علم بود. اخترشناسی و ریاضیات نزد یونانی‌ها، هرگز به عنوان یک عنصر اجتماعی – فرهنگی در نیامد.

یونانیان، علوم را سیستماتیک، تئوریزه و تعمیم دادند، اما راه‌های عاقلانه برای پرورش و تحقیق، جمع آوری دانش مثبت، روش‌های محاسباتی علوم، مشاهده دقیق و طولانی، تحقیق تجربی برای خلق و خوی یونانیان، غریب بود. تنها در زمان اسکندر بود که به کار علمی در جهان کلاسیک قدیم، توجه می‌شد. آنچه را که ما علم می‌نامیم، در اروپا، حاصل روحیه جدید تحقیق، استفاده از روش‌های جدید بررسی، تجربه، مشاهده،اندازه گیری و توسعه ریاضیات به نحوی است که برای یونانیان ناآشنا بود.

...زندگی من

استاد همایی به روایت استاد همایی: پدرم در کودکی شاگرد عبدالغفار بوده و وقتی من به مکتب او رفتم دیگر پیرمردی بود سالخورده. وی بسیار شریف و نجیب و فاضل و ادیب و خوشنویس بود. در ادبیات عرب و فن عروض و معانی بیان تا خواندن نهج‌البلاغه و مقامات حریری و نیز در خوشنویسی از شاگردان برجسته و وفادار جدم همای شیرازی بود و تا آخر عمر هر قدر می‌توانست نسبت به اعقاب او خدمت می‌کرد.

همان روز اول صفحهٔ اول دیوان حافظ را باز کرد و من همانطور که در خانه نزد پدر و مادر آموخته بودم صحیح کامل و با صدای رسا خواندم:الا یا ایُّها السّاقی أدرکاُساً و ناولها/ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

استاد مرا تحسین‌ها کرد و عیال خود را صدا زد و از او خواست اسفند بیاورد. اسفند آوردند و آتش کردند. برای پدرم پیغام فرستاد که قدر این کودک را بدانید.باری چندی بدان مکتب رفتم. پس از آن در سال ۱۳۲۶ پدر مرا همراه برادر بزرگترم به مدرسهٔ حقایق – در خیابان مشیر – فرستاد. رئیس و مؤسس مدرسه مرحوم سید محمد حقایق شیرازی بود. بالای در ورودی مدرسه روی گچ به خط نستعلیق درشت نوشته شده بود:در مکتب حقایق پیش ادیب عشق/ هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

عده‌ای از محترمین سادات خاتون آبادی و اعیان محلّه به آن مدرسه می‌آمدند. عصرهای جمعه هم در یکی از تالارهای بزرگ مدرسه انجمن شعرا دایر می‌شد به نام «انجمن حقایق». پدرم طرب و عمویم سها به آن انجمن می‌رفتند و گاه مرا نیز همراه خود می‌بردند. قیافه‌های بعضی از آن شعرا و حکایاتی که بین آنها رد و بدل شده هنوز در خاطرم مانده است.

در سال ۱۳۲۷ق. مرا باز همراه برادر بزرگترم به مدرسهٔ قدسیه فرستادند در محلهٔ درب امام. مؤسس و مدرسه قدسیه آمیرزا عبدالحسین بود از فضلا و خوشنویسان اصفهان (متولد در ۱۲۸۷ ق. متوفی در ۱۳۶۶). معلمان آنجا برادرانش آمیرزا حسین (۱۳۶۷–۱۲۹۳ ق.) و آمیرزاابوالقاسم و آمیرزامهدی بودند. میرزا حبیب‌الله همشیره زادهٔ قدسی نیز معلم ابتدائی بود. اما پس از چندی از معلمی کناره گرفت. خلاصه مدرسهٔ مزبور غیرخود آقایان قدسی معلم دیگر نداشت. تنها میرزا عبدالجواد خطیب هفته‌ای یکی دو روز برای تعلیم خط نستعلیق به آن مدرسه می‌آمد. اما پس از گسترش مدرسه و افزایش شاگردان ناچار به تعداد معلمان افزودند و از جملهٔ آنان بود مرحوم آمیزا عباس نحوی که چندی در آن مدرسه صرف و نحو عربی تدریس می‌کرد.

رکن عمدهٔ مدرسه بعد از مدیر، برادرش آمیرزا حسن بود که از خود مدیر کوچکتر و از برادرهای دیگر بزرگتر بود وی علاوه برخوشنویسی موروثی از تحصیل کرده‌های فاضل مدرسهٔ نیم آورد بود. مقدمات عربی را بسیار خوب تدریس می‌کرد. در عفت و پاکدامنی و حسن نیت و خیرخواهی در حق شاگردان مستعد بی‌نظیر بود. این مرد نسبت به این حقیر بسیار توجه داشت و من قسمتی از نحو و صرف مقدماتی خود را پیش آن بزرگوار خواندم. استاد خط نسخ من نیز بود، خدایش بیامرزاد.

وقتی به مدرسهٔ قدسیه رفتم، قسمت معظم جامع المقدمات را از صرف و نحو و منطق، پیش پدرم و مرحوم شیخ ابوالقاسم عراقی از دوستان پدرم که از طلاب فاضل ساکن مدرسهٔ ملاعبدالله بود خوانده بودم.

در مدرسه قدسیه آمیرزا حسن ابتدا عوامل ملاحسن و سپس صمدیّه و پس از آن سیوطی و حاشیه ملاعبدالله را به من درس داد. هم او و هم پدرم هر دو تکلیف کرده بودند که اشعار الفیه را از حفظ کنم.

مرحوم آمیرزا حسن زمینهٔ درسی را که به من می‌داد بالا گرفته بود. شرح میرسید علیخان را بر صمدیه می‌آورد و بسیاری از دقایق آن را برای من می‌گفت و برایم املاء می‌کرد و هنوز از آن نوشته‌ها در میان اوراقی که از آن دوران نگاه داشته‌ام موجود است. برای اقسام تاء در عربی بیست و چند قسم برشمرده بود که همه را من ضبط کردم و با خط ریز در حاشیهٔ صمدیهٔ خود نوشتم و هنوز آن نسخه را دارم.حساب سیاق و ترسّل را که پیش پدرم و در مکتب میرزاعبدالغفار شروع کرده بودم، در مدرسهٔ قدسیه تکمیل کردم.

شرح

من؛ چارلی چاپلین/۳۵

چوب‌برها



ابتدا به در کارگاهشان که همیشه باز بود، می‌آویختم و آنها را تماشا می‌کردم. به قدری با سرعت و مهارت چوبها را قطعه قطعه می‌کردند که این کار توجه مرا جلب کرد و به‌نظرم بسیار جذاب آمد. دیری نگذشت که به آنها پیوستم. چوب‌برها الوارهائی را که برای تکه‌تکه کردن و بریدن انتخاب می‌کردند، از کنتراتچی‌هایی که کارشان خراب کردن ساختمان‌های قدیمی بود می‌خریدند و سپس آن‌را با گاری به کارگاه می‌آوردند و روی هم توده می‌کردند. این کار یک روز وقت آنها را می‌گرفت. سپس یک‌روز نیز آنها را اره می‌کردند و روز سوم را به قطعه قطعه کردن آن با تبر تخصیص می‌دادند. روزهای جمعه و شنبه مخصوص فروش چوب‌ها به کسانی بود که برای بخاری منزل یا روشن کردن آتش احتیاج به آن داشتند. اما مسئله فروش برای من جالب توجه نبود و بیشتر به کار دسته جمعی که آنها کنار یکدیگر در کارگاه می‌کردند علاقه‌مند بودم.

آنها مردانی ساکت و مهربان بودند که اندکی کمتر از چهل سال از سنشان می‌گذشت، اما قیافه و حرکاتشان خیلی مسن‌تر نشان می‌داد، ارباب (یکی از آنها که ما او را به این نام صدا می‌کردیم) مانند اشخاصی که مرض قند می‌گیرند نوک دماغ قرمز رنگی داشت و در لثه بالایش به‌جز یک ریشهٔ کرم خورده دندان دیگری یافت نمی‌شد. معذلک صورتش گیرایی نجیبانه‌ای داشت. لبخند او بسیار مضحک بود و هر وقت تبسم می‌کرد آن یک ریشهٔ دندان کرم‌خورده بطرزی غریب به چشم می‌خورد. هنگامی که برای خوردن چای فنجان اضافی نداشتیم، او یک قوطی خالی شیر را برمی‌داشت، آن را آب می‌کشید و در حالی که لبخند می‌زد می‌پرسید «چطور است؟ یک‌نفر می‌تواند از آن استفاده کند.» مرد دیگر گرچه قابل تحمل بود، اما خیلی ساکت و آرام به نظر می‌رسید. او صورتی زرد رنگ و لبانی کلفت داشت و صدایش بسیار آرام بود. در حدود ساعت یک بعدازظهر ارباب به من نگاه می‌کرد و با لهجه مخصوص اهالی «ولز» می‌گفت:

«تا حالا کله‌جوش «ولزی» که با پوره پنیر درست می‌کنند خورده‌ای؟» من جواب می‌دادم: «خیلی وقت‌ها مادرم درست می‌کرد.»

آن وقت او در حالیکه نیشخندی به لب داشت و صدایی زوزه مانند از گلویش خارج می‌شد دو پنس به من می‌داد و من به خواربار فروشی «اش» در گوشه میدان می‌رفتم. صاحب مغازه مرا دوست داشت و همیشه سنگ تمام با من معامله می‌کرد.

یک پنی پنیر از او می‌خریدم، و با یک پنی دیگر نیز نان می‌گرفتم. پس از اینکه پنیرها را می‌شستیم و ریزریز می‌کردیم، قدری آب با نمک و فلفل به آن می‌افزودیم. گاهی نیز ارباب یک تکه دنبه خوک با یک پیاز قاچ کرده هم داخل آن می‌انداخت. و این غذا با یک قوری چای گرم بسیار مطبوع و اشتها انگیز می‌شد.

گرچه هرگز از آنها تقاضای پول نکردم، در پایان هفته ارباب شش پنس به من داد که تعجبی مطبوع در من ایجاد کرد.

جو، مرد زردرو، غشی بود و هر بار غش می‌کرد ارباب کاغذ سوخته جلوی دماغش می‌گرفت تا حالش به جا آید. گاهی ضمن غش دهانش کف می‌کرد و زبانش را گاز می‌گرفت، در این مواقع، بعد از آنکه حالش خوب می‌شد، بسیار خجلت زده و رقت‌انگیز به نظر می‌رسید.

چوب‌برها از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب و گاهی نیز دیرتر کار می‌کردند.هر بار که کار آنها تمام می‌شد و در کارگاه را بسته به منزل می‌رفتند من سخت افسرده می‌شدم. یک شب ارباب تصمیم گرفت ما را به موزیک هال جنوب لندن دعوت کند و برایمان آن شب بلیط‌های دوپنی که ردیف صندلی‌های آن در راهرو بود گرفت.

زمان

احمد یاوری

سفرنوشت دکتر جلال‌الدین کزّازی

امیدی ندارم

■ دکتر کزازی

ساعتی از نیمروز می‌گذشت که از دانشگاه بیرون آمدم و غرقه در اندیشه‌های خویش، به سوی مهمانسرا روان شدم. به ناگاه، جوانی که به اسپانیاییان نمی‌مانست به سویم شتافت و خاموش گامی چند دوشادوش با من همراه شد. سپس، به اسپانیایی سخنی گفت: گفتم: «No comprendo: در نمی‌یابم.» آنگاه که دانست زبان فرانسوی می‌دانم، شادمانه و پرشتاب، به سخن گفتن آغاز کرد. چگونگی ادای واژگان آشکارا نشان می‌داد که بومیِ فرانسه نیست. گفت: آیا می‌تواند با من سخن بگوید؟ با آن گرم خویی و خوش‌رویی که در سرشت پیشینهٔ ایرانیان نهفته است، گفتمش که: «آری! می‌تواند.» پس از آن بود که بازجویی آغاز گرفت. پی‌درپی می‌پرسید که کیستم؟ از کجایم و به چه کار به بارسلون آمده‌ام؟ تحصیلاتم چیست؟ چند فرزند دارم؟ ناگهان دیدم که او دربارهٔ من بسیار می‌داند و من دربارهٔ او هیچ نمی‌دانم. گفتارش را بریدم و لحن مهرآمیز و مؤدّبانه را به کناری نهادم و به درشتی پرسیدم که: مگر بازجوست، یا باورپرس(= inquisiteur) سده‌های میانین! چرا آن همه می‌پرسد؟ خواست او چیست؟ خود او کیست؟ لبخندی زد و پوزشی خواست و گفت که: تنها می‌خواسته است مرا بهتر بشناسد. سپس، افزود که: دانشجویی تونسی است و به آموختن زبان اسپانیایی به بارسلون آمده است. آنگاه با شرم و پروایی که آشکارا دروغین و برساخته می‌نمود، گفت که: بینواست و پولش به پایان آمده است و از من خواست که سیصد پزتا به او بدهم تا بتواند به تونس زنگ بزند و خانواده‌اش را از نگرانی به درآورد. دلم بر او نسوخت. بر آن شدم که به نرمی او را برانم و گریبانم را از چنگش برهانم. گفتم: «سکه ندارم».

خیره‌روی و بی‌آزرم، گفت: «باک نیست. اسکناس را خرد می‌کنیم و سکّه می‌ستانیم.» دیگر سخنی نگفتم. گامی چند رفتیم. به درون خورشگاهی درآمد که یکی از دهها خورشگاه زنجیره‌ای است در شهرهای بزرگ اسپانیا که نان pans خوانده می‌شود. اسکناسی هزاری از کیفم بیرون آوردم و به او دادم. چندی در برابر پیشخوان در انتظار ماندیم تا فروشنده که جوانی زیر بیست سال بود به سویمان آمد و به ادب پرسید که: چه می‌خواهیم؟ جوان تونسی هزاری را به او داد و سکّه‌ها را ستاند و در مشت من ریخت. با آنکه می‌دانستم دروغ‌زن و نیرنگ باز است، سیصد پزتا را به او دادم. با خود گفتم: مزد غرور اوست که به دریوزه درهم شکسته بود. آنگاه که سکه‌ها را ستاند، به آوازی پست پیشنهادی کرد که مرا برآشفت. بر او بانگ زدم که برود و گستاخی را بس کند. زن بمزد بود.

آنگاه که به مهمانسرا رسیدم و ماجرا را برای بانو باز گفتم، بر من خروشید که: «ساده‌دل مردا که تویی! چگونه مردی پنجاه ساله را که می‌باید پخته و کارآزموده و روزگار دیده باشد، جوانی خام و سرد و گرم ناچشیده می‌تواند فریفت؟!» تیری در تاریکی افکندم و گفتم: «می‌دانستم که فریبکار و دروغ‌زن است. مزد غرور او بود که در هم شکست.» پاسخ شاعرانهٔ من که به آن امید بسته بودم و آن را زیرکانه و کارساز می‌انگاشتم، در بانو نگرفت و او را خشنود نساخت. نیشخندی زد و به تلخی گفت: «دریغا از پول در جیب تو!».

روزی چند پس از آن، ماجرا را با آقای علیزاده در میان نهادم. خنده‌ای سر داد و گفت: آن جوان چنین و چنان نبود؟ شگفت‌زده گفتم: «آری! هم اوست.» گفت: چند سالی پیشتر، او نیز در همان خیابان به این جوان بازخورده است. در آن زمان نیز، سیصد پزتا می‌خواسته است که به خانوادهٔ خویش در تونس زنگی بزند و آنان را از نگرانی به درآورد.

پنج‌شنبه ۲۸ فروردین: یکی از فروشگاههایی بزرگ که بانو یافته است، فروشگاهی است در کنارهٔ رامبلا که «سیماگو» Simago نام دارد. امروز، بامدادان، به این فروشگاه رفتیم تا پاره‌ای از خریدهای روزانه را انجام دهیم. آنچه در این فروشگاه دیدم مرا چندی در اندیشه فروبرد. آنگاه که از در هوشمند فروشگاه که با رسیدن ما آغوش در گشود گذشتیم، دیدم که در گذرگاه رویاروی، سه سبد بزرگ که از شبکه‌هایی فلزی ساخته شده بود، نهاده‌اند. در نخستین سبد، وَرْتاهایی (=دیسک موسیقی؛ C.D) از موسیقی مجلسی بر هم توده شده بود و در دومین، ورتاهایی از موسیقی نوین و امروزین اروپا و در سومین، نوارهایی از همین موسیقی. من با شور و شوق تشنه‌ای که به چشمه‌سار می‌رسد یا بینوایی که به گنج، به سوی سبد نخستین شتافتم. آثاری از آهنگسازان و خنیاییان بزرگ اروپایی، در آن سبد، بر هم ریخته شده بود. پاره‌ای از آنها را از پیش می‌شناختم و پاره‌ای را نه. بانو به خرید رفت و من، به کامه و لذت، ورتاها را، یک یک، بر می‌گرفتم و می‌نگریستم. چند تا از آنها را برگزیدم و به کناری نهادم. آنگاه که بانو باز آمد، به طنز و شوخی، گفت: «هنوز از معشوقگانت دل نکنده‌ای؟!» گفتم: «این چند ورتا را می‌باید ستاند.» او که دلبستگی بسیار مرا به موسیقی فلسفی و اندیشه‌ورز می‌دانست، مخالفتی نکرد و گفت: «با آنکه در این جا دستگاه پخش نداریم، آنها را می‌خریم برای آینده.»

من، از آن پس، بارها به سیماگو رفتم و ورتاهایی دیگر را از این آثار خریدم، کمابیش همهٔ آنچه را که در سبد سیماگو عرضه شده بود. همهٔ آنها را شرکتی آلمانی به نام پیلتس Pilz پدید آورده بود. هر بار که به سیماگو رفتم، یا خود با سبد نخستین تنها بودم یا آنکه دو سه بار دو سه تن که در شمار میانسالان و پیران بودند درنگی بر آن سبد کردند. بهای این ورتاها، به شیوه‌ای شگفت، ارزان بود؛ هر ورتا به دویست پزتا فروخته می‌شد. بهای ورتاها در سبد دومین کمابیش سه برابر بود و بهای نوارها در سبد سومین همان، آنچه مرا به درنگ و اندیشه‌ای تلخ واداشت، انبوهی کنجکاوان و خریداران برگرد آن دو سبد دیگر بود. آن دو سبد به زودی از ورتا و نوار پرداخته و تهی شد و به جای آنها کالاهایی دیگر نهاده آمد. اما سبد نخستین هفته‌ها در انزوای اندوه‌بار خویش پایید؛ زیرا خواستار و خریداری نداشت. یک بار که بیست ورتا را برگزیده بودم و چیده بریکدیگر به سوی صندوق می‌بردم تا بهایشان را بپردازم، پاره‌ای از گذریان را می‌دیدم که نیم‌نگاهی از سر شگفتی بر من می‌افکندند. آنگاه که آنها بر پیشخوان صندوق‌دار نهادم که بانویی جوان بود، به شوق و شگفتی، گفت: «اولا! Hola: سلام».با خود می گفتم:چگونه پسند هنری و فرهنگ زیباشناختی می‌تواند آنچنان به دگردیسی دچار آید و پستی بگیرد که هنگامه‌های آوایی جان‌آزار و فریادهای گوشخراش که ویژگی بنیادین در موسیقی گروهی و نوین اروپاست، جای را بر شاهکارهای موسیقی فلسفی و شایمانی (=کلاسیک) تنگ گرداند و سرانجامشان از میدان به یکبارگی براند و به درکند! چونان مردی دوستدار فرهنگ و شیفتهٔ هنر، بر شهرآیینی و تمدن درخشان اروپایی دریغ می‌بردم که روزگاری با خرمن خرمن شور و شرار خویش جهان را بر می‌افروخت و بر می‌انگیخت؛ اما این زمان، در خاکستر سرد افسردگی، فرو مرده بود. آیا دیگر بار اخگرهایی از دل این خاکستر برخواهند جست و آن تمدن که ناماوران و بزرگانی را در پهنهٔ هنر و اندیشه پرورانده است، جان و جنبی دوباره خواهد یافت؟ من چندان امیدی ندارم.

ادامه دارد

قلم

حمید مجتهدی

نویسنده‌ای از آمریکا؛ تواین به قلم تواین

گلدان شکسته تام سایر

■ مارک‌تواین

مادرم از دست من خیلی در عذاب بود، ولی فکر می‌کنم از آن لذت می‌برد. از بابت برادرم هنری که دو سال از من کوچکتر بود هیچ نگرانی نداشت و گمان می‌کنم یکنواختی تغییرناپذیر نیکی و راستی و فرمانبرداری او برای مادرم بار خسته‌کننده‌ای بود و از تغییری که من در جهت مخالف راه برادرم به وجود می‌آوردم نفسی تازه می‌کرد و تغییر ذایقه‌ای می‌داد. من حکم یک داروی مقوی را داشتم؛ برای او ارزنده بودم. قبلاً هرگز به فکر این موضوع نیفتاده بودم ولی حالا می‌فهمم. هرگز نمی‌دیدم که هنری به من یا به دیگری آزاری برساند، اما مرتباً درستکاری به خرج می‌داد که به همان اندازه برای من گران تمام می‌شد. او وظیفه داشت که وقتی من دسته گلی به آب می‌دهم و نمی‌گذارم مادرم از آن خبردار شود به مادرم خبر بدهد. در انجام این وظیفه هم حسابی وفاداری به خرج می‌داد. او در تام سایر به نام سید آمده، ولی سید، هنری نبود؛ هنری پسری بود خیلی خوش‌طینت‌تر و بهتر از آنچه سید بود.

این هنری بود که توجه مادرم را به این جلب کرد که نخی که با آن یقه‌ام را به هم دوخته بود تا مرا از رفتن به شنا باز دارد رنگش تغییر کرده است. اگر این تغییر رنگ وجود نداشت مادرم موضوع را کشف نمی‌کرد و پیدا بود از اینکه می‌دید چنان مدرک برجسته‌ای از نظر تیزبینش دور مانده، خیلی ناراحت شده است. این قسمت از ناراحتی او احتمالاً یک قسمت به مجازات من اضافه کرد. این وضع انسان است. ما عموماً وقتی بهانه مقدوری موجود باشد قصور خود را در شخص دیگری می‌بینیم. من هم تلافی کتکی را که خوردم به سر هنری درآوردم. همیشه برای چیزهایی که غیرعادلانه به کار رفته تلافی وجود دارد. من اغلب این تلافی را به سر هنری درمی‌آوردم ـ گاهی هم به عنوان پیش پرداخت برای کاری که هنوز نکرده بودم. این در مواردی پیش می‌آمد که زمینه وسوسه نفس بسیار مناسب بود و من می‌بایست به حساب آینده برداشت کنم. احتیاجی نداشتم که این فکر را از مادرم تقلید کنم و شاید هم نمی‌کردم. به احتمال زیاد آن را خودم ابداع کرده بودم. به هر حال، مادرم آن اصل را هر وقت لازم می‌شد در مورد من به کار می‌برد.

واقعه گلدان شکسته در تام سایر ـ به یادم نیست که در تام‌سایر است یا نه ـ یک نمونه است. هنری هرگز قند کش نمی‌رفت بلکه آشکارا از قندان برمی‌داشت. مادرش می‌دانست که او مخفی از نظر وی قند برنمی‌دارد؛ اما درباره من شک داشت. شک هم نه؛ او یقین داشت که من قند کش می‌روم. یک روز، وقتی که در خانه نبود، از قندان قیمتی و نفیس او که میراث خانوادگی بود هنری قند برداشت و قندان را شکست: این نخستین بار بود که من فرصتی داشتم تا از او چقلی کنم و باطناً خوشحال بودم. وقتی که مادرم آمد و دید ظرف چند تکه شده و روی زمین ریخته، برای یک دقیقه بی‌صدا ماند. من گذاشتم که این سکوت کار خودش را بکند. این طور قضاوت کردم که نتیجه را شدیدتر خواهد کرد. منتظر بودم که او بپرسد: «چه کسی این کار را کرده؟»، تا من هم بتوانم اطلاعات لازم را در اختیارش بگذارم. ولی حساب من غلط بود. وقتی سکوتش تمام شد در اطراف آن واقعه سؤالی نکرد، فقط با انگشتانهٔ خود، روی پوست سرم ضربتی وارد آورد که دردش را تا پاشنهٔ پایم احساس کردم، در این وقت با معصومیت جریحه‌دار شده‌ای که داشتم بغضم ترکید. منتظر بودم مادرم از اینکه مرا عوضی مجازات کرده متأسف شود. به او گفتم این من نبودم ـ این هنری بود. اما انقلابی که انتظارش را داشتم اتفاق نیفتاد. بدون هیچ‌گونه هیجان گفت: «باشد. هیچ اهمیت ندارد. تو مستحق این کتک بودی برای کاری که بعداً می‌خواهی بکنی و من خبرش را نخواهم شنید.» خارج از خانه پلکانی بود که به قسمت عقب طبقهٔ دوم منتهی می‌گردید. یک روز هنری پی فرمانی فرستاده شد و یک سطل حلبی نیز همراه برد. من می‌دانستم که او از پلکان بالا خواهد رفت، بدین جهت رفتم بالا و در را از داخل قفل کردم و پایین آمدم به باغچه رفتم، که آن را تازه شخم زده بودند.

توصیه های طبی قزوینی / طبابت شخصی

■ علامه‌قزوینی

امروز ناهار منحصراً برنج که خیلی خوب سفید و پاکیزه و پخته و مشهی بود با لوبیای تازهٔ سبز خوردم و از آن وقت تاکنون ... و آثار ظهور درد... و اندکی دل درد در اسافل بطن و سایر علامات ثقل و امتلاء و انحباس بطن و امعاء و احتقان امعاء غلاظ در من پیدا شده است. خدا عاقبتش را به خیر کند. یادت پس باشد که هیچ‌وقت مطلقاً و اصلاً برنج نخور، یعنی یا هیچ هیچ هیچ نخور و هو الاحسن الاسلم یا یک قاشق مثلاً، نه یک بشقاب بزرگ مملو از آن چنانکه امروز کردی، یادت نرود هرگز الی ابد الابدین ان‌شاءالله.

ـ امروز مقدار بسیاربسیار قلیلی به اندازهٔ طول نیم انگشت سبابه پنیرِ پُرسالو خوردم و از بعد از غذا تاکنون ـ به عکس عموم شبهای دیگر که هیچ مطلقاً و اصلاً تشنه‌ام نمی‌شد ـ عطش شدیدی عارضم شده است. با وجود این‌که مقدار کثیری سالاد خیار و تمات و آب پرتغال و مبلغ نسبهٔ زیادی آلوبالو هم خورده‌ام که همهٔ اینها ضد عطش است. ولی آن یکی دو مثقال پرسالوی منحوس کار خودش را کرده و بر همهٔ اینها چربیده و عطش شدید غیرقابل تسکین را که قول شاعر را یاد می‌آورد:

بین التراقی و اللهاه حراره ما تطمئن و لا تسوغ فتبرد

مورث شده است و حال ساعت یازده شب مجبور شدم یک استیکان آب خنک با قدری آب لیمو بخورم با وجود منع شدید دکتر کرنیلو از شرب مایعات مهماامکن و فقط به مقدار اشدّ ضرورت. پس دیگر نباید به هیچ عنوانی و بهانه‌ای و میلی پرسالو خورد و هر وقت میل کردی باید به قهر و قسر نوک آن میل را با مقراض عزم الرجال چید.

ـ این روزها درددل دائم که یکی دو ساعت بعد ازغذا کم‌کم شروع می‌کند عارض من می‌شود که شکی ندارم که علتش کثرت اکل نان بلکه مجرّد اکل نان است.

ادامه دارد

تجارت فراآسیایی

ریچارد فولتز: مقفع سرانجام «خویشتن را در تنور انداخت ... و سبب سوختن وی آن بود که پیوسته گفتی که چون بندگان من عاصی شوند، من به آسمان روم و از آن جا فرشتگان آرم و ایشان را قهر کنم.»

نرشخی می‌گوید که در زمان او «هنوز آن قوم مانده‌اند در ولایت کنش و نخشب و بعضی از دیه‌های بخارا ... و بر همان دین وی‌اند، و مذهب ایشان آن است که نماز نگذارند، و روزه ندارند و غسل جنابت نکنند، ولیکن به امانت باشند، و این همه احوال از مسلمانان پنهان دارند و دعوی مسلمانی کنند. و چنین گویند که ایشان زنان خویشتن را به یکدیگر مباح دارند، و گویند زن همچو گل است، هر که بوید از وی هیچ کم نشود.»

تنها جنبش ضداسلامی که بیش از همه در خود ایران کارساز بود و از حدود ۸۱۶ تا ۸۳۷ دوام آورد، خرم‌دینان آذربایجان بودند. چهره‌ای پیامبرگونه به نام بابک آن را رهبری می‌کرد. خرم‌دینان گروهی بودند از یک جنبش اصلاح اجتماعی قرن ششمی معروف به مزدکیان، که یک دوره به حمایت قباد، پادشاه ساسانی از ۴۸۸ تا ۵۳۱ از توجه رسمی برخوردار شد. اما خسرو اول، پسر و جانشین او بی‌رحمانه آن را سرکوب کرد.

مزدکیان یک جور فرقه پیشاکمونیستی و مخالف مالکیت خصوصی بودند، از جمله تملک همسران. جنبش خرم‌دینان پس از اعدام در ملأعام بابک، که به خصوص طولانی و فجیع بود، دیگر نتوانست یک نیروی سیاسی باشد، اما با قبول اسلام به وجود سرّی‌اش ادامه داد و شاید امروزه هم هنوز وجود داشته باشد.

اسلامی شدن آسیای مرکزی، مثل هر نمونه گروش همگانی فرهنگی، فرایند پیچیده‌ای بود که در بیش از یک سطح روی داد. اولین و مرئی‌ترین سطح آن گسترش نیروی سیاسی بود. شایان ذکر است که گسترش فرمانروایی یک دین خاص با گسترش ایمان آن یکی نیست، اگرچه مورخان غالباً طوری نوشته‌اند که گویی یکی بوده.

فرمانروایی مسلمانان بر نیمه غربی جاده ابریشم نسبتاً در همان آغاز کار، در میانه قرن هشتم، بنیاد نهاده شد، هر چند که با یک دوره شروع‌های غلط و شکست‌های گهگاهی همراه بود. از آن پس مسلمانان بیشتر تجارت فراآسیایی را در دست داشتند، که این عامل بزرگ دوم اسلامی کردن فرهنگ آسیای مرکزی شد. به تدریج عامل سومی، که نفوذ واعظان صاحب کرامت مسلمانان بود، وارد این فرایند شد.

زبانزد

«د»
دشمنی «آهسته بزن» ندارد

* دشمنان سه فرقه‌اند: دشمن و دشمن دوست و دوست دشمن.
* دشمن این نیک پسندد که توگیری کم دوست.
دشمن چو به دست آمد و مغلوب تو شد / حکم خرد آن است امانش ندهی
* دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست؟
* دشمن خانگی را علاج کن تا از دست دشمن خارجی در امان باشی.
* دشمن خرد است بلایی بزرگ.
* دشمن دانا به از نادان دوست.
* دشمن دوست چون تواند بود؟
* دشمن دوست نشود و چغندر گوشت.
* دشمن دوست نمی‌شود و شکمبه پوست.
* دشمن مانند مار است که هرگز دوست نگردد.
* دشمن طاووس آمد پرّ او.
* دشمنم را همچو میخ خیمه می‌خواهم مدام/ سربه سنگ و تن به خاک و ریسمان در گردنش!
* دشمن من میان سینهٔ من.
* دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.
* دشمن هرچند حقیر باشد خُرد مگیر.
* دشمنی «آهسته بزن» ندارد!
* دشمنی بالاتر از اولاد نیست/ شاخ گاوی بدتر از داماد نیست!
* دشوار به دست آمده آسان نرود.
* دعا راست است اما سوراخ غلط است!
* دعا کن الفبا بمیرد و گرنه استاد بسیار است.
* دعا کن بابات بمیرد و گرنه معلم بسیار است.
* دعاکن خدا طاس را توی سرت نزند!
* دعا کن گندمت آرد بشود!
* دعایش را ملا ابراهیم جهود آورده است!
* دعای گوشه نشینان بلا بگرداند.
* دعوای سر شیار بهتر از صلح سر خرمن است.
* دفتر به سخن خوب شود جامه به آهار.
* دکّان بی‌متاع چرا واکند کسی؟
* دکانی که بقال آخر روز باز کند، سودش معلوم است.
* دلا خوکن به تنهایی که از تن‌ها بلا خیزد.
* دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد.
* دلارام باشد زن نیک‌خواه.
* دلارامی که داری دل در او بند/ دگر چشم از همه عالم فروبند
* دلّاکها چون بیکار مانند، سر یکدیگر تراشند.
* دلاکی را می‌خواهد از سرکچل دیگران یاد بگیرد.
* دل اگر شاد بود، خانه چه دوزخ چه بهشت.
* دلا منال ز شامی که صبح در پی اوست.
* دل برکسی مبند که دلبسته تو نیست.
* دلبر نه چنین ماند، دلدار شود روزی.
* دل بمیرد به وقت بی‌پولی.
* دل به دست آور که حجّ اکبر است.
* دل به دل راه دارد.
* دل بی علم چشم بی نور است.
* دل بی غم کجا جویم که در عالم نمی‌بینم.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات، روز سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۲، (برابر با ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۳، ۲۹ می ۱۹۷۳) نقل شده است

ایران و آلمان در آستانه بزرگترین معاملات نفتی

دومین جلسه مذاکرات نمایندگان شرکت ملی نفت با آلمانیها هفته گذشته در اروپا تشکیل شد و سومین جلسه آن هفته آینده در تهران منعقد میشود. مذاکرات نفتی دو کشور از حدکلی و اصولی گذشته و وارد جزئیات امر شده است.

آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد در سفر هفته آینده خود به آلمان، هیئتی از مدیران و کارشناسان طراز اول نفت و گاز و پتروشیمی همراه خواهد داشت. یکی از مسائل مهم این مذاکرات موضوع نفت و گاز و پتروشیمی خواهد بود.

در مورد نفت بعد از مذاکرات دکتر اقبال ـ زول که در موقع کلنگ‌زدن پالایشگاه دوم تهران انجام گرفت دو جلسه دیگر نیز تشکیل شد. مشارکت آلمان در پالایشگاه ۵۰۰ میلیون دلاری در جنوب ایران، و احداث خط دوم لوله گاز که برای آن سرمایه‌ای در حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلاری پیش‌بینی میشود، اولین همکاری جدی نفتی ایران و آلمان تلقی میشود، آلمان یک‌بار دیگر در اکتشاف و تولید فلات قاره ایران سرمایه‌گذاری مختصری کرد ولی ناکام و ناموفق عقب نشست و از آن پس مکرر تقاضاهائی بعمل آورد که رقبای دیگر بخصوص ژاپن عرصه را بر وی تنگ کرده و نگذاشتند برنده شود. طرحی که هم‌اکنون موردمذاکره شرکت ملی نفت و آلمان است در دو قسمت جداگانه موردبررسی است. طرح اول مربوطه به نفت، طرح دوم مربوط به گاز است.

برنامه‌های وسیع شیلات جنوب

مجمع عمومی شرکت سهامی شیلات جنوب ظرف یکی دو هفته آینده تشکیل خواهد شد. در این جلسه پنج نفر اعضای هیئت‌مدیره شرکت سهامی شیلات ایران که اخیراً از سمت خود مستعفی شدند انتخاب خواهند شد.

همانطور که دیروز اعلام کردیم تیمسار سپهبد اسماعیل ریاحی وزیر اسبق کشاورزی و سفیر ایران در هلند، به سمت رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل و تیمسار سپهبد حسنعلی منیعی به سمت بازرس شرکت انتخاب شدند. خبرنگار ما گزارش میدهد که تغییرات شرکت شیلات جنوب در محافل آگاه با اهمیت زیادی تلقی شده است خلیج فارس و بحر عمان از نظر ماهی و محصولات دریائی یکی از منابع بزرگ ثروت ملی ایران محسوب میشود. دولت برای جبران کمبود گوشت در داخل کشور علاقمند است محصولات دریائی جنوب در سراسر کشور توزیع شود و از آن گذشته بعضی از انواع این محصولات که بازار جهانی خوبی دارد بخارج صادر گردد. باین دلایل تغییراتی که در شرکت شیلات جنوب صورت گرفته و در روزهای آینده احتمالاً در سطوح دیگر شرکت ادامه خواهد یافت.

وزیر خارجه هند مطلبی علیه ایران در بغداد نگفته است

سخنگوی وزارت خارجه دیشب اعلام کرد که در چند روز اخیر خبرگزاریهای آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و فرانس پرس، براساس خبر منتشره بوسیله خبرگزاری و مطبوعات عراق اظهاراتی را درباره ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در بغداد به وزیر خارجه هند نسبت داده بودند، سفیر هند ۵ بعدازظهر دیروز در وزارت خارجه حاضر و آن مطالب منتشره از طرف خبرگزاریها را که براساس خبر انتشار یافته از طرف خبرگزاری عراق درباره اظهارات وزیر خارجه هند را تکذیب کرد. سخنگوی وزارت خارجه گفت سفیر هند در ملاقات دیروز اضافه نمود که وزیر خارجه هند حتی روز بعد از انتشار خبر مربوط به مصاحبه خود در مطبوعات عراق، توسط سفیر هند در بغداد، درباره مطالبی که بنقل از اظهارات وی با تغییرات و تحریفات انتشار یافته بود به وزارت خارجه عراق اعتراض کرد.

افریقائیها، اسرائیل را مجازات میکنند

آدیس ابابا ـ کنفرانس سران کشورهای افریقائی دیشب عملاً کار تهیه قطعنامه‌ای را درباره خاورمیانه پایان داد. در این قطعنامه درخواست شده است که اگر اسرائیل از تخلیه سرزمین‌های اشغالی خودداری کند. کشورهای قاره افریقا به مجازات‌های سیاسی و دیپلماتیک علیه آن کشور دست خواهند زد. یک مقام نزدیک به کنفرانس گفت که قطعنامه مربوط به خاورمیانه شامل دو تصمیم مهم میباشد. از یکطرف کشورهای افریقائی یک هیئت پنج نفری را بریاست ژنرال «کاوون» به شورای امنیت اعزام خواهند داشت و از طرف دیگر با ارسال پیامهائی از کشورهای افریقائی درخواست خواهد شد که در شورای امنیت از مصر پشتیبانی کنند.

قاب امروز



برداشت توت فرنگی در استان مازندران/عکس:بهروز خسروی ـ فارس

امروز در تاریخ

درگذشت خواجه نصیر توسی

«بسال ششصد و هفتاد و دو، به ذیحجه ـــ به روز هجدهم، اندر گذشت در بغداد»

روز درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی حکیم، ریاضیدان، فضا شناس و ادیب ایرانی در شعری که در بالا آمد و به تقویم قمری است مشخص شده است. وی برای انتقال مابقی کتاب ها و ابزارهای رصدکردن ستارگان به بغداد رفته بود که در آنجا در ۲۸ ماه مه سال ۱۲۷۳ میلادی (مطابق سال ۶۵۲ هجری خورشیدی) در ۷۶ سالگی درگذشت.

ابوجعفر نصیرالدین محمد (خواجه نصیرالدین) در جهرود (استان قم) به دنیا آمد و در توس و نیشابور تحصیل کرد و سال ها در آشیانه ها (دژهای کوهستانی) اسماعیلیه می زیست. یکی از دلایل اقامت او در این آشیانه ها به ویژه در میمون دژ، مطالعه کتاب های موجود در این دژها و استفاده از ابزارهای رصد ستارگان بود. به علاوه، ناصرالدین عبدالرحیم ابی منصور رئیس وقت اسماعیلیه در قهستان از او خواسته بود که چند کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کند.

یکی از این کتابها که تالیف ابوعلی مسکویه بود «الطهاره» عنوان داشت که خواجه نصیرالدین آن را پس از ترجمه و تفسیر و افزودن مطلب، به «اخلاق ناصری» تغییر عنوان داد. تالیفات دیگر او عبارتند از: اساس الاقتباس (در علم منطق)، معیارالاشعار (در عروض و قافیه)، اوصاف الاشراف (در تصّوف)، تحریر اقلیدس (در هندسه) و ....

رکن الدین خورشاه رئیس بعدی اسماعیلیه پس از تسلیم شدن به هلاگو خان، خواجه نصیرالدین را به این ایلخان مغول معرفی کرد. خورشاه به اندرز خواجه، تسلیم هلاگو شده بود تا خونریزی کمتری صورت گیرد و کتاب های موجود در دژها از میان نرود. هلاگو خان که همانند سایر سران مغول به مطالعه احوال ستارگان و نجوم علاقه داشت از خواجه خواست که در مراغه، یک رصدخانه بسازد و آن را شخصا از محل درآمد اوقاف اداره کند که این رصدخانه به «زیج ایلخانی» معروف است. خواجه نصیر ۲۲ سال با مغولان همکاری داشت.

دیگر رویدادهای ۲۹ می

۱۸۶۷: پادشاه اتریش عنوان امپراتور اتریش ـ هنگری (مجارستان) به دست آورد زیرا که مجارستان به نوعی ضمیمه اتریش شده بود.

۱۹۴۰: در جریان جنگ جهانی دوم، نیروهای آلمان تصرف بلژیک را تکمیل کردند و «لیل» را در فرانسه متصرف شدند.

داستان کوتاه

آن‌طور که هستی

مرد با نامزد مورد علاقه خود ازدواج کرد. او جشنی مجلل گرفت همه دوستان و اقوام به جشن پرشکوه ازدواج این دو زوج خوشبخت دعوت شده بودند. همه می دانستند که داماد چه قدر عروس را دوست می دارد و اکنون که موفق شده به عشقش برسد، تا چه اندازه خوشحال است؟ جشن تمام شد و آن‌ها به خانه خود رفتند. زن رو به مرد کرد و گفت: عزیزم، در مجله خواندم، بهترین راه برای اینکه اختلافی در زندگی نداشته باشیم، این است که تمامی عیوبی را که از طرف یکدیگر می بینیم یادداشت کنیم و سپس برای حل آنها به گفت و گو بنشینیم. آیا تو موافق این کار هستی؟ مرد قبول کرد. صبح فردا بر سر میز صبحانه، زن گفت: من فهرست خودم را تهیه کردم.

اگر اشکالی نداشته باشد آن را بخوانم. او سپس دفتر بزرگی را آورد. چندین صفحه آن را نوشته بود. زن شروع به خواندن عیوب مرد کرد و هنگامی که نطقش تمام شد، سرش را بالا آورد و دید که مرد در حال گریستن است. زن پرسید چه شده؟ حالا تو فهرست عیوب مرا بخوان.

مرد گفت: من لیستی ندارم. تو همانطوری که هستی برایم خوب و جذابی، تو برایم دوست داشتنی هستی و نمی خواهم هیچ تغییری بکنی. دنیا بر سر زن خراب شد. کاغذ را پاره کرد، سر بر میز گذاشت و او هم با گریه همسرش هم نوا شد.

مترجم: آرش میری خانی

منبع: shortstoriesshort.com

سُرایه

دل در بر من، زنده برای غم توست
بیگانه غیر و آشنای غم توست
لطف است که می کند غمت با دل من
ورنه، دل تنگ من چه جای غم توست

مولوی

جدول شرح در متن

شماره ۳۳۰۴

طراح: غلامحسین باغبان

بندر سیستان و بلوچستان / از آثار بوعلی سینا / خوردنی تابستان / س / نام سازی / اشاره به نزدیک / مروارید درشت / ظرف رختشویی / حک کننده / تیم فرانسوی / نخستین / پایتخت ایسلند

چ / باغبان / سورچران

کلید برخی سازها / منسوب به این جهان / حرف تعجب

الکل سفید / گوشه ورزشی / پرنده‌ای با پاهای بلند

ساکن محله / شیپور بزرگ جنگی / حرف دهن‌کجی / نام زنانه

حرف ندا / پراکندگی / کج و مایل

نان کاغذی / پشیمان / و

از هم گسیخته / چهار پای بارکش / خرس آسمان / فوری

ترس و بیم / پیمان

بی غش / چند ضلعی

پنج ترکی / نت مخمور / پایه اداری / فرق سر / دوشاب / نوعی ماهی / ا / عصبانی و خشمناک / گوشت آذری / بند دست / گوسفند کودکان!

اثر سهراب سپهری / دستور / حرف خوردنی / جلو و پیش

منجم آمریکایی / در دنبال چیزی / چه وقت؟

لیکن / تزار روسیه / محله و برزن / حرف دوم / مرد بی زن

پ / رهبر حزب / ل

حل جدول شماره ۳۳۰۳

جدول سودوکو

شماره ۷۹۱

قانون های حل جدول سودوکو:

۱ـ در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود، بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲ـ در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۸		۳	۶		
	۴	۲	۹			۸		
۸							۷	
		۷	۳	۲		۱	۶	
	۲	۴		۶	۱	۵		
	۵							۶
		۸			۹	۴	۳	
		۱	۴		۶			

۶	۱	۵	۳	۹	۸	۷	۲	۴
۷	۲	۴	۶	۱	۵	۳	۹	۸
۳	۹	۸	۷	۲	۴	۶	۱	۵
۵	۶	۱	۸	۴	۳	۹	۷	۲
۹	۳	۷	۵	۶	۲	۸	۴	۱
۸	۴	۲	۱	۷	۹	۵	۶	۳
۲	۵	۶	۹	۸	۱	۴	۳	۷
۱	۷	۳	۴	۵	۶	۲	۸	۹
۴	۸	۹	۲	۳	۷	۱	۵	۶

حل جدول شماره ۷۹۰